شرح حال و آثار

ابن مقفّع

نخستین دانشمند ایرانی که کتابهای خدای نامه و کلیله دمنه را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد

با مقدمه ای از آقای دکتر محمّد غفرانی
استاد دانشگاه تهران



تألیف دکتر عبّاسعلی عُظیمی

شرح حال و آثار

ابن مقفّع

نخستین دانشمند ایرانی که کتابهای خدای نامه و کلیله دمنه را

از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد

با مقدمه ای از آقای دکتر محمّد غفرانی

استاد دانشگاه تهران

تألیف دکتر عباسعلی عظیمی

ناشر :



انتشارات فرخی

نشانی: تهران - خیابان لاله‌زار مقابل پیرایش پاساژ اخوان

مقدمه آقای دکتر محمد عفرانی استاد دانشکده الهیات و - معارف اسلامی - تهران .

بنام ایزد یکتا

کتاب احوالات ابن مقفع که اینک از نظر خوانندگان گرامی میگذرد یکی از رجال وچهره های معروف ادب ایران ویکی ازدانشمندان والا مقام این سر زمین است . که در دنیا معروف و مشهور میباشد درخصوص این مرد و آثار او از قبیل کلیله و خداینامه ودیگر آثار او کتابها و رسالات و تصنیفاتی فراهم آمده است . بهر حال تجلیل از بزرگان ادب و شخصیتهای فرهنگی این مرز و بوم که خدمات ارزنده و پر ارج آنان بگونه مشعل فروزان فراراه کاروانهای تمدن بشری قرار گرفته است یکی از فرائض ملی دانشمندان ونویسندگان کشور عزیز ما ایران است باشد که از این رهگذر مردم اصیل و آزاده ایران بویژه جوانان این - آب و خاك باهمیت نقش نیاگان خود در بنیانگذاری و پی ریزی کاخ با عظمت فرهنگ ایران و تمدن اسلامی بیش از پیش آشنا

و آگاه شوند از فرزندان نیک نهاد ایران زمین که در پهنه
گیتی شهرتی بسزا و منزلتی والا دارد (دادبه فرزند داذ-
گشنسب) یعنی عبدالله بن مقفع پارسی نویسنده بزرگ
تازی نویس و مترجم آثار پهلوی بعربی است. و در اینجا لازم
میدانم که بیکی از برجسته ترین آثار وی که فرهنگ ایران باستان
را باکسوتی نو حیات جاویدان بخشید و از گزند اهریمنان
حفظ کرد کتاب خدای نامك است که ابن مقفع آنرا تحت عنوان
(سیرالملوك) بزبان تازی برگردانید و افتخارات گذشته
ایرانیان را در جامعه جدید اسلامی بازگو کرد و میدانیم که
حماسه سرائی یکی از خصائص زبان و فرهنگ ایران است و از
دیر باز در بین مردم ایران معمول و متداول بوده پس از اسلام
نیز ایرانیان آشنائی خود را با آن همچنان حفظ نمودند و در
هر کوی و برزن افسانه ها از قهرمانان ملی ایران نقل میکردند
وبدین ترتیب فن حماسه سرائی مراحل تکامل خود را در زبان
فارسی دری که از آغاز نیمه قرن ٤ زبان رسمی و رایج ایران

گردید طی نمود و گوئی دست تقدیر چنین اقتضا نمود که

از سر زمین خراسان فرزند دیگری آزاده بنام حکیم ابوالقاسم

فردوسی برپا خاست و شاهکار حماسه سرائی در زبان فارسی

را بنام (شاهنامه) بوجود آورد (۱)

ماچون بسیر تاریخی حماسه سرائی عصر اسلام نظر

افکنیم این حقیقت رابخوبی درمی یابیم کتاب خدای نامك که

مشتمل بر سر گذشت پادشاهان ایران آمیخته با افسانه های

ملی وداستانهای پهلوانی میباشد نخستین بار بوسیله ابن مقفع

اززبان پهلوی بزبان عربی نقل گردید و ابن مقفع با ترجمه این

کتاب از یك طرف خدمتی بزرگ به فرهنگ تمدن اسلامی نمود

و از سوی دیگر بکالبد تاریخ ایران وباستان جانی تازه بخشید

بحق باید گفت چنانچه این آزاد مرد ایرانی نژاد کتاب

خدای نامك را بتازی بر نمیگردانید بسیاری از مفاخر تاریخی

ما ایرانیان بدست فراموشی سپرده میشد سرچشمه این اثر

---

۱ ـ برای اطلاع بیشتر بکتاب حماسه سرائی درایران تالیف دکتر ذبیح الله صفا مراجعه شود .

ارزنده نیز مانند بسیاری ازآثار نفیس این دانشمند گرانمایه
از دستبرد حوادث مصون نمانده بعبارت دیگر بدست
مفرضان و بداندیشان ونادانان محو ونابود گردید خوشبختانه
عده ای از فضلا ونویسندگان عالیقدر که چون ابن مقفع تخمهٔ
ایرانی داشتند مجددا" به ترجمه خدای نامك یا تهذیب
وتلخیص ترجمه ابن مقفع همت گماشتند ونام این کتاب را در
صفحات تاریخ فرهنگ درخشان اسلام جاویدان نگاشتند .
همانگونه که میدانیم اینان همان عنوان سیرالملوك را برای
تالیفات خود برگزیدند وحمزهٔ اصفهانی در تاریخ ارزنده
سنی ملوك الارض والانبیا (ص ۹ - ۱۰) تعداد سیرالملوك
ها را هشت نسخه نام میبرد ولی این نسخه ها باضافه
نسخه ابن مقفع مجموعا" هفت نسخه میشود نه هشت نسخه
آنگونکه خود تصریح میکند و گویا نسخه تاریخ بنی ساسان
تهذیب موسی بن عیسی کسروی از قلم افتاده است و شادروان
استاد علامه قزوینی در کتاب بیست مقاله (ج ۱ / ص ۵۷ - ۶۰)

این اشتباه راناشی از سقطات ناسخین دانسته وچنین توجیه

می نماید که مؤلف کتاب مجمل التواریخ و القصص بهنگام نقل

همین فقره از کتاب حمزه اصفهانی نسخه کسروی رانیزبهمراه

هفت نسخه دیگر نام میبرد و این خود مؤید این است که

اشتباه متوجه حمزه اصفهانی نیست بلکه از دیگران سر زده

است برای اطلاع بیشتر از کتابهای سیر الملوک میتوان بمقالات

عالمانه مرحوم تقی زاده در مجله کاوه چاپ برلن دوره جدید

(۱۳۲۸ - ۱۳۴۰ هـ ق) و نیز به رساله ابن مقفع تالیف

مرحوم استاد عباس اقبال اشتیانی مراجعه نمود دراینجا

لازم میدانم نام استاد فقید عباس اقبال را گرامی بدارم که

برای نخستین بار با قلمی شیوا و فاضلانه نویسنده بزرگ -

ایرانی نژاد ما را بهموطنان خود معرفی کرد (رساله ابن

مقفع)- چاپ ۱۳۰۶ ش) ونیز باید به نسل جوان یادآوری

کرد که مقام ابن مقفع راگرامی بدارند و تصور ننمایند که ابن

مقفع بفرهنگ ایران و ملیت خود توجهی نداشته چون آثار

خود را بزبان تازی نگاشته است وگویا این نکته از نظر برخی
بدور مانده است که در عصر ابن مقفع زبان فارسی میانه یا
پهلوی رو باضمحلال نهاده بود وبه پیدایش زبان فارسی دری
دوقرن باقی مانده بود درچنین اوضاع احوالی وی با الهامات
ازاحساسات ملی در پرتو نبوغ فکری که بحق شایسته تجلیل
است دریافت که بزودی طومار زبان پهلوی در نورزیده میشود
وکلیه آثار فرهنگی ایران دربوته فراموشی نهاده میشود لذا
دامن همت برمیان بسته کتاب های خدای نامك وآئین نامك
وکلیله و دمنه ...... را از زبان پهلوی بزبان تازی که زبان
حاکم و مذهب این مرز و بوم بود ترجمه نمود و اگر ابن مقفع
کتاب کلیله و دمنه پهلوی را بعربی برنمیگردانید امروز کلیله و
دمنه بهرامشاهی بعنوان شاهکار نثر فنی ازگنجینه آثار زبان
دری فارسی بشمار نمیآید ونه تنها کلیله منبع افاضه برای -
ابوالمعالی نصراله بوده بلکه کلیه ترجمه های کلیله و دمنه
بزبانهای زنده و مرده دنیا که از پنجاه ترجمه تجاوز میکند

ازعربی نقل گردیده است و در اینجا میتوان بخدمت گرانبهای
ابن مقفع بیك اثر ازآثار پهلوی پی بردوناگفته نماندکه حکایات
کلیله ودمنه دارای ویژگی های فنی است که نظیرآن در زبان
عربی عصر جاهلیت دیده نمیشود بنابراین این اثر را باید
ازپدیده های عصر اسلامی دانست که ازراه زبان پهلوی
بوسیله ابن مقفع بزبان عربی راه یافته ویکی از مظاهر تاثیر
مستقیم فرهنگ پهلوی در زبان عربی بشمار میرود هر چند
حکایات نامبرده ریشه سنسکریت دارد ولی ازراه فکر ایرانی
بزبان پهلوی پرداخته شده و سپس بقلم یك نفر ایرانی بلسان
عرب راه یافته است ومؤید این مطلب گفتار منصفانه دکتر احمد
امین درکتاب ضحی الاسلام (ج ۱ ص ۲۳۳ - ۲۳۲) است
درآنجا که میگوید (ازاینکه ما کتاب کلیله و دمنه راضمن آثار
فرهنگ پهلوی در زبان عربی شمرده ایم نه ازآثار هندی
باین جهت است که این کتاب ازراه فرهنگ پهلوی بزبان
عربی راه یافته ومترجم آن نیز نژاد ایرانی دارد) بران کسب

اطلاع بیشتر بمقاله نگارنده بعنوان نصص ناشناخته از کتاب کلیله ودمنه در دفتر ۷ و ۸ مقالات و بررسی ها - نشریه دانشکده الهیات ومعارف اسلامی سال ۱۳۵۰ مراجعه شود .

بنا براین نگارشات ابن المقفع بزبان عربی نه تنها نقیصه و تقصیری برای او شمرده نمیشود وخللی به جنبه ملیت او وارد - نمیسازد بلکه از این رهگذر خدمتی که باحیاء و بقاء فرهنگ نموده کمتراز مقام فردوسی نیست بلکه بحکم الفضل للمتقدم ابن مقفع با اندیشه تابناك خود راه را برای ظهور بزرگترین اثر حماسی دنیاکه افتخار ایران وایرانی است یعنی شاهنامه فردوسی هموار ساخت چه کتاب سیرالملوك عبدالله بن مقفع ودیگر سیرالملوکها قسمت معظم منابع حماسه سرائی را در - زبان فارسی دری که بشاهنامه شهرت یافته تشکیل میدهد وچنانکه میدانیم اغلب این شاهنامه ها درابتدا به نثرتدوین یافته وازآن جمله است شاهنامه ابوالمؤید بلخی مذکوردر

کتاب قابوسنامه وهمچنین شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد بلخی
که ابوریحان بیرونی در کتاب آلا ثار الباقیه عن القرون الخالیه
بدان اشاره نموده است ودیگر شاهنامه ابومنصور محمد بن
عبدالرزاق طوسی است که به تقلید سیر الملوك به نثر نوشته
شده است وسپس مرحله دوم با نظم ابومنصور محمد بن احمد -
دقیقی بلخی نخستین شاعر حماسه سرای ایرانی عصر اسلام
آغاز میگردد ولی متاسفانه عمرش وفا نکرد ودر حدود سال
۳٦۷ هجری مقتول گردید وادامه این مهم بدست یکی از -
فرزندان میهن پرست این سر زمین بنام ابوالقاسم فردوسی
سپرده شد تا کار ناتمام دقیقی را بپایان رسانده ،بار دیگر
مجد وعظمت ایران باستان را تجدید نماید و این اثر ارزنده
که یکی از مفاخر ملی وشاهنکار ادبی زبان فارسی است در -
قرن ششم هجری بوسیله قوام الدین ابوالفتح بن علی بن محمد
بن ابی الفتح اصفهانی معروف به بنداری به نثر عربی ترجمه
و تلخیص گردید وبدین ترتیب خدای نامه فارسی دری (شاهنامه)

چون خداینامك پهلوی جای خودرادر زبان وادبیات

عرب بازکرد هر چند این ترجمه از نظر تاثیر در زبان وفرهنك

عربی بپایه سیرالملوك ابن مقفع نمیرسد ولی میتوان آنرا جلوه

دیگری از جلوه های فرهنگ ایران عصر اسلام در زبان عربی

بشمارآورد بی مناسبت نیست که دراینجا ازتبدیل خداینامه

به شاهنامه دردوره اسلامی اشارتی رود .

واژه (خدا) دراصل لقب پادشاهان پیشدادی بوده ـ

مسعودی درکتاب مروج الذهب (ج ۲ ص ۴۷) گوید :

ایرانیان پادشاهان پیشدادی را خداهان ـ خداگان ـ

می نامیدند و ابومنصور ثعالبی در کتاب غرر ملوك اخبارالفرس

(ص ۲۳۹) از زبان کیخسرو گوید .

(عادت براین جاری شده است که گذشتگاه ماراارباب نامند

زیرا که اگر کارهای آنان موافق با مصلحت وعدل باشد

بعدل پروردگار تشبیه کنند پس الوهیت یك خداوندی آسمانی

است وپادشاهی خداوندی زمینی است وبرای چنین کسی

شایسته است که در کارهای خود تدبیر واراده پروردگار متعال

رامنظور دارد) از مفاد کلام کیخسرو چنین برمیآید که ایرانیان

پیش از اسلام پادشاه را لقب خدا میدادند واین لقب به گفته

حمزهٔ اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض (ص ۷) تا اواخر

عهد ساسانی معمول و متداول بوده است و مردم شهر مرد دودمان

ماهویه قاتل یزدگرد سوم را خداکشان لقب داده بودند که -

منظور قاتلین پادشاه است و نرشخی در کتاب تاریخ بخارا (ص ۶)

و ابوریحان در کتاب آثار الباقیه (ص ۱۰۲) گویند که مردم بخارا

پادشاهان خودرا بخارا خدا مینامیدند در هر حال این واژه

در دوره اسلامی منحصراً بر حضرت باری تعالی اطلاق گردید

وگویا از همین جهت کتاب های سیرالملوك که بعداً بزبان -

فارسی ترجمه و تدوین گردید بعبارت دیگر همه حماسه های

فارسی که بنظم و نثر ترتیب داده شده است شاهنامه نامیده -

شده اند تا از مشتبه شدن واژه خدا بمعنای پادشاه احتراز

جویند .

همیشه این سئوال برای راقم این سطور پیش میاید که اگرابن المقفع کتاب خدای نامك را از پهلوی بتازی برنمیگرداند آیا عقلا" برای شاعر حماسه سرای ما فردوسی این امکان وجود داشت که مارا از سیرت پادشاهان ایران باستان و آداب و رسوم ملی وداستانهای پهلوانی در دیوانی مشتمل بر شصت هزار بیت آگاه ومطلع سازد ؟ پاسخ باین سئوال درعهده آزاد مردان واندیشمندانی است که از هر گونه تعصب وجمود فکری بدور ودر راه تقدیس آرمانهای ملی و بزرگداشت مجد و عظمت نیاکان خود کوشا میباشند .

حقیقت بهر زبان که گفته شود شایسته قبول وتقدیر است و چنانچه راقم سطور بخواهد دراین گفتار ببررسی دیگر آثار ابن المقفع بپردازد ودراین زمینه که بحث هر یك بدفتری نیازمند است قلمفرسائی کند از انصاف بدور میباشد چه بطور مبسوط و مفصل درمتن کتاب که هم اکنون از نظر خوانندگان گرامی میگذرد آمده است . این کتاب ارزنده

که از زمره آثار تحقیقی وپژوهشی است بقلم شیوای دوست گرامی وفاضل ارجمند آقای دکتر عباسعلی عظیمی نگاشته - شده میتواند تا حدی حق مطلب رادرباره این شخصیت بزرگ ایرانی نژاد ادا کند وجای بسی خوشوقتی است که پس از استاد فقید عباس اقبال آشتیانی باردیگر این چهره ملی بزبان فارسی بخوانندگان وشیفتگان فرهنگ وتمدن ایران معرفی میشود وتاآنجاکه بضاعت مزجاه نگارنده امکان داد آنرا بررسی نموده به ارزش علمی محتوای این کتاب پی بردم وجوانان وعلاقمندان را بخواندن شرح حال وآثار دانشمند ایرانی تشویق وترغیب مینمایم و از اینکه دوست گرامی این حقیر رابه نگارش چند سطر بعنوان مطلع مکلف نموده اند سپاسگزارم و توفیق ایشان را درخدمت بفرهنگ و معارف ایران از پیشگاه حضرت احدیت مسئلت مینماید

دکتر محمد غفرانی

دانشیار زبان عربی و مدیر گروه فرهنگ عربی و علوم قرآن دانشکده الهیات و معارف اسلامی .

تهران - نیاوران - خرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی

راقم سطور بعرض خوانندگان گرامی میرساند کتابی که در دسترسشان قرار دارد و انتشار یافته است در شرح حال عبداله بن مقفع فارسی است که اینجانب بتالیف آن همت گماشته و در عین حال به ناتوانی وقصور خود در این میدان پهناور وراه دشوار باقلت دانش اعتراف میکنم ولی از دوستان فاضل وخوانندگان ارجمند چشم آن دارد که آنرا بعین عنایت ولطف نگریسته و از لغزشهای آن که در صفحات کتاب مشهود میشود چشم درپوشند چه هیچ انسانی از خطا و اشتباه مصون وبرکنار نیست نهایت استدعا دارد که لطف فرموده در جاهائی که بسهو یا اشتباه یا نقیصه ای برخوردند یادداشت فرموده بتوسط ناشر اینجانب را مطلع دارند تا اینکه در چاپهای بعدی به اصلاح آن اقدام گردد.

تهران - چهارصد دستگاه - خیابان بهبهانی کوچه ادب

پلاک ۴۳۶ - عباسعلی عظیمی

پیشگفتار

یکی ازمهمترین ادوار تاریخ ایران دوره فترت یا دوره استیلای عرب و سقوط دولت ساسانی می‌باشد که از نیمه اول قرن اول هجری (۱۰ - ۳۱) دوره سلطنت یزدگرد تاپیدایش حکومت های مستقل درایران طول کشیده است دراین دوره بوده که فرهنگ عظیم اسلامی بوجود آمد و این ملل اسلامی باتمام اختلافات نژادی وعقلی که داشتند و از هر نژاد و بهر زبان که سخن میگفتند از سیحون تا اندلس مهمترین آثار فکری خودرا بزبان عربی می نوشتند البته دراین میان دوعامل موثر دیگر راهم در نشر وتوسعه زبان عربی نباید فراموش کرد یکی اینکه زبان دین اسلام بوده دیگر آنکه این زبان طی چندین قرن زبان سیاسی شرق ودربار خلافت وحکومت بوده است واین عوامل معلوم است تا چه حد در-

آن تأثیر می بخشیده است.

ایرانیان در تشیید مبانی فرهنگ اسلامی کوشش وجدیت فراوان نموده ودر تمام ادوار اسلامی با ایجاد وابداع آثار فکری خود گامهای بلندی در توسعه وپیشرفت تمدن اسلامی برداشته اند.

ایرانیان در فرهنگ اسلامی بویژه نسبت به ادبیات عرب، خدمات برجسته وفراموش نشدنی کردند وبسیاری از آثار مخلّد ادبی عربی اثر طبع وقریحه شعرا ونویسندگان ایرانی است و بعلاوه در فلسفه وحکمت واخلاق وفقه واصول و شالوده ریزی وضبط قواعد صرف و نحو و معانی وبیان عربی پیشقدم بوده اند گواه ما سیبویه اولّین مدوّن علم نحو صاحب الکتاب از بیضای فارس بوده وعبدالقاهر جرجانی موءلف دلایل الاعجاز در بلاغت وفصاحت اهل گرگان بوده وفیروز آبادی صاحب قاموس از فارس وعلامه جارالله زمخشری نویسنده الفائق و مقدمة الادب در لغت وفرهنگ زبان عربی ازخوارزم برخاسته اند ونخستین کسی که نویسندگی رابصورت فن درآورد وشالوده ترسل ونامه نگاری رادر زبان عرب ریخته اند مانند عبدالحمید کاتب و ابن مقفع ایرانی بوده اند در تاریخ وتفسیر امثال محمد بن جریر طبری وطبرسی

وثعلبی نیشابوری همه ایرانی بوده اند هم چنین در مقامه نویسی وحکایات ادبی مبتکرآن بدیع الزمان همدانی بوده است ازاین قبیل در هر رشته ازفرهنگ اسلامی صدها نفر بظهور رسیده اند که ذکرآن دراین پیش گفتار نمی گنجد ودراین موضوع کتاب های مفصل ومقالات مفید نوشته شده است وبرای نمونه کتاب نفوذ ایران درفرهنگ اسلام وعرب تألیف آقای دکترمحمد محمدی استاد دانشگاه رامیتوان نام برد . ثعالبی که خود از ادبیان نامدار ومتبحرین درعلم عربیت بوده است در کتاب یتیمه الدهر خود نام عده زیادی از شعرائی که بعربی اشعار سروده اند نام می برد که تقریبا دو ثلث آنان ایرانی بوده اند .

باید دانست ایرانیان درطول قرون اسلامی اهمیت زیادی بزبان عربی داده وآنراوسیله تعبیرافکارو قرائح خود قرارداده اند وبسیاری ازآثار ادبی واخلاقی وعلمی واجتماعی دوره ساسانی بزبان عربی نقل کرده اند چنانکه عبداله بن مقفع شخصیت مورد بحث وتحقیق دراین رساله وجبله بن سالم وخاندان نوبخت وابن قتیبه دینوری وابوحنیفه دینوری رامیتوان نام برد و تمام اینهااز نقله ومترجمان مهم دوره اسلامی بوده اند _

اد وارد برون در کتاب انقلاب ایران گوید (اگر بخواهیم بدانیم چه اندازه تمدن جهان ازایران بهره برده است تنها توجه به آثار ایرانیان بزبان عرب کنیم زیرا اگر بخشی ازادبیات عربی راکه ایرانیان تألیف کرده اند کنار بگذاریم بسیاری از حکمت های برگزیده ادبیات عرب حذف خواهد شد .) در دوره اسلامی ایران ازلحاظ انتشارونفوذ زبان عربی وظهورعربی نویسان بدو دوره متمایز میتوان مشخص کرد .

۱ ـ دوره عربی نویسی ونفوذ کامل زبان وادبیات عرب ـ در این دوره زبان وادبیات پهلوی فراموش شده وازسقوط دولت ساسانی یعنی ازسال ۲۱ هجری برابر ۶۳۲ میلادی شروع میشود وتااواخرقرن سوم هجری ادامه داشت در این دوره ایرانیان زبان ملی خود رامتروك نموده وبرای بیان افکاروابرازاحساسات خود به زبان عربی گرائیده ذوق وقریحه واستعداد خود رادرآن بکار ـ بردند وجز آثاری اندك ومعدود ودرموضوعات دینی یاداستان های تاریخی اثر دیگرازخود بزبان پهلوی بجای نگذاردند چیزی که دراین دوره قابل توجه می باشد نفوذ وتأثیر زبان وادب ـ پهلوی درادبیات عرب بوده است ودراین دوره نقله ومترجمان

ونویسندگان زبردست ایرانی پیدا شدند ازجمله عبدالحمید کاتب وعبدالله بن مقفع وسیبویه و بشار بن برد وسهل بن هارون وابن قتیبه وابو حنیفه دینوری ومسعودی میباشند و این نویسندگان بواسطه ترجمه ونقل آثارپهلوی بزبان عربی ادبیات آنراغنی کرده وضمناآن آثارراازکتب که سودمند اجتماعی واخلاقی بود از فناو زوال حفظ کردند .

۲ ــ دوره دوم که از اواخرقرن سوم هجری آغاز گشته است و باانقراض خلافت بنی عباس خاتمه می یابد دراین دوره ترجمه اززبان عربی و تحکیم پایه های ادبیات فارسی دری ــ شالوده ریزی شد ولذامیتوان این دوره رادوره ترجمه نامید ، زیرا ایرانیان پس ازآنکه بزبان عربی آثاری گرانبهااز خود بجای گذاشتند ازقرن چهارم این آثار که خود زائیده افکاروفرهنگ ــ ایرانی اسلامی بود باردیگر جامه، فارسی محض پوشیده چنانکه ابوریحان بیرونی وامام فخررازی وابوعلی سیناودیگران آثاری در این زمینه بزبان فارسی وعربی نگاشته اند ولی بهرحال ناگفته نماند که نفوذ فرهنگ عربی همچنان جای خود رادر فرهنگ فارسی دری حفظ نموده بطوری که آموختن زبان وادبیات فارسی بدون

اطلاع وآموختن زبان عربی کاری بس دشوار می نمود وهنوز ضرورت
تعلیم زبان عربی برای آموختن زبان فارسی احساس می شود
ومیتوان یکی ازآثاربرجسته دوره ترجمه را درایران همان ترجمه
ابوالمعالی از کلیله ودمنه نام برد که سرمشقی است برای
نویسندگان بعداز خود مانند خواجه نصیر طوسی و سعدی و
دیگران دراین اواخر قرارگرفت وبیش از چهل اثر ازشاهکارهای
فارسی ماکه بدست توانای دانشمندانی بزرگ نوشته آمده که
همه ازسبک شیوه ونگارش ابوالمعالی پیروی وتقلید کرده اند از
اینجامی توان گفت که ابوالمعالی درسبک ترسّل و نثر نویسی
همان مکانتی را دارد که ابن مقفّع درادبیات عرب ازنویسندگی و
نثر فنی حائزمی باشد .

وما دراین موضوع عقاید وآثاراین دانشمند بزرگ ایرانی نژاد
عبدالله بن مقفع که بحق یکی ازمفاخرایران واحیاء کننده فرهنگ
کهن ماست بابضاعتی مزجاة آن قدرکه درخور توانائی خامه
بود و قدرت اندیشه دارد این شخصیت علمی وادبی دنیای
عرب را بمحضر استادان ارجمند معرفی نمودم هرچند این اثر
قطره ای است ازآثاربزرگ واندیشه های بیکران دانشمندان

ارجمندی که دراین راه خدمتی گرانبها نموده وابن مقفع را آن چنان که باید وشاید بجهانیان عرضه ومعرفی نموده اند ولی تا آن حدود که این بنده کاوش وجستجو نموده ام در زبان فارسی معاصر جز یك اثری نفیس که میتوان آنرا کلید بررسی در مورد ابن مقفع وآثار او دانست نیافتم وآن اثر رساله ابن مقفع فارسی تالیف استاد فقید عباس اقبال آشتیانی می باشد لیکن درجهان غرب ابن مقفع وآثار او همچنان در رهگذر تحقیق می باشد آنچنانکه مستشرقین فرانسه وآلمانی وانگلیسی وایتالیائی درباره این مرد بزرگ در گذشته ودر حال حاضر بحث جامع وقابل تقدیری نموده اند ومیتوان افراد زیر را نام برد : درمیان نویسندگان ایرانی مرحوم عباس اقبال ومرحوم عبدالعظیم قریب گرکانی وازبین نویسندگان عربی مرحوم الاب لویس شیخو ومرحوم خلیل مردم بك و مرحوم دکتر عبدالوهاب عزام ومحمد کرد علی ومرحوم احمد امین ومرحوم محمد سلیم الجندی ومرحوم نائل مرصفی که تمام چهره در نقاب خاك کشیده اند وازنویسندگان ومستشرقان دانشمند مثال سیلوسترد و ساسی و شوفان فرانسوی ونولد که و بروکلمان آلمانی وکرستن سن دانمارکی و دنیس راس انگلیسی ودانشمندان

امروزعـربی زبان دکتر عبداللطیف حمزه وحنافاخوری وهمچنین
دکترمحمد جعفر محجوب نویسنده ایرانی وغیرازاینان از —
دانشمندان وادبای جهان که هر یك درقسمتی از زندگی
این شخصیت ایرانی وآثارومؤلفات وی تحقیق و تتبع کرده
وقسمت تاریك زندگی اوراروشن وکشف کرده اند واینجاازنظـر
حق شناسی بدوست عزیزم فاضل دانشمندآقای دکتر محمد
غفرانی استاد دانشکده که تحصیلات عالیه خودرا در دانشکده
ادبیات قاهره به پایان رسانیده وپایان نامه خودرا تحـت
عنوان (اثرفرهنگ ایران درنوشته های ابن مقفع) تهیه وتقدیم
داشته است . باید گفت که نخستین گامی است که این همکار
ودوست دیرین بعنوان یکنفر ایرانی ازاین دریچه ابن مقفـع را
باچهره دیگری بزبان عرب شناسانده است وشایسته تقدیـر
وتحسین می باشد اینجانب هم بسهم خود درباره عقاید ابن مقفع
که درایران ماهنوز پرده ازبسیاری ازنواحی تاریك تاریخ وی —
برداشته نشده است وشاید دربرخی از کتب نیز بدون توجـه
بستم مورد تهمت وافترا قرارگرفته است برآن شدم که رسـاله
تحقیقی خودرا درباره (عقاید وآثارابن مقفع) انتخاب کنم وبا

نظر وراهنمائی استاد ارجمند ومحقق دانشمند وعالی قدر آقای سید محمد باقر سبزواری در صدد تحقیق وبررسی این موضوع برآمدم وآثار ابن مقفع خود دلیلی بس قاطع برآن است که این نویسنده بزرگ مردی موحد بوده ولی محیط وعلل سیاسی زندگانی او را مجهول وتاریک گردانیده است وهمین نکته را باید بطور صراحت در پیشگاه استادان ارجمند بگویم که این بنده پس ازچند سال زحمت ومطالعه در آثار ابن مقفع ومؤلفات دانشمندان بزرگ باین نتیجه رسیدم که وی روی اغراض سیاسی که بطور تفصیل در صفحات رساله بدان اشاره شده است مورد اتهام قرارگرفته واینک ما پژوهندگان ادبیات فارسی وظیفه داریم که حتی المقدور بزرگان خود رامعرفی نمائیم ازجمله خاک گمنامی راازچهره این مرد بزرگ بزدائیم ونام اورابار دیگرزبانزد نسل تحصیل کرده جوان بنمائیم ونیزشایسته است که به پاس زادگاه ابن مقفع شیراز دانشگاه پهلوی که مهد فرهنگ ایران واحیاء کننده نام پهلوی بفرهنگ ایران است ازمقام علمی این راد مرد بزرگ ایران سپاس گزاری وتقدیربعمل آید واینک که برای بسیاری ازفحول علم و بزرگان ادب وهنر ایران درفرهنگ اسلامی جشنواره ها و

انجمن ها تشکیل میشود وبنام آنان خطابه هاوسخنرانی ها
ومقالات مینویسند مانند فردوسی وحافظ وسعدی وقائم مقام
وسیبویه بسیار بجاست که بنام ابن مقفع یکی از دانشگاههای
ایران باسم اونامگذاری‌شود وتمام آثار او به فارسی ترجمه گردد
چنانکه کلیله و دمنه و ادب الکبیر ترجمه شده وحتی در میان
متون عربی قطعات مفقوده خداینامه جمع آورده وپهلوی هم
قرارگیرد وترجمه گردد ازاو تجلیل وتقدیرنمایند . وصدق رسول
الله (ص) حیث قال (ان کان العلم بالثریا لنا
له رجال من الفرس .

باب اول

(عصر ابن مقفع)

((فصل اول محیط وعصر سیاسی ابن مقفع))

عبدالله مقفع دراواخر دوره بنی امیه یعنی در سال ۱۰۶ هجری که مقارن باخلافت هشام ابن عبدالملک بود - متولد شده است پس از هشام درسال ۱۲۵ هجری ولید بن عبدالملک وپس از او یزید ابن ولید بن عبدالملک به فاصله یکسال به تخت خلافت نشستند ودرزمان آنان انحطاط وضعف بنی امیه آغاز گردید . دراین وقت بود که ابوهاشم محمد بن علی بن ابی طالب بادعای امامت برخاست ووی مآل اندیش و باتدبیر بوده ودعوت سری خود راآغاز نهاد .

جاسوسان ماموران اموی نتوانستند براو دست یابند ومبداء این نهضت وجنبش رابدست آورند تااینکه بسال (۱۰۰-۱۹۱۷م)

ابوهاشم بشام رفت وباسلیمان بن عبدالملک، ملاقات کرد .
سلیمان ازعقل واندیشه وگفتارش درشگفتی شد وازاو بیمناک
گردید وهنگامیکه ابوهاشم بطرف فلسطین میرفت کسانی رامامور
کرد تاکاسه ای ازشیرمسموم به وی خورانیدند . ابوهاشم همینکه
احساس سم کرد بجانب خمیمه ازناحیه شراة ازاعمال شام رفت
ودرآنجابامحمد بن علی ازنواده های عباس دیدارکرد و امیر
دعوت وامامت رابه وی منتقل کرد ضمنا باواندرزهای حکیمانه و
روش رهبری همراهان وپیروان راداد ومرد .

قبل ازمردنش بدوستان وطرفداران خودکه ازعراق و
خراسان نزداومی آمدند این مطلب رااعلام کرد وبآنان سفارش
کردکه از محمد بن علی اطاعت کنند خراسان وعراق برای امر
دعوت برخلاف بنی امیه مکانهای شایسته ای بودند زیراخراسان
ازمرکز خلافت دور بود ومردم این سرزمین باستقلال میهن
خود عشق وشور فراوانی داشتند درکوفه مرکز عراق هم آل علی
وشیعیان آنان که باامویان مخالفت میکردند برای جنگ و قیام
آماده بودند .

سئوالی پیش میآید که ابوهاشم چرادستگاه رهبری دعوت را

به محمد بن علی واگذار کرد وازخانواده علوی بدودمان عباسی انتقال داد شاید برای این بوده است که بیم داشت پیش از اینکه کسی را برای جانشینی برگزیند اجلش فرارسد و فرصت نباشد تااین فکروعقیده که درآن مجاهدت وفداکاری کرده بود به نتیجه برسد (۱)

ازاین تاریخ محمد بن علی بن عبد اله که اولین امام عباسیان است باحکومت اموی شروع به مبارزه نمود واواول کسی بود که دعات به اطراف فرستاد ودستورداد که دعوت به (الرضا من آل محمد) کنند واسم کسی رانبرند.

عمال اموی برای جلوگیری ازکارهای او بر تضییق وآزار رساندن به بنی هاشم عموماً وعلویان خصوصاً افزودند لیکن شخص معینی شناخته نشد تامنشأ فتنه رانابود کنند درزمان خلافت عمر بن عبد العزیز تبلیغ ونفوذ عباسیان افزون گردید دراین هنگام محمد بن علی ۷۰ نفرازسران دعوت را انتخاب کرد ونیز دوازده نفرازسران دعوت رابعنوان نقیب که ازجمله آنها (سلیمان بن کثیر خزاعی) و (مالك ابن الهیثم الخزاعی) و (ابو داود خالد بن ابراهیم

۱ــ به نقل ازکتاب "عبد اله بن المقفع" تالیف محمد غفرانی ص ه قاهره

شیبانی) بودند تعیین کرد (۱) .

عوامل وحوادث ذیل را میتوان موجب سرنگون شدن حکومت امویان دانست که عباسیان ازآنها برای رسیدن بخلافت و انقراض این دودمان بهره برداری کردند .

۱ ـ سوء اداره وطرز حکومت وآزاررسانیدن به مسلمین ومخصوصا امویان با برگزیدن ونصب عمال وولات ظالم و سفاک امثال حجاج بن یوسف وخالد بن عبد اله قسری و یزید بن مهلب ونظایراینها کینه آنان دردل مردم ریشه دارنمود تاروزی که قدرت انتقام دست دهد .

۲ ـ اعمال خلاف شرع وبی اعتنائی بظواهر اسلام وزندگی پرتجمل ودنیاپرستانه خلفای اموی عموم مسلمین بویژه افراد پرهیزکارمانند صحابه و تابعین راازآنها بیزارکرده بود .

۳ ـ مخالفت شدید شیعیان آل علی علیه السلام که مخصوصاً بواسطه واقعه کربلا این کینه ومخالفت بنهایت درجه شدت رسیده بود وآنها درانتظار فرصت برای قیام بودند .

٤ ـ نفوذ افکارتند وافراطی مانند خوارج که عده ای ناراضی

---

۱ ـ عبد اله بن المقفع تالیف محمد غفرانی صفحه ۸

رابدور خود جمع کرده بودند وهم چنین عقیده بتناسخ وحلول وبعضی ازاصول مزدکی .

۵ – تحقیر موالی یعنی مسلمین غیر عرب بخصوص ایرانیان ورفتارناهنجارو بکاربردن زوروستم درمورد آنان واین اقوام باوجود پذیرفتن دین اسلام درحقوق باعرب مساوی نبودند وهم چنین گرفتن جزیه مالیات ازافرادی که مسلمان شده بودند .

۶ – تعصبات قبیله ای درتمام دوره امویان بویژه اواخر این دوره بشدت جریان داشت مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی ازبستگان خود که ازطایفه مضری (نزاریها) بودند برضد یمانیه (قحطانی) طرفداری میکرد یمنی ها ازوی برگشتند وبدعوت عباسی گرویدند ولی بعد ازاینکه خلافت عباسی روی کار آمد آنها رانیز بکنارزدند .

باید دانست که انقراض بنی امیه به تشریك ومساعی ایرانیان تحقق یافت دسته بندیهای شیعیان وپیروان عباسیان برضد امویان روباوج نهاد ، احزاب وجمعیتهای مخفی درنقاط مختلف بویژه دورازمرکز خلافت تشکیل یافت و ببر انگیختن مردم بر ضد آنان پرداختند وبرای پیشرفت مقاصد خود بنشراخبارواحادیث

مجعول در مورد انقراض خلافت اموی وانتقال به بنی هاشم دست زدند . محمد بن علی ازاین نارضائی مسلمین بویژه ایرانیان بنفع خود بهره برداری کرده عده کثیری ازمبلغان ودعات باطراف . خصوصا خراسان که آماده انقلاب وقیام بود فرستاد . خراسان درآن زمان تقریبا بتمام نواحی شرقی و شمال شرقی ایران تا رود جیحون اطلاق میشد . پس ازمحمد فرزندش ابراهیم الامام به وصیت او بامامت نشست وباجدی هرچه تمامتر به تعقیب خیال پدر پرداخت بعد ابومسلم دعوت اورا آشکارا کرد .

نهضت پیروان عباسی درخراسان امرناگهانی و دفعة نبود بلکه بیش از ۳۰ سال خانواده عباسی از محمد بن علی وابراهیم الامام ومنسوبین آنها برخلاف مدعیان دیگرازبنی هاشم بایک ترتیب و استمرار مداوم بوسیله دعات وتشکیل حزب مخفی درخراسان و عراق کارمیکردند ودردعوت خود بیشتر بموالی وایرانیان متکی بودند وایرانیان هرگونه عصیان وشورشی رابر ضدامویان استقبال میکردند .

ابراهیم امام دردعوت خود برجوانی شجاع وایرانی بنام ابومسلم مروزی اعتماد داشت وریاست نقبا را باوداد . درنام و

نژاد ابومسلم اختلاف است بعضی اصل اورا از اصفهان و بعضی مرو میدانند ونژاد اورا ازبزرگمهر حکیم میدانند مشهورآن است که وی غلام عیسی بن معقل عجلی بود .

درحدود سال ۱۲۶ هجری درفش ابومسلم درخراسان افراشته شد چون شعارولباس آنان سیاه بود آنانرا مسوده گفتندی درمرو ـ ابومسلم بر سپاه هاشمی و خراسانی بنابه نقل طبری بدینگونه بیعت گرفت :

(بیعت میکنم با شما برکتاب خدا وسنت پیغمبرش واطاعت ازرضای آل محمد واینکه برطعام وخوراکی آغاز نکنند مگربا جازه فرماندهشان واگربردشمن غلبه کردند براو نتازند مگربا جازه ـ فرمانده) (۱) .

دعوت عباسی بر سه اصل استواربود :

۱ ـ مبدأ دینی وآن قراردادن کتاب (قرآن) و سنت قانون همه مسلمانها و دستوردولت .

۲ ـ خلافت حق بنی هاشم باشد .

۳ ـ اصل اجتماعی برپایه اصلاح وایجاد مساوات وعدالت

---

۱ ـ عبداله بن مقفع محمدغفرانی صفحه ۱۵ .

بین موالی وعرب . ازاطراف ونواحی خراسان ازقبیل هرات ، پوشنگ ، مرو رود ، طالقان ، نساء ابیورد ، سرخس ، بلخ ، چغانیان ، طخارستان ، ختلان ، نسف کش ، سیستان گرد اوجمع شدند ونفوذ ابومسلم بتدریج رو به توسعه نهاد .

ابومسلم بکمك عده ای ازایرانیان باوالی خراسان نصر بن سیارکه مردی کارکشته وبصیر بود جنگهای شدیدی کرده و مرو رادرسال (۱۳۰) ازید اوخارج کرد واو رابطوس ونیشابور منهزم گردانید نصر بن سیار نامه ای به خلیفه مروان دوم معروف به مروان حمار (۱) نوشت وازوی یاری خواست مروان جواب قطعی باوند اد همین قدر جواب داد که (احسم الثؤلول من قبلك) ومعلوم شد که ازآنجا امید کمکی نیست (۲) مروان همین قدر کاری که کرد این بود وقتی که دانست منشاء انقلاب ازدعات ابراهیم امام است اوراد رحران که محبوس بود بقتل رسانید

---

۱ - باین جهت ملقب بحمار شد که د رجنگهای با اعدا مقاومت وپایداری میکرد وهیچگاه عرق بد نش د راثر جنگهای متوالی خشك نمی شد عبداله بن مقفع غفرانی صفحه ۱۵

۲ - تاریخ اسلام دکتر فیاض صفحه ۲۱۳

وپس ازابراهیم د وبراد رش ابوالعباس وابوجعفر منصورازحمیمه بکوفه رفته ود رآنجا مخفی شد ند وابو سلمه خلال د رخفا ا ز آنان مراقبت میکرد .

نصـر بعد از شکست بجانب عراق وری گریخته د رنزد یکی ساوه بسال (۱۳۱ هـ) د رگذ شت قحطبه بن شبیب طائی از سرد اران د لیر وشجاع ابومسلم بطرف مرکزایران پیش راند لشگریان خلیفه اموی ازجلو قحطبه باجنگ و گر یز عقب نشینی میکرد ند تااینکه د رنهاوند به پاید اری ایستاد ند ولی عاقبت بعد ازچند ماه مقاومت د ر (ذ ی قعده ۱۳۱ هـ) تسلیم شد ند لشگـر خراسان شاهراه معمولی کرمانشاه حلوان ـ خانقین را پیش گرفت ، ازفلات ایران بجلگه عرا ق سرازیر شد د رگیرو د ار فتح قحطبه بوضع نامعلومی کشته شد وبه روایتی د ر فرات غرق شد ولی پسرش حسن که او نیزد لا ور بود نقشه جنگی اوراادامه د اد وبعد ازنبرد ی سخت فاتحانه وارد کوفه شد . (محرم ۱۳۲) .

شیعیان عبد اله سفاح رابه خلافت برد اشتند (ربیع الا ول ۱۳۲) د راین موقع مروان ازد مشـق وازراه موصل روا نـه کوفه شد ولی د سته ای ازسپاه خراسان د رکناررود خانه زاب که از

شعب دجله است بااوبرخورد کرده چند روز جنگ طرفین طول کشید تادرجمادی الاخری ۱۳۲ مروان اینبارنیز شکست خورد واین جنگ که درتاریخ معروف بجنگ زاب شده است بدولت امویان خاتمه داد مروان منهزما بحران وسپس به دمشق شتافت وازآنجابه مصررفته ولشگریان خراسان همه جا اوراتعاقب میکردند ودربوصیر (مصر علیا) بین لشگر مروان وسپاه خراسانی وعباسی مصاف واقع شد . مروان کشته شد و لشگرش منهزم وشکسته شدند وبعدسرش رابریده برای ابوالعباس سفاج بکوفه فرستادند .

بدین ترتیب حکومت اموی که نود واندی سال طول کشید منقرض گردید بقول الفخری که دوزی هلندی خاورشناس گفته های وی را بادلایلی قویه ثابت کرده است دوره خلفای اموی چیزی جز برگشت بقواعد وعادات دوره شرك یعنی جاهلیت نبود وخلفای اموی باستثنای عمربن عبدالعزیز به اطاعت قوانین مذهبی اعتنائی نداشتند . ازاین پس امور بدست ایرانیان افتاد ورجال و بزرگان ایرانی کارها ومشاغل حساس مانند وزارت وامارت وکتابت رادردست گرفتند .

لیکن برخلاف انتظار خلفای بنی عباس باایرانیان بمکـر و ناجوانمردی رفتارکردند وعده زیادی ازآنهارامانند ابو سلمه حفص بن سلیمان مشهور به خلال وزیر سفاح وابومسلم خراسانی وخانواده برامگه وحسن بن سهل وامثالهم را بخاك و خون کشیدند . سقوط بنی امیه راپایان دوره سیستم رژیم نژاد پرستی عربی باید محسوب داشت.

نخستین خلیفه عباسی ابوالعباس ملقب بسفاح (خونریز) سفاح معانی دیگری نیزدارد چون بسیار بخشنده ــ فصیـح سخن ومقتدر درکلام وغیره چنانکه مذکور افتاد (در ۱۲ ربیع ۲-۱۳۲) درکوفه باجماع طرفداران ابومسلم وپیروان عباسی بخلافت نشست وی تمام ممالکی راکه امویان داشتند بجزاندلس که عبد الرحمن نواده هشام بن عبد الملك فرارکرده و باندلس رفته وخود را خلیفه خوانده بود همه رادرتصرف گرفت.

سفاح در مدت خلافت خود به تقویت واستحکام مبانـی حکومت وقدرت خود پرداخت وتقریبا تمام امویان را کشـت وجز عبد الرحمن نامبرده کسی رهائی نیافت.

ابوالعباس سفاح درسال ۱۳۶ بمرض آبله مرد بعدازا و

ابوجعفر منصور (۱۳۶ - ۱۵۸) برادرش بخلافت رسید ،
وی شهر بغداد راکه واقع درنزدیکی خرابه های تیسفون بود
بنانهاده وپایتخت خود قرارداد .

ابن مقفع اوائل حکومت عباسی رادرك کرد دراین وقت بودکه
دولت عباسی باوج عظمت ورفعت رسید ووسعت کشوراسلامی از
اقیانوس اطلس تاحدود مرزهای چین و سند کشیده شده بود
ودرتمام این کشور های وسیع و بلاد بعیده بنام خلیفه مسلمین
مالیاتها واموال از زر وسیم ونقود وجواهر و باج وخراج جمع -
آوری شده و بدربار وی میفرستادند (۱) .

دراین دوره رسوم زندگی تغییرکرد وهمه چیز تحت تاثیر این
تحول قرارگرفت علوم وادبیات بترقیات شگرفی نائل آمد زبان و
ادبیات عرب تحول مهمی یافت ووارد مرحله جدیدی شدکه آنرا
دوره نفوذ ادبیات فارسی نامند تمدن جدیدی آغاز نهادکه
بتمدن اسلامی معروف گشت وچون زبان آن عربی بود تمدن عرب
نیزنامیده میشود درجمله این اوضاع واحوال سیاسی واجتماعی که
ذکر شد درتکوین شخصیت ونشو ونمای ادیب ما عبدالله بن مقفع

۱ - ابن مقفع غفرانی صفحه ۹ ۱- تاریخ اسلام دکترفیاض صفحه ۲۱۹

تاثیری بس عمیق داشته واستعداد ونبوغ وی را شکوفان کرده است وچنانکه گفته اند ادیب زاده محیط خودش است مصداق آن واقع گردید .

فصل دوم

(محیط اجتماعی عصر ابن مقفع)

درعهد ابن مقفع دو عهد وزمان متمایز دیده میشود :

۱ ـ عهد اول وآن اواخر دوره بنی امیه بوده است وجاحظ آنرا دولت عربیه ، اعرابیه یعنی عرب خالص ودولت بنی عباس راعجمی خراسانی موسوم کرده است (۱) زیراعرب در دوره حکومت اموی تعصب نسبت به بیگانگان و موالی میورزیدند و ـ مقامات وپستهای مهم کشوری ولشگری رادراختیارداشتند وموالی راتحقیرمیکردند عرب موالی رابکنیه صدانمیزد زیرا کنیه راخاص عرب میدانست وباآنها دریك صف نماز نمی خواند گویند حجاج موالی رابسیاردشمن میداشت بیکی ازاهالی کوفه گفته بود فقط عرب شایسته مسند قضاوت است وبس فرزندان خلفاء درصورتیکه

۱ـ البیان والتبیین جلد ۳ صفحه ۲۰٦

مادرشان ازموالی بود جانشین خلیفه نمی شدند .

همچنین روایت شده است مردی ازموالی یکی از زنهای بنی سلیم راخطبه کرد وبااوعقد مزاوجت بست محمد بن بشیر صافی بمدینه رفت وشکایت نزد والی آنجاابراهیم ابن هشام برد و آن حاکم کس فرستاد تامیان زن و شوهر جدائی انداخت وامرکرد دویست تازیانه بمرد زدند (۱) اعراب مباهات میکردند که هنوز جزیره العرب راکسی تسخیر نکرده وباستقلال او تجاوز نشده است وبآنها مهمان نواز ومجیرالجراد وشجاع ودلیر می گفتند ودارای فصاحت وبلاغت وامثال وحکم جاری بوده و ازهمه مهمتراینکه اسلام ازآنجا نشات کرده است وجهان را بدین اسلام درآورده اند وخود را باین علل ازهمه برترمیدانستند درمقابل عده ای دیگراز سایر امم بخصوص ایرانیان منکر این حماسه سرائی هابوده وبلکه مناقب و فضائل خود رابرمیشمردند ومی گفتند عرب سرزمین خشك وبایرومردمی فقیر وچادرنشین هستند اینها کجا ! وپادشاهان ایران کجا ! ودرمورد دین اسلام هم جواب میدادند اسلام اختصاص بعرب ندارد بلکه

۱ ـ الاغانی ج ۱٤ صفحه ۱۵۰ چاپ قاهره .

دین همه ملتها ست چنانکه بشاربن برد تخارستانی اول کسی است که در برابر هشام بن عبدالملک اظهار تفاخر باجداد وآباء خود نمود ودر قصیده ای که انشاد کرد از ایرانیان تمجید وتحسین فراوان نمود که دو بیت اول آن ذکر میشود :

اصلی کریم ومجدی لا یقاس به ولی لسان کحد السیف مسموم

من مثل کسری وسابور الجنود معا والهرمزان الفخر والتعظیم

موالی کینه بنی امیه را در دل گرفتند واز آنان اظهار تنفر مینمودند تا اینکه این کینه ونفرت شعله ورشد ومنجر بشورش وانقلاب گردید وسرانجام دولت اموی ساقط وخلافت بنی عباس تاسیس یافت در دوره اول ایرانیان با اینکه استقلال سیاسی خود را از دست داده بودند باابراز لیاقت وشایستگی بتدریج درجامعه جدید مقام ومنزلت خود راباز یافتند وباوجود نبودن محیط مساعد برای پیشرفت آنان معذلك ازهمان دوره اثر آنها در تمام شئون ومدارج و مقامات اجتماعی جسته وگریخته ظاهر گردید . اما در دوره عباسی تاحدودی آزادی فکری بوجود آمد ودرمیان ملل اسلامی عقاید وآراء جدیدی شایع شد که سابقه نداشت واین آراء وعقاید که برای جامعه مسلمین آن زمان نوظهور وعجیب بنظر میرسید و

مسلمین آنرامخالف دین وعقیده اسلامی می پنداشتند زیرا
درمیان این آراء وعقاید مانویان وزردشتی هاوفلاسفه رواج پیدا
کرد وموجد القاء شبهه و تزلزل درعقاید مسلمین گردید .

عهد دوم ـ این عهد دوره خلافت بنی عباس بود که ـ
توان گفت دولتی ایرانی بود که بتوسط خلفای عرب تاسیس یافته
بود ابن مقفع اوائل این دولت رادرك کرد ودراین عهد ایرانیان
نفوذ وتاثیر زیادی دردستگاه خلافت عباسی داشتند و زمام
امورد رواقع دردست آنهابود خلافت عباسی هرچند که ظاهراً ـ
خلافت عربی بود ولی چون ازآغاز بدستیاری ایرانیان روی کار
آمده بود رنگ ایرانی داشته وآنرادولت خراسانی شرقی خوانده
اند . دراین عهد خلافت ازشام بسرزمین عراق انتقال یافته و
ایجاد بغداد که نزدیك تیسفون بود وبرگزیدن آن به پایتختی این
تحول رانشان داد وبدین علت بوده است که بیرونی در الاثار
الباقیه دولت بنی عباس راخراسانی شرقی خوانده است.

اغلب وزراء وکارمندان دولت عباسی ایرانی بودند و این
معنی درقول ابراهیم ابن محمد صاحب الدعوه هنگام وصیتش
بابومسلم خراسانی ظاهرمیگردد (اگربتوانی هرعربی زبان را در

خراسان بکش وهر طفلی را که به پنج شبر رسید بقتل برسان) .

دوره ٥٢٤ ساله خلافت عباسیان تحولات گوناگون یافته واگربخواهیم از تغییرات جزئی صرف نظر کنیم این دولت را با درنظرگرفتن مشخصات اساسی باید به‌چهاردوره اصلی تقسیم کرد :

۱ – دوره نفوذ وزیران ایرانی

۲ – دوره نفوذ سپاهیان ترک

۳ – دوره تسلط سلاطین ایرانی (آل بویه)

٤ – دوره تسلط سلاطین سلجوقی

دوره اول که یکصد سال‌طول کشیده بامرگ الواثق بالله در ۲۳۲ هشتمین خلیفه عباسی آنرا پایان یافته میتوان دانست واز مهمترین ادوارخلافت اسلامی وعصردرخشان اسلامی محسوب میشود .

وزراء ایرانی دراین دوره با کاردانی وتدبیر خود توانستند خلافت جدید التاسیس عباس را بر بنیانی استوارسازند که قرن ها پایدار ماند . مهمترین تحولی که دراین‌دوره در خلافت و تمدن اسلامی بوجود آمد وموجب دوام واستقرارگردید این بود که خلافت

ازدایره تنگ نژادی چنانکه دردولت امویان بود بیرون آمد و درائر سعه صدر ولیاقت وزراء ودانشمندان وکارداران ایرانی مانند برامکه وخاندان سهل ممالک وسیعه اسلامی به بهترین وجهی اداره گردید وباعث شدکه خلفاء اسلامی آنانرا درامور کشورداری دخالت بدهند هرچند خدمات ارجمند آنان بـــه بدترین وجه پاداش داده شد چنانکه ابومسلم خراسانی و — عبد الحمید کاتب وعبد اله مقفع نویسندگان ایرانی وخانــــدان برامکه که چندین وزیرباتدبیر ولایق مانند یحیی وجعفر باین سلسله معرفی کرده اند ازطرف خلفای عباسی به قتل رسیده اند.

چون دراین دوره آزادی افکاروجود داشت اختلاف آراء و تضارب عقاید پیدایش یافت ودربین فرق اسلامی مانند خوارج وشیعه واهل حدیث ورای وعلمای عقلی ونقلی مجادلات ومباحثات آغـازگردید.

عناصرونژادهائیکه دراین دوره بچشم میخورد وساکنین حوزه خلافت اسلامی بودند بقرارذیل بود:

۱ — نژاد ایرانی که تاثیر ونفوذ تمدن ایرانی درتاسیس خلافت وبیشتر تقالید وعادات وعوامل سیاسی آنان راا شکارنمودیم.

۲ ـ نژاد ترک، عده این گروه کم بود در زمان معتصم عباسی زیاد شدند و با ایرانیان رقابت می ورزیدند و خلفاء از دوره معتصم به بعد بآنان اعتماد ووثوق داشتند.

۳ ـ نژاد عرب که نژاد اصلی خلفاء بوده لیکن در این دوره نفوذ چندانی بمرکز خلافت نداشتند وبیشتر قدرت ونفوذ شان در قسمت امور دینی وادبی بوده وحوزه اقتدارشان در عربستان وسوریه و شمال عراق هویدا بود. هم چنین نژادهای دیگر مانند روم و زنگیان وبربر وسودان که البته به پایه نژادهای فوق نمی رسد.

در دوره عباسی خلافت از آن زهد وورع ووارستگی صحرانشینی که در دوره خلفای راشدین وبنی امیه بود بیرون شده ودر ثروت وخوشگذرانی واختلاف عمیق طبقاتی جامعه انتقال یافت ومیان طبقات مرفه وخوشگذران وطبقه متوسط تضاد فراوانی دیده می شد واین موضوع در داستانهای هزارو یکشب که انعکاسی است از وضع آن عصر بخوبی آشکار است ومخصوصا بازار خرید وفروش برده رونقی بسزا یافته واز اقصی نقاط کشورهای اسلامی وغیر اسلامی غلام و کنیز بدربار خلفا وامراء وولات میآوردند و بویژه رامشگری

ونوازندگی انتشار زیاد یافت ودر قصور خلفا وثروتمندان آواز دف وطنبور پیوسته شنیده میشد . خلفاء ووزراء وامراء بنزدیکان وشعراء وکسانیکه جلب توجه آنان را کرده بودند دهات و مزارع می بخشیدند (۱) .

اخلاق و صفات عالیه نیز نظیر مردانگی ومروت وصدق وعهد وپیمان ووفاداری ازمیان عربها رخت بربست وتجاوز بحقوق ونوامیس دیگران امری بود شایع توان گفت اینکه ابن مقفع بیشتر بتعلیم وترویج مضامین اخلاقی توجه کرده و صفات خوب انسانی را تشویق وازاخلاق رذیله نکوهش وبدگوئی میکند و جامعه را ازصفات ناپسندیده برحذر میدارد درحقیقت مرآتی ازاخلاق وروحیات عصر خود را منعکس کرده است .

یکی ازعلائم ونشانه های انحطاط و ضعف وضع اقتصـــادی جامعه رواج سئوال وتکدی است چون آنچه که بدست میآوردند کافی بـــرای امرار معاش نبود لذا گدایان وبینوایان فراوان بودند چنانکه این موضوع درموقع آمدن سفیرروم به بغداد درعهد منصور عباسی واضح میگردد . گویند روزی فرستاده قیصرروم ازجسر رضافه

۱ ــ فی قصورالخلفاء العباسیین ، دکتراحمد چلبی، چاپ مصر .

در بغداد میگذشت وعده ای ازفقیران وسئوال کنندگان رادید روبعماره بن حمزه مهماندارخود کرد وگفت عده گدایان را زیاد می بینم بهتراست خلیفه مخارج اینها وخانواده شان راکفایت کند . ولی عماره جواب قانع کننده ای نداد و عجیب تر آنکه در این عصر زهد وتقوی واعراض ازجهان و زخارف آن درجامعه پدیدارشد . ودر اشعاروقصاید شعرااین موضوع زیاد بچشم میخورد حتی دراشعارابی العتاهیه که خود معروف به بخل و خست بود نیزدیده میشود شاید عامل عمده آن وضع اقتصادی آنان بوده است.

ازمظاهرپدیده های نفوذ ایرانیان درتمدن اسلامی در این عصرانتقال خلافت است ازدمشق ببغداد که نزدیک تیسفون پایتخت پادشاهان ساسانی واقع بود وبعلاوه به خراسان که مرکز دعوت عباسی بود نزدیک شد . خلفای عباسی بهیچ وجه اعتمادی به اعراب نداشتند ووزراء وکارداران خود راازبین ایرانیان برگزیدند ، معروفترین وزراء این عصر برمکیان همچون یحیی بن خالد وجعفروفضل برمکی فرزندان وی وغیراز برامکه فضل بن سهل وحسن بن سهل وعبدالله بن سواد منشی بودند وبرمکیان

بسیار نفوذ داشتند بطوریکه هرکاری میکردند هارون عباسی - تصویب میکرد برامکه بقول مسعودی وقزوینی اصلا ایرانی بوده اند ودر اثر حسن اداره آنان کشورهای اسلامی نظم وامنیت وترقی یافت وهارون الرشید روی کینه و بخل این خاندان را برانداخت .

خلاصه این تغییرات اجتماعی درحکومت عرب و اسلام در دوره عباسی ونفوذ ایرانیان حاصل شد :

۱ - دیوان ودفاتر را از ایرانیان اخذ واقتباس کردند و بتدریج عقاید وافکار ایرانیان درمیان مسلمین نفوذ یافته مراسم وآئین آنها دوباره معمول شد ، جشن سده ومهرگان و نوروز مرسوم کلمات فارسی زیادی درزبان عرب داخل یامعرب گردیده و یاعین همان کلمات مستعمل شد .

۲ - ایرانیان فرهنگ علوم وآداب خود را درمیان اعراب نشرداده و منصب وزارت که در دوره اموی وجود نداشت ازسبک ساسانی اخذ وتقلید کرده ویکی ازمناصب و مقامات بزرگ بعد از خلیفه گردید . در دوره ساسانی به وزیربزرگ (بزرگفرمدار) میگفتند که معادل وزیر صدراعظم در دوره اسلامی بود چنانکه

دارمستر درکتاب مطالعات راجع به ایران می نگارد وزیراز کلمه پهلوی (ویشه) که بمعنی تصمیم گرفتن است مشتق (۱) شده است فن کرمر آلمانی درتاریخ ایران قدیم می نویسد عادات واخلاق وطرز پوشیدن لباس وپختن اغذیه وموسیقی ایران دردوره عباسی رواج یافت .

در بغداد لباس ایرانی خیلی دیده میشد ومنصورخلیفه عباسی نخستین کس از خلفای عرب بود که کسوت عربی را از خود دورکرد وکلاه بلند سیاه برسر نهاده بود وآن رادرمجالس رسمی وجشنها برسرمی نهاد وجبه ای که طرازهای زرین داشت برتن میکرد وبعضی خلفا مثل متوکل عباسی لباس ایرانی دربرمیکردند . فن کرمر درتاریخ ایران قدیم مینویسد عادات واخلاق وطرزلباس پوشیدن وغذاپختن وموسیقی ایرانی دوباره دردستگاه عباسی رواج یافت (تاریخ ادبیات دکتر صورتگر ص ۹ چاپ ۱۳۱۵ مؤسسه وعظ و خطابه) سخن کوتاه ازبد وخلافت عباسی رنگ وآثار ایرانی درهمه شئون —

۱ــ وزیر یا مشتق از وزراست بفتح واووزای معجمه یعنی پناهگاه ویامشتق ازوزر (بروزن ثقل) میباشد که بمعنی متحمل بار سنگین مسئولیت (الفخری صفحه ۱۸۱) .

اداری واجتماعی وعقلی عرب آشکارا بود این بود شمه ای ازحیات اجتماعی وعوامل موٴثر وخطوطی که این عهد راترسیم و تعیین میکرد .

۳ ـ ایرانیان دسته بندیهای و نهضت های دامنه داری راایجاد کردند که بیشتر جنبه ملی ورنگ سیاسی داشت ازقبیل شعوبیه و معتزله که بعد درموضوع شعوبیه بشرح خواهد آمد . معلوم باد که اغلب مذاهبی که درزمان بنی امیه پدید آمد عاری از یا های نسبت بود مانند خوارج ، شیعه ، مرجئه معتزله واین یاء نسبت مانند جهمیه وقدریه وشعوبیه دراوائل دوره عباسی معمول شد .

فصل سوم

(محیط علمی وفرهنگی درعصرابن مقفع)

درعصر ابن مقفع یااوائل دوره عباسی نفوذ وتاثیرفرهنگهای مختلف جامعه تمدن آنروزی درفرهنگ تمدن وآثار و افکارآن عصر اثرعمیقی داشته است.

واین فرهنگها عبارت بودند ازفرهنگ ایرانی ، یونانی که

قسمتهائی از آن از طریق ایرانیان وارد شده است وفرهنگ هندی که از دوراه وارد تمدن اسلامی شده بود :

۱ ـ از طریق هندی پس از فتح هندوستان بوسیله اعراب

۲ ـ از طریق ایرانیان

در تمدن وفرهنگ اسلامی فرهنگ سریانی نیز تاثیر داشته است زیرا دانشمندان سریانی فرهنگ یونان را از مدارس اسکندریه وانطاکیه بمدارس رها وحران وجندی شاپور (۱) انتقال دادند که از همه مهمتر ومشهورتر مدرسه جندی شاپور بود وآن را انوشیروان خسرو اول ساسانی بنا نهاد ومدرسه پزشکی در آنجا تاسیس کرد در این مدرسه علوم یونانی بزبان آرامی تدریس می شد که تا عصر عباسی باقی ماند وهنوز از آن استفاده میکردند و نکته ای که تمام محققان بر آن متفق اند اینست که مهمترین مواد وعناصری که تمدن اسلامی را تشکیل میداده دو تمدن ایرانی ویونانی بوده است که از جنبه اداری وآداب واخلاق و رسوم زندگی ایرانی واز لحاظ فلسفه وحکمت وادبیات فرهنگ

۱ـ جندی شاپور معرب گندی شاپوراست که در اصل پهلوی (وه اند وشاه پوهیر) واز بناهای شاپور پسر اردشیر بابکان بوده است.

یونان موثر بوده اند وفرهنگهای گوناگون مذکوربایکدیگرآمیخته گردیده ودرنتیجه بنای عظیم فرهنگ تمدن اسلامی عصرعباسی بوجودآمد .

بنظرنگارنده اهم تاثیر ایرانیان درفرهنگ وافکارعرب واسلامی بقرارذیل میباشد :

چون ازایرانیان کتب ورسائلی در فلسفه و حکمت و حکم وپند واندرزواخلاق باقی مانده بود زیرادرزبان پهلوی کتابهای سودمندی اخلاقی واجتماعی بحدی بود که باوجود غلبه عرب واز بین رفتن تالیفات آنان بازشماره قابل توجهی ازآن کتب بقرن های اولیه اسلامی رسید وازآنهادرتالیفات عربی نام برده شده یامطالبی نقل گشته ، مانند المحاسن والمساوی یاالمحاسن والاضداد یاامثال وحکم که ماخذ بیشترآنهااندرزنامه های پهلوی بوده است . آغاز ترجمه ونقل ازپهلوی ازاواخرعصر اموی میباشد که درعصر عباسی توسعه وکمال یافته چنانکه گویند از مهمترین مظاهر تمدن اسلامی دراین دوره یعنی عباسی تمدن ایرانی بوده است(١) .

---

١ ــ الحضارة الاسلامیه آدم متز ترجمه ابوریده ج ١ ص ١٨٩

ابن‌خلدون درکتاب نفیس خود مقدمه گوید (از شگفتی ها اینست که بیشترحمله علوم درفرهنگ وتمدن اسلامی ایرانیان بودند واگردر نسب عرب بوده اند بازدرمیان ایرانیان پرورش یافته واز آموزگاران ایرانی تعلیم یافته اند دانشمندان زبان‌عربی مانند سیبویه و زجاج که آنرا بصورت قانون ودستورتدوین کردند ایرانی بوده اند والکتاب سیبویه معروف است بیشتر محدثان ازایرانیان‌بوده وعلماء اصول فقه وعلم کلام همه ایرانی بوده اند ،بیشترمفسران قرآن ازمیان ایرانیان برخاسته اند.)

۲ – ایرانیان باتمدن خود اعراب بدوی راباعلوم وآداب آشناساختند ومقدمه نهضت‌علمی اسلامی رافراهم آوردند .

۳ – چون زبان عربی زبان دینی وسیاسی ودرعصرعباسی زبان‌علمی گردید این بود که درتمام ممالک اسلامی بآن توجه و اعتنا کردند وافکاروآثار ملل دیگر بویژه ایرانیان دراشعارو ادبیات عرب رسوخ یافته و حوزه آموزش وتعلیم آن توسعه ای‌تمام یافت ودرنتیجه زبان‌عربی ازغنی‌ترین زبانهای دنیا گردید وبکلی بسبک شعرای قدیم ودوره جاهلیت پشت پازدند بجای توصیف شترو بادیه ، درمطالب سیاسی واجتماعی وفلسفی وارد شدند

و بتوصیف مناظر طبیعی پرداختند وایرانیان از شعرای عرب پیش افتادند ازجمله شعرا بشاربن برد وابو نواس ومروان بن ابی حفصه است.

٤ ــ درعصر ابن مقفع افکار تجدید طلبی ونوآوری درشعر ونثر پدید گردید که پیشروآنان بشار بن برد وعبد الحمید وابن مقفع بوده اند .

٥ ــ بواسطه دخول کلمات فارسی ویونانی وسریانی در زبان عربی ازحالت سادگی وابتدائی بیرون آمد وآماده برای پذیرفتن علوم وفنون گردید شماره این الفاظ بسیار است بطوری که برای تشخیص آنها کتابهائی تالیف کرده اند ازجمله المعرب من الکلام الاعجمی تالیف ابومنصور جوالیقی که درسال ٥٣٩ ــ هجری وفات یافته است وکتاب المعرب والدخیل وکتاب شفاء الغلیل تالیف شهاب الدین خفاجی وغیره میباشد و شخص محقق که درمورد تعریب کلمات اعجمی مطالعه کند درمی یابد که یك عده ازدانشمندان هم خودرا درمورد تعریب کلمات و تألیف فرهنگهای عربی چون قاموس وصحاح صرف کرده و حتی قواعدی برای تمیز و بازشناختن کلمات اصلی عربی و فارسی وغیره

تدوین کرده اند ازاین جامیتوان دانست که افکاروعقاید ایرانی تاچه اندازه درزبان وادب عرب تاثیر داشته است.

٦ ـ ایرانیان برای استنباط وفهم احکام شرعی دلیل وقیاس رامناط قرارداده اند تاوقتیکه ایرانیها بااعراب معاشرت نکرده بودند مسلمین ماخذ وملاك احکام شرعیه را کتاب (قرآن) (وسنت) یعنی اخباروارده ازپیامبر راقرارداده بودند و ـ مواردی که درقرآن واخباربالاطلاق [illegible] متشابهات و مجملات برمیخوردند یادرموضوعی از موضوعات شرعی دستورنرسیده بود مردد می ماندند. لیکن دراین عهد که ایرانیان درفقه وحدیث وتفسیروارد شدند بدلیل عقلی نیز تمسك می جستند چنانکه دلائل شرعیه راچهارامردانستند.

۱ ـ کتاب (قرآن) ۲ ـ سنت (اخبار) ۳ ـ عقل ٤ ـ اجماع.

۷ ـ دراین عصر عقیده معتزله رواج گرفت و معتزله فرقه معتبری بودند که ازاوائل قرن دوم هجری دراواخر امویان پدیدآمدند و تاچند قرن درتمدن اسلامی فعالیت داشتند موسس این فرقه یکی ازشاگردان حسن بصری بنام واصل بن عطاء

بود که بااستاد خود حسن بصری برسرسرنوشت ومعاصی کبیره وتعیین حدود کفروایمان اختلاف نظر پیدا کرد واز مجلس درس وی کناره گرفت لذا حسن گفت (اعتزل عنا واصل) وبهمین مناسبت واصل وپیروان وی را معتزله نامیدند و معتزله در عهد مامون خیلی قوی شدند زیرااین خلیفه ازآنان پشتیبانی میکرد چنانکه مأمون ازعلماء استفتاء میکرد که آیا قرآن مخلوق است یاغیرمخلوق و قوت آنان بجائی رسید که مأمون باسحاق ابن ابراهیم نوشت :اگرکسی ازعلماء تقویت وتائید نکند اورا تنبیه ومجازات میکنیم (١) معتزلیها تاقرن هفتم وجود داشته اند وسپس ازبین رفته اند ازجمله ابن ابی الحدید که در قرن هفتم میزیسته است.

فصل چهارم

(نهضت فرهنگی وعلمی دردوره اول خلافت عباسی)

دراین دوره که مورخان آنرادوره نفوذ فرهنگ ایرانی نامیده اند مدت یك قرن یعنی تاسال ٢٣٢ هجری طول کشید نهضت

---

١ - تاریخ ادبیات دکترصفا جلد اول صفحه ٥٤ (طهران چاپ ١٣٣٥).

علمی وفرهنگی شروع گردید و کتابها و رسائل علمی از زبان یونانی وپهلوی وسریانی بعربی نقل گردید چنانکه قبلا مذکور شد آثار این نهضت وجنبش علمی از اواخر عصر بنی امیه آغاز گردیده و بمرور ایام توسعه یافت تا این عهد که توجه واهتمام بامور علمی وترجمه ونقل کتب از لوازم وضروریات حکومت عباسی قرار گرفت ومترجمان بویژه ایرانیها وسریانی ها بترجمه آغاز کردند که ازمیان ایرانیان نماینده برگزیده آنان ابن مقفع می باشد خصوصاً آثار ابن مقفع بواسطه اشتمال بر مضامین و موضوعاتی که درمحیط عربی بدیع وتازه جلوه گر شده بود خیلی سریع الانتشار ومورد توجه عموم واقع شد .

درعهد سفاح واوائل عصر عباسی چون همت عباسیان برتاسیس وتقویت دستگاه خلافت مصروف بود لذا بکارهای علمی توجهی نداشتند ولی درعصر منصور اهتمام زیادی به آثار علمی و ترجمه ونقل رسائل نجوم وطب وفلسفه نمودند ومخصوصاً خود منصور علاقه زیادی نشان داده وحتی عده ای را بروم فرستاد واز دولت روم (بیزانس) کتب فلسفی وطبی راطلب نمود و عده ای ازمترجمان ماهر رامانند آل بختیشوع بنقل وترجمه علوم

گماشت واین نهضت درعصرمأمون بنهایت اعتلا و اهمیت رسید ووی بجلب نسخ کتب فلسفی وپزشکی ازروم بلکه از هند به ایران وهرکشور و بلدی که دسترسی داشت تهیه وامر بترجمه بعربی مینمود می نویسند مأمون برهر کتاب که بنام وی ترجمه میکردند علامت مخصوص میگذارد و بمترجمان جایزه هاوانعام بسیار میداد، روسا و بزرگان مملکت بوی تأسی جسته همت برترجمه ونشرکتب علمی گماشته بودند هم چنین نقل کرده اند که مأمون برای مترجمین مدرسه ای بنا نهاده بود و نقله و مترجمین ازپنج لسان فارسی ـ هندی (سنسکریتی) ، یونانی سریانی وعبرانی به ترجمه مشغول بودند (۱) .

دراینجا مختصری درباره ادبیات پهلوی وکتابها ورسائل منقوله بعربی گفتگو مینمائیم .

مکشوف بادکه ادبیات پهلوی باانقراض سلسله ساسانی ازبین نرفت وتاقرن پنجم هجری عده ای ازدانشمندان زرتشتی بآن زبان تالیفاتی کردند وآن برد وگونه است برخی مذهبی وبرخی

---

۱ ـ کتاب الصوروآن کتاب بزرگی بود مشتمل براخبارملوك وابنیه وسیاستهای فارسیان ومترجم این کتاب جبله بن سالم بوده است .

دیگرادبی وتاریخی میباشد مجموع کتب دینی بالغ بر ٥٥کتاب و ٤٤٦ هزارکلمه است واما کتب داستانی وادبی وتاریخی یازده کتاب وقریب ٤١ هزارکلمه است.

واماکتابهای دینی یکی شکندگمانیك و یچار است که شامل احکام مذهبی احادیث ،تاریخ وآئین زرتشتی است شکند گمانیك و یچار درقرن سوم هجری برای دفاع ازآئین زرتشتی درمقابل اعتراضات یهود ونصاراومسلمین تالیف شده و این کتاب نسبت به سایرکتب دینی که بزبان پهلوی نگاشته شده تقریبا جنبه فلسفی دارد چه بحث از ثنویت واصل خیرو شرمی نماید .

دیگرارداویرافنامه وداستان‌بندهشن وگجسته ابالیش وغیره میباشد وکتابهای تاریخی خداینامه کتاب التاج درسیرت انوشیروان ــ **الصور** یاصورت پادشاهان ساسانی سیرت اردشیر بابکان وکارنامه اردشیر بابکان وداستان خسروگواتان وریدك درخت آسوریك شطرنج نامه ،کتاب زادانفرخ درپرورش ــ پسرش ،آدرباد مهراسپندان ، پند نامه بزرگمهر، عهدکسری به پسرش هرمز وپاسخ هرمزبدان ،موبد موبدان درحکم واندرز وکتابهای افسانه وداستان (١) .

---

١ ــ تاریخ ادبیات دکتر ذبیح اله صفاص ١٢٨ ــ ١٣٦

شایان توجه است که داستانسرائی وافسانه پردازی از ارکان واصول ادب پهلوی است وبعضی ازداستانهای مهم و مشهورکه شعرای فارسی زبان بنظم درآورده اند مانند خسرو شیرین ، ویس و رامین ، اسکندرنامه ، رستم نامه ، و بختیارنامه وطوطی نامه که اصل ومنشأ بعضی ازاین داستانها معلوم نیست چنانکه داستانهای طوطی نامه ـ بختیارنامه ـ وهزار افسانه گمان میرود اصل هندی دارد وهم چنین بلوهرو ـ بوداسف که الان موجود ودردست است ، ظاهراً از پهلوی ترجمه شده است ازترجمه عربی آن دو نسخه روایت دردست است که جداگانه (درویس ورامین) وهمچنین کتاب کمال الدین ابن بابویه تألیف ابن بابویه صدوق چاپ شده است (طهران ۱۳۰۱) چاپ شده که خوشبختانه این جلد بفارسی ترجمه ودر بمبئی چاپ شده است . وهزارافسان که اصل هزارو یکشب است تمام از منابع پهلوی اخذ شده است . وشاید بعضی ازاین داستانها مانند بختیارنامه وطوطی نامه وهزار افسان منشاء هندی داشته باشد .

مسعودی گوید اول کتابی که ازپهلوی بعربی ترجمه گردید درسال ۱۱۳ هجری از نجبله بن سالم بود (۱) ازنقله ومترجمانی که آثارپهلوی را بزبان عربی ترجمه کرده اند ونامشان درفهرست ابن ندیم آمده است بقرارذیل است :

۱ - عبدالله بن مقفع ۲ - خاندان نوبخت (که بیشتر شان شیعه بوده اند) ۳ - بهرام پسر مردان شاه موبد نیشابور ٤ - محمد بن جهم برمکی ٥ - موسی بن عیسی معروف بکسرویه ٦ - عمربن فرخان ۷ - مسلم الحرانی . از دو تن دانشمند هندی نیزسخن به میان آمده که اززبان سانسکریت ترجمه هائی کرده بودند .

بنابعقیده اینو سترانزف خاورشناس روسی کسانی که نامشان دراین فهرست آمده برحسب نوع کتابهائی که ترجمه کرده اند بچهار یاپنج دسته تقسیم میشوند وهر دسته نوعی ازعلوم ومعارف عصر خود که درفارسی یافته اند آنرا بعربی ترجمه کرده اند دراین میان عبدالله بن مقفع ازآن دسته مترجمانی بوده که ازانواع معارف عصر خود کتاب ورسالاتی که درفارسی -

---

۱ - التنبیه والاشراف ص ۹۳

یافته اند بعربی درآورده است ووی باآثارگوناگونی که در هر رشته ازتاریخ وادب ومنطق وافسانه ازخود بجای گذاشته و در تاریخ فرهنگ ایران وعرب مقام خاصی رااحرازکرده است وازاین رووی راباید سردسته ناقلین ودانشمندان عصر خود بشمارآورد وابن‌ندیم نیزدرالفهرست همین عمل راکرده است و وی رادر صدر مترجمان قرارداده است . البته موءلفین و مترجمینی بودند که درعهداول اسلامی کتب وموءلفاتی ازپهلوی‌بعربی ترجمه کرده اند که ماهیچگونه اطلاعی ازآنهانداریم فقط در تاریخ نامشان‌ذکر شده است چنانکه یاقوت درباره ابوالعباس دمیری یکی ازعلماء ومورخین قرم سوم هجری می نویسدکه وی یکی ازترجمه کنندگان کتابهای فارسی بعربی است و نامبرده بیش‌از ۵۰ کتاب اززبان فارسی‌بعربی ترجمه کرده است درصورتیکه ما برای نمونه حتی‌نام یکی‌ازکتابهائی راهم که این شخص ترجمه کرده نام ونشانی ازآنهادرمنابع تاریخی مانند الفهرست نمی یابیم (۱) این اقتباس‌وترجمه تاجائی اهمیت داشته است که

---

۱ ــ نفوذ فرهنگ ایرانی درتمدن عرب واسلام تالیف دکتر محمدی ص ۱۲۷ تهران .

حتی جاحظ بااینکه درزبان عربی تعصب میورزید بازدرتحـت نفوذادبیات ایرانی قرارگرفته وآثارخودرا ازمنابع فارسی و کتـب منقوله ازپهلوی اخذ واقتباس کرده است و کتابهای البیان و ـ التبیین والمحاسن والاضداد نمودارارزنده ای است از روش وی .

محمد بن اسحاق در الفهرست نام عده ای ازکتب ورسائل رابر میشمرد که بعضی ازآنهاازفارسی ترجمه شده و بعضی دیگر از یونانی وهندی زیراهندی ها نیزدربلاغت وفلسفه وحکم وامثال آرائی داشته انـد .

البته قابل ذکراست که مترجمان بعلوم وفلسفه بیشتر توجه داشتند ودرادب خود عرب دارای فصاحت و بلاغت بوده واحتیاج چندانی دراینمورداز بیگانه احساس نمی شد ولی درعلوم عقلی و ریاضی بسایرملل متمدن نیازداشته اند ازاین جهت دراین عهد ازآن علوم نقل ترجمه گردیده است.

شهرهای مهم اسلامی مانند دمشق ،کوفه ، بصره ،بغداد ازمراکز نهضت و جنبشهای علمی وادبی بوده است ودراین میان بغداد که مرکز خلافت بود کانون این جنبش گردیده دانشمندان وادبا ازنژادهای مختلف وبیشترایرانی ازهرسو وهرناحیه مما لك

ممالك اسلامی در آن جمع شده بودند ودر سایه خلفاء وثروتمندان دانش دوست بکارهای علمی اشتغال داشتند.

هریك ازاین بلاد دررشته ای ازعلوم اسلامی مرکزیت داشته وباین نهضت همکاری میکردند چنانکه تعلیمات دینی درمصر، شعروادب وعلوم لسانی درسوریه، علوم عقلی و فلسفی دربصره، بغداد، کوفه، صرف ونحو واشتقاق کوفه و بصره شاخص بوده اند.

درایران هم مراکز مهم فرهنگی اسلامی بوجود آمد ازقبیل بخارا، نیشابور، مرو، بلخ، سغد بخصوص دانشمندانی در نجوم وریاضی ازآن برخاسته اند ازقبیل ماشاء اله بن الاثری که معاصر منصور عباسی بود و ربن طبری پدر علی بن ربن پزشك معروف درقرن سوم هجری بوده است. درعهد ابن مقفع افکار وروشهای مختلفی رواج داشته ازجمله تمایلات وافکار انقلابی و نوسازی درفرهنگ وادب بوده که پیشروآنان عبد الحمید و عبد اله بن مقفع وبشار بن برد وابونواس بوده اند (۱). این بود شمه ای ازمحیط علمی وفرهنگی عصر ابن مقفع که موجب

---

۱ ــ ابن مقفع محمد غفرانی ص ٤٢

تغییرات شگرفی در ترجمه ونویسندگی شده همچنین عصراختلاط وامتزاج عناصر وتمدنهای مختلفی بوده که درزیر لوای اسلام جمع شدند وابن مقفع ازبرگزیدگان ونخبه این اختلاط وامتزاج بوده است.

(محیط ادبی ابن مقفع)

درروزگاری که ابن مقفع میز یست عصرآزادی واختلاط وآمیزش ملل مختلفه اسلامی بوده است دراین وقت تمدن اسلا می شمره وخلاصه ای ازاین عقلیه وافکارادبی وعلمی مختلف که ازطرق پهلوی ویونانی وهندی وارد شده بود محسوب میگردید . باید دانست که دراین دوره زبان وادب عربی بنهایت درجه کمال واوج خود رسید شعر دوره جاهلیت رانماینده زندگی خشن و صحرانشینی و شعراموی رامنعکس کننده تعصبات قبیله ای ورقابت طوایف مختلف عرب وشعردوره عباسی را نماینده ترقی و تمدن و عمران دانسته اند .

ابن مقفع اول این دوره راادراك کرد وچون ادبیات این عصر نتیجه اختلاط وآمیزش ملل گوناگون اسلا می بود آثاراجتماعی وعلمی پهلوی و یونانی وهندی درآن تاثیرگذاشته است بو یژه کتابت و

دبیری ازایرانیان اخذ و قتباس گردید .

شعرانیزد راغراض ومعانی شعرتغییراتی دادند افکار خود را در قالب الفاظ وکلمات دقیق واوزان و قوافی شعری ، ریخته وسبکهای جدیدی بوجود آوردند معانی ومضامین شعری دراین عصر لطافت ودقت تمام یافت وخلفا خود به ترویج ادبا وشعرا میکوشیدند چنانکه مینو بسند منصوروفرزندش مهدی - دارای ذوق ادبی بودند ودر نقد الشعر دست داشتند (۱) ناگفته نماند شعرای این عصر بسیارند وقریب به دو ثلث آنهااز ایرانیان ومابقی عرب یااز اقوام دیگربودند فن مدیحه سرائی وقصائد روی توجه خلفاوحکام ترقی وکمال یافت وشعراء در این زمینه موضوعی ناگفته نگذاردند شعرمذهبی نیز بنوبه خود رائج گردید وشعرائی مانند دعبل خزائی (۲۴۶م) بظهوررسیدند خلفائی چون سفاح ومنصور وهارون مهمترین شعرای این دوره که معاصر ابن مقفع بودند میتوان این اشخاص را دانست جریر و فرزدق که هردوبایکدیگرمهاجات و مخاصمات ادبی - داشته اند چنانکه کتابی دراینمورد بنام انتقاض جریروفرزدق

---

۱ - صاحب ابن عباد بقلم مرحوم استاد بهمنیار ص ٤ دانشگاه

تدوین وچاپ شده است فرزند ق درسال ١٦٤ هجری وفات کرد وبعد ازاو باندك زمانی جریر در یمامه درگذشت هم چنین به شار بن برد شاعر نابینا که درسال ١٦٨ مقتول شد واصلاً ایرانی بوده است ابوالفرج اصفهانی گوید (بشار از مخضرمین شعرای اموی وعباسی بوده ودر هر دو عصر مشهور زمان بوده و مدح وهجا سروده وبهترین جوائز را اخذ کرده است (١) .

هم چنین ازشعرای همدوره ابن مقفع والبه بن الحباب (١٧٥ هجری) بود که ابن مقفع زمان وی را ادراك کرد وی استاد ابو نواس بوده است.

واما نثر عباسی ادب ونثر عربی بمرحله جدیدی که ازآن بانقلاب ادبی تعبیرمیکنند وارد شد تغییرات عظیمی که در اوضاع اجتماعی وفرهنگی کشور روی داد احساسات وافکار توده مردم را دگرگون ساخته ودر نظم و نثر اعربی تاثیر فراوانی کرد . نثر ادبی بر اثر تاثیر نثر پهلوی وظهور نویسندگانی همچون عبد الحمید کاتب وعبد الله بن مقفع رو بکمال نهاده شد . ادبیات عصر نهضت یا عهد اول عباسی که یك قرن طول کشیده وتاآغاز خلافت متوکل

---

١ - اغانی ج ٢ ص ٢٠

عباسی بسال ۲۳۲ ختم میشود ازحیث لفظ وازحیث معنی فارسی آمیخته باعربی بوده است و نکته قابل توجه آنکه تحولی در نثر عربی دیده میشود که سابقه نداشته است وآن تنوع درادب و تحول درمضامین ادبی بوده (۱) ومؤلفین کتب ادب هم بیشتر ایرانیان یاکسانی بوده اند که باآثار فرهنگی ایران سرو کارداشته وکمتر مؤلف عربی رامیتوان یافت که تالیفی درادب کرده باشد مگرآنکه از منابع ایرانی متاثر شده اند .

از مختصات نثرپهلوی که در نثر عرب راهیافته سادگی و روانی میباشد چنانکه ابن مقفع مطالب رابانهایت سادگی وروشنی لیکن باشیوائی وفصاحت نوشته است ازآثار دو نویسنده مذکور یعنی عبد الحمید وابن مقفع بخوبی آشکاراست که ازیك مبداء وآن پارسی میانه باشد بلاغت را فراگرفته اند و به ویژه ابن مقفع درآثر نبوغ خود درادب عرب تاثیر مهمی داشته وبواسطه اطلاعات ادبی ونویسندگی درجنبش ادبی آن روز فوق العاده مؤثر بوده است . از تحولات ادبی این عصر ترجمه است که ابتدا لفظ به

---

۱ - صاحب بن عباد تالیف استاد فقید احمد بهمنیار جزو انتشارات دانشگاه تهران ، ص ۲۷ ۱۳۴۴

لفظ وناقص بود ولی رفته رفته مهذب وآراسته شد ازخصوصیات نثر این عهد راه یافتن القاب ونعوت، درباره خلفا ووزراء و حکام وفرماندهان درنثر وهمچنین طولانی شدن عهود و - وصایاء ونامه نگاریها وتادیه یك معنی بچند لفظ و بکاربردن مترادفات درکلمات و جملات نیز از مختصات نثراین عهد است .

درعصر عباسی خطابت وبیان نیز رواج داشت زیراتبیلغ وجلب افکارعمومی باین‌فن احتیاج داشت وبعضی از خطباازمیان خلفا وولات وحکام برخاستند چنانکه ابوالعباس سفاح هنگامی که براوضاع مسلط شد برمنبرمسجد کوفه رفته وخطبه ای انشاد کرد وبدین ترتیب آغازنمود : (الحمدالله الذی اصطفی الا سلام لنفسه وکرمه وشرفه وعظمته فایده بنا ، وجعلنااهله وکهفه وحصنه والقوامین به والذابین عنه والناصرین له فالزمنا کلمته التقوی وجعلنا احق بها واهلها وخصنا برحم رسول اله ص وقرابته وانشأنامن آبائنا نبینا . . . ووضعنا فی الاسلام واهله بالموضع الرفیع . .) (۱)

---

۱ - عبد الـه بن مقفع تالیف محمدغفرانی بنقل‌ازکامل - ابن اثیر ص ۳۹

ازاین خطبه میتوان دانست که وی در بیان وسخنرانی خود ازبعضی آیات قرآن اقتباس وتضمین کرده وسخنان خود را بآن آراسته وتاحدی بدون سجع وصنایع لفظی خطبه خوانده است باید دانست درمیان ایرانیان نیز خطبائی بوده اند مانند فضل ابن عیسی رقاشی و یزید بن ابان رقاشی وجدابان خطیب کسری انوشیروان بوده ولی دراین موضوع بپایه عرب نرسیده اند وچنانکه مذکور افتاد درنویسندگی ودبیری بزرگانی ازبین آنها برخاسته اند که مهمترین آنان ابن مقفع بوده است.

فصل پنجم

(دبیری ومقام آن در دوره عباسی)

چون ابن مقفع ازدبیران دوره اول عباسی وخود ازدبیران و نویسندگان بنام بوده است لازم شد راجع به کتابت ودبیری بابسط بیشتری درباره آن بحث کنیم نهضت وجنبش نویسندگی در آخر عصر پهلوی آغاز شده ودرعصر عباسی توسعه یافت و اهمیت پیداکرد وخطبه موقعیت سابق خود راازدست داد وفقط

در جمعه ها واعیاد ایراد میشد .

ترتیب کتابت در این دوره چنین بوده است ، در کتابت تفنن نبوده در آغاز و پایان نامه ها ونوشته ها مدح وتمجید نمیآوردند ونامه خود را با بسم الله وسلام بر مکتوب الیه وحمد وستایش خداوند آغاز میکردند وسپس کلمه اما بعد میآوردند آنگاه مطالب را با عبارات ساده وخالی از تکلف وتعقید می نوشتند وگاهی نیز به آیات قرآن تمثیل واستشهاد مینمودند و در ختام مکتوب سلام راتکرار ونامه را به پایان میرساندند این روش مدتها معمول وبرقرار بوده وبرای دبیری ونویسندگی - اشخاص معینی استخدام نمی شدند ولی رفته رفته بعلت توسعه وافزون شدن کشور وتنوع مشاغل ادارات خلفا وامرا ناچار شدند افرادی را برای این کار برگزینند این نویسندگان که معمولا غیر عرب وبیشتر آنها ایرانی بودند بواسطه دارا - بودن اطلاعات ومعلومات ادب فارسی ویونانی وسریانی وضع دبیری را دگرگون ساخته واز وضع ساده اولیه بیرون آوردند وکم کم انشاء رسائل فن و صنعتی خاص وبرای آن رسوم و تشریفاتی قائل شدند .

نکته ای که باید درباره دبیران ونویسندگان دوره اموی وعباسی درنظر داشت این است که بیشتر این طبقه ایرانی بوده اند وگذشته ازعهد عباسی دردوره امویان که تعصب شدید عربی داشتند معذلك عناصر غیرعرب شغل دبیری را بعهده داشتند چنانکه سالم بن عبداله مولی وکاتب هشام بن عبدالملك بوده وپسرش عبداله دبیرولید بن یزید بوده واین سالم درادب عربی وفارسی دستی قوی داشته وآداب وقواعدی برای انشاء کتابت رسائل معمول ساخت تااینکه درزمان مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی عبدالحمید کاتب (١) مروان که باتفاق بزرگان ادب (بدئت الكتابه بعبد الحمید وختمت بابن العمید) یعنی دبیری بوی آغاز شده است وبابن عمید ختم گردیده است وی موجد اسلوب معروف بکتابت پارسی بود ونویسندگی بمرحله ای وارد شدکه

١ـ خاورشناسان درشخصیت عبد الحمید کاتب مروان شك دارند وگویند شخصیت این مرد خرافی است وحکایت او افسانه مانند است مثل والقیس و بزرگمهر ولقمان بن عاد حکیم (سبك شناسی مرحوم بهار ج ٢ ص ٢٣٨ ١٣٢٣

در نثر عرب سابقه نداشت عبد الحمید اهل انبار و ایرانی بود و در نزد سالم مولای هشام که با دی خویشی و قرابت داشت درس خوانده و اصول بلاغت و کتابت را کامل کرده بود چون آداب و روش نویسندگی فارسی را نیکو میدانست آن را در انشاء عربی بکار و ایجاز در مراسلات را که اعراب بکار میبردند باطناب و اسهاب آن مبدل کرد ، نویسندگی را که خاص ایرانیان بود چنان اهمیت داد که وسیله و نیل بمقام وزارت شد .

طرز **کتابت** ابن مقفع در عربی سابقه نداشته بروش و فن عبد الحمید معروف شد و جمعی از نویسندگان تتبع و تقلید از وی میکردند حکایت وفا و صدق و دوستی عبد الحمید و ابن مقفع در کتب سیر مضبوط است و در هنگام دوستی اخلاق ایرانی خود را ظاهر کردند وی متصدی امر دیوان در عهد مروان بود تا اینکه عباسیان برسرکار آمدند و مروان شکست خورده در مصر به قتل رسید وی نیز همراه مروان کشته شد بروایت ابن خلکان در جزیره بقتل رسید و در قدرت و تسلط دبیری و انشاء وی نوشته اند هنگامیکه ابومسلم نامه ای راکه از طرف خلیفه اموی باو نوشته بود نخواند زیرا میگفت بیم دارم که تحت تاثیر کلمات عبد الحمید کاتب

مروان واقع شوم وآنرا بسوخت وبقولی برحاشیه این نامه به مروان نوشت :

محا السیف اسطار البلاغته وانتحی الیك لیوث الغاب من کل جانب وهمین نامه بوده است که گفته اند طوماری بزرگ بود که یك شتر نتوانست آنرا حمل کرد والبته این حکایت قصه وداستان میباشد (۱)

درعصر اول عباسی بعداز عبدالحمید عبداله بن مقفع پیشرو نویسندگان بشمار میرود ابن مقفع ازلحاظ تالیف کتب اولین نویسنده بزرگ اسلامی دردوره عباسی محسوب میگردد، فصاحت وشیوائی مقالات اوحدی است که هنوز هم آثار او را بنام نمودار فصاحت وبلاغت زبان عربی تدریس میکنند وی از مخضرمین عهد اموی وعباسی بوده ولی اشتهارش مربوط بعصر عباسی است ابن مقفع زبان عربی را خوب میدانست وبحکم و آداب وتاریخ وسیر ایران باستان اطلاع کامل داشت واین اطلاعات رادرنویسندگی مورد استفاده قرارداد بیشترمحققان راعقیده برآنست که وی پیرو سبك عبدالحمید بوده دراینکه سبك ابن مقفع بسبك عبدالحمید نزدیك میباشد شکی نیست لیکن درآن

---

۱ - سبك شناسی بهار ج ۲ ص ۲۳۸

سبک تصرفاتی کرده ودر شیوه نثر عربی روشی بکاربرد که دبیران دیگر ازتقلید وی قاصرآمدند واین روش همان سبک سهل و ممتنع است عین همین روش سعدی درگلستان بکار برده ونثر گلستان نیزدرفارسی سهل و ممتنع است ابن مقفع گفتارخود را باسادگی ولی بافصاحت می نوشت نویسندگان ایرانی نژاد ـ عربی نویس عموما" پیرو سبک عبد الحمید وابن مقفع بودند ودر کتابهای خود حکم وامثال وتمثیلات اخلاقی وکلمات شهریاران ودانشمندان را بکارمیبردند بهرحال این نویسندگان ودبیران دستگاه خلافت موجب نفوذ فرهنگ ایران در ادبیات اسلامی گردیده است.

میخواهیم بدانیم که چرا کارهای دبیری درعصر عباسی اول برعهده ایرانیان بوده است ؟

احمد امین درضحی الاسلام (۱) می نویسد (دبیری موجب آن گردید که امروزارت غالبا به ایرانیان تعلق داشته باشد اعراب بیشتر دارای فصاحت لسانی بودند درصورتیکه بلاغت انشائی وفن نویسندگی درمیان ایرانیان آشکارامیشده حتی

---

۱ ـ ضحی الاسلام ج اول ص ۱٦٧

در عهد اموی نیز دبیران مانند سالم ابن عبد اله وعبد الحمید ایرانی بوده اند باضافه اینکه عربها ازنویسندگی وانشاء عار داشته ودون شأن خود می پنداشتند گلدزیهر درکتاب تتبعات درباب اسلام گوید اعراب تحصیل فنون ، صرف ونحو وامثال آن را کسرشأن خویش میدانستند وتصورمیکردند — دانستن اینها بکار کسانی میخورد که قصد معلمی داشته وینان اندك بسازند جاحظ درکتاب البیان والتبیین خویش نقل میکند (که روزی یکی ازخانواده قریش طفل عربی رادیدکه به مطالعه کتاب سیبویه مشغول است فریاد زد شرم برتو باد این شغل آموزگاران وگدایان است) وبرعکس ایرانیان بقول نلدکه آلمانی (هنر دبیری نزد ایرانیان بسیارمحترم بود و اززمان ساسانیان نوشتن میدانستند) ولی این مطلب که خاورشناسان ابرازمیدارند تاحدی مبالغه است زیرا — مسعودی مینویسد درهنگام بعثت درمکه ١٧ نفر باسواد بودند ولی این موضوع درست است که دبیری وکتابت درمیان عرب شایع نبوده وایرانیان دارای این فن بوده اند چنانکه دردوره — اسلامی بویژه عباسی دردستگاه خلافت ونزدامرا بوسیله این

شغل صاحب مقام وجاه گردیدند . یکی ازعلل پیشرفت فـن کتابت همانانقل وترجمه کتب علمی اززبانهای بیگانه بعربی است وجمع بین آئین دبیـری که ازپهلوی منقول شده وفصاحـت وبلاغت عربی . گویند شخصی ازعبداله مقفع پرسید توبلاغـت چگونه رسیدی ؟ گفت بواسطه حفظ کلمات وسخنان این مرد یعنی امیرالموٴمنین علی بن ابیطالب ع وبازگویـد (شربت الخطب دیا ولم اضبط ردیا ففاضت ثم فاضت فلاهی نظاما" ولیست کلاما") وازاین گفته اومطالعه ومعلومات عمیق ابن مقفع درکلام وامثال وخطب عربی مستفاد میشود .

ازجمله موجبات پیشـرفت این فن پیدایش وتاسیس کتابخانه های مهم دراطـراف وجوانب کشورهای اسلامی واستفاده ادبا وعلماونویسندگان ازاین کتابخانه هابوده است چنانکه دسته ای بنام وراقین پیـدانشدند واین گروه محلی راانتخاب کرده درآن دانشمندان انجمن وازکتابهای آن مستفید میشدند واین امکنـه وکتابخانه هایکی ازمراکز مهم فرهنگ وادبیات اسلامی بوده است و قابل ذکراست یکی ازاین کتابخانه هابیت الحکمه بوده کـه خازن وکتابدارآن سهل ابن هارون شعوبی معروف بوده است

می نویسند اغلب متصدیان ومراجعان این کتابخانه ایرانی بوده اند (۱)

این بود خلاصه ای ازوضع محیط فرهنگی وعلمی وادبی دوره اول عباسی که ابن مقفع دراین عهد پرورش یافت و استعدادش که دارای ذکاء ونبوغ ایرانی بود شکوفان گردید واین محیط درراهنمائی وپرورش نویسندگی ومهارت مشارالیه در دبیری بسیارموءثر بوده است.

دبیشتردبیران این دوره به ایران دوستی معروف و یا بزندقه والحاد متهم شده اند.

یکی از نکات جالب دقت وتوجه کتابت ودبیری دردوره اول این بوده که بیشترافراد این طبقه به ایران دوستی و یا به تهمت زندقه والحاد دچارمیشدند وعده زیادی ازاین گروه بقتل رسیده که درتواریخ وسیر شواهد بسیاری توان یافت از جمله فاضل مورد بحث ابن مقفع بوده که باتهام زندقه وآزاد منشی منصورعباسی اورا بدژخیم سپرده وبقتل رسانید ومدرك دشمنان وی این بوده که گفتند ابن مقفع هنگامیکه از نزد یکی آتشکده ای

---

۱ ــ تمدن اسلامی جرجی زیدان ج ۳ ص ۲۱۵ ببعد چاپ مصر.

درمد این میگذشته دوبیت معروف را خوانده است.

یابیت عاتکه الذی اتحذّر حذر الحدی وبه الفواد موکل(۱)

الخ .

علی بن عبید ریحانی رانیز که یکی ازنویسندگان زبردست درباره مأمون عباسی بودبزندقه متهم ساخته وی کتابهای چندی نیز از آثار فرهنگی ایران قدیم تالیف کرده است - صاحب الفهرست کتابهائی بنام (مهر آذر جشنس) و - ادب حوانشیر) و (روشنائی نامك) بنام اوضبط نموده است وابان بن عبد الحمید اللاحقی که کلیله و دمنه رابعربی منظوم ساخته و ابو نواس دراشعارش اورامانوی دانسته وهجوش کرده است پس از مطالعه درسیر واحوالات این اشخاص شکی باقی نمی گذارد که علت این اتهامات دلبستگی این طایفه به آثار فرهنگی ایران قدیم بوده است (۲) .

غیرازابن مقفع نویسندگانی دردوره عباسی بوده اند که اصلاً ایرانی بوده اند بقرارذیل :

---

۱ - عیون الاخبارج ۱ ص ۵۰

۲ - نغوذ فرهنگ ایرانی تالیف دکترمحمدی ص۱۰٤-۱۰٦

۱ ـ ابن اسحق که شرح احوال حضرت رسول اکرم (ص) رانگاشته ومیگویند اصل آن درکتابخانه اسلامبول موجود است.

۲ ـ ابن صبور یاشاپور که معلقات سبعه را تدوین وجمع آوری کرده است.

۳ ـ بشار بن برد که شاعری ایرانی است و به زبان عربی شعرسروده .

٤ ـ ابوعمرو بن بشر معروف به سیبویه که کتاب معروف اوبنام الکتاب درصرف و نحو دستورکامل زبان عربی موجود است.

٥ ـ علی بن حمزه کسائی .

٦ ـ عباس بن احنف که نیمی ایرانی ونیمی عرب و شاعر دربار هارون بوده وغزلیات وی معروف است .

۷ ـ ابو نواس ازشعرای معروف دربار هارون بشمارمیرود ودر سرعت انتقال وحضورذهن و مجلس آرائی مشهور بوده .

۸ ـ واقدی از بزرگترین مورخین اسلام بشمار میرود ودر نزد یحیی برمکی ارج و قربی داشته ومیگویند پس از مرگ هشتصد صندوق کتب خطی ویادداشت ازمنزل وی بیرون آوردند .

۹ ـ ابو عبیده بن مثنی که نیمی یهودی ونیمی ایرانی بوده

است و به‌قبایل عرب درآثار خویش حمله می کند .

۱۰ – ابن قیتبه دینوری که ۱۲ کتاب بزرگ و معتبر و عمیق نوشته ومعروفترین آنها کتاب معارف وآداب الکاتب و عیون الاخبار و سیاسته است که تمام درمصر واروپا طبع شده است .

۱۱ – ابوحنیفه دینوری صاحب اخبار

۱۲ – اخفش اوسط نحوی معروف که شاگرد سیبویه بوده .

۱۳ – المداینی است که در الفهرست اسامی کتاب های وی ثبت ولی چیزی از کتب تاریخ وی در دست نیست ولی درکتب تواریخ ازقبیل طبری و مسعودی یافت میشود .

باب دوم

زندگی ابن مقفع

خانواده ـ تولد ـ طفولیت ابن مقفع

اخبار واطلاع درباره زندگی عبداله بن مقفع مانند بیشتر نوابغ ودانشمندان وشاعران کم وبطورمختصر وپراکنده درتواریخ مندرج است باتفاق مورخان وتذکره نویسان ابن مقفع اصل ایرانی داشته واورااز اهل قریه جور (گور) فارس می نویسند وامروز این ناحیه به فیروز آباد معروف است وبزرگانی مانند مجدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی صاحب قاموس وامام اسحق فیروز آبادی ازآن بظهوررسیده اند فیروز آباد شهرکی است درجنوب شیراز مرحوم ملك الشعراء بهار می نویسد جور معرب (گور) است مورخان عرب اورا اهل جوز میدانند وخوز را عرب تعریب کرده واهواز نامیده است (۱) بهرحال محققین ایرانی

---

۱ ـ عبداله بن مقفع تالیف محمد غفرانی ص ٦١

اتفاق دارند. براینکه زادگاه ابن مقفع نزدیك شیراز بوده است وهنوز هم درقـریه مانستان ازبخشهای شیراز خانواده ای وجود دارند که بخانواده (دادبه) معروف اند وادعامیکنند ازنژاد عبداله بن مقفع میباشند (روزنامه اطلاعات ۳ سپتامبر ۱۹۵۸ م)

عبداله بن مقفع نام فارسیش روزبه ونام پدرش (داذبه) بوده است صاحب نامه دانشوران نام اوراعبداله وکنیتـش ابوالحسن وازمردم فارس ذکرکرده است صاحب تاج العـروس ازکتاب یتیمه ابن مقفع نقل میکندکه نامش داذ به واسم پدرش (داذ جشنس) است محمدبن اسحق ندیم می نویسد (اسمش بایرانی (روزبه) وازاوعبدالـه بن مقفع است که قبل ازمسلمان شدنش ابوعمرکنیه داشت وچون مسلمان شد بابومحمد مکنی گردیده ومقفع ابن مبارك است (۱) .

وجه تسمیه ابن مقفع دروجه تسمیه مقفع پدرعبدالـه دوگونه ذکرشده است یکی روایت ضعیفی است که میگویـد

---

۱ ـ الفهرست ص ۱۷۸ ط قاهره.

ابن مقفع بصورت فاعل بوده چه پدر ابن مقفع قفاع هم می ساخت

ومیفـروخت ووجه معاش میکرد وقفاع جمع قفعه است وآن سیدی

است که ازبرگ خرما ساخته میشود شبیه زنبیل بدون دستـه

ولی مقفع بفتح فاء مشهور بین علماست.

ابن مکی درکتاب تثقیف اللسان مینویسد مشهور نزد علما

مقفع بفتح فاء است وصحیح به کسرفاء میباشد واین گفته را

ابن خلکان ضمن شرح حال حسین بن منصور حلاج ذکـر

کرده است (۱).

میگویند نام پدرش (دازویه) وازاهل دیوان و دفتـر

مالیه وخراج بوده است بنابرروایت ابن خلکان ازطرف حجـاج

بن یوسف ثقفی که مدت بیست سال (۷۵–۹۵ هـ ق) حکومت

عراقین داشته عامل خراج فارس شده است. بعضی گویند

زمان حکومت یوسف بن عمر حاکم عراقین بوده ،بهرحال چون

در ضبط اموال ونگاهداری خراج چندان توجهی نکرده ودر

صرف مخارج وبرداشت مالیات واموال زیاده روی کرده بود مورد

خشم وغضب و ضرب حجاج واقع شد ودراثر صدمات وارده –

---

۱ – ابن خلکان ج ۱ صفحه ۲۷۰

دستش شکسته وکج شد وازآن سبب درمیان عرب به مقفع معروف شد وعبد اله پسرش بنام ابن مقفع شهرت یافت.

تولد ابن مقفع - تاریخ تولد ابن مقفع بطور دقیق معلوم نیست ولی چون تاریخ وفات ومدت عمرش را ضبط کرده اند میتوان بطور تقریب سال تولدش را بدست آورد بیشتر کسانیکه شرح حال وی رانوشته اند ازقبیل دکتر عبد اللطیف حمزه وفاخوری وسلیم الجندی تاریخ ولادتش را بسال ١٠٦ هـ ذکرکرده اند وسال کشته شدنش راسنوات ١٤٢ و ١٤٣ و١٤٥ ضبط کرده اند.

ابن خلکان درتاریخ خود روایت کرده است (که دوست ماشمس الدین ابومظفر یوسف الواعظ بن الجوزی درتاریخ بزرگ خویش بنام (مرآت الزمان) داستان ابن مقفع رانقل وقتل اورادرسال ١٤٥ هجری ذکرکرده است وشیوه موءلف مزبور بر این بوده است که هرحادثه ای رادرهمان سالیکه واقع شده می نویسد ، ازاینروقتل ابن مقفع باید درسال (١٤٥هـ) باشد.

روایت (عمرو بن شبه) درکتاب (اخبار البصره) دلالت براین دارد که قتل ابن مقفع درسال ١٤٢ یا ١٤٣ بوده

ودراین موضوع نیز هیچ اختلافی نیست که سلیمان بن علی در سال ۱۴۲ مرده است وماگفتیم که او با برادرش عیسی بن علی بخونخواهی ابن مقفع برخاست واین نیز گواه برآن است که ابن مقفع درسال ۱۴۲ کشته شده واین ارجح آراء است در تاریخ وفات او (۱)

واین قول معارض سخن احمد بن یحیی بلاذری در فتوح البلدان است زیرا وی میگوید که (صالح بن عبدالرحمن ازجانب سلیمان بن عبدالملك مامورجمع آوری مالیات عراق گردید ابن مقفع نیز ازطرف صالح بن عبدالرحمن متصدی جمع آوری خراج ناحیه ای که بآن (بهقباذ) میگفتند گردید (۲). بااین تقدیر ابن مقفع قبل ازپایان قرن اول هجری در سنی بوده که لایق گرفتن مالیات شهری بنام بهقباذ بوده است ومحمد کرد علی نیزبراین عقیده میباشد زیرا وی می نویسد (احتمال میرود که ابن مقفع بین سالهای ۸۰-۹۰ هـ) متولد شده باشد

---

۱ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۲۶۹-۲۷۰ چاپ مصر سال ۱۲۹۹ هـ

۲ - فتوح البلدان ص ۴۵۰ بیروت سال ۱۹۵۸ م

زیرانمیتوان تصدیق کرد که اوقبل ازاینکه بسن ۲۵ سال برسد منشی کسی باشد واگرقتل ابن مقفع رادرسال ۱٤۲ یا ۱٤۳ – بدانیم هنگام قتل عمراودرحدود ٦۰ سال بوده است زیرا نمیتوان پذیرفت کسی اینهمه آثار گرانبهارا ازخود باقی گذارد درحالیکه درآغاز جوانی بوده باشد (۱) شادروان عباس اقبال می نویسد (ابن مقفع پیش ازآنکه بدین اسلام – درآید مدتی رادربصره نزد یزید بن عمربن هبیره حاکم عراق که ازطرف حکومت اموی درسال ۱۲۸ هـ منصوب شده بود بسر برده ودبیرپسر او داود بن یزید بود چون داود درسال ۱۳۲ که ابتدای خلافت بنی عباس میباشد توسط آنها کشته شد بخدمت عیسی بن علی پیوست ومدرك قول اقبال الفهرست ابن الندیم است (۲)؛

این روایت باروایت بلاذری و جهشیاری که آغاز کارا ورا قبل ازآخرقرن اول هجری نوشته اند منافات دارد .

ازاقوال مورخین چنین نتیجه مبگیریم که تاریخ ولادت اورا

---

۱ – امراء البیان ج ۱ ص ۱۰۳

۲ – رساله ابن مقفع اقبال ص ۱۱

بطورقطعی نمیتوانیم تعیین کنیم جزاینکه بگوئیم ابن مقفع در نیمه اول قرن دوم هجری میزیسته است گواینکه عده ای بر این عقیده اند که تولد او درسال ۸۰ هـ بوده ولی ازنظرنگارنده — هیچ مستبعد نیست که ارجح همان روایت ۱۰۶ هجری باشد زیرانظایر آن درتاریخ وهمچنین دردوره معاصر زیاد دیده میشود که نوابغی باحداثت سن آثار شگرفی ازآنها مشهود گردیده است.

فصل دوم

(طفولیت وپرورش ابن مقفع)

پدر ومادرابن مقفع اهل شهر جورفارس بوده وامروز، این ناحیه به فیروز آباد معروف است که عده زیادی ازشخصیت های علمی ایران مانند فیروزآبادی صاحب قاموس وامام ابواسحق فیروز آبادی ازمدرسان نظامیه بغداد ازآنجابرخاسته اند، بهرحال محققان اتفاق دارند براینکه زادگاه ابن مقفع نزدیک شیراز بوده است (وهنوز هم در قریه دادستان از بخشهای شیراز خانواده ای وجود دارند که به خانواده دادیه معروف

حد ـد و ادعامیکنند ازنژاد عبدالله بن مقفع میباشنـد
(روزنامه اطلاعات ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۸ م) و او درکنار
پدرش پرورش یافته و به تحصیل معارف قدیمه ایران پرداخت
وباقتضای زمان معلومات اسلامی بویژه زبان عربی راآموخت
سپس بهمراه پدر به بصره که درآن موقع مرکز رجال علم وادب
بود مسافرت کرد درآن شهرمرکزی بود بنام (مربد) که مجمع
ادبا وشعرای بصره بوده وآنرا **عکاظ** بصره مینامیدند . ابن
مقفع باین مجامع وانجمن هارفت وآمد داشت بخانواده ـ
(اهتم) که اهل فصاحت وادب بودند پیوست واز بلاغت
آنها استفاده کامل کرد وباسلوب فصاحت وبلاغت آشنا گردید
وهمچنین ازابی الجاموس ثور بن یزید العرابی که ازادباوفصحاء
زمان بود زبان وادب عربی آموخت ودراین هنگام دو عامل مهم
برای ترقی اووجود داشت.

۱ ـ تمدن وفرهنگ ایرانی ۲ ـ فصاحت و بلاغت عربی .
بنابراین ابن مقفع دراین وقت دارای دووسیله نیرومند که عبارت
ازفکروزبان باشد گردید .

مانمیدانیم درچه تاریخی ابن مقفع ازمسقط الراس خود

(جور) ببصره مسافرت کرده است وعامل آن چه بوده است احتمال دارد بواسطه مسافرت پدرش بتصدی عمل خراج در بعضی ازنواحی عراق بوده و یا اینکه علاقه و رغبت پدر بتربیتش درفرهنگ وادب عرب اورا باین کار واداشته است زیرامینگریسته است که برای تقرب وپیشرفت دردستگاه دولتی امثال اوبایستی دبیری وزبان عربی رافـراگیرند . ابن الندیم گوید ابن مقفع با خانواده آل اهتم که دارای فصاحت وبلاغت بودند معاشرت داشت روی هم‌رفته ابن مقفع دراثرمعاشرت بااعراب وادبـــا وفصحای وقت وتبحر دراطلاعات قدیم ایران وادب پهلوی و آشنائی کامل بزبان عربی طولی نکشید که این جوان ایرانی در علم وادب شهرت یافت بطوریکه حکام اموی دست استعانت بسوی او درازکردند این مسافرت درصورتیکه درآن موقع ابن مقفع ۱۵ ساله باشد اگر تولدش رادرسال (۸۰هـ) بدانیم ســال ۹۵ هجری میشود وبعقیده برخی دیگرازنویسندگان اگرتولدش درسال ۱۰٦ هجری فرض شود که این درست تر بنظر میرسد ۱۲۱ هجری میگردد .

(زندگی ابن مقفع در بین بصره وکرمان)

ابن مقفع چون پدرش عامل خراج امویان بود وی نیزهمان کارپدررا پیشه ساخت وعبد الحمید کاتب ازدوستان نزدیك اوبود این عبد الحمید نفوذ بسیاری در دستگاه حکومت اموی داشت ازاینرو وسائل ترقی وپیشرفت رادر دستگاه فراهم آورد وازاین پس است که دبیریزید بن عمر بن هبیره حاکم مروان ابن محمد اموی درعراق میشود وبعد از او دبیرپسرش (داود بن یزید) گردید (۱) این داود درسال ۱۳۲ هجری که ابتدای خلافت آل عباس بود والی عراق شده بود وابن مقفع نزد عیسی بن علی — رفته باسلام گروید دراین وقت عیسی بن علی والی کرمان شده بود (۱۳۲ — ۱۳٦ هـ) وی منشی ونویسنده او شد وقبول این وظیفه علاوه بر تقرب بدربار عباسی چنانکه عادت شاعران و ادیبان آن زمان بوده مصون بودن ازایذاء و زحمات آنان بوده است دراین شغل هم باکمال لیاقت انجام وظیفه کرده روز بروز

۱— الوزراء والکتاب جهشیاری ص ۹۰ . ۱— جهشیاری منصوب است بجهشیار جد ابوعبد اله محمد ابن عبدوس جهشیاری در شمار کاتبان ومورخان بوده وجهشیار معرب دهشیار است .

تقرب اوزیادتر شده واعتماد عم منصوروالی کرمان بد و بیشتر
میشد تابحدی که ازمحارم اوگردید .

ابن مقفع پس ازآنکه بخدمت دولت عباسی درآمد دین
سابق خود مانویت را رهاکرده ومسلمان شد بهاء الدین
محمد بن اسفندیار روایت کرده است (گویند روزی ابن مقفع
درکوچه ای حرکت میکرد کودکی از مکتبی باواز بلند این آیه را
خواند (الم نجعل الارض مهادا والجبال اوتادا وخلقناکم
ازواجا وجعلنا نومکم سباتا) ابن مقفع ایستاد تاکودک تمام سوره
راخواند گفت الحق این سخن مخلوق نیست (۱) طولی نکشید
که پیش عیسی بن علی رفت وگفت اسلام در قلب من راه یافته
عزم دارم بدست تومسلمان شوم ، عیسی گفت این امر باید در
محضر جمعی از سران قوم ووجوه ناس باشد تابرسمیت شناخته
شود . عیسی شب بعد جماعتی ازبزرگان قوم رابمنزل خویش
خواند ابن مقفع نیز آمد چون بصرف غذا نشستند ابن مقفع چنانکه
عادت زرتشتیان بود درموقع غذا خوردن زمزمه میکرد عیسی
گفت آیا بازباآنکه عزم تدین بدین اسلام داری بقاعده زرتشتیان

۱ - تاریخ طبرستان ج ۱ ص ۱۱ تهران .

وروش پارسیان زمزمه میکنی درجواب برمن گفت ناگوار است که شبی رابدون دینی بروز آورم. بامدادان نزد عیسی بن علی اسلام آورد وعیسی نام اوراعبدالله گذارد و کنیتش را ابومحمد نامید (۱). و بدبیری وی اختصاص یافت وخود نیز اسلام و نامش راآورده است چنانکه گوید (چنین گوید ابوالحسن عبدالله بن مقفع پس ازحمد باری عز اسمه ودرود برسید کاینات...) (۲)

اما چگونگی اسلام آوردن وی بطوریکه نویسنده محترم محمد غفرانی اظهارمیدارد درپرده ابهام زیرا داستان گذشتن ابن مقفع ازکوچه ای و شنیدن صدای کودکی که آیه مزبوررا میخواند

---

۱ ـ الفهرست صفحه ۱۱۸ وابن مقفع اقبال ص ۱۱

۲ ـ ایضاً تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۱۱ ـ لازم است که توضیحی درکلمه زمزمه ذکرشود زمزمه وبرسم درمذهب زرتشتی خیلی اهمیت داشته است ومخصوصاً موبدان وشاهان بانجام آن خیلی اهمیت میدادند چنانکه وقتی خسروپرویز ازبهرام چوبین شکست خورد و بروم رفت درآنجانیزبزمزمه پرداخته و وامپراتورروم خشمگین شد ولی دم برنیاورد.

وسپس تاثیر این آیه درا وموجب مسلمان شدن همه محل تردید وتأمل است زیرا ابن مقفع باآن بلاغت و فصاحت مستبعد است که تاآن وقت این آیه را نشنیده باشد چنانکه درصفحات قبل مذکورافتاد که فصاحت خود راد راثر مطالعه و ممارست درخطب علی علیه السلام وسخنان عرب میداند ولی بهر حال شکی نیست که اسلام آورده است کما اینکه استاد کرد علی دررسائل البلغاء نوشته است اسلام وی قلبی وحقیقی بوده وبیشترمورخان گویند تظاهر به اسلام داشته ولی بعداد رجای خود درمورد بحث درعقاید ابن مقفع این موضوع واضح میگردد که وی مسلمان بوده وباطن اشخاص راخداوند میداند واسلام بظاهر است چنانکه فاصل گرانمایه آقای محمدغفرانی (۱) نیز براین عقیده رفته اند که وی مسلمان بوده است. ونویسندگان روی غرض و حب وبغض نسبت بیدینی باو داده اند.

حال چراوقت معینی راعیسی برای اظهاراسلام وی تعیین کرده است توان گفت چون ابن مقفع ازفصحا ودانشمندان و ـ سرشناس بوده وازپیوستگان دیوانش بوده لذا خواسته است رفع

---

۱ ـ عبداله بن مقفع تالیف محمدغفرانی ص ۷۲ چاپ مصرد یماه ۱۳۴۳ شمسی.

شبهه ازوی بنماید که دیگرمورد تهمت وافترا واقع نگردد .

ابن مقفع مدت سه سال (۱۳۳-۱۳۶ هـ) درکرمان نزد عیسی بن علی بود چون عیسی ازولایت کرمان برکنار و به بصره آمد وی نیز برای دومین دفعه ببصره آمده و نزد عیسی وبرادرش سلیمان بن علی میزیست وبشغل دبیری وآموزگاری اطفال ایشان اشتغال داشت دراین هنگام بارجال وادبا معاشرت داشته درسنه ۱۳۷ هـ عبد اله بن علی عم دیگر ابو جعفر منصورکه والی شام بود برحالی که از جانب سفاح بغزوه صائفه میرفت نامه ای ازعیسی بن موسی بن عبد اله دریافت که مشعر برفوت سفاح وامربر بیعت منصور بدانسان که سفاح مقررداشته است بود عبد اله بخیال خلافت افتاد وسپاهیان خود را جمع کرده مکتوبیراکه مشعر برمرگ سفاح بود برایشان قرائت کرد آنگاه دردعوت آن قوم وبیعت خویش چنین گفت که (ایها الناس چون ابوالعباس سفاح آهنگ آن نمودکه بجنگ مروان حمار لشگربفرستد اولاد عباس راد ریکجا فراهم و یکا یك را بجنگ تکلیف نمود وگفت از شما ای جماعت هرکه قول من اجابت کند ومهم مروان کفایت نماید اوولیعهد من است وپس ازمن

خلیفه باشد بجز من کسی آن فرمان را اطاعت نکرد ، چنانکه برهمگان ظاهر است که مروان را من بکشته ام ودولت اموی را براندا ختم اینك من باید بجای او بخلافت بنشینم وظیفه آنکه شرط مبایعت بر من استوارسازید و بر مخالفان درآویزید)

ابوغانم طائی وخفاف مروزی وجمعی دیگرازسران لشگر براین دعوی گواهی دادند پس مردم خراسان وشام وجزیره به بیعت عبداله دست گشودند و باعانت وی عزیمت نمودند بدین ترتیب عبداله سرخود سری برافراشت وازآنجا بحران رفت مقاتل بن‌علی که ازقبل منصوردرآن شهرحاکم بود متحصن گشت و این خبر بجعفربن منصوررسید ابومسلم مروزی رابدفع وی مامور کرد همینکه خبر توجه ابو مسلم به عبداله رسید باحاکم حران صلح کرده وبجنگ ابومسلم شتافت ودرحوالی نصیبین باابومسلم تلاقی حاصل شد ونزدیك به ٥ ماه درمقابل هم نشسته به مقاتله مشغول بودند وعاقبت عبداله بمکر ابومسلم شکست خورد و نزد برادرش سلیمان بن علی وعیسی بن علی ببصره گریخت وآن دو شفاعت برادر کردند ومنصور بظاهر درخواست ایشان راقبول‌کرد وازگناه اودرگذشت وقراربراین شد که درآن باب امان نامه ای

بنویسند عیسی بن علی نگارش چنین زنهارنامه را بعبداله بن مقفع که دبیررسائل‌واز محارم وی بود دستورداد که امان نامه رابنویسد ازوی خواست که درنوشتن شروط بروجه تاکید ومبالغه خودداری نکند تامنصور که از مکر و کید وی ایمن‌نبودند نتواند مخالفت شروط کردن وامان خودراشکستن عبداله بن مقفع نیز چنانکه امررفته بود زنهارنامه نوشت وتمام راههای کید وی رابست چنانکه نوشت (اگر امیر برعم خود عبداله خیانت کند زنان او مطلقه وچارپایانش وقف و بندگانش آزاد ومسلمین از بیعت اوخارج اند) صیغه امان درکتاب (الوزراء و الکتاب) جهشیاری به تفصیل آمده است منصوررا ازاین عبارتها گران آمد وپرسید نویسنده این امان‌نامه کیست گفتند مردی است بنام ابن مقفع که دبیر اعمام تو میباشد ازآن موقع کینه وی را دردل گرفت تاآنکه درخفاء دستور کشتن اورا بسفیان بن معاویه حاکم بصره داد (۱) .

ازکلام طبری چنین مستفاد میشود که تاریخ امان بسال

---

۱ - نامه دانشوران عبدالرب آبادی و دیگران ج ۲ ص ۵۰۵

۱۳۸ یا ۱۳۹ هجری بوده است (۱) وپس از دوالی سه سال توطئه قتل ناجوانمردانه این دانشمند بزرگ ایرانی نژاد ازطرف دستگاه عباسیان بمورد اجراء گذارده شد.

فصل سوم

(کشته شدن ابن مقفع)

در رمضان سال ۱۳۹ هجری منصور سلیمان بن علی را از بصره معزول کرده و سفیان بن معاویه رابجای وی منصوب نمود وی ازنواده های مهلب بن ابی صفره بود چنانکه مذکور شد هنگامیکه منصوراز هویت دبیرونویسنده امان نامه یعنی عبداله ابن مقفع اطلاع یافت بسیار برآشفت فریاد زد آیاکسی نیست که مراازشرابن مقفع برهاند سفیان بن معاویه ازاشاره منصورآگاهی یافت واورابقتل رسانید. ابن خلکان و سایر مورخان می نویسند ابن مقفع همواره نسبت بسفیان استخفاف میکرد وبسخنان حقارت آمیز وی راازخود بیازردی چنانکه ازوی سئوالاتی میکرد وچون جواب میداد، میگفت خطاکردی و بروی

---

۱ – بنابه نقل نامه دانشوران ازطبری.

می خندید . گویند سفیان بینی بزرگی داشت وهرگاه ابن مقفع بروی وارد میشد میگفت السلام علیکما کنایه ازاینکه بینی تو از بزرگی مانند یکنفر دیگر بشمار است. روزی سفیان گفت من هرگز ازخاموشی زیان ندیده ام وپشیمانی نکشیدم ابن مقفع گفت سبب آن است که گنگی تراپیرایه ای نفیس است والبته ازآن پشیمانی حاصل نکنی وهمچنین اکثرا اورا ابن المغتلمه (۱) خطاب میکرد ابن مقفع ازروی استهزاء ازوی پرسید (ماتقول فی شخص مات وخلف زوجا وزوجه) یعنی چگوئی درباره تقسیم ترکه کسی که بمرده وزن و شوئی وارث گذارده است .

همچنین وقتی سفیان ازطرف عبداله بن عمر بن عبدالعز یزعامل نیشابورگردید وقبل ازوی مسبح بن الحواری عامل آنجا بود در این هنگام ابن مقفع کاتب مسبح بود (۲) درمیان دو حاکم بنمایندگی ابن مقفع گفتگوئی بسیار شد ابن مقفع بروی حیله کرد وبطفره و تعلل گذرانید تامسبح استعداد وقوه فراهم ساخت

---

۱ - مغتلمه درلغت بمعنی زنی است که شهوت مجامعت اوزیاد باشد .

۲ - الوزراء والکتاب جهشیاری ص ۱۱۲

وسفیان را راه نداد وکار بقتال انجامید وسفیان منهزم گردید .

این روایت ازنظرحقایق تاریخی بسیارضعیف بنظرمیآید زیرا روی این میزان که درزمان حکومت عبداله بن عمر ابن عبدالعزیز دبیر وی باشدکه اندی قبل از زوال دولت بنی امیه بود ه احتمال میرودکه وی بین ۸۰-۹۰ هجری متولد شده باشد .

ازاین جهت بودکه سفیان کینه ابن مقفع رادردل داشت، وازافترا و تهمت نسبت بد وچیزی فرو نمی گذاشت و منتهز فرصت بود ومیگفت بخدا سوگند و یرا قطعه قطعه خواهم کرد. وبند ازبند ش جدا خواهم کرد برحالیکه این کارراچشم خود بنگرد ، ازاتفاق آنکه آرزوی وی بحصول پیوست وابن مقفع موجب سخط وخشم منصورگردید وگفت آیا کسی هست که شر وی را از اوبازدارد این مطلب را پنهانی به سفیان نوشتند .

وازبیان بعضی از نویسندگان برمیآید که قتل اوصریحا با مر منصور بوده است (۱) . وبه روایت دیگرسفیان درمجلسی که منصور این عبارت رابرزبان راند حاضر بود وازاین گفته اشارت خلیفه رابقتل وی استنباط کرد بنابراین بتهیه مقدمات عمل

---

۱ - ابن خلکان ج ۱ ص ۱٦٤

برآمد تاآن که روزی ابن مقفع بدرسرای سفیان آمده بارخواست سفیان ازدستوروی مسامحت نمود چندانکه تمامی آنانکه درمجلس وی بودند بتدریج بیرون رفتند آنگاه وی راجازه ورود داد . ازابن مدائنی منقول است که چون ابن مقفع به سرای سفیان آمد باوی خطاب کرد اتذکر ماتقول فی امی واین اشارت بود بآنکه ابن مقفع ازسفیان بابن مغتلمه تعبیر میکرد ابن مقفع چون دید قصد کشتن اورا دارد آغاز تضرع کرد وگفت امیرتورابخدا سوگند میدهم که ازخون من درگذری پس دستور داد تنوری رابتافتند ووی رابر سر آن تنور آورد آنگاه بر وجهی که قسم یاد کرده بود بگفت اورا مثله کرده دست وپای او رابریده بتنور افکنده وسپس خود اورابه تنور بنهاد وگفت بر من باکی نیست چه توزندیقی ومردم را بآراء فاسد خودت فاسد مینمائی جهشیاری درکتاب الوزراء والکتاب مینویسد گویند چون سفیان امربکشتن و بریدن اعضاء وی میکرد دانشمند ایرانی گفت بکشتن من هزار تن رابیجان کنی ولی اگرصد چون توئی رابکشند یک تن راتمام نکشته باشند (۱) وبرخی این عبارت و مضمون را به

---

۱ ـ الوزراء والکتاب جهشیاری ص ۱۱۹

صورت شعر دو بیتی به ابن مقفع نسبت داده اند که جهشیاری آنرا اینگونه آورده است:

اذا ما مات مثلی مات شخص یموت بموته خلق کثیر
وانت تموت وحدك لیس یدری بموتك لا الصغیر و لا الکبیر

و معنای آن در این رباعی به نیکوترین وجهی ترجمه شده است.

کاروان شهید رفت ازپیش وان ما رفته گیر و می اندیش
ازشمار دو چشم یك تن کم وازشمار خرد هزاران بیش

گویا سفیان فراموش کرده بود که رسول اکرم "ص" فرموده است ازمثله کردن بپرهیزید گرچه سگ گزنده باشد.

استاد دکتر مشکور اخیراً کتابی خطی ازنویسندگان قرن سوم درموضوع فرق و مذاهب انتشار داده اند که نام کتاب (المقالات والفرق) تالیف سعد بن عبدالله ابن ابی خلف الاشعری القمی میباشد مهم آنکه نویسنده این کتاب معتقد است که ابن مقفع خود را درچاه افکنده وانتحار کرده است و کشته نشده است واین روایت بنظر بنده ضعیف است زیرا تقی الدین مقریزی که درسال ۸٤۵ هجری در قاهره وفات

نموده واز مورخان شهیروبرجسته عربی است درکتاب (النزاع والتخاصم فیمابین بنی امیه وبنی هاشم ص ۷۸) درباره کیفیت قتل ابن مقفع بنابروایتی چنین میگوید :

القی فی بئر واطبق علیه حجر و چنانچه این روایت راصحیح بدانیم اولی ونزدیک بصواب آن است که وی رابدرون چاه افکنده اند وایهنکارراکردند که قتل ابن مقفع لوث بشود وسرپوشی برروی آن بگذارند و چنین وانمود کنند که خود رادرچاه افکنده است.

درمورد کیفیت قتل ابن مقفع بصورمختلف روایت شده است بدینقرار :

۱ ــ بعضی گفته اند اورادرچاه کثیف انداختند و چاه را ازسنگ انباشتند .

۲ ــ بعضی گفته اند وی رابگرمابه فرستاده ودرآن رابرویش بسته اند ووی درمیان حمام بمرد .

۳ ــ روایت سوم همان قطعه قطعه کردن ودرتنورآتـــش انداختن میباشد که صاحب الوزراء والکتاب نقل کرده است و اشهر همین میباشـد .

درسال کشتن وی اختلاف است دردائره المعارف اسلا می

سال ۱۳۹ هجری برابر ۷۲۷ میلادی میداند ومدت عمرش
را ۳۶ سال وابن جوزی سال ۱٤٥ هجری چون بنا بقول
جهشیاری درسال ۱٤۲ سلیمان بن علی وعیسی بن علی در
صدد خونخواهی وی برآمدند وبدبختانه سلیمان وفات کرد .
بنابراین باید این روایت راقبول کرد که درسال ۱٤۲ هـ کشته
شده است میگویند سلیمان وعیسی بجستجوی ابن مقفع پرداختند
عده ای بآنها گفتند که مادیدیم ابن مقفع وارد خانه سفیان
شد ودیگراز آنجابیرون نیامد نزد منصوراز سفیان شکایت کردند
بروایتی منصورامرکرد سفیان رامغلولا" بدارالخلافه حاضر
کردند کسانی رانیز که درآن ماجری گواهی داشتند نزد منصور
آورده جملگی شهادت دادند که ما بچشم خود دیدیم ابن
مقفع صحیحا" وارد سرای سفیان شد وبیرون نیامد منصور به
سلیمان وعیسی گفت دراین مورد تاملی باید کرد وچون آن دو
ابرام کردند منصوربخانه ای که پشت سر اوبود اشاره کرده وگفت
اگرمن بشهادت شماسفیان رابه قصاص ابن مقفع بکشم و بعد
ابن مقفع ازاین در بیرون آید وباشماسخن گوید من با شما
باچه طریق رفتارکنم ؟ آیادرقصاص سفیان همه رابکشم ؟

شاهدان چون این کلام از منصور شنیدند دانستند که قتل ابن مقفع برضای شخص خلیفه بوده ناچار همه از شهادت خود بازگشتند سلیمان وعیسی نیزازآن واقعه دیده اغماض فرو پوشیدند این بود زندگی ابن مقفع واین بود فرجام پر حادثه او.

فصل چهارم

(اخلاق و صفات ابن مقفع)

ابن مقفع بکرم وجوانمردی موصوف و به وفاداری و فتوت معروف بوده جهشیاری درباب کرم و سخای وی مینویسد هنگامیکه درکرمان نزد داود بن عمر بن هبیره کتابت میکرد از مالی که فراهم آورده بود بجمعی ازوجوه اهالی بصره وکوفه از پانصد الی دوهزارنفر وظیفه مستمری میداد وهم دراین باب مینویسد میان وی وعماره بن حمزه که درمیان عرب ببلاغت مشهور بود دوستی و مودت برقرار بود وقتی منصور عماره را به کوفه احضارکرد ابن مقفع نیز درآن هنگام درکوفه اقامت داشت و غالباً به زیارت وی میآمد روزی نزداو بودکه نامه ای ازوکیل عماره

ازبصره رسید ودرآن نامه نوشته بود همسایه مجاور شمامیخواهد
مزرعه وملك خود رابفروشد وقیمت آن سی هزاردرهم است
هرگاه دیگری این ملك را خریداری کند صلاح نیست و درصورتی
که آنرا نمیخری بهتراست مال خود را نیز بفروشی عماره
چون برمضمون نامه واقف گردید گفت عجبا باآنکه سختی وتنگ
دستی مابسرحد کمال رسیده است نماینده مارا بخریدن ملك
همسایه ترغیب میکند ، پس نامه ای نوشت که زمین رابفروشد
ابن مقفع که شاهد ماجرا بود چون بمنزل خود بازگشت نامه ای
بدین مضمون ازطرف عماره بوکیلش نوشت که زمین رابفروشد
وسی هزاردرهم حواله نمود اگر چه شمارابفروختن ضیعه خویش
امرنمودم ولی ازجائی که برای من مالی فراهم گردید زمین را
مفروش وزمین مجاوررانیزخریداری کن وهرچه زودتر جواب نامه
وانجام کاررابنویس نامه را باپیکی مخصوص ببصره فرستاد چون
نامه به وکیل عماره رسید زمین رافروخته بود درحال بیع رافسخ
و زمین همسایه رانیز بخرید وجواب نامه وکارخود را بعماره
نوشت چون عماره برمضمون نامه آگهی یافت ازاین معنی بغایت
متحیر شد وعلت آن نمیدانست ازکسان خود پرسید وقتی که نامه

وکیل من ازبصره رسید درنزد من که نشسته بود ؟ گفتند ابن ـ مقفع بفراست دریافت که کار اوست پس بملاقات وی رفت و در اثناء صحبت گفت پول رابرای من فرستادی درحالیکه ما در ـ کوفه بیشتربآن محتاج بودیم چون بازگشت ابن مقفع سی هزار درهم دیگربرای وی فرستاد (۱)

ابن مقفع درعصرخود بواسطه بلاغت وادب واطلاع بر سیر ازبزرگان مشهور بوده و بهمین نظر اهل فضل وذوق آنهائی که ارادت به وی داشتند گرد این شخص جمع میشدند وازوی کسب معلومات میکردند وکسانیکه بوی حسادت میورزیدند برای تنزل مقام ابن مقفع وی رابه بهانه زندقه تحقیر مینمودند ابن مقفع ورفقای هم مشرباو وریکدیگرجمع گشته ومحفل انس وادب تشکیل میدادند ابوالفرج اصفهانی دراغانی ازقول جاحظ نقل میکند (۲) که ابن مقفع و ۱٤ نفر دیگرازشعراء وادبا و روات بشرب شراب وگفتن شعرفراهم میآمدند ویکدیگر رابهزل

---

۱ ـ الوزراء والکتاب جهشیاری ص ۱۰۹ ـ ۱۱۰

۲ ـ اغانی ج ۱٦ ص ۱٤۸ ـ ۱٤۹ .

یاعمد هجو میکردند وهمه دردین خود متهم بزند قه بودند
وشگفت اینست که خود جاحظ نیز متهم بزند قهبود دراغانی
نام این ۱٤ نفر مندرج است وبعضی ازایشان درشمار دوستان
وی بودند .

ابن مقفع درمیان فضلاء واهل ادب دوستان بسیاری
داشت ازجمله عبد الحمید ابن یحیی کاتب است درباب وفادار
واخلاص این دانشمند ایرانی حکایتی نوشته اند ونقل آن در
اینجا بیمورد نیست و به مصداق قول خود درکتاب ادب الصغیر
که گفته است (ابذل الصدیقك دمك ومالك) رفتارکرده و
چنانچه گفته اند الجود بالموجود منتهی الجود درموقع خطر
هم حاضر بود که جان خود رافدای دوست کند .

گویند بعد از آنکه مروان ثانی آخرین خلیفه اموی به قتل
رسید عبد الحمید ازترس بنی عباس فرارکرده دریکی ازبلاد جزیره
واقع درشمال عراق پنهان شد ساعیان ازاقامتگاه اوخبر یافتند
وعباسیان راآگاهی دادند ماموین به تجسس وگرفتاری عبد الحمید
آمدند عبد الحمید نزد دوست خود ابن مقفع پناهنده شد ماموربن
دولتی بخانه ابن مقفع ریختند وبا عبد الحمید وابن مقفع دریکجا

روبرو شدند وچون هیچکدام رانمی شناختند پرسیدند از شما کدام یك عبدالحمید است ؟ هردو آنها باهم جواب دادند (من عبدالحمید کاتب هستم) ابن مقفع که بامعرفی خود بنام عبدالحمید میخواست جان خود رافدای دوست کند موفق نشد وعباسی ها بانشانی که داشتند عبدالحمید را کشتند ولی بدینوسیله هردو بالاترین درجه صمیمیت ووفاداری را ثابت کردند واین خود از نوادر فتوت و جوانمردی است (۱) درهر حال خداوند خواست که ابن مقفع ازاین مهلکه رهائی یافته ومدتی درجهان زندگی کند وماجرای عبدالحمید براوواقع نشود بااینکه وی نیز مانند عبدالحمید کاتب ولات بنی امیه بود وحال چگونه ازاین ورطه نجات یافته است منشاء آن معلوم نیست شاید کس یاکسانی در بنی عباس بوده اند که باو یاری کرده اند وشاید در اثرتجربیاتی که داشته توانسته است که باگردش روزگارموا جه شود شواهد وقرائن برزوال حکومت بنی امیه حکایت میکرده است [1] دراواخرامویان درخمول وگوشه نشینی بسر میبرده است.

---

۱ - ابن خلکان ج ۱ ص ۳۸۷

چنانکه بابن مقفع گفتند چرا مقامات ارجمند راطلب نمیکنی جواب داد (بلندی ورفعت رامقرون به درد سر دیدم بگوشه نشینی روی آورده و آسوده زیست میکنم (۱) واین روش از مردی حکیم وهوشمند چون ابن مقفع دور نیست . و برخی ازدانشمندان برآنند که ابن مقفع عبد الحمید کاتب راتلو یحادرکتاب ادب الکبیر توصیف نموده واوراد وستی صمیمی وحقیقی خوانده است وشایسته است که این قطعه راعیناد راینجا بیاوریم (۲) ابن مقفع گوید (انی مخبرك عن صاحب کان اعظم الناس فی عینی ، وکان رأس ما اعظمه عندی صغر الدنیافی عینیه وکان خارجا من سلطان بطنه فلا یشتهی مالا یجد ولا یکثر اذاوجد وکان خارجا" من سلطان فرجه فلا یدعوه الی ریبه ، ولا یستخف له رای ، وکان خارجا" من سلطان الجهاله فلا یقدم ابدا الا علی ثقه بمنفعه وکان اکثر دهره صامتا" فاذا نطق بذ القائلین ، و کان یری متضعفا" مستضعفا" ، فاذا جاء الجد فهوالليث غادیا" وکان لا یدخل فی دعوی ولا یشترك فی مراد ولا یدلی بحجته

---

۱ — ضحی الاسلام ج ۱ ص ۱۹۸

۲ — عبد اله بن مقفع ، محمد غفرانی ص ۱۱۳ چاپ مصر .

حتی یری قاضیا عادلا" وشاهدا" عدولا" وکان لایلوم احدا" علی ماقد یکون العذر فی مثله حتی یعلم ما اعتذاره ، وکان لایشکو وجعا" الا لمن یرجو عنده البرء وکان لایستشیر صاحبا الا من یرجو عنده النصیحه ، وکان لایتبرم و یتسخط ولا یتشهی ولا یتشکی ، وکان لاینقم علی الولی ولا یغفل عن العدو ولا یخص نفسه دون اخوانه بشئی من اهتمامه وحیلته و قوته (۱)

ترجمه بفارسی- همانا من تورا از دوستی آگاه کنم که درنظرم از همه بزرگتر بود ، بالاترین چیزی که در او می دیدم این مطلب بود که دنیا درنظرش کوچك بود پر خور نبود پیوسته جویای یافتنی بود وهرگاه دانشی رامی یافت ، خود را بزرگ نمی شمرد هرگز دنباله رو شهوت نبود درنتیجه جوانمردیش پایدار بود واندیشه اش کوچك شمرده نمی شد ، باکسی ستیزه نمی کرد ، ازنادانی بد وربود درسود وبهره خویش پیشدستی نمیکرد در بیشتر اوقات ساکت وآرام بود ، چون سخن میگفت بردیگران برتری می جست ، جسمی نافربه وروحی قوی داشت درهیچ دعوا و منازعه واستدلالی وارد نمی شد مگرگاهی که داوری عادل وگواهی

۱- الادب الکبیر ص ۱۰۴-۱۰۵ چاپ بیروت سال ۱۹۵۶

دادگر می دید تا روزنه ای از عذر خواهی نمی دید واز گذشت
کسی آگاه نمی شد اورا سرزنش نمی کرد از دردی نمی نالید واز کسی
شکایت نمی کرد ، از دوستش انتقام نمی گرفت بیدار و هشیار
بود بی دوستان کاری را آغاز نمی کرد و بخود اختصاص
نمیداد .

بـــاب ســــوم

(د رعقاید وآراء ابن مقفــــــع)

فصــل اول

(آیاابن مقفع زندیق و بی دین بوده است ؟)

د رباب عقیده ابن مقفع ازروی غرض وگمان چیز هانوشته اند وی اگرچه ظاهراً خود را مسلمان فرامینمود ولی د رباطن بآئین قدیم خود زرد شتی پایدار بود .

ابوریحان بیرونی د رد وموضع تحقیق ماللهند اورامانوی دانسته یکی د رصفحه ۷۶ که راجع به ترجمه کلیله ود منه است که صریحاً میگوید از پهلوی بعربی نقل کرده و گوید باب برزو یه طبیب کلیله و د منه راوضع کرده ومحرك اود راین کارمانوی و زندیق بودن اوست ود یگری صفحه ۱۳۲ که گوید (ثم جاءت طامه آخری من جهه الزنادقه اصحاب مانی کابن المقفع وکعبد الکریم بن ابی العوجاء وامثالهم . . .) (۱) غالب مصنفین د یگراورا

۱ - تحقیق ماللهند صفحه ۷۶ چاپ لیدن ۱۸۸۷ میلادی .

زندیق که اصلا به معنی کسی که پیرو آئین زردشتی و مانوی بوده است نوشته اند .

مسعودی در مروج الذهب ضمن شرح حال القاهر بالله نوشته است که عبدالله مقفع ودیگران اززبان پارسی چند رساله از مانویه ودیصانیه ومرقیون که به ثنویت عقیده داشتند به عربی ترجمه کرد .

ابن خلکان در وفیات الاعیان می نویسد که جاحظ گفته است ابن مقفع و مطیع بن اباس و یحیی بن زیاد در دین خود متهم بالحاد بودند . راوی بعد ازروایت فوق گوید عجبا که جاحظ خویشتن را فراموش کرده بود کنایت ازاینکه اونیز در عداد این قوم بوده ودرعقیده خود بتهمت زندقه اشتهار داشت .

مهدی بن منصورگفته است هرکتاب زندقه ای که دیدم اصل آن ابن مقفع بود (۱) حمدالله مستوفی صاحب تاریخ گزیده در کتاب خود می نویسد (قوم زنادقه درعهد هادی خلیفه قوت گرفتند وازایشان بود ابن مقفع مصنف کلیله ودمنه بعربی وصالح بن عبدالقدوس وعبدالله بن داود عم زاده سفاح وعبدالله هاشمی ،

---

۱ - عبدالله بن مقفع . محمدغفرانی بنقل ازامالی سید مرتضی ج ۱ صفحه۹۳- ۹۴ .

خواستند نقیض قرآن انشاء کنند . ابن المقفع که افصح فصحاو اعلم علماء درآن زمان بود شش ماه درآن کار رنج برد ویک خانــه راپراز مسوده کرد و نقیض یک کلمه نتوانست گفت و لا شك مخلوق کجا نقیض کلام اله غیرمخلوق تواند گفت هادی ازحال ایشـان واقف شـد . تمام رابکشت (۱) و نیزدرمحل دیگرمیگوید (ابن مقفع صاحب کلیله العربیه معاصر ابو جعفر خلیفه وپسرش مهدی بود ودرعهد هادی جهت آنکه نقیض قرآن انشاء میکرد کشتـه شد " این دوروایت هردو غلط است زیرا ابن مقفع هیچگاه خلافت مهدی (۱۵۸-۱۶۹) وهادی (۱۶۹-۱۷۰ هـ) رادرك نکرده بود و۱۷سال قبل ازمردن منصور پدر مهدی یعنی درسال ۱٤۲ بقتل رسیده پس معقول نیست که زمان مهدی وهادی را درك کرده باشد ودرهیچ کتابی جز تاریخ گزیده اثری ازاین افسانه درزمان مهدی عباسی نیست هرچند اصل موضوع معارضه قرآن را ابن قیم جوزی درکتاب الفوائـد و باقلانی درکتاب اعجاز ــ القـرآن به ابن مقفع نسبت داده اند ولی بطوریکه فاضل دانشمند محمد غفرانی اظهارمیدارد اصل معارضه مورد تردید است وبراساس

---

۱ – تاریخ گزیده صفحه ۳۰-۳۲

ظن وگمان نمی توان حکم بزندقه ابن مقفع کرد (۱).

بطرس بستانی مینویسد (وی زندیق بوده ولی نه بـه آشکارا وشاید کتبی نوشته بود که آثار زنادقه درآن مندرج ولی ازبین رفته است واگرمیتوانستند اثبات کنند منصورعباسی ناگزیر نمی شد که بعاملش دستور دهد تااورا پنهانی نابود کند) (۲).

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: (گویند وقتی در مدائن عده ای از زنادقه رابازداشتند وآنهارا در پیش چشم مردم درکوچه وبازار میگرداندند دربین این عده پسر ابن مقفع نیز بوده است چون ابن مقفع آنهارا دید ازبیم آنکه مبادا دستگیر شود ایستاد واین اشعارراخواند:

یا بیت عاتکه الذی اتعزل حذر العدی وبه الفواد موکل
انی لا منحک الصدود واننی قسما الیک مع الصدود لا میل

که ترجمه اش به فارسی چنین است:

۱ـ عبدالله بن مقفع. محمدغفرانی صفحه ۸۷

۲ ـ دایره المعارف بستانی جلد ۵ ص ۵۲۱

ای خانه مهر گرشدم ازتو بیرون با چشم پر از اشك ودلی پر ازخون
سوگند بخاك درت ای خانهٔ مهر تن بردم و دل نهادم اینجا بدرون (۱)

اشعار فوق از جمله قصیده احوص بن محمد انصاری شاعر معاصر فرزدق وجریر واخطل بوده ووی یکی ازغزلسرایان عرب است که در سنه ۱۰۵ هجری وفات یافته .

سید مرتضی در کتاب الامالی (۲) ازاین شبه روایت کند که گفت ابن مقفع پس ازآنکه اسلام اختیار کرده بود وقتی درمدائن بآتشکده زرتشتیان که رسید باآنکه اسلام آورده بود لختی نگریست وبعد این اشعار را که مطلع قصیده ای از احوص شاعر میباشـــد بحسرت خواند (یابیت عاتکه الذی اتعزل الخ چنانکه بعضی سرودن این ابیات را سبب قتل او دانسته اند وروایت دوم را بعضی دیگر از موءلفـان مانند یاقوت درمعجم الادبا (ج ۳) وابن اسفندیار درتاریخ طبـرستان بصورت دیگری درآورده اند. (۳)
همچنین گویند ابن مقفع ابیات ذیل رادررثاء ابوعمر و ـ

---

۱ ـ شعر ازمرحوم غلامحسین فرخزاد است .

۲ ـ امالی سید مرتضی جلد ۱ صفحه ۹٤

۳ـ بنقل از عبد اله بن مقفع . محمد غفرانی صفحه ۸۲

بن العلاء متوفی (۱۵۷-۱۵۹) یاد رثاء یحیی بن زیاد بن عبد اله حارثی پسردائی سفاح خلیفه اول عباسی سروده و به روایتی هنگامیکه ابن ابی العوجاء مرد ابن مقفع این ابیات راسرود:

رزئنا اباعمرولا حی مثله فلله ریب الحادثات لمن وقع

فان تك قد فارقتنا وتركتنا ذوی خله مافی انسداد لها طمع

فقد جر نفعاء فقد نالك لنا امنا علی کل الرزایا من الجزع

قول ابن خلکان جلد اول درنقل این روایت درمورد ابن العلاء مردود است زیراکه بفرض صحت هریك از سنواتی که ابن خلکان درتاریخ وفات وی نشان میدهد حاکی است که وفات وی چند سال بعداز قتل ابن مقفع اتفاق افتاده بنابراین اشعارفوق یاباید درمرثیه ابن ابی العوجازندیق باشد یا در باره یحیی بن زیاد وسه نفر فوق با مطیع بن ایاس ووالبه بن الحباب و حفص بن ابی ورده و حماد عجرد وابان لاحقی وحماد بن ابی لیلی الراویه وجمیل بن محفوظ وصالح بن عبد القدوس که پانزده نفربوده وبقول صاحب اغانی (۱) دوست یکدیگربوده

۱- اغانی جلد ۱٦

وازهم جدا نمی شدند وازجهت ملك و مال برتری بریکدیگر نداشتند وهمه هم بزندقه یعنی مانویت متهم بوده اند چنانکه صالح راکشتند وی کتابی بنام الشکوك داشته که ذکر آن در احتجاج طبرسی آمده است.

ثعلب گفته است که بیت اخیر رثاء ابن مقفع این معنی دارد که دراین جهان خیر وشر ممزوج می باشد ودلیل برزندقه می شود واین نظریه رادانشمند محترم محمدغفرانی موجه ندانسته ودرفصل شاعریت ابن مقفع اشعاری نظیرآن را ازشعرای عرب آورده که احدی آنان راازاین لحاظ بزندقه متهم نکرده است.
واین گونه معانی دراشعار عرب بسیاراست وهیچ گونه ارتباطی به زندقه و یا عقائد زرتشت و مانی ندارد (۱).
چنانکه شاعرگوید :

وقدعزی ربیعه ان یوما علیهذا مثل یومك لن یعودا

یاقول :

---

۱ ــ عبداله بن مقفع . محمد غفرانی ، صفحه ۴۹۳

رمانی الدهر بالارزاء حتی فوآدی فی غشاء من نبال

وهان وماابالی بالرزایـا لانی ماانتفعت بان ابالی

وامثال آن زیاد می باشد .

فصل دوم

(زندیق و زنادقه دراسلام) :

کلمه زندیق دراسلام زیاد دیده می شود همراه باخاطره های تلخ همانند اعدام دانشمندان وسوختن کتاب های علمی ، بسیار ازفضلا وادبا درعصر عباسی بالحاد وزندیق بودن متهم شدند وبعضی ازاینان هم حقیقه زندیق نبوده بلکه روی اغراض شخصی و سیاسی تکفیر شده اند وازمطالعه تواریخ وسیردراعصارمختلف استنباط می شود که سیاست کشوردرهر عصری ایجاب کند یك نفر راازصحنه سیاست خارج کنند باین حربه ها توسل جسته اند برخی از لغویون عرب نوشته اند زندیق معرب زن دین یعنی (دین المراه) یازنده کرداست وبرخی دیگرمعرب زندی دانسته یعنی کسی که منسوب بزنداست . زندرانیزبرخی کتاب مانی و بعضی دیگرکتاب مزدك دانسته اند (۱) موءلف برهان قاطع

۱ـ شفاء الغلیل فی معرفه الدخیل ابن خفاجی .

درمعنی کلمه (زندیك) گوید شخصی راگویند که باو امرونواهی
کتاب زند ویازند عمل نماید ومعرب آن زندیق باشد . آقای
دکترمعین درحاشیه برهان قاطع گوید ظاهرا این لغت از
زندا zanda مشتق است که دوبار دراوستاآمده است (۱)
هرچند ریشه آن معلوم نیست امادر دوموضع مذکوردر یسنا
گناهکاران آمده است بنابراین زند بزهکار وفریبکاری است که
دشمن دین مزدیسنا بود و درزندیك پسوند نسبت است
مانی که بعقیده زردشتیان بجادوئی ودروغگوئی خودرا پیغمبر
خوانده ومدعی مزدیسنا گردید زندیك خوانده شد ومعرب آن
کلمه زندیق شده ودرلسان عرب زندیق به پیرومانی و مرتد وملحد
وکسی که بی دین ومخالف اسلام بود اطلاق گردید (۲) .

بعدازاسلام عده زیادی رامی یابیم که متهم بالحاد وزندقه
شده اندازجمله ابن مقفع وابن ابی العوجاء بود وبدیهی است
که اخبار واحادیثی ازخود ساخته وبه پیغمبر نسبت داده است

---

۱ ـ برهان قاطع ، یسنا ٦١ بند ۳ ، وندیداد ۸ ابند ٥۳ ـ ٥٥

۲ ـ برهان قاطع تحقیق وتصحیح آقای دکترمعین جلد ۱

و بشار بن برد تخارستانی که صریحاً آتش را پرستش شایسته دانسته و ابان بن عبدالحمید لاحقی ومحمد زکریای رازی (۱) ابن الندیم در الفهرست از عده ای نام می برد که بظاهر مسلمان و درباطن زندیق بوده اند ازجمله گفته است برخی برمکیان را نیز بجز محمد بن خالد از زنادقه شمرده اند . دانستنی است که الحاد و زندقه نخست به پیروان مانی ومزدکی اطلاق می شده است وسپس کسانی که علوم اوائل یعنی فلسفه و منطق ومتفرعات آنرانیزخوانده بودند مشمول زندیق قرارگرفتند چنانکه جلال الدین سیوطی رساله ای دارد بنام القول المشرق فی تحریم الاشتغال بالمنطق و درآن کتاب منطق وفلسفه راباز ندقه برابر دانسته تاحدی که جمله سائره (من تمنطق تزندق) شایع و معروف بود وحتی کار راباآنجاکشانده بودند که اشکال هندسی و دوائر فلکی وعروضی هم کفروزندقه بشمارمیرفته است (۲) .

حتی مامون عباسی هم ظاهراروی علاقه ای که به بحث آزاد در مسائل وعقاید کلامی داشت وتاحدی هم تمایلاتی به فلسفه و کلام نشان میداد متهم به زندقه گردید .

۱ــ مانی و دین او که خطابه های تقی زاده واقوال دیگران درباره مانی می باشد .
۲ــ مقابسات وتاریخ اخبارالحکماء قفطی .

فصل سوم

(آئین وعقیده عبد الله بن مقفع)

اینك تحقیقی درمورد عقیده این مرد دانشمند می نمائیم که درباره اتهام زندقه وی آیا واقعا زندیق بوده است یا مسلمان البته باطن اشخاص راخداوند میداند وبس ، نمی توان بطور حتم گفت کافر یا مسلمان بوده ولی ما ازظواهرامر وکتب و رسالاتی که ازوی مانده است تاحدی پی به آئین او می بریم بعضی وی را متهم کرده اند که بررد قرآن تالیفی کرده است ، بعضی نویسند باب برزو به طبیب فکر وریخته قلم خود ابن مقفع است ، وگفته اند خواسته است عقاید زنادقه را بیان کرده باشد زیرا در این باب افکارزیادی از مانویها که گوید ... ازرنجانیدن جانوران و کشتن مردان وکبروخشم وخیانت ودزدی احتراز نمودم وازهوای زنان اعراض کلی کردم واز ایذاء مردمان ودوستی دنیا وجادوئی ودیگرمنکرات پرهیز واجب دیدم که درآن از زهد وگوشه نشینی واحتراز ازازدواج و تحریم خوردن گوشت حیوانات وغیره می باشد میتوان چنین تصورنمود که ابن مقفع یکنفر فیلسوف خدا پرست بوده ولی ازروی صدق وحقیقت بآئینی ایمان نداشته وخود

را مانند یک نفرمتحیر درامردین نشان میدهد (۱)

دیگرآنکه نسخه خطی بعنوان (الرد علی الزندیق اللعین ابن المقفع) ازابوالقاسم بن ابراهیم در۱۰۹ صفحه که ٥٤ صفحه آن شامل متن کتاب است درکتابخانه برلن وجود دارد درباره این رساله توضیح بیشتری باید بدهیم مرحوم - عباس اقبال می نویسد (۲) که درکتابخانه برلن مجموعه بزرگی از۱۹ رساله عربی خطی موجود است که تمام از تصانیف امام قاسم ابن ابراهیم است ورساله چهارم ازآن مجموعه کتاب الرد علی الزندیق اللعین ... نام دارد ۹۰ و ۲۹ صفحه خشتی می باشد واین کتاب بوسیله گویدی ایطالیائی دررم بامقدمه ای بسال ۱۹۲۷ بچاپ رسیده است موءلف آن بخیال خودآن را بــرردعقاید مانویه وابن المقفع نوشته است امام قاسم بن ابراهیم مزبور دررساله خود مندرجات کتابی راکه مدعی است ابن مقفع در باب عقاید مانو یه نوشته شده است رد می کند وگاهی هم ازآن کتاب عبارت مختصری نقل می کند موءلف مجموعه موجود در-

---

۱ - مقدمه استاد قریب برکلیله ودمنه صفحه۹ ا چاپ ۱۳۱۹

۲ - رساله ابن مقفع اقبال صفحه ٦٤ چاپ برلن .

برلین ودارالکتب مصرامام قاسم بن ابراهیم که ازنواده های حسن مجتبی (ع) بوده است کنیه اش ابومحمد ود رجبال الرس یمن اقامت داشته وبهمین مناسبت هم بقاسم الرسی معروف بوده (عمده الطالب فی انساب آل ابیطالب) وازائمه زیدیه ود ر ۲٤٦ هجری وفات یافته است اما اصل مطلب یعنی این نکته که ابن مقفع کتابی د رتشریح عقاید مانویه نوشته و رساله ای که امام قاسم مزبور باونسبت می دهد تحقیقاازاوباشد مورد تردید کلی است بلکه تا آنجاکه ازسبك نویسندگی ابن مقفع اطلاع داریم وی هیچ وقت اهل جدل ومباحثه ومناظرات مذهبی نبوده وامام قاسم مزبورکه ازدعاه ائمه زیدیه ودورازمراکز تمدن اسلامی (ایران - عراق - شام) می زیسته شاید رساله ای ازوسائل متعدد مانوی که د رآن عصر زیاد بوده بدست آورده و موءلف نام خود راروی تقیه ذکرنکرده است وموءلف مزبوربمناسبت اشتهارابن مقفع ببلاغت و زندقه (پیروآئین مانی) این رساله راازفاضل فوق داشته) است واما پاسخی که د رمورد انتساب رساله میتوان داد بقرارذیل است :

۱ - هیچ کس ازمورخان چنین رساله ای رابابن مقفع نسبت

نداده اند وآنگهی او در خدمت بنی عباس بوده و دشمنان زیاد داشته چگونه جرأت میکرده است چنین رساله ای راباسم و رسم منتشر کند .

۲ - مؤلف این رساله فقط بزور صنایع لفظی کوشیده است که اقوال طرف را رد کند وحاوی هیچ گونه فایده علمی و تاریخی وادبی نیست وچون مؤلف آن از قدما بوده وعهد تألیف آن در حدود سنه ۲٤٦ هجری بوده فقط از مطالعه آن میتوان باهمیت مجادلات مذهبی درمورد زنادقه پی برد وعده ای چون احمد امین وعبداللطیف حمزه وعباس اقبال انتساب این رساله راباین مقفع رد کرده اند وکتب مختلف مخصوصا کتب دست اول که در دست است مانند مروج الذهب مسعودی و الفهرست چنین کتابی رابنام ابن مقفع ورساله رد بنام قاسم بن ابراهیم سخن بمیان نیاورده اند واگرچیزی بود می بایستی نام آنرا بنویسند تامسلمین رابرد ودفاع از عقیده اسلام تشویق کنند .

واما درمورد معارضه باقرآن جواب این است که چون ابن مقفع مقام بلندی درانشاء وبلاغت داشته موجب این اتهام گردیده است زیراوی مرد روشن بین وفرزانه بوده وسخنانی میگفته که با

متعصبین موافق درنمیآمده است وچنانکه مرحوم اقبال متذکر شده نسبت این معارضه درتاریخ گزیده که قریب پانصد سال بعد ازعصر ابن مقفع تالیف شده داده شده است ومعلوم است که در اثر گذشتن چندین قرن بتدریج این افسانه ها ساخته شده واین بحث درمیان دانشمندان نیزدرمیان آمده ومورد انکارواقع شده است. ابن قیم در الفوائد نقل می کند که ابن مقفع چون درصدد معارضه باقرآن برآمد وبآیه (حتی اذا جاء امرنا وفارالتنور) رسید معارضه راترک کرد . وباقلانی می نویسد این کلمات واتهامات بی مورد وبی اساس و شایعاتی بیش نیست ازابن مقفع کتابی بدست نیامده که درآن ادعا بمعارضه قرآن کرده باشد (۱) چون ابن مقفع بواسطه علاقه ای که بوطن خود داشته وکتابهای پهلوی راازتاریخ وادب وسیرو بند و اندرز به عربی ترجمه کرده است یکی ازعلل بزرگ عده ای متعصب و بد اندیش درتهمت الحاد و زندقه بوی بوده باشد که باوجود گرویدن باسلام وی را زندیق دانسته اند وازتواریخ مستفاد می شود

---

۱ ـ اعجاز القرآن باقلائی صفحه ٤٦ والفوائد ازابن القیم الجوزی صفحه ۱۷۸ .

که در آن روزگار این حربه تکفیر بویژه زندقه ازوسائل عمده وموئثری بوده است که بوسیله آن افراد آزاد منش را منکوب و موجب قتل وازبین بردن آنهارا فراهم میآوردند واما درمورد عبوراز جلو آتشکده درمدائن این دلیل نیز بی اساس و سست است زیرا هیچگاه ایمان شخصی را باتمثل چند بیت نمی توان نادیده گرفت واورا محکوم به بدبینی کرد زیرا چون ابن مقفع در هنگام عبوراز جلوآتشکده بواسطه تعلق خاطر که باین آئین داشته و دین آبائی وی بوده است برحسب قاعده تداعی معانی هنگام رسیدن به آن آتشکده ابیات فوق رامتذکر وخوانده است بعلاوه این روایت چند گونه ذکرشده واحتمال جعل آن نیز میرود ود ر پاسخ نقل مسعودی که می نویسد ابن مقفع چند رساله از(۱)

---

۱ ـ ابن دیصان ازفلاسفه قدیم است که دربین النهرین میزیسته وبامرقیون حکیم دیگر اختلاف نظرداشته این دونفر موئسس دو فرقه ازفرق مذهبی عیسوی هستند معروف به (دیصانیه) و(مرقیونیه) که به شنویت عقیده داشتند وعقاید مذهبیشان شبیه بمانی بوده وبهمین جهت آن دونفررا پیشرومانی دانسته اند . (رساله ابن مقفع اقبال آشتیانی صفحه ۶۸) .

مانویه و دیصانبه ومرقبون که به ثنویت معتقد بودند بعربی
ترجمه کرده است این است که هرکس کتاب ورساله ای راترجمه
کرد دلیل نمی شود براینکه پیرو عقاید مؤلف این کتاب باشد .
فاضل دانشمند محمدغفرانی درتائیداین مطلب میگوید امروز
هم خاورشناسان راجع به اسلام کتابها می نویسند همچنین راجع
به بزرگان اسلام تحقیقات جامعی کرده اند آیامیتوان تصورکرد
باسلام معتقد شده اند وباپیروان دیگرآنان رامتهم به کفر و-
الحادکرده باشند . وانگهی برای فهمیدن ودانستن مسلمانان
وشناسائی این عقاید ترجمه این کتب ضروری بنظرمیرسیده است.

ایراد دیگری که براین اشکال وارد است آنست که ترجمه
این کتاب مفقوده دردست نیست واز کجابرفرض صحت انتساب
مربوط به قبل ازاسلام ابن مقفع نباشد زیرامدت اسلام وی در
حدود ۸ سال بیشتر نبوده ودراین مدت قلیل دردیوان حکام
عباسیان بدبیری و تعلیم فرزندان آنها اشتغال داشته است و
تصورنمی توان کرد که دراین مدت این کتب راترجمه نموده باشد
واینکه وضع باب برزویه رادلیل برمانویت وی می شمارند قانع
کننده نیست ، زیراممکن است نوشتن این باب مربوط بقبل ازاسلام

وی باشد بعلاوه آنچه در این باب به بعضی ازافکار مانوی اشاره شده است دستوروفرمان دعوت نمی توان شمرد بلکه تشریح وضع دوره انوشیروان بوده است چنانکه استاد فقید بهار گوید (منظور از وضع باب برزویه تشریح اوضاع دوره و محیط انوشیروان بوده است وانگهی هرآزاد مردی رادرعصر عباسی زندیق میخواندند) (۱).

عقیده مختارنگارنده براین است که نمی توان بآسانی به عقیده وآئین کسی حکم کرد واورابه بی دینی و زندقه وکفر نسبت داد بلکه چنانچه ازاقوال نویسندگان وآثارورساله های ابن مقفع برمیآید اومردی مسلمان وموحد وخداشناس بوده وکتابهای الادب الکبیر والادب الصغیر وی که تمام توحید ومواعظ واخلاق است گواه براین مطلب است نهایت اینکه ابن مقفع بادیدن صرفاً ازنظرعقل روبرومیشد ومضامین آثاروی مبتنی برطبیعت وکمال انسانی می باشد ومنبع فضائل وصفات ممدوحه وخصال پسندیده راخرد می داند. نکته قابل توجه آن که یک نویسنده مصری اوراعلوی یاشیعی می داند (۲) وشاید این نسبت تشیع

۱- عبداله بن مقفع محمدغفرانی ص ۸۴-۸۵

۲- مظاهرالشعوبیه فی الادب العربی تالیف دکترنبیه حجاب صفحه ۴۰۰

به مناسبت آن بوی داده شده است که شعوبیه وشیعه یك هدف اجتماعی داشته اند وآن مخالفت با حکومت مستبده اموی بوده زیرا چنانکه آقای استاد جلال الدین همائی نوشته اند (مذهب تشیع پناهگاه شعوبیه بوده یعنی درزیرپرده تشیع باعرب دشمنی ومبارزه می کردند وشاید این عقیده ازآنجاناشی شده که شعوبیه خود رابه شیعه می بستند زیرا شیعه نیز غالباً عرب را بواسطه خصومت باآل علی دشمن میداشتند وازاین جهت با شیعه یك مقصد داشتند (۱).

شایان ذکر است که مرحوم مجلسی درجلد دوم بحارالانوار روایتی نقل می کند که ابن مقفع وابن ابی العوجاء وراوی در مسجدالحرام نشسته بودند وابن ابی العوجاء وابن مقفع در حق امام جعفر صادق سخنانی درمقام آن حضرت می گفتند. این روایت اولا ازنظر علم حدیث احاد است وآن ازنظر فقهای اسلامی حجت نیست وثانیا درهیچ یك ازمتون قدیمه مانند جهشیاری وابن الندیم وثعالبی وابن قتیبه ومسعودی وصاعد اندلسی ذکری ازاین مطلب ولو باشاره نشده است که ابن مقفع

---

۱ - مقاله شعوبیه مجله مهر شماره ۱ ازسال ۳ (۱۳۱۴).

سفری به حجازکرده باشد لذا احتمال می رود که ابن حدیـث مجعول باشـد .

بالجمله درقرون اولیه تاریخ اسلام بسیاری از رجال و بزرگان بعنوان مرتد و زندیق یاعدم اطاعت ازاولی والا مـر (خلفا) تحت تعقیب قرارگرفته زندانی یامتواری ویا کشتـه شده اند شاید عده ای مرتد واقعی درمیان آنهابوده است ولی عده کثیری نیزبی گناه بوده بسبب اغراض سیاسی آنان راتکفیر و خارج ازدین قلمداد کرده اند ومشابهات آن درتاریخ زیاد است .

نگارنده معتقد است که سیاست مزبوردرمورد ابن مقفع نیـز بکاررفته است وباتوجه به دشمنان و حاسدانی که داشته اسـت و زنده نیز تهمتی بوده که غالبا ایـرانیانی راکه به آثار ملی وکتب باستان اهتمام بهاترجمه ونقل میکردند برآنهامی بستند ابن مقفـع رانیز بزندقه متهم وسپس به قتلش رساندند دانستنی است کـه دشمنان ازاثبات زندقه اش عاجز شدند وبواسطه نداشتن دلیل بودکه منصورعباسی مجبور شد به سفیان بن معاویه امر کنـد تااورامخفیانه نابود کننـد . منصورنه تنها تنهافاضل موردبحث را

کشت ، بلکه د رراه ریاست وحفظ خلا فت عده زیادی ازبزرگان ورجال ومخصوصاآل‌علی رابه قتل رسانید . چنانچه روایت می کنند که (عبد اله بن علی را که وقتی خروج کرده بود و بعد تسلیم شد چنانکه قبلاذکرشد باآنکه منصور بشفاعت برادرش سلیمان بن علی اوراامان داده بودغفلتا" گرفت وبزندان انداخت وسپس امر کرد تاسقف زندان رابسرش خراب کنند (۱) .

فجایع وسفـاکی‌های منصور بسیاراست بطوریکه قلم از نوشتن آن شرم دارد وبـرای شرح وتفصیل آن باید بکتـب تواریخ رجوع کـرد .

ازاین گفتار ها نتیجه میگیریم نبایستی د رشگفتی شد کـه منصور شخصی مانندابن مقفع مرد آزاده ود انشمند ایرانی رافقط بجرم علاقه به ایران وآثار ایران و ایران د وستی نابود کنـــد .

فصل چهـــــارم

(مسلك سیاسی ابن مقفـع و بحثی د راطراف شعوبیـه)

عده ای ازد انشمندان وی راشعوبی د انسته اند وعده‌ای

---

۱ ـ تاریخ اسلام تالیف دکترعلی اکبر فیاض صفحه۲۰۹ چاپ مشهد .

نیز شعوبی بودن ویراانکارکرده اند واینک مختصری دراطراف وضع شعوبیه بحث رادنبال نموده وسپس بهمسلک سیاسی ابن مقفع می پردازیم.

برای اعاده مجد وعظمت واستقلال ایران گروهی ازایرانیان بانژادعرب وحکومت اسلامی آغاز مخالفت نموده واین فرقه را شعوبیه نام گذارده اند. ولفظ شعوبیه رابرای اولین بار جاحظ درکتاب البیان والتبیین ذکرکرده وگوید عموم کسانی که دردین اسلام بشك وتردید افتاده یاازدین برگشته اند از تعلیمات شعوبیه متأثر بودند درابتدا باجنس عرب و بالاخره بادین اسلام که ازمیان قوم عرب ظاهر شده بود دشمن شدند.

زمامداران ووزراء ایرانی عهد عباسی مانند برامکه وابو مسلم غالبا درباطن شعوبی بودند و بوسیله مال وقدرت این عقیده راتقویت می کردند چنانکه درفصل آئین ابن مقفع مذکور افتاد بعضی راعقیده برآنست که مذهب شیعه پناهگاه شعوبیه بوده یعنی درزیر پرده تشیع باعرب دشمنی ومبارزه میکردند شاید این عقیده ازآنجاناشی شده است که شعوبیه گاهی خود را بشیعه می بستند چون فرق شیعه غالبا عرب رابواسطه رفتار بدی که

باآل علی در واقعه کربلا وسایر وقایع کرده وبسیاری ازآنان را شهید کردند دشمن می داشتند وچون شعوبی در این هدف باشیعه همرنگ وهم فکر بودند خود را به تشیع می بست اما اینکه شیعه مطلقا باعرب مخالف باشد چنین نبود .

این نکته راباید ذکرکرد که معتزله وخوارج گرچه ازنظر تحزب عرب باشعوبیه جدا بودند ولیکن درتمام این فرق دست شعوبیه کاملاکار میکرد وعقیده ضدعرب که دراین فرق و سایر فرق اسلامی وجود داشت غالبا" دراثرتبلیغات شعوبیه بود و شعوبیه درتمام فرق و نحل اسلامی از خودآثار نمایان باقی گذارده اند (۱) .

علت پیدایش احزاب شعوبیه رفتاراستبدادی وظالمانه عرب درعهد اموی بود که برای براندا ختن سیادت عرب دست به اقدامات وسیعی زدند ازطریق شمشیر وتدبیرو سیاست وقلم شروع بمخالفت باحکومت عرب کردند .

لفظ شعوبیه ازآیه قرآن (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله

۱ـ مظاهرالشعوبیه فی الادب العربی ص۱۰٤ ومقاله شعوبیه بقلم استاد همائی .

اتقیکم ان الله علیم خبیر (۱) اخذ شده ودلیل آن عده از شعوبیه بود که قائل به مساوات بین همه افراد مسلمین بودند برخی ازمفسران درآیه فوق شعوب رابرعجم وقبائل رابرعرب معنی نموده اند ، اینهامی گفتند تمام مسلمین صرف ازنظرنژاد وزبان بایکدیگر مساوی وبرابرند وبزرگی وعظمت راد راخلاق پسندیده ودین وتقوی می دانستند شعوبیه بآیه انماالمئومنون اخوه وحدیث کلکم لادم وآدم من تراب ولا فضل لعربی علی عجمی من فضل الابا لتقوی وحدیث کلکم راع والراعی مسئول عن رعیته استناد میکردند .

عرب که قدرت رادردست داشت مساوات رانپذیرفته و به تفضیل عرب برعجم قائل بود شعوبیه نیز پارا فراتر نهاده و ایرانیان رابرعرب فضیلت میدادند وازهمه چیز دعوت شعوبیه بصورت ادبی درآمد . خلاصه کلام آنکه سیاست خشن ورفتار جابرانه بنی امیه برای قوم عرب بی اندازه بدفرجام وناگوارتمام شد وموجب تشتت وتفرق جامعه اسلامی آن عصر گردیده شق عضای مسلمین ونفاق خانمان براندازمیان مسلمانان

۱- سوره الحجرات آیه ۱۳

وامثال این پیش آمد ها تمام نتیجه سیاست ناهنجار امویان بود .

اولین پایه تفضیل و تفاخرونژاد پرستی را بعد از رحلت پیغمبر گذاردند وگفتند خلیفه پیغمبر باید از قریش باشد در دوره بنی امیه نظر باینکه این طایفه ازتقوی وپرهیز کاری بی بهره بودند اساس تقوی را بهم زده و به تفاخر ونسب وعصبیت عربی توجه کردند ومراسم جاهلیت رااحیاء وقوانین اسلام رازیر پاگذاردند ،بازار شعروشاعری رواج گرفت اعراب نیزاین یاوه سرائی های بنی امیه را باور داشتند ،ازاین جهت ایرانیان وسایر غیرعرب را تحقیر نموده وآنهارا موالی یعنی برده خطاب می کردند ونسبت بآنان همه گونه ظلم روامی داشتند واز حقوق اجتماعی محروم می کردند وبقول طبری باموالی همواره مانند بردگان رفتار می کردند .

گویند هشام بن عبد الملک اسماعیل بن یساررا برای شعری که درآن به نیاکان خود فخرمینمود در برکه آبی خفه ساخت و گفت این است سزای کسی که بسلاطین کافر خود افتخارکند .

ازآثار نهضت شعوبیه انقراض بنی امیه وروی کارآمدن دولتی که اعوانش از موالی وایرانیان بودند شعوبیه بنام حمایت از دین

وبرقرارساختن قانون مساوات درازبین بردن سیادت عرب کوشید ازراه تشکیلات سیاسی درحکومت عرب رخنه کرد ابومسلم خراسانی قیام نمود واین انقلاب دامن کشید تاوقتی که درنواحی مختلف سلطنت هاوسلاسل ایرانی تشکیل دادند .

چنانکه ذکرشد نهضت شعوبیه بیش ازهرچیزی بصورت ادبی درآمد چنانکه عرب بشعر وادب وحفظ انساب فخرمیکرد ، ایرانیان هم شروع بساختن شعر عربی کردند و فخر بانساب ایرانی دراشعار آغازشد و نخستین کسی که این صدارا بلند کرد اسماعیل بن یساربود ونیزشعوبیه در ترجمه کتب پهلوی و یونانی ونشرتاریخ ملل پیش ازاسلام وافسانه های قدیم که حاکی از عظمت و هوش و ذکاء ملل غیرعرب بود اقدام کردند ترجمه های ابن مقفع چون کلیله ودمنه وسیرالملوك و تحریرات موءلفان دیگرمانند تاریخ طبری و مروج الذهب وعیون الاخبار وکتابهای حمزه اصفهانی همه ازکارهای شعوبیه بوده است. در زبان پارسی نیزشعوبیه کارکرده اند چنانکه مرحوم بهارگوید (می توان حدس زد که نخستین مشوق فردوسی همان فرقه شعوبیه بوده است نهایت سیاست چنین ایجاب میکرده است که اگراین کتاب

بنام شاهی تدوین شود از کید دشمنان مصون خواهد بود و
شاید این شیوه درست ازابتکارات شعوبیه بوده است (۱).

سخن کوتاه این نهضت شعوبیه مانند یک عقیده قرنها
باقی بود وتاقرن ششم آثار آن در متون کتب دیده می شود چنانکه
علامه زمحشری (متوفی ۵۳۸) درمقدمه کتاب المفصل
درنحو باین معنی تصریح دارد که من علی رغم شعوبیه که مایل
بترویج زبان عربی نیستند این کتاب رامی نویسم تاخدا را خوش
آید و بینی دشمنان عرب بخاک مالیده شود (۲).

فصل پنجم

آیا ابن مقفع شعوبی بوده است ؟

درمورد شعوبی بودن ابن مقفع نیز میان نویسندگان اختلاف
نظروجود دارد عده ای اوراشعوبی دانسته درمقابل برخی
دیگر اورابیطرف شمرده اند وبیشترنویسندگان اورادرعداد
شعوبیه آورده اند مرحوم اقبال آشتیانی دررساله خود تحت

۱ــ سبک شناسی بهارجلد ۱ صفحه ۱۵۱

۲ــ مقدمه نسخه خطی نحومتعلق به کتابخانه مجلس شورایملی.

عنوان تعلق خاطر ابن مقفع با ایرانیت چنین افاده مینماید

(ابن مقفع چنانکه از مطاوی حالات وی معلوم می شود —

دانشمندی ایرانی نسب بوده لیکن از بعضی اشارات آشکارا

می شود با تمام ایمانی که بمذهب اسلام ظاهر میگردد ، هنوز

چندان از آئین قدیم خود دست نکشیده ویک باره آنچه را که

ازمراسم وآداب ملیت ایرانی میدانسته فراموش نکرده بوده

است . از ایرانیانی که طوعا اوکرها اسلام آورده بودند ،

جماعتی بواسطه تعصب واطلاع به سابقه درخشان ایرانی و

جلالت ز شکوه سلطنت عجم درمقابل عرب وبنی امیه که عنصر

غیرعرب را خوار میشمردند قیام کردند و به زبان وقلم درراه احیاء

آثارنیاکان خویش رفته وتا آنجا که ممکن بود روح قومیت ووطن-

دوستی را درکالبد ایرانیان مسلمان نیرومند وتازه نگاهداشتند

وباهمه مخالفتها و زجرهائی که ازناحیه غالبین ناشی می شد از

طی این طریق بازنایستادند واین موضوع (شعوبیه) خود یکی

ازبخش های دلپذیر تاریخ ایران است و ابن مقفع یکی ازآن جماعت

است که ازیک طرف هروقت مجال پیدا می کرد تعلق خاطر خود را

بآثار گذشته ایران ظاهر ساخته وازطرفی دیگرعده زیادی ازکتب

آداب وسیر و تاریخ ایران عهد ساسانی را از پهلوی به عربی نقل وفضائل وعلو نسب قوم خویش را از طریق نقل تاریخ وحکم وآداب گوشزد تازی زبانان نموده است وضمنا مقداری از تاریخ قدیم ایران وکتب ادبی از دستبرد روزگار محفوظ داشته است (۱).

نویسنده مصری می نویسد ابن مقفع از اعلام شعوبیه بوده ولی چنین می نماید که آشکارا نبوده در سکوت و خفا کار میکرده واز ایرانیان وطن دوستی بوده که خون قومیت وملیت در رگهای وی جاری وپیوسته بمفاخر اجدادی وسابقه درخشان ایران افتخار ومباهات میکرده است (۲).

ادیب سوری سلیم الجندی اظهار عقیده می کند که از کلام واحوالات ابن مقفع امری که دلالت برشعوبی بودن یا حتی تمایل باین فرقه باشد مشهود نیست ود استان مربد را نقل میکند که این حکایت تعظیم وی عرب را میرساند (۳).

---

۱ – رساله ابن مقفع چاپ برلین صفحه ۱٤–۱۸

۲ – مظاهر الشعوبیه فی الادب العربی ص ٤۰۱

۳ – عبدالله بن مقفع . سلیم الجندی صفحه ۱٦۳ – ۱٦٤.

وحکایت بقرارزیراست :

" ابوالعیناء هاشمی ازشبیب بن شیبه روایت کرده
که گفت مادرمربد (محلی بوده دربصره مجمع ادبی بوده است)
نشسته بودیم که ابن مقفع برماوارد شد وپس ازسلام وتعارف رو به
یکی ازآن جمع کرده گفت کدام یك ازملل عاقلتر است ؟ احتمال
دادیم که منظور ابن مقفع ایرانیها ست مادرغیاب گفتیم ایرانیان
ابن مقفع گفت گواینکه ایرانیها سلطنت باشکوهی داشته و بر
ملل مختلفی حکومت میکردند ولی به نیروی عقل خود چیزی ابداع
وابتکارنکردند . گفتیم پس روم ازحیث عقل باید بر سایرین ترجیح
داشته باشند گفت نه (آنها صنعتگرند) گفتیم چینی هـا
گفت (صاحب هنرهای ظریفه اند) گفتیم هندوان جواب داد
هندیها فیلسوفند گفتیم سیاهان گفت آنان بدترین خلق
خداهستند ،گفتیم شاید منظورت ترک باشد گفت آنها سگهای
دزدهستند ، گفتیم توبهتر میدانی بگو گفت (عرب) همه خندیدند
ابن مقفع گفت من نمی خواستم موافقت شمارا جلب کرده باشم اگر
باعرب منسوب نیستم ولی درحق آنها شناسائی دارم درمورد عربها
طوری قضاوت کرده اند مانند اینکه دستوروقاعده درمیان آنهانبوده

شتربان ، شبان ، چادر نشین ، بیابان گرد بوده اند . عرب در شعر وادب پیشرواست ، نتایج زحمات وکوشش خود را به دیگران می بخشد در هر امربایکدیگر مواسات می نمایند . اعراب غیراز شخص خود مربی نداشتند همت بلند آنان را سرافرازکرده بادل وزبان رفعت یافته . خداوند دین خود وخلافت رابآنها منحصرکرده تاروزواپسین ، هرکه حق آنانرا نشناسد زیان‌بیند وفضیلت آنان را انکار مغلوب گردد) (۱) هم چنین هنگامیکه سخن ازشعر وفضیلت وفصاحت درمیان آمد ابن مقفع گفت (کدام حکمت بلیغتر وشایسته ترازاین است که یك جوان بیابانگرد که شهر و روستائی را ندیده واز قوت وغذا سیر نشده سخن نشنیده ، انسان متمدن ندیده است وقتی که شعر بگوید بهترین اشعار واوصاف رابر زبان میآورد تغزل میگوید ، نکوهش کند وآنچه بر زبان آورد مایه ادب ومورد استفاده واقع وقول اورابرهان می دانند) (۲) .

---

۱ - عقد الفرید جلد ۲ صفحه ۵۰ چاپ مصر

۲ - ضحی الاسلام صفحه ۷۸ چاپ مصر ۱۹۳۳

محمد کرد علی نویسنده سوری سخنان ابن مقفع را در رد و روایت فوق دلیل بر تعصب نسبت بعرب دانسته واز شعوبیت تبرئه می کند . استاد احمد امین در صحت در روایت مزبور شک وتردید قائل شده وآنرا از آثار وضع شعوبیه شمرده و گوید از ادله وضع آن اینکه عین این عبارت در الجوائب نقل وبجای ابن مقفع از ابو هلال عسگری دانسته است (۱)

ولی دکتر عبد اللطیف حمزه در نسبت این قول با بن مقفع مانعی ندیده وآنرا از جنبه دیگری مینگرد ومی نویسد درصورتیکه بظاهر کلام توجه شود نوعی از تملق ومدح نسبت بعرب می باشد. ولی مفهوم آن قدح و هجو آنان یعنی عبارت محتمل الضدین است درواقع گفتار های برگزیده عبارت را که بی بهره بودن عرب از تمدن باشد منظور داشته است درحقیقت معنی سخن دکتر عبد الطیف حمزه این است که ابن مقفع روش جدلی منطق ارسطو را بکاربرده است (۲) و توان گفت ابن مقفع

---

۱ - ضحی الاسلام صفحه ۷۸ چاپ مصر.

۲ - عبدالله بن مقفع تألیف دکتر عبد الطیف حمزه ص ۹۸

روش ایرانی دیگر سهل بن هارون کتاب دار مامون بکار برده است
گویند وی رساله ای در مدح بخل نوشته است ومهمترین صفت
عرب راکه کرم باشد واعراب بدان معروف بودند باستهزاو ـ
ریشخند گرفته است. دیگرآنکه برای پیشرفت مقاصد وبرنامه
انقلابی خود کتاب کلیله ودمنه را ترجمه کرد که درآن حملات
سختی بستمکاران وزورگویان وصاحبان زر شده است وچنانکه
بنظرمیرسد قصد اصلاح خلیفه وقت منصوررانموده تا او این کتاب
رامطالعه نموده وبراه راست وعدالت هدایت شود.

احمد امین براین عقیده است که ابن مقفع در کلیله منصور
را انتقاد نموده باین تقریب که خودش را درمحل بیدپای و
منصور عباسی را دیشلیم تصورکرده وگوید (چون کشوردرتحت
اداره او درآمد بر تکبرش افزوده شد وبهمسایگان واطرافیان
خود حمله می کرد ودرتمام نبردها پیروز شده بود، درآن میان
فیلسوفی ازبین براهمه بحکمت وعلم معروف وبخردمندی موصوف
بود ونام آن حکیم بیدپا بود چون دید ملك در بحر ظلم وغرور فرو
رفته برآن شد که حیله ای برانگیزد تااو را بعدل وداد متوجه
کند) (۱).

۱ ـ کلیله و دمنه نائل مرصفی صفحه ۶۶ ـ ۷۸ چاپ مصر.

همچنین در کلیله گوید برخواننده این کتاب لازم است که معانی ومطالب ارزنده راازآن استخراج کند وحکایت دوشغال (کلیك و دمنك) و با گفتگوی شیروگاو را با تنبه بخواند زیرا درآن چهار مقصد بزرگ نهفته است :

۱ – بزبان بهائم ومرغان گفته شده تا نفوس را بدان میلی باشد و قلوب بدان اشتیاق پیدا کند .

۲ – پادشاهان وامرا بدان انس گرفته وبه مطالعه آن از مجاری حالات جانوران پند وعبرت گیرند .

۳ – همه مردم بشوق بخوانند ونسخ آن فراوان شود و به گردش روزگار ازبین نرود .

٤ – وآن مخصوص فیلسوف وخرمند است.

دربعضی ازنسخ عربی وفارسی کلیله انشاء نصرالله بن عبدالحمید اغراض چهارگانه یافت نمی شود . استاد احمد امین وی را منتقد حکومت عباسی دانسته وانگیزه این کارراشعوبیت ووطن پرستی او میداند ومیگوید ابن مقفع باترجمه کتاب کلیله و دمنه امرای عباسی بویژه خلیفه منصوررا راهنمائی کرده و نصایح واندرزهای حکیمانه بآنها میدهد وضمنا جامعه رانیز با دستورها و تعلیمات

وتمثیلات آن متنبه وآگاه کرده است. تاآنکه آنان میان حق و باطل وعدل وظلم باز شناسند وهمچنین مردم رامتوجه ستمکاریها وفساد دستگاه نموده است. دررساله اصحاب سلطان بیشترقلم وافکارش رامتوجه منصورواطرافیانش کرده است واینکه غرض چهارم را درکلیله مسکوت گذارده وآنراویژه فیلسوف دانسته شاید همین تحذیر وانتقاد بوده است که هنگام مطالعه ازآن استنباط میشود وشاید منظورش ازغرض مسکوت عنه نصیحت وراهنمائی شهریارواطرافیان میباشدکه ازآن پند واندرز بیاموزند زیراازطریق عادی و مستقیم نمی توانسته مورد بدگمانی دستگاه عباسی قرارمیگرفت وشاید این قبیل افکاراصلاح طلبانه موجب کشتن ابن مقفع شده است(۱).

این توجهی راکه احمدامین درباره کلمه فیلسوف نموده خالی ازاشکال نیست زیرااین کتاب به زبان سنسکریت و برای تهذیب اخلاق جامعه و پند و اندرز تالیف یافته که بزبان حیوانات آنچنانکه فلکلور ملی هندی ایجاب می کند داستانها

---

۱ – ضحی الاسلام صفحه ۲۷۳ – ۲۷۴

بزبان حیوانات بصورت رمزی آمده است وهیچ گونه ارتباطی
به شخصیات عربی معاصر ابن مقفع امثال منصوروغیره راندارد .
هرچند ازنظر موضوع و زندگانی وروش سیاسی آنها منطبق گردد
آنچنانکه بعضی ازنویسندگان اخیر عرب متذکر شده اند ارزش
علمی ندارد بنظر فاضل دانشمند محمدغفرانی که نگارنده هم
نیزبرآن است عقیده احمدامین درمورد کلیله و دمنه درباره
اصلاحات اجتماعی صحیح ودرست است ولی نکته قابل ذکرآن
است که علت ترجمه کتاب انتقاد خلفاودستگاه خلافت به تنهائی
نبوده بلکه منظور ازنگارش آن هدف کلی وعمومی واصلاح وتهذیب
اخلاق بشری بوده است ومندرجات آن یك برنامه اخلاقی
واجتماعی ودارای نکته هاواندرزهاوداستانهای عبرت آموزقابل
پیروی است که باید هرفرد اجتماع سرمشق خود قراردهد ،
زیراچنانکه گفته اند افسانه ای که اززبان یك حیوان مانند خرگوش
و روباه وشغال نقل شده باشد بیش از کلمات حکیمان تاثیر
می بخشد وانسان ازآن عبرت می آموزد .

ممکن است که بگوئیم ازجنبه دیگراصلاح منصور و حکام وی را
نیز درنظر گرفته بوده است و این احتمال قابل قبول است .

اقوال وافکارابن مقفع به مقیاس وسیعی اثرخود راد رجامعـــه بجای گذارد (۱) درهرحال شعوبیت ابن مقفع تقریباً محرز بوده وازراه قلم وادب بخدمت میهن خود ایران گام بر داشت وچون در دوزبان عربی وفارسی احاطه کامل داشت وآگاهـی داشت که مغلوبیت قومی بمغلوبیت سیاسی ونظامی نیست بلکه نیستی آن مربوط بانهدام وازبین رفتن آداب ملی و تاریخ سیاسی واخلاق ویـادگارهای باستانی است لذا ازجهت حفظ آثار ایران آنچه توانست ازکتب قدیم ایران ازپهلوی به عربی نقل کرد وخلفارابانوشتن کتابهائی ازقبیل کلیله وآداب الکبیر و ـ خداینامه بـروش سابقین دعوت کرده است وآنهارا باصلاح ـ جامعه ارشاد وراهنمائی می نموده است . مثلا در مقدمه ادب الکبیر صریحاً تذکر داده است که دانش راازپیشینیان بیاموزید ودرموردیگر ازحکومت خرده گیری می نماید چنانکه مضمون سخن وی درادب الکبیرچنین است :

(. درصورتیکه فرمانروا قبول مدح وملق کند یاخشمگیـن شود ویابخل داشته باشد لیاقت حکومت و فرمانروائی راندارد)

۱ـ عبد اله مقفع تالیف محمد غفرانی صفحه ۲۱۲ ـ ۲۱۳ .

و ممکن است تمام این صفات رامنطبق برمنصورنمود .

فصـــل ششم

(اقوال دانشمندان درباره ابن مقفع)

ابن مقفع چنانکه بارهاگفته شد درانشاء وبلاغت درمیان عرب ضرب المثل ودراین فنون بی بدیل بوده است تاآنجا که بزرگان وشعرای عرب مثل ابو تمام طائی ویحیی بن خالد وجعفر برمکی وابن الندیم وابن طیفور و جاحظ ومحمد بن سلام وابن خلکان و ابن خلدون اورااستاد بلاغت میدانند وفضلا اورااز ده نفربلغای درجه اول بشمارمیآورند .

ابن خلدون مطالعه رسائل اوراد ردیف رسائل هموطن دیگرش سهل بن هارون ورسائل صابی برای حصول جودت ملکه زبان وانشاء عرب لازم میشمارد و جاحظ مکرراقوال اورا درباب بلاغت بعنوان حجت ذکر می کند قرنها قبل ازاین تاریخ اصمعی لغوی مشهور که تعصب شدیدی نسبت بعرب وکینه خاصی با ایرانیان داشته تمام کتاب آداب ابن المقفع رابرای یافتن غلطی تجسس نموده تالحنی (۱) درآن بیابد بالاخره گفته است تنها

۱- لحن درلغت خطاکردن دراعراب وبنای کلمات ـ فحوای کلام باشد .

لحنی که در آن یافتم کلام او ست که گفته (العلم اکثر من ان یحاط بالکل فاحفظ والبعض) (۱) مقصودش این است که چرا بر سر کلمه کل و بعض که در اصل (ال) نمی گیرند (ال) آورده است و پاسخ این است که قول اصمعی در این مورد منفرد واعتراضش وارد نیست زیرا که بیشتر نحاه ادبا از قبیل اخفش و سیبویه وازهری و ابن منظور صاحب لسان العرب در (ماده بعض) ذکر آن دو کلمه را جائز شمرده اند و آنچه در این مورد اصمعی غلط گرفته باید اختلاف سلیقه دانست ، غلط نحوی وبرفرض اینکه قائل بقول اصمعی بشویم میتوان گفت انسان محل اشتباه و نسیان است وانگهی بطوریکه نویسنده محترم محمد غفرانی اظهار میدارد در کتابهای ابن مقفع چنین ـ استعمالی دیده نشده ونمیدانیم اصمعی درکجا دیده است فقط در آخر کتاب الادب الکبیر عین جمله اصمعی منقول نیست ولی شبیه گفتار او یافت می شود چنانکه در آخر کتاب الادب الکبیر آمده است (فعلیك بهذه الاخلاق ان اطقت ولکن اخذ القلیل خیر من ترك الجمیع) (۲) در هیچ نسخه ای از نسخ مخطوط ومطبوع

۱ـ المزهر للسیوطی جلد ۲ صفحه ۲٤۹ .

۲ـ الادب الکبیر صفحه ۱۰۵ چاپ بیروت .

ادب الکبیر کلمه البعض والکل نیامده است بنابراین احتمال دارد نسخه ای که در دست اصمعی بوده است بجای القلیل کلمه البعض وبجای الجمیع کلمه الکل آمده است واین تحریف گویا ازطرف ناسخان شده باشد وچنانچه درسایر آثار ابن مقفع این گونه تصحیف کاملا مشهود است . قول اصمعی درصورتی صحیح است که کل و بعض رابدل قلیل و جمیع بگیریم -

بعلاوه درموارد عدیده کلام شعرا وادباد خول (ال) بر کل وبعض مشاهده می شود چنانکه متنبی درمدح ممدوحش سیف الدوله گوید . اذا صح منك الود فالکل هین وکل الذی فوق التراب تراب

شاهد سرقول او کل می باشد که الکل ذکرکرده است .

ابن الندیم در الفهرست گوید ابن مقفع در فصاحت وبلاغت مقامی بلند وپایگاهی ارجمند داشته و ذواللسانین بوده ودرهردوزبان فصیح وچیره دست بوده است وی هم چنین گوید درضمن ذکراسامی بلغاء عشره ابن مقفع رانخستین آنان می پندارد و بلغای عشره عبارت بودند ازابن مقفع ، عمارة بن حمزه ، - حجربن محمد ، محمدبن حجر ، انس ابن ابی الشیخ ، سالم ،

، احمد بن یوسف ، البهریر ، عبدالجبار بن عـدی ،

منصور عباسی اورا از نویسندگان بزرگ می داند راغب در

محاضرات می نویسد (که عبدالله بن علی روزی ازابن مقفع در

مورد دشمنی با منصور مشورت می کند ابن مقفع میگوید که من نه

سردار لشگری بوده ونه در جنگی شرکت کرده ام ونه خونی ریخته

واین نکته رابايد درنظر گرفت که لغزش درجنگ جبران پذیر

نیست ودیگران ازمن دراین مورد برترند) (۱) واین گفته

خردمندی وهوشیاری اورا میرساند .

در مورد این دانشمند پارسی آراء وعقاید گوناگون واحیاناً متناقض

دیده میشود واین امر دلیل کافی برشخصیت بزرگ ابن ادیب

بزرگ وفاضل می باشد البته درمورد نوابغ آراء واختلاف وجود

دارد اشخاصی که ازوی مدح کرده اند بقرارذیل است :

۱ - جعفر بن محمد بن حذار ازوزراء دولت طولونیه در

مصر متوفی (۲۶۷) درمدح یکی از معاریف درضمن قصیده ای

گوید :

---

۱ - محاضرات الادباء جلد ۱ صفحه ۳

یاکسرویا فی القدیم وهاشمیا" فی الولاء

باابن المقفع فی البیان ویاایاسا" فی الذکاء (۱)

۲- ابن فقیه در کتاب البلدان صفحه ۳۱۷ گوید :

" اما اهل ایران در ایام گذشته ازجهت وسعت مملکت و کثرت اموال وشدت شوکت برعموم ملل برتری داشته وعرب ایشان را اجرارهمی گفتند .... چون خداوند عزوجل اسلام رافرستاد شوکت ایشان درهم شکست وپراکندگی بزرگی درکارشان راه یافت ودرعهد اسلام ازآن جماعت بزرگی نماند که قابل ذکر باشد مگر عبد اله مقفع وفضل بن سهل (وزیرمأمون) .

۳ - یحیی بن خالد برمکی وزیر معروف ایران که خود نیز ازمترسلان ومنشیان بزرگ عرب است گوید که چهار نفرند که در فن خود بی نظیرند :

۱ - خلیل بن احمد وعبد اله بن مقفع فارسی و ابو حنیفه الغزاری و محمد بن ابراهیم الکوفی .

۱- معجم الادباء جلد ۲ صفحه ٤١٦

۲ - معجم الادباء جلد ٦ صفحه ۲٦۸

٤ ـ ابوتمام طائی در قصیده ای که حسن بن وهـب را می ستاید گوید :

ولقد شهدتك والكلام لآلی صرف فبكر فی النظام وثيب
فكان فساء فی عكاظ بخطـب وكأن ليلی الاخيليه تندب
وكثير عزة يوم بين ينسـب وابن المقفع فی اليتيمه يسهب (۱)

٥ ـ جعفر بن یحیی برمکی گفته عبدالحمید بیخ درخت است، سهل بن هارون شاخ درخت، عبداله بن مقفع واحمد بن یوسف گل آن .

وتمام این اشخاص ازنویسندگان درجه اول زمان خـود بوده اند . وهم ابن فقیه ازاحمدبن یوسف درمورد بلاغت ابن مقفع نقل کرده که الفاظ وکلماتش دارای معانی است، ومعانـی اوحکمت و پند است پایان مقالش شفادهنده وصفات گفتارش کفایت کننده است (۲) .

٦ ـ ملا جلال سیوطی ازقول عبدالواحد لغوی نقل کرده

۱ـ ثمارالقلوب ثعالبی صفحه ۱۵۸

۲ـ البلدان ابن فقیه صفحه ۱۹٤ چاپ مصر .

که المزهر از مشایخ خود همچنین عبدالوهاب عزام پاشا در
مقدمه کلیله مطبوع درمصر صفحه ۲۳ نکته ای بر ابن مقفع ایراد
گرفته اند که مشارالیه درترجمه پیروزیان پهلوی بوده یعنی
ترجمه تحت اللفظی کرده ودرصفحه ٦ درمورد حکایت مرد و دزد
درباب برزو به گوید (وغلب علی صاحب البیت النعاس وحمله
النوم) که جمله حمله النوم ترجمه زیرلفظی جمله فارسی (خواب
اورا ربود) می باشد .

دانشمند محترم ودوست فاضل آقای محمدغفرانی در پاسخ
این قول دکترگفته است ایراد ایشان یك فرض علمی است که متکی
به دلیل مقنعی نیست و شاید تحریفی در این جمله شده باشد
وکلمه (حمله) تحریف کلمه (غلبه) باشد زیرا این دو لغظ
ازحیث شکل باهم قرابت دارند چنانکه درمتون دیگر کلیله
های موجود متناسب بااسلوب عربی دیده می شود مجمل کلام آنکه
فایده ای براین امر مترتب نیست زیراکتاب پهلوی کلیله مفقود
شده ودرمتن کلیله ودمنه بهرامشاهی نیز جمله این طور ترجمه
کرده است (اهل خانه راخواب ربود) (۱) واین مرادف جمله

۱- کلیله ودمنه بهرامشاهی صفحه ٤ تحقیق قریب وعبدالله
بن مقفع محمدغفرانی صفحه ٥٠٤

(خطیفته النوم ، او غلبه النوم) است واگرهم تحت تاثیر زبان فارسی قرارگرفته باشد (خواب اورا ربود) متناسب است نه (حمله النوم) والبته شکی نیست که هرمترجمی تحت ـ تأ ثیر زبان خود قرار می گیرد وخصوصیات آنرابزبان دیگر نقل می کند بعلاوه در نسخه های دیگر ازکلیله ودمنه عربی مانند نسخه نائل مرصفی (صفحه ٨٤ قاهره) و نسخه احمد حسن طباره (٨٥ چاپ دمشق) این عبارت بشرح آتی آمده اســـت (حتی ظنوا ان صاحب الدار وزوجته قد هجعا) ودرنسخه ـ اب لو یس شیخو (صفحه ٣٥ چاپ بیروت) باین ترتیب مذکور است (حتی استیقنوا فی انفسهم ان صاحب البیت وامرئتـه قدناما (١) .

ابن مقفع یك نفرایرانی متعصبی بود که دوراز محیط تمدن اسلامی (زردشتی یامانوی) نشو و نما یافته وبیشترتحت تاثیر آداب و محیط اسلامی واقع شده نه تنها مشارالیه بلکه تمـام دانشمندان و فضلا وعلمای اسلام ازاین فرهنگ بزرگ بشری یعنی

---

١ ـ عبداله بن مقفع غفرانی صفحه ٥٠٤ چاپ قاهره ١٩٦٤

یعنی قرآن و اخبار وادبیات اسلا می استفاده کرده ورهنمای فضایل وملکات فاضله بوده اند واز پیشوایان اخلاق محسوب می شوند .

وباید توجه داشت که شعر و بیت ازنظر میهن پرستی صفتی بسیار والا وارجمند است وچنانچه ابن مقفع رایک فرد شعوبی بمعنای متعصب درایرانی بودن خود بدانیم موجب افتخار وسر بلندی برای او خواهد بود ومانیز به نوبه خود بادیده تعظیم واحترام باین شخصیت بزرگ ایرانی نژاد می نگریم والحق که هنوز محیط فرهنگی معاصر ما بویژه دانشگاه پهلوی (در شیراز دادگاه ابن مقفع) ازمقام علمی این راد مرد بزرگ ایرانی تجلیل نکرده است واینک وقت آن فرارسیده که دانشگاه پهلوی یاد بود این فرزند نیک نهاد را بپادارد واورا آنچنان که هست به نسل جوان تحصیل کرده ایران که تشنه مفاخر وعظمت نیاکان خود است معرفی نماید .

فصل ششم

(آیا ابن مقفع شاعر بوده است ؟)

ابن مقفع نویسنده بوده و بنویسندگی نیز شهرت یافته بود

حال میخواهیم بدانیم آیا شاعر هم بوده است یا نه ؟ در متون قدیمه اشعاری چند بد ونسبت داده اند واین اشعار احساسات وعواطف رقیق گوینده آنرا نشان می دهد یك دفعه باو گفتند چگونه است که شعر نمی سرائی گفت آنچه میخواهم بفکرم نمی رسد وآنچه بخاطرم میرسد پسند خاطرم نیست جاحظ می نویسد (عبد الحمید وابن مقفع بابلاغت و شیوائی سخنا نش نمی‌توانستند شعر بسرایند مگر باندازه کم که قابل توجه نیست (١))

درجای دیگر گوید (از آموزگاران بلیغ ودانشمند عبد اله بن مقفع است که مکنی به ابو عمرو بوده ودر ولاء طایفه الاهتم بود . در بلاغت وسخندانی ونویسندگی وایجاد معانی اخلاقی پیشوا وبخشنده وشجاع وسوار کار بود وهرگاه میخواست شعر بگوید میتوانست ودر علم کلام هم اطلاعاتی داشت ولی کامل نبود (٢))

ادبا نوشته اند که ابن مقفع رابهره ای ازشعر بود ولی اهتمامی بدان نداشت زیرا تمام همت خود را درنثر بکاربرد وشگفتی ندارد

---

١ - البیان والتبیین جلد ١

٢ - رسائل البلغاء صفحه ٨ .

زیرا فلاسفه دانشمندان درست از عهده شعر سرودن برنمی آیند چون افکارشان متوجه علوم فلسفه واخلاق و حکمت بوده است.

اشعاری که مورخان ازاونقل کرده اند بشرح زیراست:

۱ — هنگامی که بدست سفیان بن معاویه کشته میشد باین شعر تمثل جست:

ازامامات مثلی مات شخص یموت بموته خلق کثیر

وانت تموت وحدك لیس یدری بموتك لا الصغیرو لا الکبیر

دوبیت فوق رارودکی درراعی ذیل در مرثیه شهید بلخی بشعر فارسی درآورده است:

کاروان شهید رفت ازپیش وان مارفته گیرو می اندیش

ازشمارنفس بود یك تن وازشمارخرد هزاران بیش

۲ — ابن الندیم اوراازمقلین یعنی شاعرانی که کم شعرسروده اند شمرده است. ماوردی درکتاب (ادب الدنیا والدین) دوبیت ذیل را باونسبت می دهد.

دلیلك ان الفقر خیرمن الغنی وان قلیل المال خیرمن **الثری**

لقاؤك مخلوقاعصی اله بالغنی ولم تر مخلو قاعصی اله بالفقر

۳ ـ ابوتمام طائی درکتاب حماسه اشعاری به ابن مقفع نسبت میدهد که درمرثیه ابوعمرو بن العلاء التمیمی البصری یکی ازقراء سبعه متوفی ۱٥٤ ویا ۱٥۷ ویا ۱٥۹ سروده است.

رزئنا اباعمرولا حی مثله فلله ریب الحادثات بمن وقع الخ

بعضی هم گویند دررثاء یحیی بن زیاد پسر دائی سفاح سروده است وهم چنین می نویسند که در رثاء عبدالکریم بن ابی العوجاء زندیق معروف گفته است (۱) وقول اول اشهر است ولی بضبط تاریخی که ابن خلکان ارائه می کند این قول مردود است زیراسال وفات اوچند سال پس ازقتل ابن مقفع اتفاق افتاده بنابر این باید در مرثیه یکی از دونفراخیرباشد ویحیی بن زیادیکی از دوستان ابن مقفع وحماد راویه ومطیع بن ایاس والبته بن الحباب باهم ندیم وهمنشین بوده اند.

سید مرتضی درامالی ازاحمد بن یحیی معروف به ثعلب (بروایتی ثعلب) نقل کرده است که اشعارفوق را دررثاء یحیی بن زیاد حارثی گفته است و چنانچه قبلا گفتیم ثعلب ابن مقفع را بموجب انشاد ابیات فوق متهم بزندقه کرده است و این نظر بدور ازمنطق وعقل است. بیشترازاین شعرمنسوب بابن مقفع درکتب ادبی دیده نشده است.

۱ـ ابن خلکان جلد ۱ صفحه ٤۲۲

بـــاب چهارم

(در پیرامون شخصیت وافکار ابن مقفع)

فصـــل اول

در دبیری دوره ساسانی وتأثیر آن در اسلام وتأثیر بلاغت فارسی در ابن مقفع :

ابن مقفع یکی از منشیان ونویسندگان زبان پهلوی بوده که باقتضـای زمان به تحصیل بلاغت وانشاء عربی مشغول بوده است وچون می دیده که زبان پهلوی در شرف نسخ وانهدام است وهمه ترقی وپیشـرفت درمیان عرب وعجم خاص زبان عربی خواهد شد کوشیده تا درزبان عربی فائق آمده وبه ترجمه عده زیادی کتب از زبان محکوم به فنا یعنی پهلوی یاکتب یونانی که به پهلوی ـ ترجمه شده بود بزبان عربی پرداخت واز این رو فن مترجمی او بر فنون دیگر غلبه داشت ابن مقفع دومین کسی است که درعصر اسلامی پیشـرو نویسندگان شمرده میشود ونخستین کس عبدالحمید بن

یحیی می باشد که موجد نثر فنی عربی وآثارش نمونه ای از حکمت وبلاغت بوده است .

ابن مقفع چون برهردوزبان فارسی وعربی استیلاء داشته ودرهردوزبان ادیب ومنشی بوده است وخصایص ادبی هردو زبان رادرك می نموده شاید توان گفتن که بسیاری ازخصائص ادبی نثر پهلوی رادرادب عربی وارد کرده است.

بلاغت ایرانی درنویسندگی ابن مقفع بسیارموءثر بوده براثرتحقیقاتی که دانشمندان کرده اند بادلائل متقن باثبات رسیده است که مکتبی که درنثرعربی با عبدالحمید وابن مقفع اغاز شده وبابن عمید خاتمه یافته است تحت تاثیراسلوب پارسی کهن تکوین وکمال یافته وبهمین جهت نیزدرادب عرب بهمکتب پارسی معروف شده است . برای تایید واثبات این مطلب باید تحقیق وپی جوئی کرد که آیا قبل ازاسلام چنین نثری درمیان پارسیان رواج داشته است یانه ؟ قبلا ضروری است که تاریخ کتابت پیدایش وتکامل نثر پارسی رادرایران پیش ازاسلام بشناسیم تادرنثر فنی اطلاع بدست آوریم.

کتابت درایران پیش ازاسلام چون سایرملل دوقسم بوده است :

۱ ـ دبیری عادی یعنی آنچه که بزبان عموم جاری بود وبرای تفاهم ورفع نیازمندی های عادی بکارمیرفت.

۲ ـ دبیری فنی وآن نویسندگی وکتابتی بوده است که دبیراحساسات وعواطف وخیالات خود رابتواند بنویسد و بـــرروی کاغذ بیاورد وآنچه راکه باندیشه اش راه یابد تعبیر و بنویسد تادرنقش روزگار باقی بماند وکاتب دراین نوع ازنوشتن بقوه بیان وفکر اعتماد داشته چنانکه نظروی گاهی طغیان وبر- انگیختن احساسات طرف بوده و زمانی جلب رأفت ومحبـــت خواننده می باشد وپیداست که نویسندگی پارسی درابتدای امر ساده وخالی ازتکلفات وصنایع لفظی بوده وهرچه تمدن رو بجلو رفته وبه ویژه درعصر ساسانی توسعه پیداکرد وملت ازهر حیـث ترقی کرد نویسندگی نیز همگام آن پیشرفت وتکامل پیدا نمودتا با روح تمدن هماهنگ باشد .

نویسندگی ودبیری درعصر باستان سه مرحله تاریخی را بدین شرح گذرانیده است :

اول ـ نویسندگی دردوره هخامنشیان (۲۵٦-۳۳٤م)

دوم ـ مرحله عصراشکانیان (۲۲٤م-۲۵٦ق)

سوم عهد ساسانیان (۲۲۴-۶۵۲ میلادی).

از دوره هخامنشی آثاری باقی نمانده است مگر قطعاتی از اوستا وکتیبه هائی چند از دوره اشکانی نیز چیز مهمی نمانده است جز کتیبه هائی چند ونوشته هائی برپوست آهو که اخیراکشف شده است وبعضی از نامه ها که پیروان مانی نوشته اند ودر ترکستان بدست آمده است.

چون مقام نویسندگی در دربارهای اموی وعباسی دارای مزایا وخصوصیات تقریبا دوره ساسانی بوده است وبطور آشکار و روشنی تحت تاثیر تشکیلات ساسانی قرارداشته بی مناسبت نیست که سخنی چند درباره دبیران دوره ساسانی بگوئیم زیرا از همین دوره آثار مهمی باقی مانده ودر اثر ترجمه عبد الحمید وابن مقفع ازاین آثار در ادبیات عربی اثر قابل توجهی گذارده است.

پیش از عهد ساسانی جامعه ایران بسه طبقه تقسیم میشد ازاین قرار:

۱ - پیشوایان دینی

۲ - سپاهیان

۳ - کشاورزان و پیشه وران (۱).

پاورقی در صفحه بعد -

در دوره ساسانی طبقه دبیران برطبقات سه گانه مزبور افزوده شد وچهار طبقه گردید وهریك ازاین طبقات نیزدرداخل طبقه خود بدسته هائی تقسیم گردیده است :

ظاهراً طبقه دبیران بتناسب کارهائی که برعهده داشتند بچند دسته منقسم بودند :

کتاب رسائل ـ دبیران محاسبات ـ داوریها و ثبت نامه ها وعقود ـ نویسندگان سیر.. (۲)

خوارزمی طبقه دبیران ساسانی رابه هفت طبقه کرده است بشرح زیر :

۱ ـ داد دبیره ، دبیراحکام حقوقی ۲ ـ شهرآمار دبیره ، دبیرآمارودرآمد کشور ۳ ـ گنزك آمار دبیره ، دبیر خزانه داری ۴ ـ کنزآمار دبیر ، دبیرخانه ۵ ـ آخور آماردبیره ، دبیراصطبل شاهی ۶ ـ آتش آمار دبیره ، دبیرآتشکده ها ۷ ـ روانکان آماردبیره ، دبیراوقاف وامورخیریه (۳)

---

۱ ـ نفوذ فرهنگ ایران درتمدن عرب واسلام تالیف دکتر محمد محمدی صفحه ۸۰

۲ ـ اخبارالطوال صفحه ۵۷

۳ ـ مفاتیح العلوم خوارزمی .

ابوحنیفه دینوری درکتاب اخبارالطوال وبلاذری درفتوح البلدان (۱) ازدبیران دیگری نیز نام برده اند . ازمیان بزرگانی که پس ازمرگ یزدگرد برای دورکردن بهرام گور ازتخت شاهی ایران گردآمده ورای میزدند نام سه تن ازدبیران گودرز ـ دبیران دیوان وسیاه و (جشنس آذربیش) دبیر دیوان خراج وفنا خسرو دبیراوقاف رانام می برد وبقول بلاذری دردبیران ساسانی بنام شخصی بعنوان صاحب الزمام که مهرداراسلطنتی باشد برمیخوریم .

دردوره ساسانی طبقه دبیران ازطبقات ممتاز وازارکان مملکت بشمار میرفته اند وبهمین جهت این شغل بخاندان اشراف وبزرگان اختصاص داشت . زبان پهلوی ساسانی یا فارسی میانه لهجه جنوب وجنوب غربی ایران بوده است چنانکه پهلوی اشکانی لهجه قوم پارت که درشرق وشمال خراسان وماوراء النهر مسکن داشتند بوده است .

ازدوره ساسانی آثار وکتب نسبتاً زیادی باقی مانده که بیشتردرمطالب دینی بوده است که دراواخر دوره ساسانی

---

۱ ـ اخبارالطوال صفحه ۵۷ وفتوح البلدان صفحه ٦٦٤

و قرون اولیه اسلامی تدوین شده بااین آثارکمی که مانده است پیشرفت فن دبیری وبلاغت واصول نویسندگی رادراین دوره در دوره ساسانی بمانشان میدهد. ازخصائص ادبی نویسندگی دوره ساسانی عبارتند از:

۱ ـ ایجاز و کوتاهی جملات

۲ ـ تکرار افعال والفاظ وجملات

۳ ـ تکرار واو عطف و ادات وقیود وتکرار ضمائر وذکر اسم اشاره بااسم موصول ومشارالیه.

٤ ـ تکرار احترامات ودعا بدون اینکه لفظ دگرگون شود.

٥ ـ بخش و تجزیه گفتار در پرسش وپاسخ.

٦ ـ آوردن مثالهابرای توضیح مطلب.

۷ ـ قراردادن هرفعلی درجای خود بدون حذف یا قرینه.

۸ ـ اتصال ضمیرمتصل بضمیر جمع (م : ت : ش) ـ خواه ضمائر مفعول یا اضافی باشد.

اینك چند نمونه ازاین خصوصیات ادبی رادراینجامیآوریم تاحدود تحول نویسندگی دوره ساسانی معلوم شود. دانستنی

است که بنای کلام پارسی برایجاز بوده و پادشاهان ایـران دبیران راهمواره برعایت این صنعت وصیت می کرده اند درعصر اسلامی نیزاین روش تعقیب می شده است و ما برای نمونـــه عبارت ذیل رامی نویسیم :

(آذرپاد زرتشتان راپید است که صد و پنجاه سال زندگی بود . وازآن هشتاد سال موبدان موبدی کرده بود وگفت کـه بر توانگری ودرویشی وپادشاهی رسیدم اندر توانگری رادوگوید ازدهش واندریوشی توخشار پیمانیك واندرپادشاهی آزرمین ازتار بودم) که معنی آن به فارسی دری چنین بود (آذر پاد زرتشتـان راآشکار است که صدوپنجاه سال زندگی کـرد وازآن هشتاد سال بزرگ موبدان بود وگفت که از فقر ودرویشی بتوانگری وفرماندهی رسیدم . درتوانگری رادمرد و سخاوت ـ پیشه ودرپی نوائی ساعی وکوشا وصرفه جو ودرفرمانـروائـی حلیم وبرد بارونا خونریز بودم) (۱) ودرمورد تکرار افعال این عبارت مبین مدعی است.

علاوه بر ایجاز وارسال مثل درنثر پهلوی اطناب نیزوجود

---

۱ ـ سبك شناسی ملك الشعراء بهار جلد اول صفحه ۱۱۳ ـ ۱۱۵

داشته واستعمال دو اسلوب نثر ایجاز واطناب در نثر نماینده توجه بلفظ درهرابر معنی می باشد که در مرحله فنی نثر صورت می پذیرد در موضوع ایجاز اثر آن در نثر عربی از امثله و جمل قصار و توقیعات وحکم بعربی ترجمه شد و در آن تأثیر وافی داشت شواهدی در دست است که در این دوره بروش ایجاز در بلاغت پارسی قواعد وقوانینی معمول بوده است چنانکه در عین آنکه نویسنده باید (معانی بسیار در الفاظ اندك بگنجاند) بکار بستن این روش نباید سبب (حذف معانی وترك ترتیب کلام گردد) (۱) واین روش تقریبا با قواعدی مطابقت داشته است که ارباب فن بعد از اسلام برای ایجاز مذکور داشته اند .

چنین می نماید که اطناب نیز بحد خود در زبان پهلوی معمول بوده وآن عبارت بوده است از بسط و توضیح وتاکید معنی نه تکثر الفاظ وترادف جمل وکلمات متحد المضامین و این سبك در مکاتیب بکار میرفته است چنانکه بعد از اسلام نیز در مکاتب دیده می شود .

۱ — عیون الاخبار جلد ۱ وعقد الفرید ابن عبد ربه .

فصل دوم

(در شخصیت ونفوذ ادبی وتأثیر ابن مقفع در ادبیات عرب)

چنانکه ازفحوای سخنان ارباب بلاغت وادب مانند جاحظ معلوم میشود که ایرانیان در بلاغت ونثر ادبی میان عرب مشهور بوده اند جاحظ می نویسد :

" ایرانیان بلاغتی داشته اند بااسلوب فنی مدون که ازطول ممارست وتفکر واجتهاد و درایت ومعاونت و مشاورت و نقل ثانی ازعلم اول وزیادت ثالث برعلم اول وثانی بوجود آمده است و کلیه آن قوانین و اسالیب نزدآخرین آنها جمع گردیده است" (۱)

وبازجاحظ نوشته است (کسی که بخواهد درفن بلاغت مهارت یابد وکلام غریب رابشناسد ودرلغت تبحر پیدا کند باید کتاب (کاروند) رابخواند وکسی که بعقل وادب ومراتب علم و حکم و امثال والفاظ خوش ومعانی عالی محتاج گردد باید (سیرالملوك) رامطالعه کند) (۲) .

---

۱ – الصناعتین عسگری صفحه ۱۵ مصر .

۲ – البیان والتبیین جلد ۳ صفحه ۲۰

کاروند که درزمان جاحظ بعربی ترجمه شده ومعروف بوده

است ولی فعلا معلوم نیست موضوع آن چه بوده ومترجم آن ـ

کیست وسیرالملوك باقرب احتمالات خدای نامه پهلوی بوده که

بعد بوسیله ابن مقفع ترجمه شد واین نصی که جاحظ آورده است

معلوم میگردد که ایرانیان در بلاغت بمرحله عالی رسیده بودند

بخصوص در دبیری وشکی نیست که سخن جاحظ روی گزافه گوئی

نیست زیرا وی دارنده معلومات سرشاری درادب عرب بوده

است وشاید بمتون پهلوی نیزدسترسی داشته است واز عبارت

جاحظ آشکارمی شود که طالبان بلاغت مهارت یافتن دراین فن

رامنوط بدیدن آثار بلاغی ایرانیان قدیم میدانستند وابوهلال

عسگری در الصناعتین تصریح می کند که مکتب خود را تحت تأثیر ـ

اسلوب پهلوی ونقل بلاغت وخصایص آن بعربی بنیادگذارده

است. چنانکه گوید (کسی که ترتیب معانی واستعمال همه قسم

الفاظ را بلغتی ازلغات بداند پس ازآن بلغتی دیگر برگردد

ازصنعت کلام آنچه راکه در زبان اول فراهم داشته درزبان تازه هم

برای اوفراهم میشود چنانکه عبد الحمید کاتب نمونه هاوامثله

کتابت خود را که برای آیندگان ترتیب داد اززبان فارسی استخراج

کرد و به زبان عربی ترجمه نمود .) (۱) وهمین اسلوب بلاغت پارسی بود که هشام بن عبد الملك کاتب خود روح بن زنباع را بآن می ستود ومیگفت (روح بن زنباع طاعت شامی وفقه حجازی وخط عراقی واسلوب کتابت پارسی دارد) (۲) وازعبارت ابوهلال عسگری معلوم میشود که عبد الحمید کاتب از فارسی بعربی مطالبی ترجمه کرده بوده است. پس باتوجه باینکه اولا مختصاتی که سبك نثر عربی را دراین دوره متمایز می سازد درنثر پهلوی سابقه داشته وموجد این تحولات ادبی یاایرانی بوده و یاکسانی بوده اند که با آثار بلاغی پارسی آشنائی داشتند واین تحول در قدیم باسلوب پارسی معروف شده است وهمین مختصات پارسی بود که رنگ عربی پذیرفته وموجبات تحولاتی در نثر عربی گردید .

اسلوب ابن مقفع که بیشترامتیاز آن بغلبه جنبه بلاغت و روانی کلام است درتحت تأثیر این تحول بوجود آمد وسبکی است که ازاختلاط طبع ایرانی وفصاحت عربی نتیجه شده وبخصوص

---

۱ - الصناعتین عسگری صفحه ۱۵ چاپ مصر

۲ - کتاب الوزراء والکتاب جهشیاری صفحه ۲۱ چاپ مصر .

باتبحری که ابن مقفع بحکم آثار وی دراد بیات قدیم ایران و اطلاع اوبر اقسام وانواع سخن زبان پهلوی داشته است اسلوب عبدالحمید را تعقیب کرد ولی اطناب درکلام را تعدیل نمود وسبک دیگری در نثر ایجاد کرد که اساسش برذکر الفاظ بقدر معانی بود وکنایات رابه بیانی واضح وعباراتی دقیق بکاربرد . نکته ای که دراسلوب ابن مقفع باید تذکر داد این است که قبل ازابن مقفع موضوعات مدون دریک موضوع که تمام آن انشاء یک نفرباشد کتابی بعربی نوشته نشده بود چه بیشتر تألیفات بزرگترین علمای فن ادب و نویسندگان ، فتوح و مغازی و احادیث وتراجم احوال ، اخبار وروایات متفرقی بوده که هرقطعه ازآن نقل ازچند نفر راوی واهل خبر می باشد واخبار وروایات هم غالباً طوری است که عین عبارت راوی وناقل محفوظ مانده وموءلف کمتر تصرف درآن میکرده است بهمین جهت پیش ازاین مقفع درعربی کمتر کتابی بانشاء مرسل (غیر مسجع) دیده می شود که تمام آن انشاء خاص یک نفر باشد وکتب وی بویژه کلیله ازاولین کتبی است که باین جهت ممتاز وقابل توجه بوده است (۱) .

---

۱ ــ رساله ابن مقفع مرحوم عباس اقبال صفحه ۲۶ .

یکی ازامتیازات اسلوب ابن مقفع که درهیچ یک ازکتب معاصرین وی ودیگران دیده نشده وروش مخصوصی بکاربرده این است که ابن مقفع اصولا مطالب را بطوری که ازآثاراو پیدا است بعقل خود وفرهنگ آمیخته اسلامی وایرانی انشاء نموده بدون اینکه اشاره ای یااستشهادی بحدیثی یاآیاتی یا شعری یا مثلی ازاشعاروامثال عربی نموده باشد باید توجه داشت که این نحوه سبک نگارش مخصوص باوبوده است، وهیچ گونه رابطه ای با ضعف اسلام وی وعدم علاقه بدین ندارد.

دکترطه حسین ظهور نثر فنی رادراوائل قرن دوم به توسط عبدالحمید وابن مقفع میداند چنانکه می نویسد " درقرن دوم هجری دونفر نویسنده ظاهر شدند که همه متفق الکلمه اند براینکه این دوشخص اساس نثر فنی عرب راگذاردند واین دو عبدالحمید وابن مقفع بودند " این موضوع را باید تذکرداد که اینکه گفته شده است نثر فنی رایک نفر یادو نویسنده پی ریزی کرده اند، مسامحه درگفتار است زیراامور ادبی مقدمات آن قبلا آغاز شده است وبوسیله صاحبان سبک وارباب علم وادب شکل می پذیرد دیگرآنکه اگربخواهیم بین اسلوب ابن مقفع و نثر پهلوی

مقایسه کنیم ونتیجه گیری نمائیم امری است ممتنع زیراآثـار پهلوی که ابن مقفع ترجمه کرده است مفقود شده این‌سخنان بنابرعمارات وقـرائن علمی وسخن مورخان وادب شناسان‌اظهار شده است.

این بود تأ ثیر شخصیت ادبی ابن مقفع وتاثیر آن در نثر عربی واماتاثیرآن درنثـرفارسی چون ابن مقفع کتب ورسائل خود رابعربی نگاشته است د, فارسی اثر مستقیم نداشته ولی بواسطه ترجمه کلیله ودمنه اثاراوهمچون خداینامه وادب الکبیرتأ ثیـر بسءظیمی درآثاروادبیات فارسی داشته است چنانکه پس‌ازآنکه کلیله درنیمه دوم قرن ششم بوسیله نصرالـه منشی به فارسی ترجمه گردید تأ ثیر مهمی درنثر فارسی کرد ونویسندگان وادباء درزبان فارسی به تقلید و معارضه آن‌پرداختند بعلاوه کلیله و دمنه درانتقال امثال و حکم واندرزهاوتمثیلات ودیگر اثربسزائی داشته است واین کتاب خود سنه معتبری برای پند واندرز وعبرت می باشد ابوحنیفه اسکافی گوید :

(نکرد هرگزکس برفریب وحیلت سود
مگرکلیله و دمنه نخوانده ای ده بار (۱)

پاورقی درصفحه بعد ـ

و این موضوع در بخش آثار ابن مقفع به تفصیل گفته خواهد شد.

پاورقی از صفحه قبل:

۱ - تاریخ بیهقی صفحه ۳۷٦ چاپ تهران.

بـــاب پنجم

(د رپیرامون تألیفات وآثار ابن مقفــع)

ابن مقفع عمرد رازی نکرد و باقرب احتمالات ٣٦ ســال داشت و مجال کافی برای‌بروز نبوغ خود نیافت ود رعین حال‌آثار وتألیفاتی بس مفید ازخود بیادگار گذارد باآنکه بیشتر آنها ـ ترجمه از کتابهای پهلوی است نموداری از فکر عمیق و عقل‌کامل وی میباشد مؤلفان قدیم تألیفاتی رابنام او یاد کرده اند کــه ظاهراً بیشترآنها هم ترجمه واقتباس ازکتب اخلاق وآداب وسیر ایرانیان عهد ساسانی‌است. آثار وی بر سه قسم است :

بخش‌اول ــ مؤلفات ابن مقفع د رتاریخ وسیر ازقبیل خداینامه ــ تاریخ پادشاهان ایران ــ کتاب التاج وغیره می باشــد .

بخش‌دوم ــ آثار فلسفی ابن مقفع د رمنطق می باشــد .

بخش‌سوم ــ تألیفات اخلاقی ابن مقفع که بیشتر تحــت عنوان ادب قرار دارد مانند الادب الکبیر، الادب الصغیر،

الادب الوجیز.

ابن مقفع دررسالات وکتابهایش بیشتر ناقل بوده تـا موءلف مانندادب الکبیرمیان دانشمندان درباره اهمیـت وآثار وتعداد تألیفات وصحت نسبت بعضی ازآنهابه ابن مقفع اختلاف آراء وجود دارد وعلت هم مفقود شدن عمده آن آثـار می‌باشـد .

فصـل اول

(آثار تاریخ واجتماعی وسیاسی ابن مقفـع)

۱ ـ خداینامه

خداینامه ترجمه عربی سیر الملوك که بنامهای سیرالملوك والفرس : کتاب الساده ـ سیرملوك تاریخ ملوك الفرس ـ کتاب سیره الفرس نیز نام برده شده است عبارت است ازتاریـخ پادشاهان‌ایران. خداینامه یا " خداینامك ، (یاخدایناماه) (۱) بعدازاسلام به شاهنامه معروف شد مهمترین کتابی‌که ابن مقفع ترجمه کرده پس‌ازکلیله ودمنه همین خداینامه بوده اسـت .

---

۱ ـ التنبیه والاشـراف مسعودی صفحه ۱۰۶

اصل خداینامه (خواتای‌نامک)

است بمعنی سرگذشت وکارهای مدون شاهان و شاهنامه ترجمه ترکیب پهلوی کلمه مزبوربوده ومعنی آن درست سیرالملوك بعربی می باشد کلمه خواتای (خدای) در پهلوی بمعنی شاه برابر ملك عربی بوده چنانکه درقرون اولیه اسلا می نیز بهمین معنی زیاد بکاررفته مانند کلمات سامانخداه ـ کدخدا دهخدا ولی امروز باین معنی استعمال نمی شود فردوسی نیز کلمه خدای را بمعنی شاه اخذ کرده چنانکه گوید :

برون رفت مهراب کابل خدای سوی خانه‌ی زال‌زابل‌خدای

کلمه دیگری‌نیزاززبان پهلوی بهمین معنی در زبان فارسی ازنخستین قرون هجرت تاد یرگاهی معمول‌بود وآن کلمه (خداوند) است که بیشتر درکتب معنی شاه ازآن استفاده می گردد ولی ازهمان اوان‌میان‌کلمه خدای وخداوند تفاوتی قائل بودند بدین معنی که خدای وخدارا بتدریج بمعنی الله وخداوند رابمعنی (الله) و (صاحب) استعمال کردند ودر بیت ذیل ازعبد الملك برهانی معزی فرق این دو کلمه بخوبی آشکاراست.

من رفتم وفرزند من آمد خلف صدق اورابخداوبخداوند سپردم

خدا نیز گذشته ازمعنی شاه بمعنی صاحب ورئیس استعمال شده است مثلا درلقب مشهورسامان خدا جد سامانیان و درکلمات ده خدا وناخدا وکدخدا هم بمعنی صاحب و رئیس وبزرگ بکاررفته است وحتی ممکن است تصور کرد که معنی شاه والله هم ازهمین معنی اصلی خدایعنی صاحب ومالك آمده باشد چنانچه کلمه رب عربی نیز اصلا بمعنی مالك استعمال شده است چون رب البیت ورب الدار وسپس بمناسبت همین معنی اصلی بجای الله استعمال شد وبنابراین خواتای و بها تلفظ جدیدتر خدای بمعنی شاه وخداینامه هم بمعنی شاهنامه است وگاف آن مانند بسیاری ازکلمات پهلوی (مانند یامك یعنی جامه) حذف شده است وهاء حرکت بآخر آن الحاق شده . درمجمل التواریخ این معنی بخوبی توضیح داده شده است آنجاکه گوید ... (چنین گوید حمزه بن الحسن که درتاریخ ملوك الفرس بسیارسخنها تامل کردم که ایشان خداینامه خوانند ، کی پادشاهانراخدایگان خواندندی یعنی شاهنامه ...) (١) مرحوم اقبال می نویسد (اصل پهلوی

---

١ ـ مجمل التواریخ صفحه ٨٥ چاپ خاور.

خداینامه داستان بزرگی بوده شامل شرح وقایع تاریخ قدیم ایران که با افسانه های ملی مخلوط گردیده وروایات قومی مأخوذ از سریانی ها و یونانی هاکه درعهد یزدگرد سوم (۱۰-۳۱ هجری) آخرین شهریار ساسانی جمع آوری وتاریخ ایران ازعهد کیومرث تازمان خسروپرویز را متضمن بوده است این کتاب بزرگترین کتاب تاریخی وحماسی زبان پهلوی بوده است وچندین دفعه بعربی ترجمه شده خداینامه ابن مقفع وسایرترجمه هااز بین رفته وفقط قطعاتی ازآن در متون تواریخ مندرج است (۱).

نولد که خاورشناس آلمانی معتقد است که اگرازکتابهای عیون الاخبار ابن قتیبه وشاهنامه فردوسی قطعاتی ازآن جمع آوری کنیم شاید قسمتی ازسیرالملوك مفقوده را بتوان احیاء کرد ولی بدبختانه اینگونه قطعات هم اغلب ازقسمتهای عبارت پردازی آن کتاب بوده وازقطعات مهمتر کمتر باقی مانده است هم چنین دانشمند مذکورگوید ابن مقفع ظاهرادرترجمه خود خیلی دقت داشته که مطابق بامتن اصلی باشدگرچه

---

۱ - رساله ابن مقفع اقبال صفحه ۵۱.

مایل بوده تاریخ پادشاهان ایران را با محیط وعصر اسلامی تطبیق دهد ولی ظاهراً تصرفات عمده ای در ترجمه نکرده است در عیون الاخبار ابن قتیبه چند تکه ازخداینامه موجود است وهم چنین درکتاب تاریخ سعید بن بطریق خلیفه نصاری دراسکندریه معروف به (اوتیخیوس ٢٦٣- ٣٢٨ هجری) قطعاتی یافته می شود ماخذ طبری هم چنین بنظر میرسد سیر الملوك ابن مقفع بوده است .

درخصوص اینکه خداینامه کی وچه وقت در دسترس بوده درست نمی توان اظهارنظر کرد بیهقی مورخ مشهور دوره غزنوی درتاریخ مسعودی ازکتاب سیر الملوك ابن مقفع بدین گونه نقل می کند (دراخبارملوك عجم خواندم درترجمه ابن مقفع) وموءلف تاریخ سیستان هم درکتاب خود قسمت دوم آن که به فاصله ٦٧٥-٦٨٠ نگاشته است گوید (این حکایت که چندین کتاب یاد کرده آمده است یکی باخبار سیستان دیگرعبدالله بن مقفع اندرکتاب سیر ملوك عجم) . اگر بتوان یقین کرد که موءلف تاریخ سیستان آن کتاب رادردست داشته وخود مستقیما این فقره راازسیرالملوك نقل کرده باشد معلوم میشود که این کتاب تااواخر

قرن هفتم هجری موجود ودردسترس بوده است وکلمه سیردر اشعار شعرا ونثر فارسی نیز بمعنی تاریخ وسیر الملوك آمده است چنانکه خاقانی گوید :

تاریخ کیقباد نخواندی که درسیر

عدلش زفضل عاطفه گستر نکوتر است

بارون روزن خاورشناس روسی بحثی مستوفی درمورد خداینامه کرده ودرمجله سلطنتی پطرزبورگ درسنه (۱۸۹۵ میلادی) بچاپ رسانیده است واخیراً بحثی درمورد خداینامه درمجله بررسیهای تاریخی سال ۶ شماره ۴ توسط آقای دکترمشکور بعمل آمده است.

۲ ـ آیین نامه :

ازجمله کتابهای ابن مقفع آیین نامه است ازاین کتاب ـ اقتباساتی درآثار بعضی ازمصنفان قدیم دیده میشود ازجمله ابن قتیبه درکتاب عیون الاخبار جزء اول وجاهای دیگر آن تکه های بزرگ وکوچکی میآورد بروکلمن درجزء ۳ تاریخ ادب عرب مینویسد کتاب آیین نامه ترجمه ابن مقفع از زبان پهلوی وآن نوعی از کتب مختصردرروش دوستی است مسعودی و ثعالبی نیزهردو

ازآیین نامه سخن به میان آورده اند مسعودی می نویســد که
ایـن نامه درچند هزار صفحه بود ونسخه کامل آن نزد موبدان
و بزرگان زمامداران ودراین نامه از تشکیلات دولت شرح داده
و نیزازورزش ها وتیراندازی و چوگان بازی وغیره بشرح آمده
است ونیز مینویسد که در شهر التسخیر درسنه ۳۰۳ هـ نزد
یکی از بزرگان فارسی نامه ای دید که مندرجات آن از علـوم
مختلف بود وتاریخی مصور از شاهان ایران داشت که در آن
پیکر ۳۷ تن ازپادشاهان ساسانی نقش بسته بود ازآنها ۲۵ تن
مرد و ۲ تن زن بودند واین کتاب بایـد درزمان یزدگرت یـا
چندی پیش ازاوتالیف شده باشد . (ایرانیان کتابی دارند
گه گهناماه ـ گاهنامه ، سالنامه میخوانند ودرآن مراتب مملکت
ایران که برحسب ترتیب ٦۰۰ درجه و مرتبه بوده مندرج اسـت
واین کتاب ازجمله اجزاء آئین نامه بوده است. گویند آیین نامه
بمعنی کتاب رسوم است وآن کتاب بقدری بزرگ بودکه شامل
هزاران ورق می شد وتمام آن جزدر پیش موبدان و زمامداران
پیدا نمیشد) (۱) .

---

۱ ـ التنبیه والاشراف صفحه ۱۰٦ والفهرست صفحه ۳۰۵

آیین نامه مفهوم وسیعی داشته وکلمه آیین تقریباً همان معنائی رادارد که عرب بآداب میدهد . ابن الندیم گوید (آیین نامه کتاب بزرگی بود که درآن رسوم وآداب درباری وملی واسمارواخبار ومراتب دوستی عهد ساسانیان و شاید عهود مختلف آمده **گاهنامه** که کتاب عظیمی بود درشرح مراتب درباریان ودرجات مختلف طبقات آنان واسامی شهرداران وعمال دولتی جزء آن بود) (۱) .

نظام الملك درکتاب سیاستنامه مطالبی آورده که بیشتر ازکتابهای روزگارساسانی بویژه آیین نامه واندرزنامه اردشیر بابکان برداشت شده هرچند مولف آن بسرچشمه های سخن خود اشاره نکرده است .

بارون روزن همچنان درباب آیین نامه مقاله مفصلی نوشته که درمجله آکادمی علوم لنین‌گراد چاپ شده است وهم چنین در مجله الدراسات الادبیه (جزء ۲ سال ۱) آقای دکترمحمد محمدی طی یك مقاله مفصل تحقیقات جامعی نموده است واینك نیز دستگاه دولتی کلمه آیین نامه رامقابل کلمه نظامنامه

---

۱ ــ الفهرست صفحه ۱۱۸ چاپ مصر ۱۳۴۸ .

یعنی مجموعه مقـررات ومصوبات دولت پذیرفته اسـت .

۳ ـ کتاب التاج : که ازنوشته های عصر ساسانی است که مندرجات آن رانویسندگان عصر اسلام نقل کرده اند واصل آن مفقود شده است ،بعضی آنرادرسیرت انوشیروان دانسته اند ازجمله ابن الندیم بعضی ازمحققان چون احمد زکی پاشـا وکـروتشکی روسی آنرا تالیف ابن مقفع نه ترجمه نوشته اند محقق مصری مزبوردرتحت عنوان کتاب تاج جاحظ وکتابهائی که باین‌نام معروف شده اند می گوید که چون جاحظ را بآثار ابن مقفع علاقه زیادی بوده است کتابهای وی مورد پسند وتعظیم قرار گرفتـه است دورنیست که جاحظ درتسمیه این کتاب بابن مقفع اقتداء کرده باشد زیرا آن نویسنده رانیز کتابی بوده است بنام تاج نامک (یاتاج کسری) درباره انوشیروان دادگر و مزایای تاریخی او (۱) درفهرست ابن الندیم درد ومورد نام التاج رامیاورد یکی در فهرست کتبی که ابن مقفع بعربی ترجمه کرده ومی نویسد : التاج فی سیره انوشیروان دوم در فهرستی که بزرگان ایران درتاریخ وقصه بنام التاج وماتفاءلت به الملوک نگاشته اند یعنی کتـاب

---

۱ ـ ترجمه تاج جاحظ توسط حبیب اله نوبخت صفحه۱۹ .

تاج وآنچه پادشاهان بدان پیش بینی کرده یانیك و بد
رابآن می سنجیدند . چنانکه ملاحظه میشود دراول نام ابن ـ
مقفع رازکرکرده ودرمورد دوم اسم اورانونوشته است .

یکی ازنویسندگان قائل است که رسالات تاج ... الخ
وآیین نامه وخداینامه رابرای رسانیدن مجد وعظمت ایرانیان
دانسته وتااینکه خلفاازروش عدالت وداد گری انوشیروان پیروی
کرده واز رفتارآن شهریار عادل سرمشق گیرند نوشته شده و
کتاب التاج رابدین سبب ازابن مقفع میداند (۱) .

وآنرادلیل شعوبیت ابن مقفع میداند . شادروان ملك
الشعرای بهارنیز درسبك شناسی این کتاب رابدون دلیل قطعی
بوی منسوب میدارد ، بهرحال نمی توان بطور قطع این کتاب
رابدلایل ذیل ازابن مقفع دانست :

۱ ـ ابن قتیبه درعیون الاخبار ۱۲ بارنام این کتاب را
آورده ودر ۹ جااسم کسری خسرو پرویز را یادآوری می کند ونقل
آن طوری است که شك وتردید رازائل نمی سازد وتوضیح نمی دهد
که آن درچه موضوعی بوده است زیراکتابهائی بنام تاج وتاجنامه

---

۱ ـ مظاهر الشعوبیه فی الادب العربی صفحه ۴۱۵ .

دراد بیات پهلوی فراوان وجود داشته که بیشتر در پند و اندرز بوده ومعلوم نیست که این کتاب آیا در پند و اندرز وامثال بوده یا در تاریخ وسیره.

۲ - تمام قسمت هائی که ابن قتیبه از تاج نقل می نماید درهیچ موردی برای نمونه اسم انوشیروان رانیاورده در مورد پیش بینی وفال نیز کتابی باین نام دیده نشده است و تمام تاج نامه ها درموضوعات مختلف درسیاست واخلاق وادب و سیرت وملوك ساسانی بوده و نمی توان اظهارنظر قطعی در این مورد نمود (۱).

چنانکه یادآورشدیم عمرو پور بحر پور بصری معروف به جاحظ درگذشته بسال ۲۵۵ هجری کتابی بنام التاج یااخلاق الملوك داردکه به فارسی نیزبدست دودانشمند ایرانی حبیب الله نوبخت و شادروان محمدعلی خلیلی ترجمه وچاپ شده است.

۴ - کتاب مزدك :

درردیف کتابهای پهلوی ترجمه ابن مقفع باین اسم نیز برمیخوریم یکی بنام مزدك وازمیان رفته است این کتاب ظاهرا

---

۱ - بروکلمن جلد ۳ صفحه ۱۰۷

داستان مزدك وارتباط آن باقباد وكيفيت انتشار آئين مزدكى بوده است وابن مقفع آنرابه نثر عربى درآورده وايان بن ـ عبدالحميد بنظم عربى ترجمه كرده است . خواجه نظام الملك وزيرملكشاه سلجوقى درسياستنامه درضمن گفتاراز ملاحده ازآن استفاده نموده است. بعضى كتاب مزدك راكتاب اخلاق دانسته وبعضى باستناد قطعى اى‌ازشعر اصمعى كه درهجو برامكه سروده و جاحظ در البيان والتبيين (جلد ۲ صفحه ۱۶۰) آنرا مروك خوانده اند طبق قول حمزه اصفهانى وموءلف مجهول مجمل التواريخ كه اينگونه روايات را ازحمزه نقل مى كند مروك درعهد اشكانيان بايدتاليف شده باشد وبعيد نيست مروك مصحف (مودك) بمعنى بشارت كه براى تسميه كتب دينى مناسبت داشته است باشد (۱) .

۵ ـ الينكش والسكسيران :

مسعودى درمروج الذهب دوكتاب بنام (الينكش) و ديگرى (النسكين) ذكركرده وباقرب احتمالات اين دوكلمه نام يك كتاب بوده است وبحدس بلوشه اين كلمه مصحف كتاب

---

۱ ـ يادداشت هاى‌استاد مجتبى مينوى درمجله يغماشماره ۱۷۲

(البندهش) است وحدس مزبور نیزدرست است چه وصفی که مسعودی ازکتاب مزبور میکند تقریباً بی کم وکاست بامتن پهلوی (بند هش) مطابقت دارد هم چنین مسعودی می نویسد (اخبار رستم وقتل سیاوش در (سکیسیران) بطور مشروح مندرج است (۱) گذشته از مسعودی صاحب تاریخ سیستان نیز ازآن نام می برد . باربیه دومی نارد رترجمه وتعلیق برمروج الذهب نوشته (ما تاکنون چیزی ازاین کتاب ندانسته ونشنیده ایم مگراینکه بگوئیم بین این کتاب و کلمه نسکین ارتباطی موجود می باشد .

٦ ـ نامه تنسر :

این نامه بعربی ترجمه ومترجم آن ابن مقفع می باشد ترجمه عربی مفقود شده است واز نامهای کشور و شهر هاذکر کرده و ممکن است فهمید که اصل آن در زمان خسروانو شیروان نوشته شده باشد ونقل کنندگان درمطالب آن دخل وتصرف کرده اند .

ابوریحان بیرونی ذکری ازاین رساله کرده و بنام توسرخوانده

---

۱ ـ مروج الذهب جلد ۲ صفحه ۱۱۸

وابوعلی مسکویه آنرا تنسر نامیده معلوم می شود

ابوریحان ازمتن پهلوی وابوعلی مسکویه از متن عربی استفاده

کرده است رساله تنسر حاوی مطالب تاریخی واخلاقی ومجموعه

قوانین اساسی واجتماعی ومعاملاتی می باشد وتوان گفت قدیم

ترین سندی است که درمورد قوانین قدیم ایران بما رسیده است

نامه تنسر را ابن مقفع ازپهلوی بعربی نقل کرده و متن فارسی

آنرابهاء الدین محمدبن حسن بن اسفندیار موءلف تاریخ

طبرستان که آنرابین سنوات ٦٠٦ و ٦١٣ ازعربی به فارسی

ترجمه کرده است ودرمقدمه تاریخ طبرستان مذکورگنجانیده

وهمین ترجمه است که باقی مانده والااصل پهلوی وترجمه

عربی آن بوسیله ابن مقفع ازمیان رفته است.

دارمستتر فرانسوی نامه تنسررا بعدازاوستا وکتیبه های

هخامنشی مهمترین سند تاریخی ایران میشمارد وآنرابفرانسه

ترجمه کرده ونخست درمجله آسیائی فرانسه بسال (۱۸۸۸)

میلادی ویک بار هم جداگانه بامتن فارسی منتشر کرده است.

نامه تنسر رااستاد مینوی درسال ۱۳۱۲ باحواشی و تعلیقات

چاپ کرده و نیز درضمن تاریخ طبرستان درسال ۱۳۲۰ مرحوم

اقبال چاپ نموده است واخیراً دکتر یحیی خشاب استاد دانشگاه قاهره بعربی ترجمه با مقدمه و حواشی مفید منتشر نموده است .

تنسر و بقولی توسر موبد اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی بوده ومردم رابه سلطنت اودعوت میکرده ودر جمع آوری اوراق مذهبی ایران و متفرقات کتاب اوستا سعیی بلیغ داشت وبرتبه هیربدان هیربد (رئیس و بزرگ آتشکده ها) رسیده بوده است ازمقدمه عربی این کتاب چنین برمیآید که اردشیر پس ازسرکوبی ملوك الطوایف (جسنفشاه) که معرب گشتاسب شاه است پادشاه طبرستان وفرشوادگر (نام قدیم بخشی ازسلسله البرز حالیه) رانظر باینکه نسبت به شهریاران ایران وفادار مانده وولایت فوق رااز حکام اسکندر بازپس گرفته بود متعرض نشده بااو بمدارا رفتار میکرد تنسرنامه ای باونوشته واورا به اطاعت ازاردشیر میخواند ونامه تنسر جواب نامه مؤبد بوده (جسنفشاه) پس ازآنکه خود را بقبول متابعت از اردشیر مجبور دیده نامه ای به تنسرموبد اردشیر نوشته و بر پاره ای از عملیات واقدامات اردشیر نکته گرفته است نامه تنسرجواب نامه

(جسنفشاه) است وموبد مزبور راین رساله سعی کرده است که باعتراضات پادشاه (فرشوادا) جواب بگوید وثابت کند که اردشیر درکارهای خود ، ازجاده عقل وانصاف بیرون نرفته است . درنامه تنسر بشکلی که امروز موجود است گذشته ازمقدمه و حکایت بوزینگان "که در اصل هندی کلیله و دمنه بوده وبنا باحتمال دارمستتر خاورشناس فرانسوی چون ابن مقفع این حکایت رادر ترجمه نامه تنسر گنجانده بنابر این حتما" آنرادرنسخه پهلوی کلیله و دمنه دیده است" . که بتوسط ابن مقفع برآن افزوده شده وآیات واشعاریکه مترجم فارسی درآن وارد کرده است .

علائم واشاراتی هست که می فهماند عین نامه تنسردر دست ابن مقفع نبوده بلکه نسخه‌ی پهلوی که اودردست داشته تهذیبی است ازنامه اصلی که درعصر انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹) نگارش یافته بوده است. کریستنسن تاریخ تألیف این تهذیب رابین سنوات (۵۷۷-۵۷۰) تعیین کرده درکتاب خود ایران درعهد ساسانیان بذکر شواهدی که اورا باین عقیده آورد می پردازد . نامه تنسر ازاسناد مهم تاریخی ایران بوده وازروی آن

میتوان بسیاری ازتاسیسات اداری ومذهبی عهد ساسانیان را فهمید وباآنکه بشرح فوق ترجمه ابن مقفع ازروی متن اصلی نبوده ولی بعقیده (دارمستتر) قسمت اساسی این نامه اثر فکر خود ابن مقفع نیست چونکه ترجمه بودن آن معلوم است ومطالب آن این نکته راتایید می کند .

بالجمله نامه تنسر حاوی مطالبی است که از دوراه اصلی بودن آن راثابت می کند :

۱ – ازاین راه که مطالب آن با اطلاعاتی که ازنسخ پهلوی استخراج میشود مطابقت دارد .

۲ – متضمن نکات تازه ای است که بحل مشکلات نسخ پهلوی موجود کمك می کند وسئوالی بخاطر میرسد که آیا منظور ابن مقفع ازترجمه این کتاب چه بوده است ؟ زیرامتضمن هیچ نوع فایده تاریخی وادبی نیست چنین می نماید که ابن مقفع عاشق آثار قدیمه ایران بوده است ودرنظر داشته آنچه راکه میتواند ازاسناد تاریخی ایران قدیم از زبان پهلوی بعربی ترجمه کند وآنهارا ازنابودی نجات دهد وضمنا مسلمین راهم باینگونه آثار آشنا نماید لذا درترجمه این نامه هم مقصود مذکورادنبال ـ

کرده است (۱) .

اماسبک نثر فارسی این نامه ابن اسفندیار روش نصرالله منشی رادرکلیله ودمنه بکاربرده وآنرا باشعار وامثال فارسی و عربی بیاراسته وسبک آن تقلیدی است عالمانه ازسبک کلیله بهرامشاهی که آنرادرجای خود مشروحا ذکرخواهیم کرد .

۷ - کلیله و دمنه :

کلیله و دمنه ترجمه از پنچا تنترا (پنج باب یاپنج حکایت) اصل هندی آن می باشد وآن پنج حکایت یا باب عبارتند از باب شیروگاو ، باب دوستی کبوتر وزاغ و موش و باخه باب بوف وزاغ ، باب بوزینه وباخه ، باب زاهد وراسو ودراین موضوع در بخش کلیله و دمنه به تفصیل خواهد آمد .

آثار ابن مقفع که ترجمه بود دراینجابه پایان رسید واینک برسالاتی که تحت عنوان ادب نوشته شده وکتب اخلاقی بمعنی اخص می باشد می پردازیم .

---

۱ - رساله ابن مقفع تألیف عباس اقبال صفحه ۳۲ چاپ برلن .

فصـــل دوم

(از آثـار ابن مقفـع که در تحت عنوان ادب تالیف شده اســت) .

(بحثی در باره ادب وادبیات)

رسالاتی که بعنوان ادب جزء تألیفات ابن مقفع محسوب می نمایند شامل الادب الکبیـر والادب الصغیر والادب الوجیز می شود ودراین عبارات منظورازکلمه ادب آرایش خوی وپیراستن از رذائل باشد نه ادب بمعنی ادبیات چنانکه گفته اند ادب معنی فارسی آن (نیکو منشی وآئین سروری می باشد) ظاهرا بیشترمضامین این کتب هم ترجمه واقتباس ازکتب اخلاق وادابو پند واندرز ایرانیان عهد ساسانی است واینك در مفهوم لغظ ومبداء اشتقـاق آن تحقیق نموده وآراء مستشرقین وادب ـ شناسان را دراین کلمه ذکرمی کنیم .

میخواهیم بدانیم که آیا کلمه ادب عربی است یاازکلمـات دخیله است وآیا ممکن است فارسی باشد یاعربی بعضی آنـرا ازلفظ ادب که بمعنی دعوت بسفره طعامی که برای مهما نـی

وجشن ازدواج تهیه میشود مشتق میدانند ودرفرهنگ های عربی ادب راتفسیرکرده اند بملکه ای که انسان را ازناشایستگی ها منزه ودور میدارد وجمع آنرا آداب گویند وهم چنین بر تمام علوم ومعارف که برابرکولتورcultur فرانسه باشدکه در فارسی نیز کلمه جامع فرهنگ بآن اطلاق کرده اند وهم چنین بر هنرهای زیبانیز اصطلاح شده است . درآثاری که ازدوره جاهلیت نقل شده دلیلی براستعمال این کلمه یافت نمی شود اب انستاس مار کرملی مستشرق عرب آنراازکلمه یونانی ادوب Edeupes یعنی نیکوگفتار مشتق میداند ونللینو ایطالیائی آنرااز دأب (دیدن) وعادت مشتق دانسته وبعقیده وی ازمفرداخذ نشده است بلکه ازصیغه جمع گرفته شده باین توضیح که لفظ دائب براء داب جمع بسته شده وبعد به آداب طبق قوانین صرفی عربی قلب گردیده است چنانکه (بئر، و رائم) برآبار وآرام جمع بسته شده است . وبراثر کثرت استعمال اصل این جمع و تغییرات آن فراموش شده است وازاین لفظ بمعانی جدید نقل گردیده است (۱) .

---

۱ ــ الادب الجاهلی طه حسین صفحه ۲۳ــ ۲۴ چاپ قاهره .

هم چنین دکتر طه حسین می نویسد از چیزهائی که در آن شکی نیست که مانمی شناسیم که لفظ ادب درقرآن وارد شده باشد واین ماده فقط درحدیث شریف ذیل آمده است ـ

(ادبنی ربی فاحسن تاءدیبی) وازاین حدیث نمی توان حکم لغوی داد ونص صریح قاطعی دردست نیست که درصدراسلام ویادرجاهلیت استعمال شده باشد ولی میتوان گفت که ابتدای ظهوراین کلمه درعصر اموری وعباسی بوده است. گویند عبدالملك بن مروان بمعلم اولادش گفته است (ادبهم بروایه شعرالاعشی فانه قاتله اله ماعذب بحره واصلب صخره) هارون الرشید بکسانی گفته است که (یا علی بن حمزه قداجللناك المحل الذی لم تکن تبلغه همتك فرونا من الاشعار اعفها ومن الاحادیث اجمعها لمحاسن الاخلاق وذاکرنا بآداب الفرس والهند (۱).

شهاب الدین خفاجی درشفاء الغلیل گوید ادب ازکلمات دخیله است واین سخن موءید این مطلب است که کلمه ادب ازایرانیان وارد ادب عرب شده است.

---

۱ ـ عبداله بن مقفع تألیف محمدغفرانی صفحه ۱۲۵ ـ ۱۲۶

ازماده ادب دو صیغه مشتق شده است .

یکی صیغه ماضی ازباب تفعیل چون (ادب) و دیگر بصورت فاعل (موءدب) که معنی معلم وکسیکه حرفه اوآموزندگی است ودرفارسی آموزگار گویند میدهد وهنوز در بعضی شهرها بجای معلم ادیب گفته اند ونبده شخصی رامیشناسم که معلم بنده بودو ماو ادیب میگفتند

چنانچه نظیری نیشابوری دراین بیت از کلمه ادیب معلم رادر نظر سپرده است .

درس ادیب اگربود ز مزمه محبتی

جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

لفظ موءدب برکسانیکه شغلشان تعلیم شعر وحدیث وروایت وامثال اینهابوده است اطلاق می شده چنانکه ازکلمات عبد الملك بن صالح العباسی والی (منبج) یکی ازشهرهای شام آشکار می شود بامعلم فرق داشته ومعلم درواقع مکتب دار بوده و موءدب مدرس و سخنان وی خطاب به معلم فرزندش این بوده است (انی جعلتك موءدبا بعد ان کنت مع الصبیان مباعدا " و . . . . حتی لم تعرف نقصان ماخرجت منه لم تعرف

رجحان مادخلت فیه) (١) گوید ترا موءدب کردم پس ازآنکه معلم بوده ای و توراهمنشین ونزدیك خود ساختم پس ازآنکه باکودکان وداز حضرت میز یستی ، و تا وقتی نقص کارسابقت رادر نیابی برتری کارامروزت رانخواهی فهمید . باری معنی این کلمه ادب تحولات گوناگون یافته چنانکه گفته اند (الادب هو الاخذ من کل شئی بطرف) ودرهردوره ای به نسبت موادی که باین عنوان خوانده میشد وسیع ترشده یا تنگتر می گردید تاانیکه در عصرحاضر این کلمه رامعادل کلمه اروپائی لیتراتور Litterature گرفته اند ودانشمندان معاصر زبان عرب سعی می کنندکه تمام اتجاهاتی راکه در لیتراتور موجود است در (ادب عرب) نیز بوجودآورند . آیامیتوان تصورکرد که ریشه ادب اصلا ایرانی است ؟ نظریه استاد محمد محیط طباطبائی ازادباء ودانشمندان ایران این است که ماده (ادب) و (ادیب) ازکلمه (دپ و (دیپ) در سندسکریت وپهلوی که بمعنی نوشتن است ماءخوذ شده است ودلایل اوبشرح زیر می باشد :

١ــ عیون الاخبار جلد ١ صفحه ٢١

۱ ـ کلمه دیپ یك استعمال باستانی ودیرینه ای داشته ودیپی درکتیبیه داریوش هخامنشی بمعنی نوشته آمده است ونویسنده راد رروزگار ساسانیان دپیر وخط رادیپیر می گفتند چنانکه محل نوشتن رادیوان وآنجاکه محل آموختن کودکان بود دبستان ودبیرستان می نامیدند .

۲ ـ اعراب پس ازاستیلای برایران علاوه برزمامداری الفاظ اداری رانیز اخذ کردند مانند الفاظ دفتر و دیوان را درزبان خود معمول داشتند وبراسلوب دبستان ودبیرستان اماکنی را برای آموزش اطفال خود اختصاص دادند وبآن مکتب و ـ (کتاب) گفتند . آموزگاری هم که در دبستانها دانش و فرهنگ می آموخت ادیب وموءدب وعمل اورا تأدیب اصطلاح کردند .

۳ ـ همانطوریکه مکتب و کتاب راازدبستان ودبیرستان گرفته اند آیا ممکن نیست ازریشه (دپ) یا (دیپ) پهلوی هم دو لفظ ادب وادیب رااخذ کرده باشند ؟ نویسنده پس از بیان این مطلب راجع به طرز اشتقاق این کلمه چند احتمال داده که دراشتن داشتن دلیل قطعی برهیچ یك اعتماد ننموده است

ازآن احتمالات این است که ازماده دب (آداب) مشتـق
شده باشد چنانکه ازریشه رام آرام وازریشه سا آساگرفته شده
واحتمال دیگراینکه الف زائد بود وکلمه (دب) و (دیب)
اضافه شده ادب وادیب گشته است دربعضی لهجات پهلوی
این همزه بمعنی (ب) بکارمیرفته دراول کلمات درآمده وافادهٔ
معنی باء وصفی می کند وچون داخل اسماء بشود آنرا وصـف
میگرداند مانند خرد ونام که باء وصفی برسرآنهاآمده بخرد ـ
(عاقل) وبنام (مشهور) گردیده . ازادیب هم بمعنی
نویسنده ودبیربوجودآمده باشد (۱) .

آقای دکتر محمد محمدی که ازصاحب نظران دراب
فارسی وعرب می باشند این نظریه راقابل توجه وتائید دانسته
اند زیرا درضمن کتاب خودشان احتمال داده اند وآنراتقریباً
اثبات کرده اند که مفهوم ادب درنخستین دوره استعمال آن
یک مفهوم ایرانی بوده و موادآن ازادب درپهـلوی گرفته شده
هیچ بعید نیست که لفظ آن هم مانند مفهومش اززبان پهـلوی

---

۱ ـ نفوذ فرهنگ ایران درتمدن عرب واسلام تألیف دکتر
محمدی صفحه۲۸۶ ـ ۲۹۱

در عربی راه یافته باشد این موضوع از هر جهت قابل توجه است
که مورد تحقیق ومطالعه بیشتر دانشمندان زبانشناس واقع شود.

۱ - الادب الکبیر

ابن مقفع غیر از آنچه ترجمه کرده تالیفات مستقلی هم در
موضوع ادب واخلاق از خود بجای گذارده است که از آن جمله
کتابهای ادب الکبیر، ادب الصغیر، و الیتیمه، راشمرده اند
واین کتابها با این وضع وسبك در ادب عرب سابقه نداشته است

نویسنده دانشمند آقای دکتر محمدی درباره آداب ابن
مقفع می نویسند ((چنانکه میدانیم ابن مقفع در اواخر عصر اموی
واوائل عصر عباسی میزیسته وکتابهائی هم که تألیف کرده است
از نخستین آثاری بشمار میروند که در این رشته بزبان عربی تألیف
شده وبما رسیده است واز خصایص این کتب این است که از حیث
اسلوب و سبك تألیف ومطالب مندرجه بهیچیك از مؤلفات ادبی
عرب شباهتی ندارد. چنانکه این نویسنده بروایات واشعار عرب
توجهی نداشته وچنانکه معمول سایر مؤلفین اسلامی است به
کلمات واحادیث بزرگان عرب تمثل نمی جوید)).

یکی از نویسندگان معاصر عرب مرحوم خلیل مردم بك کتب

ابن مقفع راچنین وصف کرده است ((ادب ابن مقفع هرچند
ازحیث لفظ وترکیب عربی مبین است لیکن دروضع وتألیف
مطالب ایرانی است زیراوی هیچگاه بشعرعرب وامثال عربی
استشهاد نمی جوید و باخبارایشان اشاره نمی نماید واین مخالف
طریقه ای است که عامه نویسندگان عرب مانند جاحظ وامثال او
که از جاحظ پیروی کرده اند وی ازاین جهت یامترجم ازفارسی
است یامضامین شایع راگرفته و یاتمام این مطالب راازعقل خود
بیرون آورده است)) (۱) .

درالفهرست ابن ندیم جزء فهرست کتب ابن مقفع کتاب
هائی رابنام الادب الکبیر وادلاب الصغیر نام می برد واین دو
رساله درمصروبیروت چند دفعه چاپ شده ازجمله احمد زکی
آن دورا درسال ۱۳۳۰ بطبع رسانیده است عبداللطیف حمزه
گوید ابن مقفع دردو کتاب الادب الکبیر وادلاب الصغیر در
چهره یك معلم اخلاق ظاهر می شود و نکات اخلاقی را شرح
وبسط می دهد وابن مقفع درنظروی اخلاق یاعقل پیوستگی داشته
وخرداست که قبح وحسن راتمیز می دهد ودربسیاری ازموارد

۱ — رساله ابن مقفع خلیل مردم بك صفحه ٦٤ چاپ دمشق

مترجم بوده وبسیاری ازامثال وحکم فرس رانقل می کند .

درنام ادب الکبیر اختلاف شده ابن ندیم درالفهرست الادب الکبیررا (فرحسیس) نامیده و هوفمان و یوستی تصور کرده اند از فرا جو شناس یعنی ادبیات عالی تحریف شده است . بعضی ازنویسندگان متأخر تصورکرده اند که دو کتاب الیتیمه وادب الکبیر یکی است ومعلوم نشد بچه مناسبت برخلاف ضبط ابن قتیبه وابن الندیم که ازکتاب اخیر بنام ادب الکبیر تألیف ابن مقفع نام می برند طابعین رساله مزبوردرمصر وبیروت بتتبع یکدیگرعنوان کتاب راادب الکبیر ضبط نموده وبعضی الدره الیتیمه نامیده اند ونائل مرصفی ازاین قضیه دورتر رفته و گوید این اختلاف درنامگذاری ازطرف ابن مقفع نبوده و نویسندگان متأخر نامگذاری نمودند وآنرابنام (الحکمه المدینه) طبع کرده است (۱) .

دلائلی وجود داردکه اختلاف و دوگونه بودن ادب الکبیر والیتیمه راثابت میکند بدین شرح واقعیت اینست که :

---

۱ ــ عبد الله بن المقفع ــ محمدغفرانی صفحه ۱۳۲ چاپ قاهره

۱ ـ از مصنفان قدیم احدی چنین مطلبی را یاد نکرده بلکه در قدیمترین اسنادی که راجع به احوال ابن مقفع در دست است مانند الفهرست وعیون الاخبار، این دو کتاب هر دو جداگانه جزء نگارشهای ابن مقفع قید شده است ابن قتیبه دریک جاگوید (قراءت فی الیتیمه) ودر محل دیگرگوید (ـ قراءت فی کتاب الاداب) (۱) .

۲ ـ ثعالبی در ثمارالقلوب وصاحب تاج العروس (در ماده قفع) از کتاب یتیمه فصولی باسم ورسم نقل می کنند که درکتاب ادب الکبیر مندرج نیست .

۳ ـ آنچه راکه ابن قتیبه درعیون الاخبار ازآداب نقل کرده است بعینه درادب الکبیر فعلی موجود است (۲) .

٤ ـ باقلانی دراعجاز القرآن می نویسد (عده ای گویند که ابن مقفع باقرآن معارضه کرده و (الیتیمه) رامثال میزند

رساله ابن مقفع عباس اقبال صفحه ۷۵ ـ آنچه راکه ابن قتیبه درعیون الاخبار ازالآدا با ابن مقفع نقل می کند درجلد اول صفحه ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ مندرج ومطابق است باآداب الکبیرچاپ زکی پاشا صفحه های ۱۲ و ۱۶ و ۵۷ .

وگوید آن دوکتاب است یکی متضمن حکم وامثال و پندیاتی است که درهرقومی وجود دارد ودیگردرچیزی ازمذاهب (۱) و- مرحوم احمدامین دردنبال سخن باقلانی میگوید یتیمه ای که فعلا دردسترس است مافصولی ازدین ومذهب درآن نمی بینیم پس بهتر آن است که گفته شود کتاب فعلی ادب الکبیر است که باشتباه نام الدره الیتیمه روی آن گذارده اند. ضمنا باید گفت که گفتاراحمدامین هم روشن نیست زیرایتیمه ای که ابن طیفور در المنظوم والمنثور المظنوم والمنشور که جزء رسائل البلغاء صفحه ۱۱۶-۱۱۸ چاپ شده است از کتاب یتیمه باسم ورسم نقل می کند ومی نویسد که از امهات کتب بلاغت است ومفقود شده و شاید منظورش از یتیمه رساله یتیمه السلطان منسوب بابن مقفع است که دررسائل البلغا آمده علیهذا باید یقین حاصل نمود که تمام آنچه راکه ابن مقفع بنام یتیمه نوشته امروزه دردست نیست ونسخه آن مانند بسیاری ازنفائس ادبی دیگرازبین رفته است.

---

۱ - اعجاز القرآن.

درباره اسم الادب الکبیر، دراینکه الادب باید جمع یامفرد باشد نیز اختلاف است در الفهرست بصیغه جمع آورده والادب الکبیر ذکرکرده و ابن قتیبه درعیون الاخبار و ابوعلی مسکویه درجاویدان خرد بصیغه جمع آورده اند واین خود قرینه است براینکه آداب علم برای کتاب بوده است نه وصف وابن صاعد اندلسی در طبقات الامم می نویسد ابن مقفع کتابهای مفید و ارزنده ای دارد ازجمله رساله (الادب و السیاسه) است .

وعلت اشتهار آن بمفرد چه بوده است درست معلوم نیست شاید بسبب این بوده که احمد زکی چون الادب الصغیرابن مقفع رادرسال ۱۳۳۰ در قاهره چاپ کرد خواست ازلحاظ وزن باهم برابر باشند و بصیغه مفرد آورد وجواب سئوال مقدر که الکبیر که صفت آداب است باید مؤنث باشد تاصفت و موصوف ازلحاظ مفرد وجمع و تأنیث وتذکیر مطابقت داشته باشند این است که الکبیر والصغیر وصف ادب نیستند بلکه صفت الکتاب مقدرند چنانچه قدمانیزدراین قبیل موارد بکاربرده اند مانند الطبقات الکبیر (ابن سعد) یاالسیر الکبیر محمدبن حسن شیبانی والفوز

الکبیر والفوز الصغیر ازابن مسکویه که صغیروکبیر اوصاف کتاب مفهوم ازترکیب می باشد.

ادب الکبیر شامل دیباچه وچهارمقاله است:

۱ ـ گفتار نخست درآنچه شاهان رابابد.

۲ ـ گفتاردوم درآنچه کارداران شاهان ودرباریان را باید.

۳ ـ گفتارسوم دردوستی وهمنشینی.

٤ ـ گفتارچهارم دراندرزی چند.

واینک فقراتی ازاین کتاب بپارسی آورده میشود:

(دادبه گوید نیاکان ماندامی زیباوتندرست، منشی نیکوووالا داشتند چون ازما نیرومندتر بودند کاروآزمایش جهان بهتر وبیشتر میکردند پارسایان پیشین را پایه دین و دانش هم ازمابرتر، وزمامدارانشان رامایه سعادت وکامرانی ازمافراتربوده است هرگز دانشو هنراز کس دریغ نداشتند، آنچه میدانستند ومی یافتند مردم رامیگفتند ومی‌آموختند وهم می نوشتند وبآیندگان می سپردند، چه نامه های گرانبهائی که نوشتند وبساندرزهای سودمند که بیادگاران نهادند ورفتند وماراازا

آزمایش دگرباره بی نیاز ساختند ، چندان در این راه وروش کوشش رواداشتند که اگرکسی از ایشان چیزی دریافتی ویابدری از دانش رسیدی ودر بیابانی بودی ، ازبیم آنکه مبادا ازیاد رود وآیندگان ازآن آگاه نگردند دریافته رابر سنگها نوشتی وبذردانش در ویرانه هاکشتی ، براستی نیاکان رامهربان پدرانی توان گفت که همواره در پند واندیشه فرزندان باشند ودرروزسختی شان را اندوخته نهند وروند (۱) .

ادب الکبیر حاوی نکات اخلاقی بوده و مرتب و منظم نوشته شده است اسلوب انشاء آن خطابی وتعلیم دهنده واز امثال وحکم خالی است وچون درآن روش منطقی رعایت نشده جملات وعبارات آن ازادب الصغیر آسان تر بنظر میرسد . این کتاب مکرر بطبع رسیده ازجمله درسال ۱۳۳۰ هجری به توسط احمد زکی پاشا در قاهره وسپس درسال ۱۹٦۰ ادب الکبیر وادب الصغیر ورساله الصحابه دریک مجموعه بامقدمه جامعی ازابوحلقه بچاپ رسیده وایضا شکیب ارسلان در قاهره

---

۱ - آیین بزرگی ترجمه ذبیح اله بهروز ازادب الکبیر صفحه ۵-٦ .

و محمد کرد علی ضمن رسائل البلغاء صفحات ۵۵-۹۲ چاپ
کرده فان فلوتن هلندی بزبان هلندی ترجمه ودستوری بزبان
فرانسه و رشترآلمانی بزبان آلمانی ترجمه ونشرکرده اند .
اخیراچندین مرتبه به فارسی نیزترجمه شده است ازجمله ذبیح الله
بهروز بنام آیین بزرگی ترجمه شیوائی به فارسی سره کرده وجا-
بجا اشعاری نیزگنجانیده است وهم چنین مجتهد ارجمند محمد
هادی بن محمد حسین بیرجندی باعهد نامه مالك اشتر بفارسی
نقل نموده ودرسال ۱۳۱۶ چاپ کرده است وهم چنین بنام
دریکتا بتوسط دانش نوبخت در ۹۰ گفتار بنظم درآمده وحقا
ناظم آن بخوبی ازعهده برآمده ودرسال ۱۳۲۱ شمسی چاپ
شده است واین کتاب تتمه ای بنام عظه الالباب وذخیره **الاکتساب**
بقلم محی الدین بن عربی متوفی ۶۳۸ دارد که نسخه خطی آن
درکتابخانه ملی پاریس وجود دارد .

۲ - الادب الصغیر

ازتألیفات یا ملتقطات ابن مقفع کتاب ادب الصغیردر
اخلاق و مواعظ است اقوال وارده در کلیله ودمنه بعینه در
اینجا وجود دارد منهای قصه های کلیله ومتضمن ضرب امثال وحکم

می باشد لکن امثال آن کوتاه است عبداللطیف حمزه مینویسد ابن مقفع در رد ورساله ادب الکبیروادب الصغیر در قیافه یك معلم اخلاقی ظاهرشده است .

دانشمند فقید عباس اقبال می نویسد که رساله کوچکی که درمصر بعنوان ادب الصغیر طبع شده معلوم نیست همان رساله ای است که در الفهرست آمده یارساله دیگری است از ابن مقفع (۱) .

بروکلمن منکر نسبت این رساله به ابن مقفع شده ومیگوید قول صواب آن است که این رساله منسوب به ابن مقفع است و احتمال دارد تلخیص ادب الکبیر باشد .

این نظریه مردود است زیراابن ندیم صریحادر الفهرست ضمن کتابها وتالیفات ابن مقفع دوکتاب بنام ادب الصغیروادب الکبیر یاد میآورد وبنام هردو علیحده نام میگذارد وفقط چنانچه اقبال گفته است درمصداق آن می توان بحث کرد بروکلمن وروشتر آلمانی آنرامنسوب بابن مقفع دانسته وگفته اند بطور قطعی معلوم نیست تألیف ابن مقفع باشد .

---

۱ ـ مقدمه الادب الوجیز صفحه ۱۳۱۲/۱۱

این کتاب بردوبخش است :

۱ – دیباچه

۲ – موضوع .

امادردیباچه درباره نیازمندی عقل باخلاق وادب وتأثیر آن در رشد وترقی آن بحث می نماید ومیگوید ازقرائن صحت خرد انجام دادن کارها بابصیرت ودانائی بوده واستوارساختن آن بعزم واراده است خرد به تنهائی فاید وقوه ئی ندارد و نمی تواند استعداد خود را آشکارکند جزآنکه باخلاق وآداب نیك آراسته واز رذائل پیراسته باشد وامثالی چند برای تایید مقال خود میآورد .

واماموضوع آن ، اقوال وارده درکلیله ودمنه بعینه دراین کتاب موجود است لکن دربین حکایات وگرفتن نتایج اخلاقی کلیله مندرج است ولی دراینجاحکم وامثال وپند واندرزها جداگانه ومستقل ازیکدیگر می باشد وامثالش کوتاه وجمله های آن بکلمات قصار شباهت دارد . بی آنکه بین جملات وامثال ارتباط وپیوستگی کامل وجود داشته باشد .

اینك نمونه ای ازامثال وحکم وکلمات ابن مقفع دراد ب –

الصفیر آورده می شود تا روش وسبك آن در اخلاق واجتماع بنمایاند.

۱ – خردمند باید در مجاهده وریاضت نفس بکوشد.

۲ – بدترین فقرها نداشتن عقل است وسخت ترین وحدت ها تنهائی لجوج و ستیزه گر است و مالی بهتر از عقل وهمنشینی برتر از مشورت نباشد.

۳ – نسبت بهمه کس وهمه چیز با اخلاق وادب ومهربانی رفتار کن.

۴ – عجب وخودپسندی آفت خرد است، ستمزگی موجب ازبین رفتن دوستی است وبخل مولد حرص وآز است و مجادله تباه کننده زبان و تعصب موجب نادانی وتکبر بار سفاهت وکودنی ورقابت برادر دشمنی است.

۵ – نظری راکه قبول کرده ای باید اطمینان داشته باشی که جهت تو متضمن نفع و فایده باشد ودرنگاهداری اخلاق پسندیده بکوش زیرا دو عامل غفلت و نسیان تباه کننده آن می باشد.

۶ – بهترین سخنانش در ادب الصفیر این است که گوید (کسی که برادر نداشته باشد اهل ندارد، وکسی اولاد ندارد نامی ندارد وعقل نداشته باشد دنیا وآخرت نداشته ومالی نداشته

باشد هیچ چیز ندارد (یعنی ازجهت معنویت نیز فقیر است) .

درکلیله ودمنه امثالی آورده که باجزئی تغییر درادب الصغیر نیز وجود دارد ، چنانکه درباب جغد وکلاغان نویسد :

(خردمند بسخن دشمن التفات نکند و فریب نخورد تاپشیمانی دست ندهد هرچه ازدشمن دانا تلطف و مهربانی بیشتر بیند دربدگمانی و خویشتن نگهداری زیادت کند ودامن درچیند چه اگر غفلتی رود کمان دشمن گشاده گردد) .

ودر ادب الصغیر باین وجه نگاشته آمده (خردمند هیچگاه ازدشمن غافل نباشد چه دور وچه نزدیک وپیوسته در نگهداری خویشتن آماده وهوشیار باشد درباب الحمامه المطوقه گوید (هیچ چیز نزدیک عقلا درموازنه دوستان مخلص نباید و هیچ اندوهی را برد وری آنان برابر نه) .

نکته قابل توجه آنکه درباره شهریارچنین دستور میدهد (پادشاه حقی برمردم دارد که باید ازوی فرمانبری کنند خردمند باید خیرو نیکی اورابخواهد و رازش را پوشیده وبدرمدی او رابستاید وبازبان ودست ازپادشاه دفاع نماید . . . تاآنجاکه میگوید ازآنها

انتقاد نکند وچون خشمگین شوند وی نیز رخشم نشود نیکی آنان راستوده وبداند که نیک و بد از ذات پروردگار است)

ابن مقفع این نظر تعظیم و بزرگ داشتن شهر یاران راا ز تاریخ ایران اقتباس کرده زیراعرب رااینگونه معاشرت وافکارد ر مورد امرا نداشته اند وباصراحت باآنان سخن میگفتند واین نظر فکرتازه وبدیعی است که ابن مقفع اظهارنموده چون که د ر د وره عباسی خلفا ازسیره ورفتارشهر یاران ساسانی تقلید میکردند و انتظارداشتند مردم نیز باآنان بدینگونه رفتارکنند) (۱) .

ابن مقفع د راین کتاب د رپیرامون شهریار ووالی گفتگو کرده و صفاتی راکه باید داراباشد د رچهار شرط زیرد انسته وآنراازلوازم فرمانروائی میشمارد :

۱ ـ ابتکارد رانتخاب

۲ ـ مبالغه وجدیت د رپیشرفت کارها

۳ ـ انضباط وپیمان رااستوار کرد ن

٤ ـ کیفر سخت

میگوید اگرفرمانروا افراد نیك و صالح برگزیند آنهانیزهمانند

---

۱ ـ ابن مقفع صفحه ۱۳۰ تالیف محمد غفرانی .

خود ، افراد خوب راانتخاب می کنند وامور بافراد شایسته واگذارمیشود ودراین صورت بنای فرمانروائی خود رابر اساس متین گذارده چه هر کاری که پایه و بنیاد شسست باشد ناچار پریشانی وآشفتگی درآن راه یافته ومتلاشی می شود واما مقدم نمودن عمال هرفرمانروای داناوهوشمند کارهارابکارشناسان ودانایان هر فنی می سپارد وبرآنان حجت تمام نموده واما مواظبت وسرپرستی امور دراین مورد نیز والی باید بصیرو دانای درکارها باشدکه دانائی خود دژی استوار می باشد واماپاداش کیفر اگر خواهدکه طاغیان وسرکشان ازوی بترسند و زیردستان ازروی رضاورغبت کارکنند درکیفر تبهکاران وپاداش نیکوکاران سستی و نهاون رواندارد (۱) .

مضمون ادب الصغیر دنیائی ازبلندی فکررابروی انسان می گشاید وپیرامون رفتارشخص عاقل درزندگی وتهذیب نفس بوسیله همین رفتاری که با خوبی وزیرکی انجام گیرد دور میزند و به کسی که خواهان تهذیب نفس است ، توصیه می کند که این دوراه پیش گیرد :

---

۱ - ادب الصغیر طبع احمد زکی صفحه ۲٤ - ۲٥

۱ - بوسیله محاسبه نفس وریاضت وتسلط برآن تا بدین وسیله صفات بد را منکوب وبرطرف کند.

۲ - باتوجه به صفات خوب مردم وپیروی ازافراد نیک و شایسته ومشورت باآنان کسب فضائل و نیکی کند وسعی کند که دوستان خود راازمیان دانشمندان ودین داران وخوش خویان انتخاب کند. زیرا این روش اخلاق رانیك و پسندیده می نماید (۱)

درادب الصغیر رنگ واثری ازافکاراسلام می دیده می شود بخصوص درتشویق بکارهای نیک واعمال صالحه ورسیدن به ثواب آن سرای واینکه انسان باید دارای صفات خوب گردد واز عادات بد ورذائل پیراسته شود.

(چاپ های گوناگون الادب الصغیر)

اولین دفعه خاورشناس فرانسوی دوساسی بسال (۱۸۱۶ میلادی) درپاریس وسپس درمصر بسال ۱۲۸۵ هجری چاپ کرد وهم چنین محمد کرد علی جزء رسائل البلغاء به سال ۱۳۲۶ هجری درقاهره طبع نمود ورشتر آلمانی آنرابآلمانی ترجمه وبسال ۱۹۱۵ میلادی دراشتوتگارت طبع کرد ویک دفعه

---

۱ - ابن مقفع ، حنا الفاخوری صفحه ۳۰

در سال ۱۹۵۶ با ادب الکبیر وبار دیگر در سال ۱۹۶۰ با ادب الکبیر ورساله الصحابه بامقدمه وتعلیق دانشمند مصری ابوحلقه چاپ شده است.

۳ ـ الادب الوجیز للولد الصغیر

در این اواخر نسخه ای بنام الادب الوجیز للولد الصغیر یافته شده که مرحوم اقبال آشتیانی ازروی نسخه خطی مرحوم خلخالی باتصحیح ومقدمه در سال ۱۳۱۱ شمسی بطبع رسانیده ودر سال ۱۹۶۲ میلادی بتوسط آقای محمدغفرانی فاضل معاصر بعربی ترجمه ودرقاهره چاپ شده است. اصل عربی آن مفقود شده ولی ترجمه آن باحتمال قوی توسط دانشمند بزرگ خواجه نصیر طوسی انجام پذیرفته است ودلائل وقرائنی که مرحوم اقبال در نسبت این ترجمه بخواجه نصیر اقامه کرده ازاین قرار است :

۱ ـ خواجه بموءلفات ابن مقفع آشنائی داشته وضمن کتاب اخلاق ناصری ازکلیله ودمنه وکتاب الاداب اوذکرمی نماید واز کتاب آداب او سه فقره باسم ورسم به فارسی ترجمه ودراخلاق ـ ناصری مندرج است.

۲ - بعضی ازجملا ت وعبارات مقد مه اد ب الوجیز تقریبا
عین جمل وعبارات مقد مه اخلاق ناصری است.

۳ - سبك انشاء فارسی اخلاق ناصری والا د ب الو جیز
خیلی باهم شباهت دارند وگویااز زیر قلم یك نو یسند ه د رآمده
بااین تفاوت که اخلاق ناصری کتابی است علمی والا د ب الو جیز
کتابی است اد بی .

شخصی که این رساله باسم اوترجمه بفارسی شد ه است به
نام ناصرالدین عبد الر حیم بن ابی منصورنامید ه شد ه که قاعد ه
باید همان ناصرالدین ابوالفتح عبد الرحیم بن ابی منصور کـه ،
خواجه نصیر طوسی مدتی د رقهستان د رخد متاومیز یسته و
کتاب اخلاق ناصری راباسم او موشح نمود ه باشد واین شخص یکی
ازحکام اسماعیلیه بود ه وعلا قه وافری به نقل کتب فلسفی وعلمی
ازعربی بفارسی داشته هم اوخواجه راتشویق می نمود ه که کتاب
طهاره الاعراق بن مسکو یه راترجمه و بنام اخلاق ناصری تهذیب
وتألیف نماید باری این کتاب را نباید باکتا ب معروف او -
اد ب الصغیر اشتباه کرد چه ازحیث اسلو ب وروش تألیفی بـا
یکدیگر شباهتی ندارند .

٤ – عبارات ترجمه این رساله بسیارروان وبلیغ وانشاء آن متین است ومترجم آن مثل مؤلف تاریخ طبرستان وکلیله بهرامشاهی درترجمه اشعار وامثال عربی داخل کرده وترجمه رابآنهاآراسته است. مترجم مطالب اصل راگرفته بازوا یدی در قالب عبارت فارسی ریخته است وبخصوص بترجمه کلیله بهرام شاهی توجه داشته واز شواهد اینکه مترجم درانشاء وترجمه وافزایش ونقصان آن مقید نبوده آوردن حکایت ابوالعیناء (۱) شاعر باعبد اله بن طاهر است که مسلماًاز ابن مقفع نیست زیرااین حکایت درایام امارت عبد اله بن طاهرکه از ۲۳۰ تا ۲٤۸ هجری طول کشید اتفاق افتاده و پیداست که بازمان ابن مقفع مطابقت ندارد.

دراینکه این رساله ازابن مقفع است گویاشکی نباشد زیرااولا نوع تفکرواندیشه دراین رساله شباهت دارد بسبك وروش ادب الصغیر بااینکه مترجم فارسی تصرفاتی درمتن عربی نموده واگر شودکه چگونه مورخان وتذکره نویسان قرون اولیه مانند ابن الندیم

---

۱ – ابوالعیناء شاعر محمد بن قاسم شاعرفصیحی بوده و درآواخرعمر کورشد ودرسال ۲۸۰ هجری وفات یافته است.

وابن مسکویه و مسعودی وابن خلکان ذکری ازآن بمیان نیاورده اند جواب میدهیم که عدم ذکر مورخان مذکورازآن دلیل برعدم صحت نسبت آن بابن مقفع نمی شود زیراآنان درمقام استقصاء هرشخصیت تاریخی که احوالش رامی نوشتند نبودند .

ثانیاً عباس اقبال چنانکه تصورکرده احتمال دارد متن عربی آن ازنص پهلوی کتاب (زادان فرخ) باشدکه برای پرورش و تربیت فرزندش نوشته زیراابن ندیم درالفهرست جزء کتب پند و اندرزایرانیان وورومیان کتابی رابنام (زادان فرخ در تادیب پسرش) آورده است واحتمال داردکه همان ادب الوجیز باشد . چون ابن مقفع هرفصلی راباجمله یا بنی یعنی ای پسرک من آغازکرده دیگران تصور کرده اندکه رساله تالیف خود ابن مقفع است باری در ادب الوجیز نصوصی می بینیم که تمام آن درادب الصغیر وادب الکبیر نقل شده است چنانچه بگوئیم نسبت آن صحت نداردودیگران تألیف وبابن مقفع نسبت داده اندبازاز ارزش این رساله نمی کاهد زیرا بااین فرض هم درامتداد تأثیر ونفوذ آثاروی درادبیات عربی وفارسی میباشد .

مرحوم ملك الشعرای بهاربراین عقیده است که محتمل است

الولد الصغیر محرف الولد العزیز باشد وعناوین شبیه آن در کتب پهلوی مثل زادان فرخ وجود داشته (۱).

در دوره اسلامی در قرن های اول ودوم بعد از هجرت رسائل عربی در نصیحت بفرزند وجود دارد وما آثار آنرا در کتب اخبار وتواریخ می بینیم ازجمله وصایای حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بدو فرزندش امام حسن و امام حسین وفرزند دیگرمحمد الحنفیه می باشد و وصایای ابوحنیفه به پسرش حماد درقرن پنجم هجری به فارسی وعربی در تربیت وتأدیب فرزند ازاین گونه وصایا ورسائل زیاد دیده می شود از جمله (ایها الود) تألیف **غزالی** بعربی و فارسی وقابوسنامه عنصر المعالی قابوس بن وشمگیر درانددرز بفرزندش گیلانشاه بفارسی.

واگر فرض شود که این اسم (الادب الوجیز للولد الصغیر) درقرن دوم مأنوس و معمول نبوده چون صنعت موازنه دارد، ممکن است قبول کرد زیرا موازنه درسبك نثر دوره ابن مقفع نبوده

---

۱ - سبك شناسی ملك الشعراء بهار جلد سوم صفحه ۱۵۹

وشاید هم ناسخین اضافه کرده اند باعتباراینکه نصیحت متوجه فرزند بوده است وهم چنین اگرگفته شود مستبعد است ابن مقفع دوکتاب دریك موضوع ویك اسم تألیف کند این گفتار هم مورد تأمل است زیرامانعی ندارد ، چنانکه دوکتاب ادب الکبیر وادب الصغیر وی هم ازحیث معنی ونام متقارن می باشند وهردو در موضوع واحد که پرورش و تادیب اولاد است می باشد (۱) ادب الوجیز مشتمل بریك مقدمه و ۵۱ فصل است وهرفصلی به کلمه ای پسر آغازمی شود . استاد فقید عباس اقبال درسال ۱۳۱۲ شمسی چنانکه ذکر شد بامقدمه ای عالمانه چاپ کرده اخیراً هم غلامحسین آهنی دبیردانشکده ادبیات اصفهان درپنج سال پیش آنرا بامقابله نسخه چاپی وچند نسخه خطی که بدست آورده وشرح کلمات مشکل عربی دراصفهان به طبع رسانیده است . دوست دانشمند آقای محمدغفرانی با تشویق واقدام استادش دکتریحیی خشاب استاد دانشگاه قاهره آنرابامقدمه ای جامع ومفصل که درپیرامون نسبت آن کتاب به

---

۱ — عبد الله بن مقفع . محمدغفرانی صفحه ۱۵۰–۱۵۲ قاهره .

ابن مقفع بحث جامع و مفصلی کرده واثبات نموده که ازتألیفات
ابن مقفع می‌باشد ویکی ازآثار وی راکشف نموده است ودر سال
۱۹۶۲ میلادی درمصر به طبع رسانیده چهار سال پیش
یکی ازفضلا بنام محمدتقی دانش پژو این رساله را در تهران
به ضمیمه چند رساله دیگر از آثار خواجه نصیر طوسی جزء -
انتشارات دانشگاه تهران به طبع رسانیده است.

٤ - کتاب الادب

آقای محمدغفرانی درکتاب ممتع خود (۱) متذکر
شده اند که درکتابخانه دارالکتب مصرمجموعه خطی بشماره
(۱۱۹ - مجامیع) وجود داردکه بخشی ازآن بعنوان کتاب
الادب ازابن مقفع معرفی شده وازصفحه ۸ تا ۱۵ آن مجموعه را
دربرمیگیرد وآن‌برد وقسم ازخطوط مذهب است مربعات و -
مستطیلات درقسمت مربعات ازمجموعه فوق شامل کلمات قصارو
حکم واحادیث نبوی و خلفاء راشدین و بعضی ازخلفاء اموی و
عباسی ازجمله عبداله بن معتز متوفی ۲۶۹ هجری می باشدو
هم چنین حکمی از حکماء رانیز داراست وجامع این کلمات هم
علی بن احمد حلبی است خلاصه درآنچه که در مربعات مذکور

۱ - عبداله بن مقفع صفحه۱۰۳

است کلام ابن مقفع نمی باشد واما د راشکال مستطیلات شامل حکم وکلمات قصارازابن مقفع است وآنرا اول بار محمد کرد علی منشی المقتبس د رمجله مقتبس منتشر کرد وسپس د رکتاب رسائل البلغاء بسال (١٣٢٦ هجری) طبع نمود و کتاب بعد از بسمله شروع می شود به گفتاراو (قال عبد اله بن مقفع عمل البر خیرصاحب ، احق ماصان الرجل امردینه ، آلف الدنیامغتر ، من الزم نفسه ذکر الآخره اشتغل بالعمل" واین جملات کوتاه یك صفحه کامل کتاب راد ربرگرفته است ود رآخر کتاب می نویسد :(تمـ کتاب ادب الصغیر والحمد لله رب العالمین .... خدم به کتابتها افقر عباد اله تعالی لرحمته واجو جهم لغفرانه علی بن احمد الحلبی سنه ٨٨٤ هجری) آقای غفرانی ترجیح داده اند که کاتب این حکم وکلمات پند آموز را جمع آوری وبنام کتاب الادب نامیده است بدلائل ذیل :

١ ـ مورخان قدیم مانند ابن قتیبه وابن خلکان ومسعودی وثعالبی وابن مسکویه کتابی باین نام ذکر نکرده اند .

٢ ـ وجود تناقض د راول وآخر آن چنانکه د راول کتاب ـ عنوان آنراکتاب الادب آخرآنرا الادب الصغیر نامیده است.

۳ – چنانکه مرحوم استاد عباس اقبال یادآوری کرده هنگامیکه کتاب ادب الصغیر برای اولین بار در مجله المقتبس چاپ شده بود یقین نداریم که آن کتاب همان الادب الصغیر مذکور در الفهرست ابن ندیم باشد واینك نیزنسخه ای ازآن در دست نداریم که ازتاریخ کتابت وامانت کاتب آن تحقیق نمائیم تاحدود ارزش علمی وتاریخی آن معلوم شود باین سبب مانمی توانیم به تحقیق تعیین کنیم کدام یك ازاین دوکتاب ادب الصغیراست چون معقول نیست موءلف هردورابیك نام بنامد وبعلاوه در مآخذ قدیمه نصوص منقوله ای ازکتاب دردست نیست که پس ازمقایسه بین دومتن کتاب الادب والادب الصغیر که اینك وجود دارند حکم قطعی بدهیم که کدام یك ادب الصغیر مذکور در الفهرست می باشد ودانشمند محترم آقای غفرانی براین عقیده است که شاید جزء اخیرآن (یعنی الصغیر) سهوا ازطرف نویسنده حذف شده باشد (۱)

۵ – کتاب الادب الجامع

نسخه خطی منحصر بفرد درکتابخانه آموزشگاه دینی –

---

۱ – عبد الله بن مقفع محمدغفرانی صفحه۱۰۳–۱۰٤ چاپ مصر

دمیاط (یکی ازشهرستانهای مصر) بشماره (۱۲ اخلاق)
یافت می شود که بعنوان الادب الجامع تالیف شیخ الفاضل
ابوالفتح عبد اله بن مقفع بوده واین نسخه راموءلف مزبوردر
اثناء تحقیق پیرامون آثار ابن مقفع درمصر بدست آورده
است ونکته جالب آنکه کنیه ابن مقفع بعنوان ابوالفتح آمده و
علت این تحریف معلوم نیست وچنانچه درنسخه فارسی ابو-
المعالی کنیه وی ابوالحسن آمده است وموءلف محترم محمد
غفرانی دراین باب توجیهی نموده اند که شایان توجه است .
تاریخ کتابت این نسخه بسال ۵۳۲ هجری می باشد واسم کاتب
بواسطه پوسیده شدن ورق معلوم نیست وشامل ۳۲ ورق وهر-
برگی شامل ۸ سطر و مجموع کلمات آن درحدود ۸ هزارکلمه می
شود ودرواقع ازحیث حجم بین الادب الکبیر والادب الصغیر
قرارگرفته است.

مطلع این کتاب بامقدمه ادب الکبیر یکی است ودر بعضی
از موارد ازلحاظ ترتیب ابواب وهم آهنگی عبارت ها و جمله ها
و زیادت و نقصان کلمات دردومتن اختلافی مشاهده میشود
بطوریکه خواننده تصورمی کند هردوکتاب مستقل می باشند که

هیچ ارتباطی بایکدیگرندارند لیکن پس ازمقایسه بین این دوپدید میگردد که اکثراً عبارات وجملات باهم منطبق است ودرجزئیات آن تفاوتی آشکارمی شود دانشمند محترم آقای غفرانی نمونه هائی ازاین دوکتاب درهفت مورد آورده است واندازه اختلافات آنهاراسنجیده ونتیجه میگیرد وجه شبه بین الادب الجامع والادب الکبیر ازلحاظ موضوع از متون آداب ابن مقفع که مورخان قرون اولیه مانند ابن مسکویه نقل کرده اند تجاوز نمی کند مثلاابن مسکویه درکتاب جاویدان خرد (الحکمه الخالده) خودمتونی بنام آداب ابن مقفع ووصایاه ذکرکرده که بانص ادب الکبیر انطباق دارد، عین شباهتی که بین (الادب الجامع) با (الادب الکبیر) ابن مقفع موجود است بالجمله درمورداین کتاب الادب الجامع باید گفت که شایسته تحقیق ومداقه بیشتردرآن می باشد واینکه بامتون آداب ابن مقفع وسایرآثاروی که بنام ادب مشهور است مقایسه وسنجیده شود تاحدود صحت انتساب آن کتب باومعلوم گردد بویژه نسخه خطی فوق (درکتاب خانه دینی دمیاط مصر) که تاریخ کتابت آن قدمت داشته ومربوط به اوائل قرن ششم هجری می باشد.

اما عنوان (الادب الجامع) ازکجا آمده است اغلب مورخان قدیم نامی ازآن نیاورده اند احتمال قوی می رود که عنوان مزبوررا کاتب بآن افزوده باشد واصل الادب بوده ووی جامع بآن افزوده است زیرا بنظر ناسخ آنچه که انسان بدان نیازمند است ازامور دنیائی واخروی معاش و معاد دراین کتاب جمع باشد .

٦ — الدره الیتیمه

تااینجا گفتارما درمورد تألیفات ابن مقفع که تحت عنوان ادب مذکورافتاده به پایان انجامید واینک بشرح سایر آثار وی می پردازیم .

مشهورترین کتابی که تألیف آنرا به ابن مقفع نسبت میدهند کتابی است باسم دره الیتیمه وجوهره الثمینه در نصیحت و موعظه وهمین کتاب است که ابن خلکان در وصفش گفته هنوز دراین فن مثل آن تصنیف نشده است ومی نویسد یتیمه دررسائل ازکتابهائی است که درمیان شعرای عرب ضرب المثل بلاغت وفصاحت بوده واتفاق برآن دارند که پنج کتاب است که بر شیوائی آن تألیف نشده است ، عهد اردشیر ، کلیله و دمنه ، رساله عماره بن حمزه ، الیتیمه ابن مقفع ، رساله الحسن احمد بن یوسف

الکاتب (۱) ویکی از متصوفه بنام محیی الدین عربی آنرا تلخیص وبنام عظه الالباب وذخیره الاکتساب) نامیده و ـ متضمن دوازده فصل ومشتمل بر حقایق و معانی و اخبار صلحای بزرگ است محمد بن اسحق بغدادی مشهور به ابن ندیم که کتاب خود را در نیمه دوم قرن چهارم هجری وقبل از ۳۸۸ هجری نوشته درد وموضع اسم کتاب الیتیمه رامیبرد بکجا کتاب یتیمه را جزء تألیف ابن مقفع وبعنوان (الیتیمه فی الرسائل) نام مـی برد ود رمحل دیگراز ترجمه های ابن مقفع محسوب مینماید.

باقلانی دراعجاز القرآن می نویسد (دره الیتیمه) دوکتاب است یکی متضمن حکم منقوله ودیگری راجع به بعضی ازامور دینی اصمعی گوید ازجمله تألیفات ابن مقفع الیتیمه است که مانند آن نوشته نشده وگفته اند آنرابرای معارضه باقرآن وضع کرده. ـ محبی درجائیکه ازمضاف ومضاف الیه بحث میکند گوید : الدره الیتیمه ضرب المثل در بلاغت وقدرت نویسنده آن بوده و در نهایت نیکوئی وبرمجلس ادبی مشتمل میباشد ازکتاب دره الیتیمه که بقول صاحب کشف الظنون مختصری هم بنام یتیمه داشته دو

---

۱ ـ وفیات الاعیان جلد ۱ صفحه ۱۶۴.

نسخه موجود است .

نسخه تمامی است که تقریباً ٢٥ صفحه خشتی میشود ودرمجله المقتبس ازمجلات معروف بیروت در شماره ٣ ازآن مجله بسال ١٣٢٦ هجری طبع شده یکبار هم آنراجداگانه درقاهره بطبع رسانیده اند .

٢ ـ نسخه دیگر قسمتی است ازنگارشهای ابن مقفع که آنرایکی ازدانشمندان قدیم بنام ابوالفضل احمدبن طاهر بن طیفور (٢٨٠ـ٢٠٤ هجری) درکتاب المنثور والمنظوم خود آورده است وآنراهم درمجلهء المقتبس چاپ نمودند وجزء رسائل البلغاء نیز محمد کردعلی نشر نموده ودرهیچیك ازاین دورساله مسائلی که مربوط بمذهب و دیانت باشد چنانکه باقلانی گفته است دیده نمیشود (١) .

بنظرراینجانب احتمال میرود که این کتاب مفقود شده هم ازجمله کتبی باشد که مسعودی دراخبارمانی وابن دیصان ومرقبون ترجمه آنهارابابن مقفع نسبت میدهد وموید این مدعا آنکه ابن ندیم درالفهرست آنرا جزء ترجمه های ابن مقفع ازپهلوی

---

١ ـ رساله ابن المقفع عباس اقبال صفحه ٥٥ .

بعربی مینویسند نه تألیفات باآنکه موضوع آنرا یتیمه در رسائل ذکرمیکند اگرچه توان گفت ابن الندیم در اینجا بمسامحه سخن رانده و ترجمه ها وتألیفات ابن مقفع را دریك ردیف آورده لیکن نویسنده بااطلاعی چون وی بدون آنکه نظری به مضامین کتب صاحبان تراجم داشته باشد باظهار مطلبی نمی پردازد . مجمل کلام آنکه کتاب الیتیمه ابن مقفع که شامل حکم منقوله ورسائل دینی بوده واقلا" قسمتی ازآن ترجمه از پهلوی بوده امروز جزآنچه ذکرشد چیزی در دست نیست وسابق براین هم این کتاب مورد ضرب مثل در بلاغت وفصاحت نزد ادبا وفضلاء عرب بوده چنانکه همان ابن‌طیفور می نویسد (از وسائل مفرده بیمانندی که ازارکان بلاغت شمرده میشود وبرای بلغاء ازآن جهت که در مختار کلام وانسجام عبارات عالی ترین نمونه هاست سرمشق میباشد رساله ایست ازابن مقفع بنام الیتیمه وهمه مردم متفق اند که هیچکس همانند آنرانیاورده وازاین نوع پیش ازابن مقفع وجود نداشته است) (۱) و یتیمه رامورخان بنامهای مختلف ازقبیل الیتیمه والدره الیتیمه و یتیمه فی الرسائل

---

۱ - رسائل البلغاء صفحه ۱۱۵

ذکرکرده اند وابوتمام طائی درضمن قصیده ای که برای ممدوح خود سروده آنراچنین می ستاید

وکثیر عره یوم بین ینسب وابن المقفع فی الیتیمه یسهب (۱)

چنانکه گفته شد عده ای از ادبا الدره الیتیمه یا الیتیمه را باادب الکبیراشتباه کرده ویکی دانسته اندکه مادرمبحث ادب الکبیرآنرا مردود دانستیم واثبات نمودیم که هردوکتاب مستقل می باشند.

درهرحال دانشمندان اتفاق دارند براینکه ابن مقفع کتاب یارساله ای داردبنام یتیمه یاالدره الیتیمه که درموضوع و مسمی واسم آن اختلاف وجود دارد ابوتمام وابن طیفور وابن قتیبه وابن حجر آنرابنام الیتیمه خوانده اند و محمد بن اسحق صاحب الفهرست و قفطی وابن ابی اصیبعه آنرا الیتیمه فی الرسائل نامیده اند و باقلانی آنرا الدره الثمینه و بروکلمن آلمانی درتاریخ وادبیات عرب آنرا الدره الیتیمه فی طاعه الملوک نام برده و بالآداب یکی میشمارد ومی نویسد شاید بواسطه اشتباه باکتاب مفقودش الیتیمه فی الرسائل این اشتباه بوجود آمده است (۲)

---

۱ - ثمارالقلوب ص ۱۵۸ - ۱۵۹
۲ - بروکلمن تاریخ ادب عرب جلد ۳ صفحه ۹۸

درباره کتابهای پند واندرز که ازتالیفات ابن مقفع نام برده میشود به مورد است بکتاب دیگری که بی شباهت به آثار ابن مقفع نیست اشاره شود وآن جاودان خرداست منسوب به هوشنگ پیشدادی وآن ازآثار پهلوی بوده و گنجور ابن اسفندیار بزبان پهلوی درآورده حسن بن سهل نوبختی بزبان عربی ترجمه کرده وابن مسکویه در قرن پنجم درکتاب خود که مربوط به پند و اندرز ملل یونان وعرب و فرس و روم می باشد درج کرده واین کتاب اخیراً بنام الحکمه الخالده درمصر چاپ شده است باهتمام دکترعبدالرحمن بدوی .

۷ — رساله الصحابه

رساله الصحابه یااصحاب سلطان درمبحث شعوبیه ذکرکردیم مربوط بآئین زمامداری وخلافت عباسی است وازجمله رسائلی است که ابن مقفع تألیف کرده ودرامورسیاسی و مالی و لشگری واصلاحات اجتماعی اندیشیده است دراین کتاب بیشتر اشارات ودستورهای وی متوجه منصور دوانیقی بوده وهمچنین درمورد درباریان و محارم وی بخصوص ولات وامراء و تشکیلات حکومتی وطرق اصلاح آن میباشد ازاین جهت بعضی آنرا

درآزادی فکر وعقیده به اسکاروایلد انگلیسی تشبیه ودرعلم اجتماع وسیاست همانند کتاب سیاست ارسطو وقرارداد اجتماعی روسو دانسته اند وکلمه صحابه منظور اصحاب پیغمبراکرم (ص) نیست بلکه مصاحبان ویاران خلیفه راقصد نموده ودرآن رئوس آموختن خط وخواندن فروع دین وآداب قرآن واخذ خراج و اصلاح ارتش وقضات وامورمالی را بخوبی تبیین وتشریح مینماید مرحوم محمد کردعلی ازدانشمندان صاحب نظرچنین احتمال داده که رساله مزبورهمان رساله سیاست ابن مقفع میباشد دکتر خلوصی این رساله رافرمان اصلاح دردستگاه خلافت عباسی بشمارآورده وباسکاروایلد نویسنده مشهورانگلیسی تشبیه نموده است . بعضی خواسته اند بروی ایراد بگیرند که افکارابن مقفع دراین رساله یکدست وهماهنگ نیست یکجا از مالیه دولت وسپس بوضع بلاد میپردازد موضع دیگروارد بحث اقتصادی واجتماعی وارتش میشود باضافه درترکیب عبارت سستی وابهام وجود دارد بطور خلاصه افکارش منظم نیست درجواب این عده باید گفت که دوره ی ابن مقفع که واقع بین دوعصر اموی وعباسی بوده است دوره ابتدا نگارش وتألیف کتب ورسالات بوده ونثر عربی درآغاز عصر ادبی

وجنبش در ادبیات عرب بوده ونثر فنی کم کم پایه گذاری میشده است وآثار وی نخستین آثار درنوع خود هستندکه بزبان عربی نگارش یافته وهنوز تالیفات جنبه علمی نگرفته بوده است بعداز گذشتن یک قرن نثر فنی که درآن هماهنگی وتنسیق عبارات وکلمات وجود دارد بوجود آمده این است که ایرادی نمیتوان به نگارشهای این نویسنده بزرگ کرد .

درساله الصحابه (اصحاب سلطان) بظاهر به خلیفه تعظیم وتکریم نموده واورامدح وستایش میکند وبر بنی امیه رجحان میدهد ولی درنواحی گوناگون به تشکیلات حکومت عباسی تاخته وآنرا بباد انتقاد میگیرد ونظراصلاحی خود راکه بر خلیفه منصوروطرافیانش ناگوار می افتاده بیان کرده درابتدای مقال خود بستایش امیرالموءمنین آغاز میکند ولی نام نمی برد که آن کیست آیامنصور میباشد یادیگری ؟

دکترمحمد نبیه حجاب می نویسد (هدف وی ازنوشتن رساله الصحابه انقلاب فکری برای جامعه عباسی وبه خصوص درباریان خلیفه بوده است ودرآن بروش ونظام حکومت عباسی که مرجد هرج ومرج شده اشاره نموده ویکا یك راتوضیح میدهد

وبرای اینکه مورد سوء ظن قرارنگیرد درآغاز بمدح خلیفه پرداخته است) (۱) .

استاد احمد امین می نویسد (کلام ابن مقفع متوجه منصور عباسی است واین رساله رابرای جلب توجه او باصلاحات وبکاربردن انصاف و داد در ملت نوشته و ضمن آن ازلشکر ایرانیان (خراسان) تعریف مینماید وگوید حکومت عباسیان بآنان تکیه نمایند وجیره و مستمری آنها بطورکامل پرداخته شود تادررفاه وآسایش باشند ودر قوام واستوارشدن خلافت عباسی بکوشند بعداز دادگستری گفتگو کرده واظهارنگرانی میکند که تشکیلات قضائی دستخوش اختلال گردیده زیرا در آراء قاضیان اختلاف و تناقضات فراوان دیده میشود و مشکل قضائی رابشورای قضات ودانشمندان حواله میکند سپس زبان باصلاح و نیکوکردن سررشته داران گشوده وگوید خلیفه و همراهان وی باید نیک وخو شرفتارباشند زیراروش آنان در مردم اثر می بخشد اگربزرگان وامراء خوب ورفتارشان پسندیده باشد

---

۱ ــ مظاهر الشعوبیه فی الادب العربی صفحه ۱۲۵ ٤ چاپ مصر .

حکام وعمال نیز نیک گردند و با مردم بداد وخوبی رفتار نمایند ودرنتیجه مردم نیزازآنان پیروی نموده وجامعه به اصلاح گراید درست شیوه کشورهای دموکراسی را که امروز بآن عمل میکنند پیشنهاد مینماید والبته خوب فکرکرده است و نظر داده زیراهر کشور وملتی نخست باید بفکر ساختن وتربیت رهبران دانشمند و پارسا باشد تاآنان بتوانند کشوررابخوبی اداره کنند .

این نکته قابل توجه است چنانکه درفصل شعوبیه بیان کردیم طه حسین می نویسد بعد ازرسیدن رساله الصحابه بدست منصورخلیفه عباسی بسیار خشمگین شد که شاید یکی از علل قتل ابن مقفع همین رساله بوده است وسپس اضافه می کند بهترین علامت وقرینه برسعه فکروروشن بینی این دانشمند ایرانی همین رساله اصحاب سلطان بوده ومعلوم است که به نقاط ضعف دستگاه عباسی آگاه بوده واین رساله جزء **المنثور** و المنظوم ابن طیفورچاپ شده وهمچنین کردعلی جزء رسائل البلغاء انتشارداده و با ادب الکبیر وادب الصغیر نیز توسط یوسف ابوحلقه به حیله طبع درآمده است . (۱)

---

۱ - عبداله مقفع محمدغفرانی صفحه۱۸۶ .

ونکته شایان توجه آنکه ما از مندرجات رساله الصحابه و کلمه امیرالمؤمنین نتوانستیم بضرس قاطع بدانیم که منظور از امیرالمؤمنین ابو جعفر منصوراست آنچنانکه مرحوم احمدامین معتقد است وفاضل محترم محمدغفرانی با ما دراین باب هم عقیده است واظهارمی دارد که احتمال می رود ابن مقفع این رساله را برای ابوالعباس سفاح نوشته باشد بهرحال بطور قاطع دراین مورد نظری نمی توان داد .

۸ - رسائل ومنشآت عبداله بن مقفع

ابن مقفع از نویسندگانی بوده که ادب را برای ادب آموخت نه برای اخذ صله وجایزه برعکس ادباوشعرای دیگر چنانکه یحیی بن خالد برمکی وزیرهارون عباسی برای نظم کلیله ودمنه انعام و پاداشی به ابان بن عبدالحمید دادکه مقدارآن را صدهزار درهم نوشته اند وامثال وی درمیان نویسندگان زیاد بوده اند وابن مقفع ازکسانی بوده است که ازراه قلم وبرای خدمت بجامعه اقدام کرده وآثاری از بزرگترین مصادر تاریخ قدیم ایران و سنن وآداب عجم می باشد غیرازآنچه که نگارش یافت رسائل و تألیفات دیگری به ابن مقفع نسبت می دهند ازجمله کتاب -

(انوشروان) چنانکه در الفهرست مذکورآمده وشاید همان التاج فی سیره انوشیروان باشد (کتاب تاج درسیرت — انوشیروان (۱) .

هم چنین مسعودی دوکتاب به وی نسبت میدهد که در ضبط وقرائت آن ناقدان ومحققان دچار اشکال شده اند وآن کتابها (البنکش) و (النسکین) است هم چنین رسائل دیگری درموضوعات گوناگون مانند (اخوانیات) و (تحمیدات) و — (توقیعات) ابن طیفور در المنظوم والمنثور و محمدکرد علی دررسائل البلغاء ازآثاروی شمرده اند وهم چنین دانشمند مذکور رساله مختصری منسوب به ابن مقفع آورده است که مشتمل برحکم وامثال بوده و درواقع کلمات وجملات آن مورد ضرب المثل قرارگرفته (۲)

این بود مختصری ازکتب و رسائلی که درمواضیع ادبی وسیاست واجتماع وفلسفه که به ابن مقفع منسوب است .

---

۱ — عصر المأمون جلد ۱ صفحه ۳۸۷

۲ — رسائل البلغاء صفحه ۱۳۱—۱۳۸ چاپ مصر .

فصل سوم

(رسائل فلسفی عبدالله بن مقفع)

درفصل اول آثارابن مقفع درتاریخ و سیر ودرفصل دوم آثار ادبی واخلاقی وی رانوشتیم اینک دربخش سوم به کتب فلسفی نامبرده میپردازیم عمده اشتهارابن مقفع ازلحاظ نقل وترجمه ازپهلوی وشناساندن ادب وتاریخ قدیم ایران می باشد ، آنچه مسلم است ابن مقفع دردوزبان عربی وفارسی تبحری بسزا داشته لیکن نمیدانیم غیراز پهلوی وعربی زبان یونانی میدانسته است یانه ؟ ابن الندیم و صاعد اندلسی او را درردیف الکندی واسحق بن حنین جزء تلخیص کنندگان کتب قاطیغوریاس (مقولات عشر) و باری ارمیناس(عبارت) می شمارند وچون تاحدی که اطلاع داریم ابن مقفع زبانی غیرازعربی نمیدانسته بایستی قائل شویم که کتابهای منطقی ارسطو و فرفوریوس را ازپهلوی به عربی نقل کرده و شاهد این گفتار قول الفهرست (۱) میباشد . که می نویسد ابن مقفع برخی

۱- الفهرست صفحه ۲۴۲- ۲۴۹ .

ازکتابهای منطقی وطبی راکه ایرانیان ازالسنه دیگر ترجمه نموده بودند بعربی نقل کرده پس باید گفت وی اول کسی است که درمیان مسلمین بعضی ازکتب منطقی رابعربی نقل کرده است .

ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ بصری متوفی (بسال ۲۰۰ هجری) که بسبب نزدیکی عهد به عبداله بن مقفع و هم بجهت اطلاعات وسیعی که داشته واقوال وی سند قاطعی برای مامیتواند بود اشارتی بتوجه ابن مقفع بترجمه کتب ارسطو دارد آنجاکه گوید (ترجمه های کتب هیچگاه ماراازنص اصلی آنها مستغنی نمی کند .... وکی این بطریق وابن ناعمه وابن فهر وابن قره وابن مقفع مثل ارسطو وافلاطون می تواند باشد) (۱) .

ابن ابی اصیبعه می نویسد : (عبداله بن مقفع خطیب فارسی ونویسنده منصور بود واز کتب ارسطو نیز کتاب قاطیغوریاس وکتاب باری ارمیناس وکتاب آنالوطیقا را ترجمه کرد وعلاوه بر اینها ایساغوجی - مقدمه بر منطقه - ازفرفوریس

---

۱ - الحیوان جاحظ جلد ۱ صفحه ۳۸ طبع قاهره .

صوری را بعربی نقل وعبارت وی در ترجمه نزدیك باصل وخوب است (۱).

قاضی اندلسی در طبقات الامم (۲) نیز بهمین مطلب اشاره کرده نهایت میگوید که از کتب مؤلفین یونانی مذکور فقط کتاب قاطیغوریاس ارسطو پیش از ابن مقفع بعربی ترجمه شده بود. بنابراین قول باید حکایت ترجمه آن راتوسط ابن مقفع ضعیف بشماریم وهمان قول ابن الندیم درالفهرست را که میگوید ابن مقفع ازتلخیص کنندگان کتابهای منطق بوده است معتبر بشماریم.

بهرحال چنانکه از کلمات مورخین و محققان برمیآید ابن مقفع در نهضت ادبی عباسی در صدراول قراردارد و در نشر رسالات حکمی نیز با ترجمه و تلخیص قسمتی از کتابهای منطقی سهمی بسزا دارد.

اینك میخواهیم بدانیم که این رسالات منطقی را ابن مقفع مستقیماازیونانی ترجمه کرده یا اینکه از پهلوی به عربی نقل

۱- عیون الانباء فی طبقات الاطباء جلد ۱ صفحه ۳۰۸

۲- طبقات الامم صفحه ۴۹

کرده است گو اینکه ترجمه بعضی از کتابهای مؤلفین یونانی نیز در ردیف کتب ایرانیان باو نسبت داده شده است لیکن تاکنون در هیچ کتابی ذکری از یونانی دانستن ابن مقفع نشده و نمی دانیم غیر از عربی زبان دیگری که از جمله یونانی باشد میدانسته است یاخیر ؟ .

در این که ایرانیان در نهضت علمی وفلسفی عصر انوشیروان کتب فلسفی بخصوص بعضی از تالیفات ارسطو و افلاطون را بفارسی ترجمه کرده بودند شکی نیست حتی خود انوشیروان بتألیفات این دو حکیم آشنا بوده و ظاهرا خود نیز از حکمت بی بهره نبوده است گویند زمانیکه ژوستی نین امپراتور روم مدرسه فلسفی آتن رابست ، فلاسفه و دانشمندان فراری شدند هفت نفرا ز میان این فلاسفه بدرگاه انوشیروان پناهنده شدند که دو نفر از معاریف آنان رابنام سمپلیوس Simpluis و داماسیوس Damacus ذکر کرده اند ، انوشیروان ازفرصت استفاده کرد وازآنها استفاده علمی و ادبی بسیار کرده و از ایشان خواست که فلسفه افلاطون جدید رابرای او ترجمه کند (۱) .

پاورقی در صفحه بعد ـ

علاوه بر فرهنگ یونانی فرهنگ هندی نیز در این عصر رواج داشت کلیله و دمنه و چند اثر دیگر از هندی به فارسی ترجمه شد از این رو باید گفت باذوق فلسفی که ابن مقفع در نقل و ترجمه آداب و سیر وحکم ومواعظ از فارسی بعربی ظاهر می کرده هیچ بعید نیست که بگوئیم این کتب را از پهلوی به عربی ترجمه کرده است و با این شرح ابن مقفع را می توان اولین کسی دانست که فن منطق را در اسلام رواج داده وقول دکتر طه حسین راکه میگوید مستقیما از یونانی بعربی نقل نموده نمی توان بآسانی پذیرفت زیرا تاکنون احدی از مورخین باین موضوع اشاره نکرده است یك نسخه خطی از منطق ابن مقفع در کتابخانه قدس رضوی موجود است وعکس آن در کتابخانه دانشکده ادبیات مضبوط می باشد و نیز نسخه ازآن در کتابخانه دانشکده سن ژوزف فرانسوی در بیروت موجود است در آنجا می نویسد : " تمت ترجمه الکتب الثلاثه من ترجمه محمد بن عبداله بن مقفع) که با این نوشته ترجمه پسر وی بنام محمد می باشد ولی بنظر مرحومین علامه قزوینی و ملك الشعراء بهار

پاورقی صفحه قبل :

۱ــ تاریخ ادبیات ایران تالیف استاد جلال الدین همائی جلد اول صفحه ۱٤٦ .

موءلف آن ابن مقفع بوده واز طرف ناسخین از ابی محمد عبداله بن مقفع تحریف شده است وبا قرائن وشواهد درست در میآید (۱).

نکته قابل ذکر این است که اصطلاحات واسامی منطقی منطق ابن مقفع با مترجمین بعد متفاوت بوده چنانکه وی از جوهر به (عین) واز زمان به (وقت) وازجسم به (جسد) واز نوع الانواع به (صورة الصور) تعبیر میکند (۲) خوارزمی نیز در مفاتیح العلوم که درنیمه دوم قرن چهارم نگاشته شده اصطلاحات فوق الذکر را بعینه میآورد ومی نویسد (ویسمی عبداله بن مقفع الجوهر عینا وکذلك سمی عامة المقولات وسائر مایذکر فی فصول هذا الباب (یعنی درباب مفردات منطق) باسماء اطرحها اهل الصناعة فترکت ذکرها ولاتثبت ماهو مشهور فی مابینهم (۳).

---

۱ – سبك شناسی جلد ۱ حاشیه صفحه ۱۵۷ وبیست مقاله قزوینی جلد دوم صفحه ۲۴۸.

۲ – رجوع شود به منطق مسکی ازکتابخانه دانشکده ادبیات تهران ورق ۶ و ۷ بنابه نقل آقای خونساری دبیر دانشگاه در مجله دانشکده ادبیات شماره ۱ سال ٤

۳ – مفاتیح العلوم خوارزمی صفحه ۱۴۳.

باب ششم

(تحقیق درپیرامون کلیله و دمنه)

فصل اول

اصل و منشاء

کلیله ودمنه

کتاب کلیله ودمنه مجموعه ای است در قصص و حکایات که غالبا از زبان حیوانات نقل واز جمله مجموعه های حکمت و پند آموزی است که خردمندان بقصد تهذیب نفس واصلاح اخلاق اجتماعی گردآورده وبه میراث گذارده اند .

در باب اصل کتاب کلیله و دمنه اختلاف است بعضی تألیف آنرا به ایرانیان نسبت داده اند وگفته اند که هندوان از ایشان اخذ کرده اند وبرخی تألیف آنرا بهندیها منسوب داشته وگفته اند ایرانیان آن راازهندیها گرفته اند ولی باحتمال قوی

بلکه یقین برآن است که اصل کلیله بزبان سانسکریت بوده وبنابه
تحقیق پرفسور هرتل خاور شناس آلمانی مؤلف کتاب برهمن
و شنو آنرا درسال ۳۰۰ قبل ازمیلاد به زبان هندی وضع کرده
است. حکیم وطبیب ایرانی بنام (برزویه) بامر انوشیروان ـ
سفری به هندوستان می کند و آنرابه ایران آورده به پهلوی
نقل می کنند وپس از الحاق چندین باب ازطرف حکمای ایران بنام
دوشغال که درد وباب اول (باب پس الاسدوالثور و فحص عن
امر دمنه) موضوع بعضی ازداستانهای آن (کلیله و دمنه)
نامیده شد این کتاب پس از وضع و ترجمه در شرق شهرتی تمام
یافت چنانکه دراندك مدتی بزبان سریانی ترجمه شد و در نیمه
اول قرن دوم هجری بعربی نقل گردیده است .

اصل کلیله و دمنه هنوز در هندوستان بزبان سانسکریت
وبنام پنجا تنترا Panchatentra یاپنج کتاب حکمت موجود می
باشد یاپنج اصل سیاست که توسط برزویه طبیب دربار ـ

خسرو انوشیروان از زبان سنسکریت به پهلوی ترجمه گشت ، ترجمه پهلوی مفقود شد و ترجمه سریانی در سال ۱۸۷۰ یافته شد واز پهلوی بتوسط ابن مقفع در قرن هشتم میلادی بعربی واز عربی به زبانهای دیگر ترجمه شده وسپس باافزودن ودگرگونی چندی بهرآن کلیله دمنه به فارسی کنونی نشر شد . نام نویسنده هندی آن برهمن وشنو است که بیدپای یا (پیل پای) نیز میباشد . واصل هندی آن اخیراً توسط دکتر ایندو شکهر استاد سانسکریت بزبان فارسی ترجمه و با مقدمه و حواشی ممتع جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسیده است وآن پنج باب یاپنج کتاب که مأخذ کلیله و دمنه است عبارتند از :

۱ ـ باب شیر و گاو

۲ ـ باب دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه

۳ ـ باب بوف و زاغ

۴ ـ باب بوزینه وباخه

۵ ــ باب زاهد و راسو

اسم اصلی این کتاب بزبان هندی کرتکا و دمنکا Keratakа we Damanaka بوده که پس از نقل به فارسی قدیم بصورت کلیله و دمنك تغییر یافته و پس از نقل بعربی وتبدیل بعضی از حروف به یکدیگر ازآن کلیله و دمنك پدید آمده است . آقای دکتر معین در حواشی ممتع خود بر برهان قاطع در شرح دو کلمه کلیله و دمنه چنین نوشته است :

دمنه در سنکسکریت دمنك نام شغالی بود در پنج تنترا وکرتك (کلیله) نیز نام شغالی دیگر بود و اسم کلیله و دمنه ازنام این دو شغال ماخوذ است و دمنه بفتح اول و سکون ثانی ونون مفتوحه نام شغالی است که درکتاب کلیله و دمنه وتقلید ازاو درانوار سهیلی مذکور است وبه کسراول بمعنی روباه و شغال هرد و آمده است وکنایه از مردم عیار ومحیل وفتان باشد (۱) .

۱ــ برهان قاطع تصحیح وتحقیق آقای دکترمحمد معین جلد اول

شاد روان علامه قزوینی در یادداشت های خود چنین افاده کرده اند از عهد ابن مقفع دیگر هاآت مختفیه اواخر کلمات را ایرانیها کاف یا گاف تلفظ نمی کرده اند والا ابن مقفع هم مثل مترجم قدیم سریانی که از روی اصل پهلوی در حدود ۵۷۰ میلادی ترجمه کرده می بایستی کلیلك و دمنك بگوید نه کلیله و دمنه چنانکه مآخذ شرقی نیز همه گواه براین مطلب است مانند جاحظ در البیان والتبیین وابن قتیبه درعیون الاخبار وابن ندیم در الفهرست وابوریحان درتحقیق هند و صاحب اخبار الطوال و شاهنامه فردوسی و فرر الملوك ثعالبی وعقد الفرید و مثنوی مولانا جلال الدین رومی و درتفسیر کبیر امام فخر رازی جلد اول همین کلیله و دمنه یاد شده است.(۱)

وباید متذکر شد که تمام کتاب را از باب تسمیه کل باسم جزء از نام دو حیوان کلیله و دمنه که درباب اول مذکور است نامگذاری

---

۱ - یادداشتهای علامه قزوینی جلد ششم صفحه ۲۴۵ - ۲۴۷.

کرده است .

بعضی خواسته اند وجه اشتقاق عربی برای این دو اسم پیدا کنند و کلیله را از کلیل یعنی عاجز و ناتوانز ازدمنه را اخذ کرده اند ودمنه بکسی اطلاق می شود که ظاهرا خوب و باطن حیله گرو شرور داشته باشد وازعجا بب اینکه معنی دمنه عربی درست با (دمنه) حیوان موصوف در کلیله و دمنه مطابقت کرده است ولی کلیله درست مخالف معنی کلمه عربی رامیدهد زیرا کلیله رای سالم و اندرز دهنده را مجسم می کند ولفظ کلیله در شعر عربی متوکل بن عبد اله لیثی نیزآمده و بسیار مشهور است .

وعین الرضا عن کل عیب کلیله ولکن عین السخط تبدی المساو یا

والبته تحقیقات تاریخی مطابق است باصل هندی بودن و تغییرات وارده برآن چنانکه مذکور افتاد سبک هندی کلیله و دمنه ــ سبک هندی کلیله ودمنه درآن آشکار است بشرح ذیل :

ازاختصاصات سبک هندی درداستان سرائی درج قصه درقصه واطناب آن بواسطه گفتن قصص و حکایات وامثال اززبان حیوانات می باشد . درحکایات هندی قائل بطریق نصیحت بدیگری حکایت را اینطور آغاز می کند ((اگر چنین کنی بتوآن روی دهد که فلان را روی داد) وطرف خطاب می پرسد چه بوده است آن حکایت ؟ ناقل درجواب بداستان جدید می پردازد و این سبک در قصه های هندی دیگرمانند مها ـ بهارتا وهزار افسانه و چهل طوطی نیز وجود دارد . درکلیله ودمنه این اسلوب پیروی شده و هر بابی مجموعه ایست مستقل ومشتمل بر تمثیلهائی که نصیحت کننده درهر موردی میگوید (من این مثل را زدم تابدانی) وازخصوصیات آن این است که پیوسته مثال بر صیغه مذکر عاقل میآورد چنانکه گوید : " زعموا ان جماعه من القرده کانوا ساکنین) وبدین سبک تاآخر تحریر شده است.

فصل دوم

(آیا کلیله ودمنه وضع عبد اله بن مقفع میباشد یاترجمه وی)

بعضی از متقدمان مانند جاحظ و ابن خلکان عبد اله بن مقفع را

واضع این کتاب می پندارند و برخی دیگر از ایرانیان دانند وگویند هندی ها از آنان اخذ کرده اند و اینک بشرح اقوال می پردازیم.

۱ــ ابن ندیم می نویسد (کان ممن یعمل الاسمار والخرافات علی السنه الناس والطیر والیها ئم جماعه منهم عبداله بن مقفع و سهل بن هارون) و اما در مورد کلیله ودمنه اختلاف وجود دارد بعضی گفته اند از هندوستان آمده است و این معنی ازمقدمه اش آشکار میشود و بعضی آنرا وضع فرس دانسته و گروهی گفته اند از بزرگمهر حکیم است (۱) چنانکه در ابتدا کلیله و دمنه گوید (که چون ما اهل فارس را دیدیم کتاب را از زبان هندی به پهلوی ترجمه کرده اند خواستم که اهل عراق و شام و حجاز را از آن نصیب باشد وبلغت تازی که زبان ایشان است ترجمه کرده آید (۲).

۲ــ جاحظ براین عقیده است که ابن مقفع کلیله رابعربی تالیف وبرای اشتیاق وعلاقه خوانندگان به کتب قدما بقوم

۱ــ الفهرست ابن ندیم صفحه ۳۰۴ ــ ۳۰۵

۲ــ کلیله و دمنه قریب صفحه ۳۹.

هندی انتساب کرده است.

۳ – صاحب وفیات الاعیان گوید (گفته میشود که عبدالله بن مقفع خود واضع کتاب کلیله ودمنه است وبعضی گویند اصلش فارسی بود و او با مقدمه اش بعربی درآورده است (۱) .

٤ – محمد بن حسین بن عمر یمنی می نویسد (ابن مقفع – مدعی است که کلیله را از فارسی بعربی ترجمه و بهند نسبت داده است تا آنرا رفعت دهد درصورتیکه وی اصولا" معانی و حکم آنرا از امثله عرب گرفته و به قالب نثر درآورده است (۲) .

واما جواب بموردین ۱ – ابن مقفع خود در مقدمه کلیله تصریح می کند که ایرانیان آنرا از اصل هندی گرفته و به فارسی نقل کرده اند چنانکه در ابتداء کلیله و دمنه فارسی گوید که چون ما اهل فارس را دیدیم کتاب را از زبان هندی به پهلوی ترجمه کرده اند ....) .

۲ – دینوری در اخبار الطوال متعترض است که ایرانیان کتابی بنام (کلیله و دمنه) داشته که از آن بهره می بردند

---

۱ – وفیات الاعیان صفحه ۳۰٤–۳۰۵

۲ – مضاهاه امثال کلیله ودمنه صفحه۹ ۱ چاپ بیروت .

و بهرام چوبین هرگاه در منزلی فرود می آمد آن کتاب را می خواند ودر تمام آن روز بمطالعه آن مشغول بود و خسرو پرویز بدائی های خود (بندویه) و (بسطام) میگفت من هیچگاه از بهرام واهمه نداشتم همچون امروز زیراکه خبر یافتم کتاب کلیله و دمنه رامطالعه می کند زیرااین کتاب موجد رأی و اندیشه بلند می شود (۱) .

۳ ــ ابوریحان بیرونی که در قرن چهارم میزیسته مطالبی می نویسد که میرساند کتاب مزبور نزد ایرانیان بوده واز هند گرفته شده است چنانکه مینویسد (اهل هند رادرعلوم وفنون کثیره کتبی استکه ازشماره بیرون و من بر تمامی آنها احاطه ندارم و ای کاش ممکن می شدکه (پنج تنترا) راکه نزد ما به کلیله و دمنه معروف است ترجمه کنم چه این کتاب که از زبان هندی به فارسی واز فارسی بعربی نقل شده بواسطه تغییری که در آن راه یافته اعتمادی برآن نیست چنانکه ابن مقفع همین کاررا در افزودن باب برزویه برآن کتاب نموده است (۲) .

---

۱ ــ اخبار الطوال دینوری صفحه ۸۹

۲ ــ تحقیق ماللهند صفحه ۷٦ چاپ لیدن ۱۸۸۷

٤ ـ اقوی دلیل براینکه اصل هندی داشته است که مأخذ اصلی کلیله ودمنه بهندی بنام پنجا تنترا با پنج حکایت اینك موجود است و بتوسط دکتر ایند و شیکهرا استاد زبان سنسکریت نیز در سال ۱۳٤۱ به فارسی ترجمه شده و جزء انتشارات دانشگاه بطبع رسیده است شاید علت اینکه امثال مورخانی چون جاحظ و ابن خلکان نسبت تألیف آن را به ابن مقفع داده اند آن باشد که وی بعد از ترجمه ابوابی چند برآن افزوده واز صورت اولی خارج ودر واقع بصورت کتابی تازه درآورده است.

<u>تاریخ ترجمه کتاب از پهلوی بعربی :</u>

در اینکه کتاب کلیله و دمنه را عبداله مقفع بعربی ترجمه نموده گویا شکی نباشد ولی در چه زمان باین کار اقدام کرده معلوم نیست ابوالمعالی نصراله منشی می نویسد ترجمه در زمان منصور عباسی بوده آنجا که گوید (چون بلاد عراق و پارس بدست لشگر اسلام فتح شد وصبح ملت حق برآن طلوع کرد ذکر این کتاب براسماع می گذشت . . . تانوبت ابوجعفر منصور که دوم خلیفه ازخاندان مصطفی (ص) بوده ابن المقفع

آنرا اززبان پهلوی به لغت تازی ترجمه کرد) (۱) . وابن مقفع قبل از وفات منصور (۱۴۲ هجری) کشته شد پس نتیجه آن که ترجمه کلیله در نیمه اول قرن دوم اتفاق افتاده فردوسی در شاهنامه ضمن گفتار از کتاب مزبور وسفر کردن برزویه بهند برای آوردن آن به ایران گوید :

چو مأمون جهان روشن وتازه کرد چنین نامه بردیگر اندازه کرد

کلیله بتازی شد از پهلوی بدینسان که اکنون همی بشنوی

وسپس مأمون را ستوده و گوید :

دل موبدان داشت و رای کیان ببسته بهر دانشی بر میان

از مضمون اشعار چنین مستفاد میشود که ترجمه کلیله و دمنه ازپهلوی بعربی بامر مأمون عباسی صورت گرفته است ولی این مطلب اشتباه محض است وعبداله مقفع دبیر عیسی بن علی بوده و نمی توانسته است که دبیر مأمون باشد و کلیله و دمنه پهلوی در زمان منصور دوانیقی بعربی نقل گردید و فردوسی در این عقیده منفرد است واین نظریه بوسیله فاضل محترم آقای غفرانی توجیه عالمانه ای شده که شایسته است بکتاب ایشان

---

۱ - کلیله بهرامشاهی صفحه ۱۸ چاپ ۱۳۱۹

(عبدالله بن مقفع صفحه ٢٠٠-٢٠٥) رجوع شود . بنابر شواهد تاریخی ترجمه این کتاب بامر منصور عباسی صورت نگرفته بلکه اگر ابن مقفع را سائق و شایقی درمیان بوده در درجه اول تمایل شخصی وی باحیاء آثار ایران بوده واحتمالا" اگر حاکمی او را مشوق بوده است آن کس جزء عیسی بن علی عم منصور نمیتواند باشد بعلاوه خود نیز در مقدمه گوید از روی رغبت وتمایل شخصی باین کار دست زده است.

منظور ابن مقفع از ترجمه کلیله و دمنه چه بوده ؟

چون کتاب مزبور دارای هدف عالی اجتماعی و اصلاح اخلاق عمومی بوده ونیز برای انتشار بعضی ازافکار فلسفی بلباس حکایت وقصه موضوع شده لذا باید گفت مهمترین هدف ابن مقفع اصلاح وضع اجتماعی عصر خود بزبان بهائم وحیوانات بوده است ، زیرا حکومت منصور عباسی قدرت واستیلای زیادی داشته وبطور وضوح نمی توانست آنانرا ارشاد ونصیحت کند لذا از زبان حیوانات زبان بسته این عمل راکرده تا تأثیر خود را بنماید چنانکه مولوی گوید :

چو حق تلخ است باشیرین زبانی حکایت سرکنم آنسان که دانی

در این تألیف وضع و کیفیت اخلاق عمومی درباریان دولت و آحاد ملل آسیائی را بیان می نماید چنانکه خود در باب ابتدا کلیله ودمنه گوید (وخواننده این کتاب باید که اصل و وضع وغرض از تالیف آنرا بشناسد چه اگر این معنی بروی پوشیده بماند انتفاع از آن صورت نبندد و فوائد وثمرات آنرا عاید نشود و چون بر خواندن قادر بود باید که در آن تأمل واجب دارد وهمت در آن نبندد که زود تر بآخر رسد بلکه فوائد آنرا درنظر گیرد ... خوانندگان این کتاب را باید همت بر تفهم معانی مقصور گردانند وباید برحکم وامثال و معانی آن تعمق وتامل روا دارد و اندیشه خود را بکار دارد و از آن گوهرهای معانی را بیرون کشد) (۱) . احمد امین وعده ای دیگر از نویسندگان بر این عقیده اند که ابن مقفع منظور سیاسی داشته و اصلاح دستگاه دولتی و سازمان حکومت منصور راخواهان بوده زیرا منصور سفاك وشدید البطش بود ومشاهده کرده آزادی بیان و قلم نداشته پس خود را درمقام بیدپای و منصور را در مکان دابشلیم قرار داده تا بدین ترتیب خلیفه درس عبرت آموخته

---

۱ ــ کلیله و دمنه قریب صفحه ۳۲ــ۳۶

روش عدالت و دادخواهی پیش بگیرد (۱) واین موضوع در بحث شعوبیه تاحدی بیان گردید.

فصل سوم

(ابواب کلیله و دمنه)

این کتاب بصورتی که امروز دردست است از سه قسمت تألیف یافته:

۱ـ داستان های هندی که قسمت اصلی کتاب است.

۲ـ داستانهای ایرانی که پس از ترجمه حکایات هندی به پهلوی ابواب و حکایاتی چند برآن افزودند.

۳ـ ابوابی که پس از ترجمه بزبان عربی برآن افزوده شده است.

درباره ابواب و شماره حکایات کلیله و دمنه اختلاف حاصل است بعضی ۱۶ باب دانسته وبرخی ۱۷ و ۱۸ باب وعده ای ۲۱ باب شمرده اند وابن الندیم درالفهرست می نویسد: کتاب کلیله و دمنه هفده باب است و بعضی هیجده باب گفته اند

۱ـ ضحی الاسلام صفحه ۲۲۸ـ۲۲۹

۲ـ الفهرست صفحه ۳۰۵

این کتاب مطابق آنچه نصراله بن محمد بن عبدالحمید نوشته مشتمل بر ۱٦ باب بوده که ده باب آن متعلق به هندیان بوده و ٦ باب دیگر ایرانیان برآن افزوده اند. اما آن ده باب که متعلق به هندوان بوده است:

۱ ـ باب الاسد والثور

۲ ـ باب التفحص عن امر دمنه

۳ ـ باب الحمامه المطوقه

٤ ـ باب الیوم والغربان.

٥ ـ باب القرد و السلحفاه

٦ ـ باب الناسك وابن‌عرس

۷ ـ باب السنور والجرذ

۸ ـ باب ابن الملك و الطیر

۹ ـ باب الاسد وابن آوی

۱۰ ـ باب الاشبال و اللبئوه

وآن شش باب که ایرانیان افزوده اند بقرار ذیل است:

۱ ـ ابتداء کلیله و دمنه

۲ ـ باب برزویه طبیب (۱)

پاورقی درصفحه بعد ـ

۳ ــ باب الناسك والضيف

٤ ــ باب البلار والبراهمه

۵ ــ باب السائح والصائغ

٦ ــ باب ابن الملك واصحابه

اما قسمت اصلی مطابق تحقیقات محققان که بنام پنچا تنتره موجود است در پنج باب می باشد :

۱ ــ باب اول الاسد والثور (در نفاق دوستان)

۲ ــ باب الحمامه المطوقه (آئین دوستی)

٤ ــ الیوم والغربان (اتلاف آنچه که بدست آمده)

پاورقی صفحه قبل :

۱ــ برزویه این اسم غالبا بفتح اول میخوانند وهم چنین برزووپسرسهراب وصحیح آن بضم اول باید باشد برزویه ازریشه Burz پهلوی (بلند) گرفته شده ازمصدر Burzenitan یعنی بلند کردن و بزرگ داشتن. و اضافه اویه بآخر اسم از باب افاده معنی صفت است وازاین قبیل اسامی در زبان فارسی زیاد است مانند دادویه سیبویه ــ مشکویه ــ (یشتها جلد دوم ، تالیف پورداود).

۵ ـ الناسك و ابن عرس (درشتابزدگی وکارنسنجیده)

پنچا تنترا چنانکه ذکر شد اخیرا" به فارسی ترجمه شده واصل سانسکریتی آن موجود میباشد . وبنظر میرسد تهذیبی است از متنی قدیمتر که بعقیده هرتل خاورشناس آلمانی بتوسط یک نفر برهمن بنام برهمن وشنو درسال (۳۰۰) قبل از میلاد وضع شده است .

باب پنجم از شش بابی که به کلیله فارسی بنام حکایت سائح وصائغ افزوده شده است درمتن پنچه تنتره جزء باب الاسد و الثور نقل شده ولی درترجمه پهلوی آن خود بابی جداگانه شده و این باب درمجموعه داستانهای بودائی وتالیف دیگری بنام (کرما جتکا) و همچنین در مجموعه اساطیری بنام (اسوانتی) ذکری از آن رفته است بقول مشهور نسخه ای از این مجموعه هندی پنچا تنترا راحکیم وخردمند بزرگ ایرانی بنام (برزویه) بامرانوشیروان (۵۳۱-۵۷۹م) به ایران آوردند وآنرا بزبان پهلوی ترجمه کرد وداستانهای چندی نیز از سانسکریت به پهلوی ترجمه کردند وبآن الحاق نموده وازآن کتاب کلیله و دمنه موضوع بعضی از داستانهای آن به

وجود آمد و پس از ترجمه پهلوی و بعد نقل بزبان عربی توسط ابن مقفع یک کتاب ملی و جهانی گردید . و بزودی درهمه اکناف جهان انتشار یافت.

دکتر عبدالوهاب عزام دراین باره بحثی مستوفی نموده واین نتیجه رسیده است که اگر مقدمات کتاب کلیله را که عبارت از مقدمه علی بن الشاه الفارسی وعرض الکتاب لابن المقفع است ترک نمائیم ممکن است ابواب کتاب بدین ترتیب درآید .

الف ـ ابواب هندی

۱ ـ الاسد والثور

۲ ـ الفحص عن امر دمنه

۳ ـ الحمامه المطوقه

٤ ـ البوم والغربان

۵ ـ القرده والسلحفاه

واین پنج بابی است که (الاسد والثور ـ الفحص عن امر دمنه یکباب تصور شده است) در پنچه تنتره وجود دارد .

ب ـ ازمها بهارتا

۱ ـ الجزد والسنور

۲ ـ الملك والطائر

۳ ـ الاسد وابن آوی این سه باب مأخوذ از

مجموعه مهابهارتااست واین کتاب منظومه بزرگ هندیان قدیم

مشتمل بر ۱۸ کتاب که تمام بشعر سروده شده وگرد آورنده

آن شخصی بنام (بباس) یا (ویاسا) است مهابهارتا نزد

هندوان علاوه بر مقام ادبی همانند شاهنامه فردوسی جنبه

مذهبی نیز دارد .

ج ـ وسه باب دیگر در بعضی نسخ عربی یافت میشود وبعضی

ازنسخ ندارد .

۱ ـ باب ملك الجزدان و وزرائه

۲ ـ باب ملك الحزین والبطه

۳ ـ باب الحمامه والثعلب ومالك الحزین .

وسه باب ذیل که درهمه نسخ عربی موجوداست :

۱ ـ باب الفحص عن امر دمنه

۲ ـ باب الاسد واللبئوه

۳ ـ باب ایلاذ و ایراخت و شادرم ملك الهند .

وتمامی این ابواب بیست باب است ودرچاپهای مختلف عربی وفارسی وجود دارد واگر باب مفتتح الکتاب یا باب بعثه برزویه (این باب در کلیله بهرامشاهی باب مفتتح الکتاب یاد شده است) یکباب شمرده شود مجموع آن ۲۱ باب می شود .

صاحب الفهرست میگوید کلیله ۱۷ باب است وگویند ۱۸ باب است ومن در نسخه ای دیدم که دو باب زیاد تراست. این مطلب می فهماند که ازهمان دوره تألیف کتاب الفهرست ابن ندیم یعنی در سال ۳۷۷ هجری که قریب دو قرن بعد از ابن المقفع می شود در باب ابواب کلیله اختلاف وجود داشته است ترتیبی که دکتر عزام تعیین کرده است فصول وابواب اصلی والحاقی کلیله ودمنه را روشن ودر واقع کلاسه کرده.

در کلیله بهرامشاهی باب بعثه برزویه وعرض الکتاب رادر مقدمه ای مختصر کرده وبقیه ابواب را بامختصر تغییراتی ترجمه نموده وضمنا سه باب ملك الجرذان ووزائه ـ باب الحمامه والثعلب ـ وباب مالك الحزين والبطه راندارد .

مرحوم عباس اقبال آشتیانی می نویسد چیزی که مسلم است

اینکه گذشته از پنج باب اصلی (پنجا تنترا) و سه باب از (مهابهارتا) که بدون شک منشأ هندی دارد از بقیه داستانها یعنی یازده باب دیگر آن اول دفعه در نسخه های مختلف عربی این کتاب دیده میشود وبهیچ وجه اثری از آنها در ترجمه سریانی که در حدود ۵۷۰ میلادی از نسخه پهلوی ترجمه شده موجود نیست و آن ٦ باب عبارتند از :

۱ ـ باب بعثة برزویه

۲ ـ عرض الکتاب

۳ ـ برزویه طبیب

٤ ـ التفحص عن امر دمنه

٥ ـ الناسك والضیف

٦ ـ الحمامه والثعلب ومالك الحزین

واین مطلب خود اشاره است بر اینکه ابواب ٦ گانه مزبور باید الحاقی باشد بخصوص که در مورد سه باب اول آن هیچ شکی نیست و قریب به یقین است که این سه باب را ابن مقفع بر آن کتاب افزوده است (۱) . حاجی خلیفه در کشف الظنون

---

۱ ـ رساله ابن مقفع عباس اقبال صفحه ۳۸ـ٤۱

ابواب کتاب راچهارده فصل شمرده و برای هرفصلی عنوانی که مطابقت باهدف اخلاقی دارد گذارده است و ۱۴ باب بدین شرح است :

الباب الاول فی وجوب الاجتناب عن کلام الساعی والنمام

الباب الثانی فی وخامه خاتمه الاشرار ومآل عاقبتهم

الباب الثالث ـ فی منافع الاصحاب والاحباب .

الباب الرابع ـ فی عدم جواز الامن من کید العدو

الباب الخامس ـ فی مضار الاهمال و الغفله .

الباب السادس ـ فی آفه التعجیل

الباب السابع ـ فی الحزم والتدبیر

الباب الثامن ـ فی عدم الاعتماد علی ذوی الحقد

الباب التاسع ـ فی العفو والصفح

الباب العاشر ـ فی المجازاه والمکافاه

الباب الحادی عشر ـ فی ضرر طلب الزیاده و مایفوت بسببه

الباب الثانی عشر ـ فی الحلم والوقار .

الباب الثالث عشر ـ فی مایجب علی الملوک من اجتناب الاستماع الی الخونه والمخادعین

الباب الرابع عشر ـ فی التسلیم والتوکل .

ملاحسین کاشفی سبزواری نیزدرهنگام ترجمه کلیله و دمنه بفارسی این عمل را کرده و چنین بنظر میرسد که حاجی خلیفه عناوین فوق راازانوارسهیلی کاشفی اخذ واقتباس کرده است .

ابواب ایرانی درکلیله ودمنه :

باب برزویه طبیب رابرزویه بنا باشاره بزرگمهر درابتدای کتاب قرارداد بنابرعقیده ثعالبی وفردوسی بوزرجمهر کتاب کلیله ودمنه را که برزویه از هندوستان آورده بود به پهلوی ترجمه ودیباچه ای مبنی بر شرح حال برزویه برآن علاوه کرده هم چنین ابواب بعثه برزویه وعرض الکتاب ایرانی است بروکلمن عقیده دارد که دو باب تحقیق درامر دمنه و ناسك وضیف نیز بقلم ابن مقفع است. باب ملك جزذان را نیز ناقدان بدلائلی ایرانی میدانند ازجمله میگویند بیشتر اسماء مذکوره درآن فارسی است باب دیگری نیز وجود دارد بنام مقدمه بهنود بن سحوان معروف به علی بن الشاه الفارسی که دربعضی نسخ عربی و فارسی دیده می شود این مقدمه دراصل نبوده و قرن بعد ازترجمه ابن مقفع اضافه شده است. نلدکه آلمانی گوید علی بن الشاه ظاهری ازنسل الشاه بن میکال متوفی بسال ۳۰۲ هجری

می باشد .

باب برزویه راکه وضع کرده است ؟

این سئوال در ذهن متبادر میشود که باب برزویه راکه نوشته است؟ محققین اختلاف کرده اند: نولدکه آنرا منسوب بابن مقفع میداند کریستن سن می نویسد وضع و انشاء برزویه طبیب است و شگفتی درآن است که کسی ازخاورشناسان آنرابه بزرگمهرو زیر انوشیروان نسبت نداده است ، درصورتیکه دراکثر نسخ عربی درعنوان ومقدمه میگوید مصنف باب بزرجمهرحکیم است بطوری که معروف است وابن مقفع نیزدرمقدمه خود بیان کرده و فردوسی درشاهنامه و ثعالبی درکتاب غررالخبار الفرس نیز متذکر شده اند .

برزویه درعصر انوشیروان بهندوستان رفته وداستان آن سخت مشهوراست و باتحمل انواع مشقات و بکاربردن تدابیر چند بالاخره توانست آن کتاب را بابعضی کتب دیگر از هند به ایران آورد وچنین بنظر میرسد که ترجمه از زبان سانسکریت راخود برزویه عهده دار بوده ودر مقدمه بهنود بن سحوان نیز این نظریه تایید شده است ابن مقفع می نویسد

برزویه از شاه درخواست می کند که بزرگمهر وزیر خود رابفرماید تا بابی بنام او بنگارد تا ذکراو باین ترتیب مخلد بماند بزرگمهر نیز بفرمان انوشیروان باب برزویه رانگاشته وآنرادرصدر کلیله ودمنه گنجانیده است بنظر چنین میرسد که خود بزرگمهر چیزی برآن کتاب نیفزوده بلکه این باب چنانکه برو کلمن عقیده دارد ساخته قلم خود ابن مقفع است ودلائلی که براین عقیده میتوان آورد بقرار زیر است :

۱ - نسخه ای ازسریانی کلیله و دمنه بدست آمده که این باب راندارد ازنسخه قدیم سریانی که مترجم آن یك نفر روحانی عیسوی مذهب ایرانی بنام (پردیوت بود) (۱) تا سال ۱۲۸۷ هجری کسی آگاهی نداشت ودراین سال بوسیله بیکل خاورشناس آلمانی کشف گردید وپود آن را بسال ۵۷۰ میلادی یعنی ۹ سال پیش ازوفات انوشیروان ترجمه کرده است.

---

۱ - پرودیوت بود کلمه ایست یونانی مرکب ازدوجزء یکی پر بمعنی (پیش) و هدیوتس بمعنی راه وتقریبا بامرادف کلمه شیخ وپیشوا می باشد (مقدمه کلیله و دمنه استاد قریب صفحه ٦) .

۲ ـ ابن خلکان در شرح حال ابن مقفع چنین نوشته (بعضی گفته اند اصل آن کتاب از وی نیست بلکه ترجمت آن از زبان فارسی به زبان تازی بدست او شده است وآن کلام که درآغاز کتاب مرقوم افتاده از اوست) .

۳ ـ ابوریحان بیرونی در الهند صفحه ۷٦ گوید (هند یها دارای هنر و فنون کثیره و کتبی هستند که عدد آن بی شمار است ومن به تمام آن آشنائی ندارم ودوست داشتم که کتاب پنچاتنترا که نزد ما بکلیله ودمنه معروف می باشد ترجمه کنم چه این کتاب که ازهندی به فارسی بعربی ترجمه شده و من اطمینان ندارم که عبد اله بن مقفع تغییری بدان نداده باشد چنانکه باب برزویه رابآن افزوده است) .

٤ ـ سیلوستردوساسی خاور شناس معروف فرانسوی می نویسد برزویه کتاب را که ترجمه میکرد تصرفاتی درآن کرده که با مقتضیات آیین زردشتی متناسب باشد وفقط امثال واندرز های آنرا ترجمه نمود وبرخلاف قول کریستن سن که گوید ایران در آن هنگام تحت فشار و تعصبات دینی بوده و تصرف برزویه خود دلیل آشکاری است که باب برزویه ازوی نیست زیرادرآن

باب افکار مانوی وجود دارد واین میرساند که واضع باب ازپیروان مانی و او خود ابن مقفع بوده است .

۵ ــ مرحوم ملك الشعراء بهار در سبك شناسی جلد دوم صفحه ۲۰٤ نیز گوید (در روزگار خسرو انوشیروان دوره فشار وتعصبات دینی بوده و موبدان زردشتی تأثیر و نفوذ زیادی دردربار ودستگاه دولتی داشتند) و شاید وی نیز کلام دوساسی رادیده وآن نظر را تایید نموده است.

٦ ــ درباب وجود برزویه سند معتبری نداریم وکریستن سن بزرگمهر و برزویه رایکی میداند واصولا درباره خود بزرگمهر نیز حرف است واو را شخصیت افسانه ای میدانند فقط ثعالبی وصاحب اخبار الحکماء مختصری درباره او می نویسند و ممکن است مدرك آنان شاهنامه فردوسی باشد وآقای تقی زاده در این مورد احتمال میدهد که داستان برزویه مجعول بوده (۱)

مرحوم عباس اقبال متذکر است دراینکه قبل از ابن مقفع بخش مهمی از کلیله از زبان هندی به زبان پهلوی ترجمه شده شکی نیست بنابراین نباید اصراری در انکاروجود برزویه کرد گرچه

۱ ــ مجله یادگار شماره ۵ سال ۲

ماخذ صحیحی درباره او در دست نیست ولی مانعی نیز در پیش نیست که قائل شویم شخصی که کلیله و دمنه را به پهلوی ترجمه نموده برزویه نام داشته است و از این گفته نباید تصور شود آنچه را که ابن مقفع در باب برزویه طبیب آورده درست باشد چه این باب چنانکه خواهیم دید ساخته وپرداخته قلم خود ابن مقفع است . وسپس دنباله کلام خود را چنین می‌آورد ایرانیان این باب را خود اضافه کرده اند چه از عادات نویسندگان دوره ساسانی این بوده که کتب ورسائل خود را با دیباچه هائی بیارایند ودر آن دیباچه از موضوع کتاب و مدح وستایش پادشاهان ایران واهمیت دادن آنان بدانش بحث می کردند ولی احتمال اول که ابن مقفع خود نوشته باشد اقرب بدلیل است (۱) .

فصل چهارم

(باب الفحص عن امر دمنه)

درمورد این باب نیز ناقدان سه دسته شده اند عده ای آن را از اصل

---

۱ — رساله ابن مقفع تألیف عباس اقبال صفحه ٤۰

هندی دانسته وعده دیگر برآنند که از ایرانیان است وگروه سوم راعقیده بر آنست که تألیف ابن مقفع می باشد . امافرض اول مردود است زیراپنچاتنترا اصل کتاب آنرا ندارد و شکی نمی ماند که اضافه شده است امادسته دوم گویند هنگامیکه به فارسی ترجمه شد آن باب راافزودند وابن مقفع برای آنکه بامحیط اسلامی هماهنگ کند تغییراتی بر آن وارد کرد ولی اشکالی که براین عده وارد است چرا نسخه بود آن را ندارد شاید بتوان گفت که بعداز ترجمه بود در دوره ساسانی افزوده شده است.

دسته سوم میگویند چون باب الفحص عن امردمنه در نسخه سریانی یافت نمی شود قرنیه است بر اینکه از ابن مقفع می باشد ودر باب اسد وثور چنین بر میآید که داستان تمام است زیرا شیر که برد روغ دمنه اطلاع یافت و او را کشت داستان خاتمه می پذیرد مانند نمایشنامه ای که پرده آن میافتد و یک قسمت پایان می پذیرد ولی باز پرده بالا رفته ودیشلیم به وزیرش بیدباخطاب کرده وآغاز سخن مینماید باینکه منتظر است نتیجه داستان رابشنود .

بروکلمان آلمانی نیزبراین عقیده است که ابن مقفع مخصوصاً باب اخیر را نوشته است تابفهماند که ساعی نمام عاقبة الامر بسزای کردار خود میرسد، حق و عدالت غلبه می کند و بدین وسیله از سوء اثری که ممکن است از تعالیم اخلاقی و نقطه ضعف این باب (الاسد والثور) نتیجه میشود جلوگیری کند.

عبدالوهاب عزام می نویسد که در این باب اثر اسلامی وبخصوص در افکار و روش آن دیده می شود و بعضی عبارات در آن دیده می شود که افکار اسلامی در آن آشکار است چنانکه در باره دادرسان گوید: دادرسان صالح بظن حکم نمی کنند و آن را شیوه خود قرارنمی دهند زیرا ظن هیچگاه انسان را به حق نمی رساند یامیگوید ـ که جزای نیکی رابانیکی باید داد ـ ویادرباره تحقیق درامردمنه گوید ـ یکی گفت شهادت یکنفرکافی نیست پس دوست نداشتم که گواهی بامری دهم که حکم نتوان کرد واز این قبیل کلمات وعبارات بسیاردر آن دیده میشود.

فصل پنجم

(باب مقدمه الکتاب از بهنود بن سحوان)

نام بهنود بن سحوان معروف به علی بن شاه فارسی (متوفی

۳۰۲ هجری) بطور مختصر در الفهرست یافت می شود — شخصیت تاریخی وی بر ما مجهول است آیا این شخص هندی می دانسته و مستقیما اخذ کرده یا بواسطه بوده و چون کلمه چکاو (۱) در باب قبل و چکاو آمده و در پنچه تنتره چکا و اسم تغییر یافته چکرا وان (۲) است احتمال دارد از هندی جدید ترجمه کرده باشد واین باب در بعضی از نسخ عربی و در نسخه ابو المعالی دیده نمی شود .

---

۱ — در مقدمه عربی قصه القبل والقبره آمده و قبره بضم قاف و تشدید باء مفتوحه نام نوعی از گنجشك است که معمولا" گنجشك کاکلی گویند و (قنبره) هم گفته شده ودر کلیله عربی در بعضی نسخ فنزه ذکر شده است وآن را بپارسی چکاوك گویند چنانکه در نصاب ابو نصر فراهی آمده :

ابو الطیح چکاوك وراست قبره نام مجله یغما شماره ١٦٦ مقاله آقای دکتر مشکور

۲ — چکراواك در هندی مرکب از دو کلمه Chakra, و Wak بوده که به ترتیب بمعنی چرخ وآواز میدهد یعنی صدای چرخ مانند ترجمه پنچا تنترا صفحه ۲۰۱

مرحوم استاد قریب ترجمه فارسی آن را بطور ناقص یافته و در خاتمه کلیله ای که بکوشش وی تصحیح و چاپ شده است در آخر آن آورده و این ترجمه بسبك انشاء ابوالمعالی و بطور ناقص می باشد استاد فقید بقیه آنرا باهمان روش ترجمه و در آخر نسخه تحقیقی خود بنام پیل و چکاو بطبع رسانده است. مترجم این مقدمه فارسی مانند ابوالمعالی از مترسلان زبردست بوده و تصرفاتی در متن نموده و بآیات و اشعار عربی و فارسی آمیخته است داستانی بنام فیل و قبره در آن هست که در کلیله بهرامشاهی چون این مقدمه را ندارد طبع ۹ آنهم وجود ندارد و شادروان قریب در مقدمه (منتخب کلیله ودمنه) اشاره باین مقدمه کرده بدون اینکه اسم مترجم و تاریخ ترجمه را ذکر کرده باشد.

فصل ششم

(ابن مقفع کلیله و دمنه را ازنسخه پهلوی ترجمه کرده نه از سریانی):

کلیله و دمنه بزبان سریانی ، چنانکه ذکر شد یك نفرکشیش

بنام (پردیوت بود) در ٥٧٠ میلادی بزبان سریانی ترجمه کرد .ودر سال ١٢٨٧ هجری در دیرشهرماردین کشف شد وپیکل آلمانی در سال (١٨٧٦م-١٢٩٣ هجری) در شهر لیپزیک بامقدمه وترجمه بآلمانی بطبع رسانید وآن مشتمل بر ده باب است بدین ترتیب :

١ ـ باب الاسد والثور

٢ ـ باب الحمامه المطوقه

٣ ـ القرد و السلحفاه

٤ ـ الناسك وابن عرس

٥ ـ السنور والجرذ

٦ ـ الیوم والغربان

٧ ـ الملك والطیر

٨ ـ الاسد وابن آوی

٩ ـ باب الیلار وایلاذ

١٠ ـ باب ملك الجرذان و وزرائه

سردیش راس خاورشناس انگلیسی معتقد است که ابن مقفع از این نسخه ترجمه کرده نه ازهندی واز دلایل نامبرده در این

مورد این است :

۱ ـ در نسخه عربی ابن مقفع ذکر نشده ازچه زبانی ترجمه کرده است .

۲ ـ در نسخه سریانی باب برزویه وجود ندارد .

۳ ـ عبدیشوع اسقف نصیبین در فهرستی که از نسخ خطی سریانی در قرن هفتم بر جای گذارده می نویسد کتاب کلیلك ودمنك را ازهندی بسریانی ترجمه کرده اند . وبدلایل ذیل نظریه دنیس راس قابل قبول نیست .

۱ ـ نبودن ذکر اینکه ابن مقفع کلیله و دمنه را ازچه زبانی ترجمه نموده دلیل بر این نیست که بود کلیله رااز پهلوی ترجمه نکرده زیراباب برزویه که باحتمال قوی ازابن مقفع است سرا سر آن آوردن آن کتاب از هند ونقل آن بزبان پهلوی است وخود این مطلب اشاره صریحی است باینکه نسخه ای که دردست ابن مقفع بوده بزبان پهلوی بوده است بعلاوه شهرت مترجمی ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی وتعداد کتبی که ازطرف مصنفین قدیم مانند ابن الندیم در ردیف ترجمه های او ذکر کرده اند مارااز هرگونه سوء ظنی دراین مورد باز میدارد ابو المعالی

منشی نیز در مقدمه فارسی کلیله ودمنه (صفحه ۹٤) باین مطلب تصریح کرده است.

۲ ـ ابن مقفع درتاریخ ایران قدیم مرد مطلعی بوده و هیچ کس تاکنون نسبت جعل درتاریخ و اخبار باو نداده است تا اینکه به مستشرق مذکورحق بدهیم که این بیان اورا که گفته (ابن مقفع داستان برزویه رابااین خیال طرح کرده که بوطن خود افتخاری نسبت دهد ودرترجمه کلیله ودمنه برای ایران حق تقدم قائل شود) معتبر بشماریم.

۳ ـ اشاره عبدیشوع بعد ازهفتصد سال درباب اینکه پردیوت بود کلیله ودمنه رااز هندی ترجمه کرده بازدلیل این نمی شودکه ابن مقفع نسخه خودرااز پهلوی ترجمه نکرده باشد وبابرحسب رای دنیس راس آن رااز نسخه بود نقل نموده باشد بخصوص که خود بود درنسخه سریانی بهیچ وجه دراین باب چیزی نمی‌گوید یا عبدیشوع فوق زیادی بین پهلوی و هندی (سانسکریت) بعد از هفت قرن نمیگذاشته است ویابمسامحه سخن رانده ومقصودش این بوده که (پردیوت پود) نسخه خودرااز روی نسخه ای که ازهندی ترجمه شده نقل کرده است.

٤ ــ دونفر ازدانشمندان صدر اول بوجود این کتاب به زبان پهلوی اقرار می کند :

الف ــ ابوریحان بیرونی اشاره ای بوجود نسخه از کلیله ودمنه ونقل آن بعربی می نماید (تحقیق ماللهند ص٧٦) .

ب ــ ابوحنیفه دینوری متوفی در (۲۸۲ هجری) در اثر نفیس خود بنام اخبار الطوال صفحه ۸۹ بوجود نسخه ای ازاین کتاب قبل از عهد ابن مقفع می نماید ومیگوید بهرام چنین نسخه ای ازآن راپیوسته همراه داشته وبهرمنزلی که فرود می آمد آنرا مطالعه میکرد .

٥ ــ قطعی ترین دلیلی که میتوان ابراز نمود براین که نسخه ای از کلیله و دمنه بزبان پهلوی وجود داشته وترجمه سریانی بوداز روی آن بعمل آمده الفاظ ولغات پهلوی است که درنسخه سریانی قدیم کلیله ودمنه وجود دارد و بنفی خاورشناس بزرگ مؤلف مقدمه طبع اول نسخه سریانی اول بار ملتفت این نکته قابل توجه شده است ودرآنجابه نقل آنهاپرداخته ،ازآن جمله است درباب (الیوم و الغربان) نام چشمه ای مذکور افتاده که در پنچتنترا به لفظ هندی (چندراسرا) یاد شده

که بمعنی چشمه ماه است در نسخه سریانی نام این چشمه (ماهخانی) است که از دو کلمه ماه وخانی که هردو پهلوی محض است ترکیب یافته وترجمه کلمه هندی فوق میباشد در صورتیکه ابن مقفع این کلمه را عین القمر ترجمه کرده و در ترجمه فارسی از ابوالمعالی چشمه قمر (۱) یاد کرده که ترجمه ماهخانی پهلوی میباشد.

درمحل دیگر درباب (الاسد والثور) سیمرغ که نام او درپنچ تنترا (گرودا) ذکر شده است درنسخه سریانی سیمرغ مذکور بوده در صورتیکه ابن مقفع آنرا عنقاترجمه کرده است (۲).

اگر بود نسخه خود رامستقیما از سنسکریت ترجمه کرده بود چه لزوم داشت که آنرابه پهلوی ترجمه کند بجای این تصور بی اساس باید گفت بود مذکور نسخه خود را چنانکه متن ترجمه اوشاهد قضیه است از پهلوی به سریانی نقل کرده وابن مقفع بدلائل فوق کلیله راازپهلوی به عربی نقل کرده است.

---

۱ ـ کلیله ودمنه بهرامشاهی تحقیق استاد مینوی ص۲۰۲

۲ ـ کلیله قریب صفحه۹۹ چاپ تهران.

٦ — پر دیوت بود در نسخه کلیله و دمنه خود باسم دوشفان معروف که کلیله و دمنه باشد (کلیلك ودمنك) ضبط کرده وآن شکل خاص عده ای از لغات پهلوی است که سابقاً بفتحه ختم میشده است وامروز عموماً آنهارا بهاء غیرملفوظ ختم می کنند مثل نامگ (نامه) پیروزگ (فیروزه) جامگ (جامه) وغیره که هنوز در موقع الحاق بیاء وحدت ویاء مصدری و (آن) علامت جمع به گاف تبدیل شده وباصل خود بر میگردد . در بعضی لغات حتی در صورت مفرد هم هنوز گاف باقی است مثلا درنگ بمعنی قعر که تگ وته هردو استعمال می شود .

پر دیوت بود در موقع ترجمه کتاب شکل پهلوی این دو اسم را محفوظ داشته است درصورتیکه ابن مقفع نظر بعسرت تلفظ گاف آخری این دو کلمه در عربی آنهارا بهاء تبدیل کرده است چنانکه تازی زبانان نسبت به سایر کلمات و اعلام ایرانی مختوم بگاف همین ترتیب را معمول می داشته اند نولدکه گفته خود این (الفاظ ودمنگ) شاهد بر موجود بودن نسخه پهلوی است که واسطه بین نسخه هندی اصل وترجمه سریانی (بود) محسوب می شده است .

۷ ـ درهیچ جاذکری ازاینکه ابن مقفع غیرازپهلوی می دانسته مثلا سریانی نیست این نیز شاهد دیگری است براینکه ابن مقفع برخلاف نظریه راس ازنسخه سریانی بود استفاده ـ نکرده است بلکه آن کتاب رامانند سایرتالیفاتی که بنقل الفهرست آنرا از زبان پهلوی که زبان اجدادی او بود ترجمه کرده است (۱)

فصل هفتم

(مضامین کلیله و دمنه)

قدر مسلم این است که کلیله و دمنه از گنجینه های ادبی زبان عربی وفارسی است و مراتب اخلاقی داستان های آن که به لسان حیوانات می باشد عمومیت پیدا کرده وازنظر ادبی منبع الهام داستانسرایان و حکایات وافسانه های دیگر بوده و موضوعات آن راه و روش زندگی روزانه را روشن وبر اساس آن ـ مکتب تربیتی خاصی که تفهیم و تلقین پند و اندرز به زبان حیوانات وداستانهای رمزی باشد بناشده است واز مهمترین وسیله برای تعلیم اخلاق بطور غیرمستقیم و تمثیل بجامعه بشری گردید چون اخلاق نظری آن نفوذی که باید درخواننده نمی کند زیراهمه ـ

۱ـ رساله ابن مقفع اقبال آشتیانی صفحه ۴۳ـ ۴۵ .

کس طاقت دریافت اصول اخلاق وبکار بستن نصایح را ندارد از این رو نویسندگان مشرق برای تجسم و نمایش دادن اخلاق حسنه باصفات ذمیمه بنوشتن و تألیف قصص وافسانه ها از زبان مردم و جانوران پرداخته اند وهمین رویه را رو پائیان برای نفوذ در اذهان تکمیل کرده وبنگارش تآتر واختراع سینما پرداخته اند .

در کلیله و دمنه این روش ببهترین وجهی پیروی شده ودر ابواب آن که از ۱۶ تا ۲۱ گفته شد وحکایات آن که اغلب از یکدیگر متفرع است ومشتمل بر ٤٦ حکایت می باشد آداب ووظایف زندگی و معاشرت بطور مشروح وتمثیل یاد شده است از جمله وظیفه ای راکه هرانسانی ازلحاظ دوستی و راستی در قول وعمل بعهده دارد بیان می نماید وازسخن چینی وغفلت و شتاب نکوهش کرده ومنافع دوستان و یاران موافق واجتناب ازدشمنان و کینه توزان لازم می شمارد ،بجوانان و مبتدیان اندرز میدهد که از تجربه بزرگان وآموزگاران بهره برند واز گردش روزگار عبرت اندوزند نکته ای که درکلیله جلب توجه می کند توجه به زمامداران وشهریاران می باشد واین کتاب برای

تعدیل اخلاق پادشاهان و وزراء و کارکنان دولت وبیداری و هوشیاری ملت بی‌نظیر بوده و پیوسته درضمن داستانها وامثال و کنایات بزمامداران ستمگر پرخاش و نافرجامی آنان را گوشزد می‌کند وبآنان یعنی حکام دستور حکومت وآیین سیاست و رهبری می‌آموزد مخصوصا دراجرای حق وعدالت وطرفداری ازمظلومان وبینوایان توصیه می کندوسعی دارد که بآنهاادب واخلاق آموخته و خط مشی صحیحی که آنها راازحدود حق وعدالت و راستی خارج نسازنشان دهد . ما اکنون خلاصه موضوعات ابواب آن راذکر می‌کنیم .

۱ ــ مقدمه علی بن شاه ایرانی معروف به باب ــ بهنود بن سحوان که مقدمه ای است طولانی وحاوی بعضی از افسانه هائی که از زمان فتوحات اسکندر در هندوستان ودر شرق بیادگار مانده وعلت تالیف کتاب را بیان می نماید ودرآن ازشیوه باب (بعثه برزویه) تتبع کرده بویژه درمحادثه بین رای و حکیم درسبب وضع کتاب وانعامی که پادشاه به فیلسوف میدهد شباهت آن باب وجود دارد .

۲ ــ باب عرض الکتاب فوایدآن راشرح میدهدودر

کلیله بهرامشاهی بنام باب ابتداء کلیله و دمنه نامیده شده است .

۳ ـ بعثه برزویه یاباب فرستادن پادشاه انوشیروان برزویه رابهند ـ دراین باب داستان ماموریت برزویه به هندوستان وکوشش او دربدست آوردن کلیله و دمنه و آوردن آن به ایران شرح میدهد .

٤ ـ باب برزویه طبیب ـ از بزرگمهر حکیم دراین باب شرح حال (برزویه) ونظریات او درباره دنیاوکوشش درراه دنیای باقی ذکر شده است .

٥ ـ باب شیروگاو ـ نیرنگهائی که درد ربار دولت بکار برده می شود وغرور پادشاهان درانتخاب اطرافیان وبصیر نبودن آنان درهنگام استماع گفتارحیله گران و فتنه انگیزان واعمالی که نتیجه اش ظلم و ستم بر بینوایان می باشد بشرح زیر آمده .

٦ ـ باب تحقیق درامر دمنه ـ قوه قضائیه را تصویر می کند ونشان می دهد که چگونه پس ازآنکه دمنه باحیله و تزویر میان شیروگاو دشمنی افکند ، محاکمه شد وجریان دعوی بچه

نحوی سیر نموده و دمنه چگونه از خود دفاع کرد .

۷ ــ باب در احوال کبوتر و یاران ــ درباره اتفاق یاران و مواسات برادران و اجتناب از حرص و طمع و اندوختن باندازه رفع حاجت گفتگو می کند .

۸ ــ باب بوم و زاغ ــ درباره اهمیت حسن تدبیر و سیاست در نزد حکام و طرز رفتار با دشمن و اینکه در هنگام مقابله با دشمن با حزم و احتیاط باید بود .

۹ ــ باب بوزینه وسنگ پشت ــ در مضرت حماقت و کودنی وفضیلت خرد و اینکه رسیدن به مقصود جز از راه عقل صورت نپذیرد .

۱۰ ــ باب زاهد و راسو ــ عرض ازاین باب این است که تعجیل در کار بی اندیشه وتفکر موجب پشیمانی خواهد بود و سودی نخواهد داشت .

۱۱ ــ باب پادشاه موشان ــ اهمیت مشورت را در زندگی بازگو کرده و ثابت می نماید که چه بسا مشورت و رایزدن شخص را از رنج و حوادث رهائی بخشد .

۱۲ ــ باب پادشاه و گنجشک ــ در پیرامون کینه جوئی

وانتقام خواستن واینکه اشخاص نباید در حین دشمنی حزم و احتیاط را از دست بدهند.

۱۳ - باب شیر و شغال - در فوائد صلح و محبت حکام وفرمانروایان نسبت به اطرافیان و کارمندان گفتگو کرده و به ویژه خاطرنشان نموده که پادشاه باید از احوالات و سرگذشت افراد ملت آگاهی داشته ودر صورت لزوم رفع ظلم و جور بنماید.

۱۴ - باب تیرانداز وماده شیر - وضع کسی را بیان می کند که رنج فراوان برده وبعلت اینکه خود طعم رنج و سختی راکشیده از ظلم و زیان رسانیدن بدیگران احتراز می نماید.

۱۵ - باب زاهد و مهمان - کسی را بما نشان میدهد که کاری راکه سزاوار وشایسته اوست ترک و بکاری که درخور آن نیست مشغول گردد و در نتیجه آن اولی رانیزازدست می دهد.

۱۶ - باب زرگر و جهانگرد - احسان بافرادی که شایسته آن نیستند بیان ومیگوید باشخاص قبل از تجربه نباید اعتماد کرد وآنهائیکه استحقاق احسان و خوبی دارند و قابل اطمینان می باشند معرفی می نماید.

۱۷ – باب شاهزاده و یاران او – اشاره باین است که هرچه درمیان بشر واقع میشود از منشاء (قضا و قدر الهی) سرچشمه میگیرد واینکه عقل سرمایه خوشبختی است وآن را در مشکلات زندگی، باید بکار برد.

۱۸ – باب پادشاهان و برهمنان – این باب مربوط به هندیها و دین بوده است و دشمنی بین براهمه و بودائیها رامجسم می کند واین باب مشتمل بر دو قسمت است:

قسمت اول درباره خواب وتعبیر آن وقسمت دیگر مربوط بمحاوره میان شاه باوزیرش می باشد دراین باب پادشاه از فیلسوف می پرسد چه بایستی درکارهای سلطنت کرد که بملت نیکی و به سلطنت پایدار بماند فیلسوف جواب می دهد: بهترین عاملی که موجب حفظ و ثبات سلطنت است برد باری وخردمندی توام بامشورت بادوستان وفرزانگان می باشد.

۱۹ – باب موش وگربه – غرض از این باب این است که احسان نیکو باشد ومکافات نیکوئی در حق لئیمان بدنیست وعاقل ملاحظه وقت کند وهرکارکه مصلحت وقت است بجا آورد وازعهده عهد بیرون آید.

۲۰ – باب کبوتر و روباه و مرغ حزین – و این باب آخر کتاب است و نویسنده مردی را مجسم می کند که دیگران از اندیشه وی منتفع میشوند ولی خود از اندیشه اش غافل و بی بهره است این بود خلاصه ای از مفاد و مضامین ابواب کلیله و دمنه مطابق نسخه دارالمعارف مصر و مرصفی و کلیله بهرامشاهی (۱).

الف – اختلاف نسخ عربی و فارسی کلیله و دمنه در عدد حکایات و اسامی اعلام و بلاد آن: در متن نسخ مختلف عربی کلیله و دمنه اختلافات و تغییرات زیاده و نقصان بسیار راه یافته است که اینك بطور اجمال بشرح آن می پردازیم:

۱ – باب مقدمه کتاب در نسخه های عربی مگر کلیله تحقیقی الاب لویس شیخو و عزام دارای ۸ حکایت فرعی است در صورتیکه در نسخه بهرامشاهی محتوی ۲ حکایت است ولی نسخه شیخو حتی یك حکایت نیز ندارد زیرا باب عرض آن فقط بیست سطر می شود و احتمال نقص آن از طرف کاتب نسخه می رود و نسخه عبدالوهاب عزام شامل ۵ حکایت فرعی است:

۱– ابن مقفع تالیف آقای غفرانی صفحه ۲۳۵ وابن مقفع فاخوری لبنانی صفحه ۴۲–۴۳.

۲ ــ اغراض چهارگانه که در آخر نسخ عربی دیده می شود در نسخه فارسی وجود ندارد .

۳ ــ عدد حکایات در باب (الاسد والثور) کلیله و دمنه عربی گوناگون است بعضی ۲۰ حکایت و بعضی دیگر ۹ حکایت دارد در صورتیکه کلیله بهرامشاهی مشتمل بر ۱٤ حکایت است .

٤ ــ داستان بازرگانی که فرزندان خود را بواسطه اسراف و سوء تصرف در اموال سرزنش میکرد ودر باب الاسد و الثور نسخه های عربی اینطور شروع می کند : (کان بارض دستاوند رجل شیخ و کان له ثلاثه بنین) در نسخه فارسی آغاز حکایت چنین است : (در این باب اشارت کرده است بحال دو عاقل زیرک که یکی راحب جاه از جاده مستقیم به بیراه افکنده و قوت شهوانی بر قوت عقل غالب گشته و نور بصیرت او را بحجاب ظلمت پوشیده ودیگری بنور هدایت عقل بر سریر قناعت نشسته و بتاج کرامت متوج گشته ... تا آنکه گوید حکایت آورده اند بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان در رسیدند واز کسب و حرفت اعراض نمودند و دست اسراف بمال پدر دراز کردند پدر موعظت و ملامت ایشان

واجب دید ودراثنای آن گفت ای فرزندان اهل دنیاجویای سه رتبت اند .... الخ (۱) مقدمه حکایت درنسخه های عربی موجود نیست احتمال داردخود ابوالمعالی افزوده باشد ودربعضی نسخ عربی ، جمله اولیه که گوید (بازرگانی بسیار مال واو را فرزندان دررسیدند) بانسخه های یازجی ودوساسی ومرصفی واحمد حسن طباره مختلف است درصورتیکه دردو نسخه عزام وشیخو که نوشته (تاجر مکثر کان له بنون) بانسخه ابی المعالی یکی میباشد (۲) .

۵ – حکایت درود گروبوزینه که درباب الاسد والثور درتمام نسخ عربی وهم چنین درانوار سهیلی یافت می شود در کلیله بهراماشاهی مفقود واین حکایت دربعضی از نسخ بهرام شاهی وجود دارد و شاید بسبب اختلاف دراصل سنسکریتی آن باشد زیراپنجا تنتره قدیم آن رادارد ونسخه فعلی ندارد .

۶ – درنسخه الاب لویس شیخو ونائل مرصفی حکایت زاهد ولباس فاخری که یکی از پادشاهان باو اعطا کرده بود

---

۱ – کلیله بهرامشاهی تحقیق قریب صفحه۳ ۵–۲ ۵

۲ – کلیله بهراماشاهی – ابن مقفع محمدغفرانی صفحه ۳۴۴

وجود ندارد ولی درنسخ پنجگانه عربی دیگر و انوار سهیلی وجود دارد و نسخی نیز که این حکایت را دارند درعبارات اختلاف دارند.

۷ـ همچنین درنسخه های دیگرحکایت مرد و گرگ وجود دارد ولی درد و نسخه کلیله بهرامشاهی و شیخو نیست ودرآنها هم اختلاف و تغییرات زیادی مشهود است.

۸ـ درباب (الاسد والثور) تحت عنوان (مثل العلجوم والحیه والسرطان) حکایتی است که باکلیله بهرامشاهی اختلاف جزئی دراسامی اشخاص حکایت دارد چنانکه قورباغه درنسخه ابوالمعالی نقش ماهیخوار رابازی می کند و ابوالمعالی آنرا زیرعنوان (داستان فوک و پنج پایک) آورده است وباحتمال قوی خود ابوالمعالی درترجمه تصرفاتی کرده است وما برای نمونه حکایت عربی وفارسی آنرا دراینجا می آوریم. متن عربی ـ (زعمو ان علجومة جاور حیة فکان کلما افرخ جاءت الی عشه واکلت فراخه ففرغ ذالك الی السرطان فقال له السرطان ان بقربك جحرا یسکنه ابن عرس وهو باکل الحیات فاجمع سمکا وفرقه من جحر ابن عرس الی حجرالحیه

ازایدأ فی اکل السمك انتهی الی جحر الحیه فی طلب غیرها حتی بلغ جحر العلجوم فاکله ایضا" و فراخه جمیعا) (۱) .

متن فارسی - غوکی در همسایگی ماری وطن داشت هرگاه غوك بچه کردی مار بخوردی و غوك را با خرچنگی دوستی بود نزد وی رفت و گفت ای برادر تدبیری اندیش که خصمی مستولی شده است نه با او مقاومت توانیم کرد و نه هجرت از این مکان دوست گفت با دشمن غالب جز بمکر دست نتوان یافت فلان جای یك راسو ست چند ماهی بگیر و از پیش سوراخ او تا جایگاه مار افکن تا یکان یکان بخورد چون بمار رسد تو را از رنج او باز رهاند غوك بدین حیلت مار را هلاك کرد روزی چند بر آن بگذشت راسو را عادت باز خواست بار دیگر بطلب ماهی بر آن سمت میرفت ماهی نیافت غوك را با جمله بچگان بخورد (۲) .

۹ - باب الفحص عن امر دمنه - در نسخه ابو المعالی و نسخه نائل مرصفی یك حکایت است و آن داستان طبیب نادان است که بخود ادعای طب بسته بود در صورتیکه در نسخ -

---

۱- کلیله و دمنه خلیل یازجی صفحه ۱۷۳ .

۲ - کلیله ودمنه ابو المعالی صفحه ۱۰٤

دوساسی والاب شیخوعزام وطیاره دارای چهار حکایت بشرح ذیل می باشد.

۱ ـ حکایت زن تاجر و مرد نقاش

۲ ـ طبیب ابله

۳ ـ برزگر و زن

٤ ـ حکایت مرزبان و بازیار

همچنین در نسخه عربی وفارسی کلیله در بعضی از اسامی و اعلام وکلمات تحریفات و تصرفاتی راه یافته و اسامی بعضی از شهرها وحیوانات را که بلغت هندی بوده به فارسی و عربی تبدیل کرده اند که مابرای نمونه بذکر چند تااز آنهامیپردازیم:

۱ ـ نام پادشاه در مقدمه نسخ عربی (دایشلیم) و وزیرش که کتاب راتألیف می کند (بیدپا) یاد شده در صورتیکه درنسخه فارسی بنام (رای وبرهمن) آمده واین دونام نیز هندیست که اولی بمعنی پادشاه و دومی فیلسوف و حکیم می باشد.

۲ ـ اسم شهری که تاجر در آن بسوداگری مشغول بود وفرزندان اودرخرج اسراف می کردند در نسخه شیخو (دستا)

ودرنسخه عزام (دستابند) ودرنسخ اربعه عربی – (دستاوند) ذکر شده ودرنسخه ابوالمعالی فارسی اسمی ازاین شهر به میان نیامده است وشاید این اختلاف بواسطه تصرف ناسخین بوده است.

۳ – نام گاو در باب (الاسد والثور) درنسخه عزام صفحه ٤٥ یکی شنزبه (بنون وزاء) ودومی بدونون پیش ازدال آمده چنانکه اسم یکی درنسخه انوار سهیلی (۲۹ طبع کلکته) شنزبه (بتون وزای معجمه) ودیگری منذبه بمیم قبل ازنون ضبط شده ودرنسخ عربی (پنچگانه دیگر) چون دوساسی وشیخو وبازجی وطباره ومرصفی ونسخه کلیله بهرامشاهی یکی ازدوگاو (شتربه) ودیگری (– بندبه) آمده است.

٤ – درباب الملك والطیر نام طیر رادرنسخه ابو – المعالی قبره ضبط کرده درصورتیکه درنسخ عربی (فنزه) ذکر شده ودرنسخه سریانی جدید (بنزه) باباء آمده ودر همین باب نام پادشاه درنسخه عربی (برهمون) ودرنسخه ابوالمعالی (ابن مدین) ضبط شده ودرنسخه عزام برهمود

واین نام به برهمون نزدیك است.

۵ — درباب البلار والهراهمه درنسخه شیخو نام پادشاه هندرا (شادرم) ونام زن اورا (ایراخت) ونام وزیرش را (ایلاذ) ونام برهمن را (کتان ابرون) درصفحه ۷۹ اضبط کرده ودر نسخه عزام (شادرم) ونام همسرش را (ایراخت) ووزیرش را (ایلاذ) باهمزه وباء واسم حکیم را (کتایابرون) وکاتبش (کاك) ضبط نموده اند صفحه ۱۹۰ ودرنسخه فارسی ابوالمعالی (۱) نام سلطان (هملان) وزوجه ایران دخت ووزیرش (بلار) وکاتیش (کمال) ودربعضی نسخ خطی ابوالمعالی ایضاً اسم پادشاه (هیلار) ووزیرش (بلار) وحکیم (کارایدون) وکاتبش (کاك) ضبط شده است.

٦ — درباب زاهد ومهمان — اسم شهر زاهد درهمه نسخ عربیه (الکرخ) آمده ودرنسخه ابوالمعالی قنوج بر وزن سنور صفحه ۲۲٦ ودرنسخه خطی فارسی کنوج آمده است.

---

۱ — کلیله ودمنه قریب چاپ چهارم صفحه ۲٦۰ و۲٦۱ و۲٦۲

۷ ـ درباب بوزینه وسنگ پشت ـ نام پادشاه بوزینگان درنسخ خلیل یازجی ونائل مرصفی وطباره (ماهر) آمده است درصورتیکه درنسخه ابوالمعالی نام پادشاه رانکر نکرده است درنسخه (شیخو) (قاردین) باقاف ودرعزام (فاردین) بافاء آمده است وشاید یکی از دیگری تحریف شده باشد.

۸ ـ درباب الحمامه المطوقه ـ درنسخه های چاپی ابوالمعالی که دردست است نوشته شده (موش آغاز نهاد وگفت منشأ ومولد من شهر نیشابور بود درزاویه زاهدی) درصورتیکه درنسخه خطی کلیله بهرامشاهی ویازجی وشیخو نام شهر را مارودت نوشته اند.

۹ ـ حکایت مرد بازرگان وزن زیبایش ونقاش در نسخه فارسی ابوالمعالی وعربی محمد حسن مرصفی وجود ندارد وپنج نسخه عربی دیگرنیز اختلاف فاحش ازحیث موضوع داستان درآن دیده می شود دربعضی ازنسخ عربی وفارسی نام بعضی از بلاد واعلام وحیوانات بفارسی موسوم شده است مانند (روزبه) و (آذرهرید) و (ببر) و (فیروز) و (پورخشت) و ـ

و (بازیار) و نیشابور و کشمیرو غیره و این اسامی خود مؤید این عقیده ونظریه است که ابن مقفع کلیله و دمنه را از پهلوی بعربی ترجمه کرده است نه از زبان سریانی چنانکه مرحوم استاد عبدالعظیم قریب در مقدمه کلیله خود نوشته است اختلافات نسخه های چاپی وخطی کلیله های فارسی و عربی در نقصان وافزونی بقدری زیاد است که دو نسخه ای که با یکدیگر مطابقت داشته باشد وجود ندارد و پوشیده نماند که هر کتاب و تصنیفی بیشتر در معرض استفاده عموم و استنساخ کتاب قرار گیرد بهمان نسبت بیشتر درمحل تغییر و تبدیل است این کتاب نیز از آن جمله کتبی است که از زمان ترجمه ابن مقفع بعربی مورد اعتناء و توجه عموم قرارگرفته وازاین قبیل کتب است شاهنامه فردوسی وخمسه نظامی و کلیات سعدی بویژه گلستان و مثنوی مولانا جلال الدین رومی و دیوان حافظ شیرازی وامثال آنها که در ادبیات فارسی فراوان و مابرای احتراز از تطویل در کلام به گفتار خود در این مقال خاتمه میدهیم .

ب ــ چاپهای مشهور کلیله ودمنه عربی

اول کسی که بطبع آن پرداخت سیلوستر دوساسی بود که درسال (۱۸۱٦ میلادی) کلیله و دمنه عربی ابن مقفع را با مقدمه و حواشی مفید بطبع رسانید سپس گویدی Guidi ایتالیائی از روی نسخه دوساسی با مقابله بعضی نسخ خطی آنرا مجدد انتشار داد و برای اولین بار در کشور مصر از روی چاپ دوساسی بسنه ۱۲٤۸ و سپس در سالهای ۱۲٤۹ و ۱۲۵۱ از روی آن تجدید طبع گردید.

شیخ خلیل یازجی بسال (۱۹۰۷ م) آن را دربیروت مطبوع کرد واحمد حسن طباره بسال ۱۹۰٤ میلادی ولویس شیخو درسال ۱۹۰۵ کلیله و دمنه را از روی نسخه ای که بسال ۱٦۰۷ میلادی نوشته شده بود چاپ کرد.

در این اواخر عبدالوهاب عزام یك نسخه خطی نفیس که تاریخ کتابت آن بسال ٦۱۸ هجری راجع می شود در مطبعه المعارف مصر بسال ۱۹٤۱ میلادی بچاپ رسانید البته با تحقیقات و مقدمه جامع بطوریکه کتاب سال معرفی شد واین نسخه رادرکتابخانه اسلامبول یافته بود هم چنین نائل مرصفی آنرا بسبکی عالی ومقدمه جامع دراحوالات ابن مقفع و معرفی -

کتاب کلیله و دمنه با بیشتراز صد تصویر بسال ۱۹۱۲ چاپ کرده و از روی آن مکرر تجدید طبع شده است والبته چابهای دیگر نیز در ترکیه و هندوستان وبیروت وعراق ازآن شده که در صورت ذکر آنها سخن ما در این مورد بطول می انجامد وبرای اطلاع بیشتر باید بفهرست کتابخانه ها مراجعه شود .

باب هفتم

موقعیت کلیله و دمنه در ادبیات جهانی

کلیله و دمنه پس از ترجمه ابن مقفع در فرهنگ جهان بویژه عرب وایران اثر عمیقی بخشید ومضامین و حکایات آن در متون ادبی جهان راه یافت و بهمین اندازه اکتفانشد بلکه عده ای ازادباودانشمندان و شعرا به تقلید ازآن بر خاستند و بزبانهای مختلف کتب منظوم و منثور بشیوه کلیله و دمنه تألیف و تصنیف نمودند که شرح آن ازنظر خصایص فنی و روش و سبک نگارش وتقلید ، خود شایان توجه و دقت است واحتیاج به بحث مستقل ومفصلی دارد واین مطلب یعنی معارضه کلیله و دمنه درد و زبان عربی و فارسی را آقای دکترمحمد غفرانی دررساله تحقیقی دوره دکتری خود بحث مفصلی کرده اند و حق سخن راادا نموده و ما اینک خودرا ناگزیر ازآن میدانیم که فهرست وار اشاره ای باسامی نویسندگان و شعرائی که دراین زمینه بمعارضه باکلیله و دمنه ابن مقفع بر خاسته اند وآثاری

بس گرانبها بنظم و نثر در ادب عرب وایرانی باقی گذارده اند اشاره شود .

فصل اول

تأثیر کلیله و دمنه در فرهنگ عرب

کلیله ودمنه پس از ترجمه بعربی بقلم ابن مقفع بواسطه تازگی موضوع و اشتمال برانواع حکم و مواعظ بسیار سریع انتشار یافت و نسخه پهلوی آن بعد از نقل بعربی مهجور و متروک گردیده ومفقود شد ولیکن کلیله عربی مورد توجه ادبا وشعراء واقع شد وعده ای دانشمندان بانتخاب و تلخیص و نظم آن بزبان عربی پرداختند وبنقل ابن الندیم در فهرست صفحه ۳۰۴ جوامع و انتزاعاتی ازآن ترتیب داده وبسبک آن کتابها پرداختند وحتی درمقام معارضه و نظیره گوئی آن برآمدند چنانکه سهل بن هارون کتابی بنام ثعله وعفراکه شبیه آن بود برشته تحریر درآورد وحتی مأمون عباسی آنراتلخیص کرده وبنام عیون الحکمه نامید واخیراً استاد مجتبی مینوی نسخه ای ازآن رادرکتابخانه اسعد افندی دراستانبول بشماره ۳۵۴۲ –

یافته اند . وخلاصه ایست از حکم و امثالی که در کتاب آمده ونام مأمون درآخر آن مذکور افتاده وحدس قریب به یقین میرود که مامون خلیفه عباسی باشد (۱) .

هم چنین ابان بن عبد الحمید لاحقی وعلی بن داود کاتب زبیده و بشر بن المعتمر آن رابشعرعربی منظوم کرده اند .
ظاهراً از اشعارمنظومه های فوق چیزی دردست نیست و بکلی ازمیان رفته است وهم چنین خود ابن مقفع و ابو عمرو سهل بن هارون وسلم صاحب کتابخانه بیت الحکمه و مرید الاسود از روی آن جوامع وتلخیصاتی فراهم آوردند و مرید الاسود ظاهراً موبدان موبد باشد و نیز نسخه بدلهای الفهرست نیزالموبد بجای المرید نوشته است ازخود عبارت الفهرست هم همین معنی برمیآید . (موبدان موبدی که متوکل درایام خلافتش از فارس خواستش (الفهرست صفحه ۲۰٤) (۲) سهل بن نوبخت حکیم برای یحیی ابن خالد برمکی وزیر هارون الرشید آن را به در آورد ویحیی هزار دینار باو صله داد و ابان مذکور نیز

۱ـ مجله یغما شماره ۱۱۲ مقاله آقای مینوی
۲ـ ایضاً مجله یغما شماره ۱۷۲ .

که درگرفتن شعر توانابوده کلیله را منظوم واز برمکیان جایزه گرفته است و هنوز قسمتی ازنسخه این کلیله منظوم درکتابخانه خدیوی مصر موجود است وبنابه گفته صاحب عصر المأمون قسمتهائی از آن درمیان اوراق صولی وجود دارد (۱).

ترجمه های عربی کلیله که بعداز ابن مقفع صورت گرفته تقریباً همه آنهامفقود شده است. سبك کلیله و دمنه مورد تقلید و نظیره گوئی بسیار از نویسندگان اسلامی و بخصوص ادبای عرب واقع شد و نویسندگان عربی و فارسی مطالب و مضامین عالی اخلاقی خودرا بسبك این کتاب یعنی زبان جانوران درجهان منتشر کردند وعده ای از فضلا ودانشمندان درجمع اقوال وحکم وکتب اخلاقی و اجتماعی از شیوه ابن مقفع پیروی کردند حتی عده ای هم از دانشمندان مانند ابن قتیبه درکتاب عیون الاخبار و ابن عبدربه درکتاب (عقدالفرید) و طرطوشی درکتاب سراج الملوك و ابن حزم درکتاب (کلمات فی الاخلاق) وهم چنین عده ای دیگر بشیوه وی گام برداشتند

---

۱ ــ عصر المأمون جلد اول صفحه ۳۷۵

وعده ای تقریبا از زمان خود ابن مقفع ازسبک کلیله و دمنه اقتباس وتقلید کردند و بمانند او کتاب پرداختند از جمله چنانکه مذکور شد سهل بن هارون درکتاب (ثعله وعفرا) وابن الهباریه کتاب الصادح والباغم وابن عربشاه (فاکهه الخلفا) وابو العلاء معری (القائف) رابا این روش نوشته اند .
همچنین اخوان الصفار ساله ای در مناظره ای بین حیوان و انسان تألیف کرده که درآن رنگ و روش کلیله و دمنه دیده می شود وآن بیست و دومین رساله از رسائل اخوان الصفا ست که درمورد طبیعیات و تکوین انسان و حیوان گفتگو می کند وعده ای معتقدند که نام اخوان الصفا از باب الحمامه المطوقه اخذ شده است (١) و نیز اثر ابن مقفع در شعر کلثوم بن عمرو بن ایوب

---

١ ـ اخوان الصفا جمعیتی بودند سری ودینی وسیاسی که مقارن نیمه دوم قرن چهارم هجری در بصره تشکیل داده اند وغرض ازآن انتشار حکمت یونان و رواج افکار آزاد منشی درممالك اسلا می بوده است .

معروف بعتابی ودر اشعار متنبی وابو العلاء معری بخوبی آشکاراست .

آراء ونظرات او درباره عقل ، زن ، تزویر ، مال ، دوستی ، قضاو قدر تقریبا" در سراسر ادبیات دوره عباسی نفوذ وتاثیر کرده است در زبان فارسی نیز اثر بزرگی داشته که بعدا" درجای خود بیان خواهد شد .

ادبائی که کلیله ودمنه رابزبان عربی به نظم درآورده اند بشرح ذیل میباشد :

۱ ـ ابان بن عبدالحمید لاحقی از نخستین شاعرانی بوده که کتاب کلیله و دمنه را منظوما" بعربی ترجمه کرده است . وی ایرانی واز معاصران ابن مقفع بوده واز شعراو پیوستگان برامکه نیز بوده است اشعار ابان رادر حدود چهار هزار بیت نوشته اند که برای آن بیست هزار دینار از برامکه جایزه گرفته بوده از منظومه لاحقی بقول صاحب دایره المعارف ۷۳ بیت بیشتر باقی نمانده که در دارالکتب مصر وجود دارد .

۲ ـ ازجمله علی بن داود کاتب زبیده بنت جعفر کلیله را بنظم درآورده است .

۳ ــ سهل بن نوبخت حکیم آنرا برای یحیی برمکی بشعر ــ در آورد و هزار دینار جایزه گرفت بعد از آن ناصر اموی در اندلس ازکیفیت آن مطلع شد و تحف و هدایائی جهت سهل بن ــ نوبخت فرستاد ومنظومه او را تقاضا نمود این ترجمه نیز بکلی ازمیان رفته است .

٤ ــ ابن الهباریه ــ ابو یعلی محمد بن صالح بن حمزه هاشمی از ملازمان و حواشی خواجه نظام الملك طوسی وزیر ملك شاه سلجوقی بوده و مورد توجه و انعام و جوایز گرانمایه ملکشاه وآن وزیر قرارگرفته است. وی درکرمان کلیله را منظوم نموده وبنام (نتائج الفتنه فی نظم کلیله و دمنه) نامیده است وچنانکه ناظم درآخر کتاب ذکر کرده است آن را بمدت ده روز به پایان رسانیده منظومه ابو یعلی ابن الهباریه شامل ۱۵ باب وبرابر کلیله بهرامشاهی است و باب مفتح کتاب را ندارد ــ شاعر مذکور بسال ٥۰٤ هجری درکرمان وفات کرده است .

٥ ــ ابو المکارم اسعد بن الخطیر مماتی شاعر مصری عهد ایوبی کلیله رامنظوم ساخته وبسال ٦۰٦ وفات یافته است .

٦ ــ هم چنین جلال الدین حسین بن احمد نقاش آن را

بشعر درآورده.

۷ ـ عبد المؤمن صاغانی نیز این کتاب رابنام (دررا ـ الحکم فی امثال الهند والعجم) درمدت هشتاد روز منظوم ساخته ودرجمادی الاولی (۶۴۰ هجری) به پایان رسانیده و نسخه ای ازآن درکتابخانه ملی وین محفوظ است .

۸ ـ آخرین شخص مشهوری که کلیله و دمنه رابشعردر ـ آورده است شیخ محمد بن عبد الرحیم تره متوفی بسال ۱۹۳۱ میلادی می باشد وآنرا (زعموان ... اوکلیله و دمنه منظوم) موسوم کرده است چون بیشتر حکایات کلیله و دمنه باین جمله زعموان یعنی آورده اند آغاز می شود منظومه خود رابا این نام یاد کرده است چند نفر از نویسندگان و شاعران مصری ازجمله شوقی شاعر معاصر مصر مقدمه ای برآن نوشته و بعضی سخن ـ شناسان این منظومه رادرردیف منظومه لاحقی درآورده اند و چنین بنظر میرسد که شاعر مقید بوده است متن کلیله ودمنه رابه شعر درآورد ودرحکایات آن تصرفی نکرده است .

فصل دوم

(تأثیر کلیله و دمنه درزبان وادبیات فارسی دری)

کتاب کلیله و دمنه پس از ترجمه ابن مقفع به عربی زمینه رابرای ترجمه بزبان فارسی دری آماده کرد . و ایرانیان این کتاب را باردیگر بزبان فارسی ترجمه نمودند و آنرا دوباره بفرهنگ ایران باستان افزودند .

الف ـ ترجمه و تهذیب کلیله و دمنه بزبان فارسی دری

۱ ـ ترجمه بلعمی ـ اول کسی که کلیله را بزبان فارسی دری ترجمه کرد ابوالفضل محمد بلعمی و زیرامیرنصر بن احمد سامانی (۳۰۲-۳۳۱) بود تاریخ این ترجمه چهار قرن بعداز ترجمه پهلوی یعنی در نیمه اول قرن چهارم هجری بوده است حاجی خلیفه درکشف الظنون می نویسد بیکی از دانشمندان دستور داد که کلیله را بزبان فارسی ترجمه کند کاشفی نیز در مقدمه انوار السهیلی باین روایت اشاره می کند ولی دو نویسنده مذکور اسم مترجم را ننوشته اند . مرحوم عبد العظیم قریب درمقدمه تحقیقی خود بر کلیله و دمنه می نویسد

(نخستین کسی که کلیله و دمنه عربی رابه فارسی منظوم ساخت استاد رودکی شاعر معروف ایران بوده که بامر نصر بن احمد ووزیرخردمندش ابوالفضل محمد بلعمی مترجم عربی ، ترجمه فارسی کلیله را بررودکی میخواند ووی آن رابشعردرمیآورده فردوسی دراین مورد چنین بشعردرآورده است :

گزارنده راپیش بنشاندند همه نامه بررودکی خواندند

به پیوست گویا پراکنده را بسفت این چنین درآکنده را

ترجمه آنرابه نثر فارسی اشاره کرده بدون ذکر مترجم و چنین گوید :

بتازی همی بود ناگاه نصر بدانگه که شد درجهان شاه نصر

گرانمایه بوالفضل دستوراوی که اندرسخن بود گنجور اوی

بفرمود تا پارسی دری بگفتند وکوتاه شد داوری (۱)

شواهد و قرائنی دردست است که رودکی کلیله و دمنه رااز عربی بشعردرآورده و فردوسی نیز نام مترجم را ذکر نمی کند چنانکه در بیت مذکور که گوید گزارنده راپیش بنشاندند صراحت ندارد که چه کسی کلیله رابررودکی میخواند آیا بلعمی

۱ ـ مقدمه کلیله ودمنه استاد قریب صفحه ۸

بوده است یادیگری که درجمله (بفرمود تا پارسی دری بگفتند وکوتاه شد داوری) ابهام وجود دارد زیرا ممکن است فعل (فرمود) رابه نصر بن احمد نسبت داد و یا به (ابو الفضل بلعمی) بنداری اصفهانی مترجم شاهنامه بعربی مینویسد که بلعمی آنرا به نثر دری نقل و ترجمه کرده است (۱) .

۲ - ترجمه رودکی - تاآنجاکه مدارك تاریخی حاکی است نخستین کسی که کلیله و دمنه ابن مقفع را بعربی بشعر فارسی امروزی درآورد ابو عبداله رودکی شاعر بزرگ بود که درحدود سیصد و بیست بامر نصر بن احمد (۳۰۱- ۳۳۰ هـ) و تشویق دستور خردمندش ابو الفضل محمد بلعمی کلیله عربی را بروی میخواندند و رودکی هم بشعردرمیآورد و این اشعارشاهد براین است که رودکی هنگام نظم کلیله نابینابوده کلیله منظوم رودکی مفقود شده و جزابیات معدودی چیزی از منظومه وی دردست نیست دکتر اته ۵۲ قطعه از کلیله ودمنه گمشده رودکی که جمعا ۲۴۲ بیت می شود جمع آوری و چاپ کرده است .

---

۱) شاهنامه عربی ابوالفتح بنداری جلد دوم صفحه ۱۵۶

اشعار کلیله در بحر رمل مسدس مقصور و یا محذوف بوده وچنانکه نوشته اند نخستین بیت آن این شعر بوده است :

هرکه نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

تاریخ نظم کلیله فوق رابین سنوات ۳۲۰ و ۳۳۰ نوشته اند (۱)

۲ ــ کلیله و دمنه بهرامشاهی

ازآثارمهم منثور فارسی کلیله و دمنه بهرامشاهی است که درنیمه اول قرن ششم آنراابو المعالی نصرالله منشی ازعربی به فارسی شیرین آراسته به صنایع لفظی نقل نموده . بنداری ، مترجم عربی شاهنامه معتقد است که ابوالمعالی آنرااز فارسی قدیم ترجمه کرده ولی ما نمیدانیم که مقصود بنداری این بوده است که ترجمه اصل پهلوی تازمان ابوالمعالی دردست بوده یاترجمه فارسی دری و شاید ترجمه بلعمی را درنظر داشته است بهرحال چنانکه خود ابوالمعالی در مقدمه کتاب تصریح کرده ومیگوید یکی از افاضل غزنه نسخه عربی کلیله را باو داده لذا

---

۱ ــ شرح احوال رودکی جلد ۳ صفحه ۱۰۹۶ ــ ۱۱۱۲ تالیف استاد فقید سعید نفیسی .

باید بگوئیم که روایت بنداری ضعیف می باشد چون کلیله و دمنه ترجمه نصرالله بن عبدالحمید منشی از دست نرفته ودراختیار طالبان ادب می باشد لذا آنرامعروفترین عملی که درباره این کتاب مستطاب انجام شده است می شماریم.

تااین زمان چندین بارکلیله و دمنه بزبان فارسی ترجمه شده است و باید اعتراف کرد آنکه ترجمه ابن مقفع یگانه ترجمه ایست که بصحت و دقت آن می شود اطمینان کرد همچنان ترجمه فارسی ابوالمعالی راهم اگراز زواید واشعارو امثالیکه از خود افزوده است مجرد سازیم میتوانیم آنراصحیح ترین ترجمه های آن بدانیم و تنهاهمین دونسخه کلیله عربی ابن مقفع و فارسی - ابوالمعالی شایسته درس ومراجعه است . ابوالمعالی ازمترسلین بلیغ و نویسنده ای فصیح و متضلع در دو زبان عربی و فارسی بوده و درعصر بهرامشاه یمین الدوله غزنوی (۵۱۱- ۵۵۲) می زیسته ودر نزد این پادشاه تقربی بسزا داشته و مورد عنایت او واقع شده است خود ابوالمعالی در دیباچه کتاب کلیله صفات حمیده و ملکات پسندیده شهریار غزنوی راذکر می کند و می گوید دربار بهرامشاه غزنوی محط رجال وعلم وادب بوده

وازجمله کسانی راکه ابوالمعالی نام میبرد وباآن مصاحبت ومباحثات علمی داشته است این افرادبوده اند . قاضی محمدبن عبدالحمید برهان الدین عبدالرشید نصر، عبدالرحمن بستی ، محمدسیفی ، امامان علی الخیاط و صاعد میمنی وغیرهم همواره ابوالمعالی از محضر این دانشمندان حظ وبهره وافی حاصل نموده و پیوسته به مطالعه کتب وکسب فضائل می پرداخته چون روزگار نظام اجتماع آنان را می گسلد وجمع آنان را پراکنده و پریشان میسازد خاطرخویش را به مطالعه کتب مشغول میدارد (۱) دراین هنگام بوده که کتاب کلیله و دمنه رابه پارسی ترجمه می کند چون خبراین کار بسمع بهرامشاه غزنوی میرسد وابوالمعالی آنرا بنظروی میرساند به تشویق وعلاقه بهرامشاه ترجمه بقیه کتاب را به پایان میرساند وبنام بهرامشاه موصوف ونامدار می کند وبهمین سبب بکلیله بهرام شاهی مشهور میگردد .

تاریخ ترجمه و نگارش کلیله و دمنه به تحقیق معلوم نیست وابوالمعالی خود نیز درمقدمه کتاب چیزی دراین باب ننوشته

۱ ــ کلیله و دمنه فارسی تحقیق عبدالعظیم قریب درمقدمه صفحه ۱۲ و۱۳ .

است وآنچه از مقدمه برمیآید باید ترجمه اندکی بعد از وفات الراشد بالله عباسی باشد برای آنکه نصر اله منشی در صفحه ۱۸ این کتاب می نویسد: (ودر این عهد نزدیک ابومنصور ... الفضل الملقب بالمسترشد در حدود عراق شهید شد و الراشد بالله بدر اصفهان) چون قتل الراشد بالله بسال ۵۳۱ هجری اتفاق افتاده تاریخ ترجمه باید بعد از این سال باشد وهمچنین در صفحه ۱۲ مدت سلطنت غزنویان را تا زمان نگارش کتاب ۱۷۰ سال می نویسد و اگر ابتدای سلطنت غزنویان را بنابقول ابن اثیر بسال ۳۶۶ محسوب داریم یعنی سالی که سبکتکین برغزنین مستولی گردید ۱۷۰ سال بعد از آن مقارن با ۵۳۶ میشود ودر صفحه ۲۱ همان کتاب از زمان منصور عباسی تازمان نگارش کتاب چهارصد واندی سال می نویسد. چون بسال ۱۳۷ مردم بمنصور بیعت کردند چهارصد و اندی بعد از آن — ۵۳۹ هجری می شود از این مقدمات چنین نتیجه گرفته میشود تاریخ نگارش کلیله بهرامشاهی باید بین سنوات ۵۳۶-۵۳۹ باشد وباقریب احتمالات سالهای ۵۳۸ و ۵۳۹ میگردد (۱).

---

۱ - کلیله و دمنه بهرامشاهی تحقیق عبد العظیم قریب صفحه ۳۴-۳۵.

بر اثر ترجمه مزبور و قدرت انشاء ابوالمعالی نثر فارسی وارد دوره جدیدی گردید که ازآن امروز تعبیر به نثر فنی می شود یعنی نثری که در برابر نثر ساده و مرسل قرار دارد و درآن صنایع بدیعی و فنون ادبی بکاررفته است واین سبک از قرن ششم ببعد درفارسی پیدا شده ابوالمعالی در ترجمه کتاب سخن را بسط داده وبآیات واحادیث وامثال و اشعار عرب فارسی آراسته وسبک آن گو اینکه محکم ومتین می باشد لکن مشکل وفهم آن محتاج دانستن اصول و قواعدعربی می باشد استاد مینوی در مقدمه کلیله و دمنه می نویسد: در کلیله و دمنه قوتی دربیان مقاصد و قدرتی در ادای معانی هست که درکتاب دیگر نیست انواعی از صنایع لفظی و معنوی کلام درآن دیده می شود ولیکن بقاعده سخن راچون بسیار آرایش می کنند مقصود فراموش می شود بحداول آرایش لفظی اکتفا کرده است (۱).

دراین سبک نویسندگان بتدریج دراستعمال لغات وجملات

---

۱ ـ کلیله و دمنه بهرامشاهی باهتمام و تصحیح مجتبی مینوی صفحه۱۳۵ درمقدمه.

واشعار وعبارات عربی مانند سعدالدین وراوینی موءلف مرزبان نامه و محمد بن سلیمان راوندی صاحب راحه الصدور راه افراط پیمودند ولغات مشگله وعبارات مغلقه رابیشتراز حد معمول بکار بردند ونثررا ازحالت طبیعی خارج ساختند .

غالب اساتید سخن روش و سبك ابوالمعالی رادر نگارشهای خود بکاربرده اند مانند سعدالدین وراوینی در مرزبان نامه وخواجه نصیر طوسی دراخلاق ناصری وسعدی شیرازی درمقدمه کلیات و گلستان وغیرهم پیش وکم در نگارشهای خود بدان تصریح کرده اند . چنانکه موءلف مرزبان نامه گوید (کلیله اکلیلی است فرق مفاخران براعت را بغرر لاکی ودرر مثلا لی مرصع) .

محمد عوفی در لباب الالباب گوید (که صاحب وابن العمید راد رمیدان بیان بازپس گذاشتی ودر فنون فضائل مراتب افتخار براوج فلك اثیر برافراشتی ،نظم و نثر قلم اوراگردن نهاده و دقائق وحقایق در پیش خاطر او ایستاده و ترجمه کلیله و دمنه که ساخته وی است دستمایه جمله کتاب واصحاب صنعت است و از منشآت پارسیان هیچ تألیف آن اقبال ندیده وآن قبول نیافته)

مترجم مقدمه بهنود بن سحوان که خود از مترسلان توانا بوده در ستایش ابوالمعالی می نویسد (وی در عربیت ید بیضا داشته و در نظم و نثر قدمی راسخ و در جمع میان الفاظ و معانی خاطری وقاد).

وباید یادآوری کرد که نه تنها اسلوب و سبک نگارش کلیله و دمنه مورد توجه نویسندگان واقع شده بلکه بسبب اهمیت مطالب و زیبائی و شیوائی انشاء مورد توجه نویسندگان و سخنوران دانشمند واقع شده است ودر شیوه داستانسرائی وبیان مطالب اخلاقی وفلسفی بزبان حیوانات ازوی تتبع و پیروی نموده اند چنانکه نزدیك بچهل نام ازکتابهائی به نثر ازآثارنویسندگان قرون بعد تأثیر نصر اله منشی درآنها نمایان است وهمه از وی پیروی کرده اند واین کتب عبارتنداز مرزبان نامه ،اخلاق محتشمی ، چهارمقاله عروضی ،گلستان سعدی ، انوار العقل ،انوار سهیلی ،اخلاق ناصری ، بزم ورزم ،ادب الوجیز ،بستان العقول ، تحفه الوزراء ترجمه ملل و نحل ،ترجمه تاریخ یمینی ، التوسل الی التوسل راحه الصدور ، المعجم فی آثار ملوك العجم ،نامه تنسر ،تحفه ـ

الملوك ، نصیحه الملوك ، نفثه المصدور ، وابن غیر از منظومه ها ودیوانها می باشد (۱) اخیراً در کتابخانه اسلامبول نسخه خطی ازکلیله و دمنه پیدا شده است که بسال ۵۵۱ یعنی ۱۱ سال پس از تحریر اصل کتاب نوشته شده است واین خود میرساند که شهرت کلیله فارسی درهمان دوره نصراله منشی آغاز شده بوده است.

کلیله و دمنه بسبب شهرتی که درجهان پیدا کرد ارباب علم وادب و داستانسرایان وحکایت پردازان مطالب و مضامین وتمثیلات آنرا درکتابها وآثار خود بکار بردند درکلام بزرگان صوفیه مانند جلال الدین رومی و سنائی وعطار وجامی اغلب حکایات آنرا بنظم درآورده وبآن تمثل نمودند عطار نیشابوری (۶۱۷) منطق الطیر را به زبان مرغان منظوم ساخته و عبید زاکانی (۷۷۲ هجری) داستان موش وگربه خود را به زبان قصه بشعر درآورده که تمام مردم ازآن بهره برده اند چنانکه هنوز هم بسبك و روش آن در زبان فارسی وسایرزبانها ازحکایات وتمثیلات کلیله و دمنه بنظم و نثر استفاده کرده اند.

۱ـ کلیله ودمنه بهرامشاهی تحقیق استاد مینوی صفحه ۱۳۵

شخصی بنام علیرضا امیرمعز که ظاهراً در آمریکا معلم ریاضی بوده است از باب الاسد و الثور نمایشنامه ای ترتیب داده ودر مقدمه آن می نویسد (کتاب کلیله و دمنه ابتدا به لغت سنسکریت بوده این کتاب به زبانهای مختلف ترجمه شده ولی توجهی باینکه انشاء کلیله طرز نمایشنامه دارد نشده و استبداد حکومت وقت مصنف را واداشته که حیوانات رابجای اشخاص قرار دهد ما این نمایشنامه را از ترجمه ادیب بارع نصراله منشی) اقتباس کرده ایم. تصاویر کتاب نماینده لباس ایرانی قرن ۱۹ است اشخاص این نمایشنامه عبارتند از:

شیر – پادشاه روباه (دمنه) روباه (کلیله)

گاو (شتر)

شیر – ملکه ببرها نخست وزیر پلنگ (وزیر)

شغال (گواه)

گربه ها – نوازندگان وآن در سه پرده است و هر پرده درچند مجلس ترتیب یافته چند آهنگ موسیقی نیز انتخاب و نت آنها در پایان نمایشنامه آمده است علاوه براین برای آشنا کردن غرب متن انگلیسی نیزدارد باخطی خوش وتصاویر رنگین وکاغذ عالی درسال ۱۹۶۲ درآمریکا چاپ شده است.

منظومه موش وگربه عبید دارای ۹۲ تا ۹۷ بیت وجود دارد .

بنابراختلاف چاپها درکلیاتی که توسط شادروان استاد اقبال چاپ شده ۹۲ بیت دارد ولی نسخه مطبوعه مصر که درسال ۱۳٤٦ باهتمام فرج الله زکی کردی درآخر موش وگربه شیخ بهائی چاپ شده تعداد اشعار آنرا ۱۸۰ بیت نوشته است اول منظومه با این ابیات آغاز میشود :

اگرداری توعقل و دانش و هوش بیابشنو حدیث گربه و موش

بخوانم ازبرایت داستانی که درمعنی آن حیران بمانی

آخرش

ای خردمند عاقل و دانا قصه موش و گربه برخوانا

شاید کمتر فارسی زبان درایام کودکی و نوجوانی آنرا نخوانده باشد چون این اشعار ساده و روان است مطلوب عامه قرارگرفته در انتساب آن بعبید تردید شده است ازطرف استاد مجتبی مینوی درمجله یغما سال ۳٦ وناظم آن رابطور متیقن عبید نمیداند .

درکلیات دیوان شیخ بهائی که بکوشش غلامحسین جواهری به طبع رسیده درصفحه ۳۲ آن از دو موش وگربه دیگر یکی بقلم کیوان

نام ازشاعران دوره محمد شاه ودیگری ازاسماعیل چرك نام می برد که اینجانب این نسخه اخیررادیده و مخمس موش و گربه عبید و دربمبئی چاپ شده است .

شرح اشعاروامثال کلیله و دمنه فارسی :

چون اشعاروامثال کلیله و دمنه بهرامشاهی احتیاج به شرح وتوضیحی داشته است لذا تقریباً مقارن ترجمه کلیله و دمنه بفارسی اشعاروامثال آنرابه فارسی شرح کرده اندکه اینك بذکرچند کتاب می پردازیم :

۱ ـ یاقوت حموی در معجم الادباء ضمن گفتگواز تألیفات ابراهیم بن محمد بن حیدر بن علی ابی اسحق نظام الدین خوارزمی متولد بسال (۵۵۹ هـ) به دو کتاب ازاو اشاره کرده است یکی بعنوان شرح کلیله بفارسی و دوم بنام انموداز نامه که شرح ابیات عربی کلیله بفارسی است .

۲ ـ نسخه ای خطی درکتابخانه مجلس شورایملی تحت شماره (۱۸۸۰) موجود است که عنوان آن شرح اشعارو امثال کلیله و دمنه تالیف فضل اله بن هشام بن محمد اسفزاری است وتاریخ کتابت نسخه (۹۰۹ هـ) میباشد وموءلف درمقدمه آن

می گوید چون مبتدیان ازاشعارعربی واحادیث وامثال آن بهره نمی برند بنا بامر وتشویق دوستان آن راشرح وبنام بهاء الاسلام فخر خوارزم وخراسان علی مستوفی تألیف کردم، ونسخه دیگری ازآن درکتابخانه های ملی پاریس وبریتانیا یافت می شود.

۳ ـ فاکهه التلامیذ ـ شرح وترجمه اشعاروکلمات عربی کلیله و دمنه تالیف حاج میرزاعلی واعظ دهخوارقانی که در ۱۸ صفر ۱۳٤۸ درتهران چاپ شده است.

٤ ـ اخیرا" آقای دکترمهدوی دامغانی بجمع وتحقیق منابع ومآخذ اشعارعربی کلیله دست زده است که درضمن ـ سلسله مقالاتی درمجله یغما سال ۱۵ و۱٦ مندرج شده و ـ این کوشش و زحمت ایشان معتنابه وقابل تقدیر می باشد (۱)

۵ ـ رهنما باشرح کلیله و دمنه بهرامشاهی ـ آقای محمد آصفی بر ابیات وکلمات وامثال عربی کلیله درچهار بخش شرحی نگاشته وبنام فوق درتبریزبسال ۱۳٤٤ شمسی بطبع ـ رسانیده است. بخش اول درشرح اشعارعربی ودوم درشرح

---

۱ ـ عبد الـه ابن مقفع صفحه ۳۱۲ .

جملات وامثال عربی بخش سوم درشرح اشعارفارسی و بخش چهارم در توضیح وشرح لغات فارسی وعربی .

۶ - شرح اشعاروامثال و کلمات کلیله باذکر مآخذ آن - آقای شیخ حسن بن عبداله آملی شرحی بر اشعاروامثال وکلمات کلیله و دمنه کرده بامصادر اخباروآیات واشعاروامثال عربی وفارسی وگویندگان وضبط بلاد و رجال ومطالب مربوط بآن ودرذیل کلیله مطبوعه وی مندرج است که درسال ۱۳۸۲ هجری باتمام رسانیده ودر تهران به چاپ رسیده است شارح در مقدمه آن می نویسد که ازنسخه خطی مضبوط درکتابخانه مجلس شورای ملی استفاده کرده است.

چاپهای مشهور کلیله و دمنه بهرامشاهی :

این کتاب اول بار درسال ۱۸۶٤ میلادی درتهران و سپس چندین باردیگر در تهران و تبریز به چاپ رسیده است مانند طبع تبریز (۱۳۰٤ هجری) بامقدمه حاجی میرزاکاظم ومعروف ترین آنهاچاپ امیرنظام گروسی است که درسال ۱۳۰۵ بطبع رسیده است. سپس شادروان استادعبدالعظیم قریب ازروی نسخه چاپی امیرنظام ویك نسخه خطی قدیمی که

دردسترس داشته بامقدمه وتصحیح و حواشی درسال ۱۳٤۸ هجری قمری بطبع رسانیده وازآن پس مکررتاکنون از روی نسخه مصحح استاد قریب چاپ شده است ونیز استاد فقید منتخبی از روی آن بعمل آورده ، وبامقدمه آن ازطرف وزارت فرهنگ در سال ۱۳۲۰ چاپ شده است. هم چنین اخیراً آقای شیخ حسن حسن زاده آملی آنراتصحیح باشرح اشعار وامثال عربی وفارسی بسال ۱۳۸۲ طبع کرده و دو باب ازابواب کلیله ودمنه که درکلیله فارسی وجود نداشته بنام ملك الجرذان ووزائه و الحمامته والثعلب و مالك الحزین رانیز به فارسی ترجمه ودر آخرآن ضمیمه کرده است. هم چنین آقای مینوی بامطابقت چندین نسخه خطی درکتابخانه اسلامبول وایران و لندن تصحیح باشرح اشعار وامثال وکلمات عربی درسال ۱۳٤۳ شمسی جزء انتشارات دانشگاه تهران بطبع رسانیده است و دقت و صحتی که خاص ایشان است درآن بکاررفته ودانش پژوهان و دانشجویان رابسیارمفید میباشد.

٤ ـ انوارسهیلی:

درقرن نهم هجری ملاحسین علی کاشفی کلیله و دمنه را بـا

بعضی تصرفات بانشاء تازه ای درآورد اشعار عربی آنرابفارسی برگردانده وعبارات آن راتهذیب و پیراسته از صنایع لفظی وجناس نمود وآنرا بنام امیرشیخ احمد متخلص به سهیلی که یکی ازامرای سلطان حسین میرزا بایقرا بود موسوم داشت کاشفی برآن بود که این کتاب رابطور ساده تری تألیف کند لیکن این مقصود حاصل نگشته وانشاء آن تابع سبک متکلف زمان گردیده وعلاوه بر این در فصاحت وبلاغت بپایه کلیله ودمنه بهرامشاهی نمی رسد واعظ کاشفی خود چنین بیان می کند:

"بواسطه کثرت اشعار وجملات عربی و عبارات مشکل خاصه که بسیاری ازلغات آن محتاج فرهنگ و قاموسها بوده وبفهم مردم آن زمان نزدیك نبوده بطرز دیگر که مورد استفاده عموم باشد قرارداده است" ودراین کتاب علاوه بر تغییر طرز تحریر درعناوین ابواب کتاب نیزبجای عنوانهای کلیله و دمنه - بهرامشاهی که بنام حیوانات وقهرمانان داستانهای آنهم بزبان عربی نوشته شده است عناوین فارسی که مبین مقصود وهدف اخلاقی افسانه هااست قرار داده وآنرا بفهم عموم - نزدیکتر می کند وکتاب راکه برای سرگرمی ووقت گذرانی نبوده بلکه

هدف مهم اجتماعی داشته ازوضع داستانسرائی وقصه پردازی صرف خارج وبیك كتاب اخلاقی واجتماعی تبدیل وآنرابرچهارده باب ترتیب داده است.

کاشفی ابواب عرض الکتاب ـ بعثه بوزویه ، برزویه طبیب را که قبل از باب اسد و ثور می باشد ومقدمه بهنود بن سهوان حذف کرده ودرآن بسیاری از حکایات وداستانها را که درهیچ یك از نسخ عربی وفارسی کلیله و دمنه نیست آورده وهرجادرسیاق مطلب قصه ای رامناسب دیده درج کرده است ابواب کلیله بهرامشاهی حاوی ٤٢ یا ٤٣ حکایت است درصورتیکه کاشفی ٦٠ حکایت دیگربآن افزوده وبنا بتقریب مجموع حکایت انوارسهیلی ۱۰۳ حکایت می شود. نکته جالب توجه آنکه دراسلوب وروش حکایات انوارسهیلی آثارتصوف دیده می شود وبعضی ازاصطلاحات صوفیه مانند گوشه نشینی ودم وانفاس،مدد،وصاحب نظرچشم میخورد.

انوارسهیلی درهندوستان ومملکت عثمانی بسیار معروف ومشهورشد ومورد نظر نویسندگان آن دو کشور واقع گردید این کتاب درهندوستان مطلوبتر ازکلیله ابو المعالی واقع

شد و سالها نگارش آن سرمشق نثر نویسان آن سرزمین قرار گرفت لیکن در ایران آن ارزشی که باید حاصل ننمود ونتوانسته است جایگزین کلیله واقع شود و شاید هم علت همان سبك ركيك و نامأنوس بودن آن باشد زیرابطور یکه مشهور است کاشفی بخوبی نتوانسته ازعهده تحریر و تهذیب کلیله فارسی برآید وآن راساده کند بلکه درترجمه و تهذیب آن دراطناب واستعارات واشعار فارسی افراد بحدی که غالبا رشته سخن ازدست می رود وبهمین علت اغلب حوصله خواندن آنراندارند باوجود این انوار سهیلی از کتب نفیس ادبی وازبهترین آثار قرن نهم بشمارمیرود . اکنون برای نمونه از کتاب کلیله بهرامشاهی و انوار سهیلی حکایتی نگاشته می شود تا برای خوانندگان روش این دو شیوه آشکار شود

از کلیله و دمنه بهرامشاهی : دمنه رفت و بر شیر سلام کرد شیر از نزدیکان خود پرسید که کیست ؟ گفتند فلان پسر فلان شیر گفت آری پدرش را بشناختم پس او را بخواند وگفت کجا می باشی ؟ گفت بردرگاه ملك مقيم شده ام وآنرا قبله حاجات و مقصد امید ساخته ومنتظر می باشم که اگر مهمی باشد من آنرا

بخرد و رای خویش کفایت کنم که بردرگاه ملوک مهمات حادث شود که به زیردستان درکفایت آن حاجت افتد ، کاندرین ملك چو طاوس بکاراست مگس و هیچ خدمتکار اگرچه فرومایه باشد از دفع مضرتی و جلب منفعتی خالی نماند وآن چوب خشك براه افکنده آخر بکار آید وازآن خلالی کنند و باگوش خارند و حیوانی که دراو نفع وضر و خیر و شر تواند بود چگونه بی انتفاع شاید گذاشت ،گردسته گل نشاید ازما هیمه دیگ رابشائیم. (۱)

عبارات فوق از انوار سهیلی : دمنه برفت بر شیر سلام کرد شیر پرسید که این چه کسی است گفتند پسرفلان که مدتی ملازم عتبه علیه بود شیرگفت آری می شناسم پس او را پیش خواند و گفت کجا می باشی ؟ دمنه گفت بدستور پدر حالا ملازم درگاه ملك اشتباه شده ام وآنرا قبله حاجات و کعبه مرادات ساخته ومنتظر می باشم که اگر امر مهمی افتد وحکم همایون صادر گردد آنرا بخرد خویش کفایت کنم و برأی روشن درآن خوش نمایم و چنانچه بارکان دولت واعیان حضرت در کفایت بعضی مهمات

---

۱ ـ کلیله و دمنه بهرامشاهی صفحه ٦٥-٦٦ تحقیق قریب

احتیاج می‌افتد یمکن که بــر درگاه ملوك مهمی حادث شود

که بمدد زیر دستان باتمام رسد (ع)

کاندر این راه چو طاوس بکاراست مگس

کاری که از سوزن ضعیف در وجود آید نیزه سر فراز

از ترتیب آن مقصر است ومهمی که قلمتراش نحیف میسازد

شمشیر آبدار در آن متحیر (۱)

ازمقایسه دو انشاء فوق بخوبی آشکار می شود که عبارات

کاشفی آنچه ازکلیله گرفته شده است بهترین قسمت انشاء فوق

می باشد و ذوق سلیم اعتراف می کند که انوارسهیلی هرگز بــه

فصاحت کلیله نصراله منشی نمی رسد .

کاشفی این کتاب را بنام نظام الدوله امیر شیخ احمـــد

مشهور به سهیلی نگاشته است و از ۳۳ کتاب کاشفی از مهمترین

آنهامیباشـد . منتخبی از انوارسهیلی بنام بوستان حکمــت

در لکنهو بسال ۳۸-۳۹- ۱۸۴۵ چاپ شده است .

شکرستان یاانوارسهیلی منظوم این منظومه مشتمل بـ ده هزار

بیت وبروزن خسرو شیرین سروده شده وناظم آن یکی ازدانشمندان

---

۱ - انوارسهیلی صفحه ۳۲-۳۳ چاپ کلکته (۱۸۱۶ میلادی)

بنام خسرود ارائی بوده است .

انوارسهیلی ترکی یاهمایون نامه - انوار سهیلی توسط مردی بنام علی بن صالح روسی ملقب بعلی چلبی مدرس فقه مدرسه ادرنه تبرکی عثمانی ترجمه و به سلطان سلیمان قانونی پادشاه بزرگ عثمانی اهداء کرده است و همین همایون نامه توسط گالان بفرانسه ترجمه ودر پاریس بسال (۱۷۲٤م) چاپ شده و بازهمین کتاب به اسپانیائی ترجمه و چاپ شده است .

<u>چاپهای انوارسهیلی :</u>

انوارسهیلی نیز بارهاچاپ شده است اولین دفعه در کلکته (۱۸۰٤ میلادی) وبعددرلندن (۱۸۳٦) ودر مدرس (۱۸۲٦) بتحقیق غلام اشرف وتراب علی ودرتهران سال ۱۳۲٦ ودربرلن ۱۹۲۰ واخیراازروی چاپ برلن درتهران چاپ شده است.

<u>٥ - عیاردانش :</u>

درهندوستان انوارسهیلی مورد قبول عامه واقع شده و عده ای که زبان فارسی میدانستند بآن توجه کردند و اکبر شاه

مغولی پادشاه هند به شیخ ابوالفضل مبارکشاه (۹۵۸ — ۱۰۱۱ هـ) که ازمشاهیر علماومورخان هند بود دستور داد تا آنراتهذیب وساده کند وآن نیز کلیله و انوار سهیلی را — تهذیب کرده وبنام عیار دانش نامید و بر ۱٦ باب ترتیب داده ومقدمه ای برآن نگاشت و با بهای بعثته برزویه و برزویه رابرآن افزود ولی معذلك نتوانست جایگزین انوارسهیلی شود . شیخ ابوالفضل اکبرآبادی است نه دکنی که بعضی فضلاء معاصر پنداشته اند و ملك الشعراء اکبر شاه گورکانی بوده — است بنده دو نسخه ازعیار دانش دراختیار دارد یکی رقعی است فقط باب اول یعنی اسدو شور ودیگرتمام آن ۱۰۰ برگ در ٣٠٤ صفحه بسیارکمیاب و بعدازمدتها بدست آوردم . تاریخ چاپ آن ۱۸۹۳ میلادی و ۱۳۱٦ هـ

تحریر هاوترجمه های گوناگون کلیله به زبان های شرقی و غربی همه ازروی ترجمه عربی صورت گرفته است و درادب هند کتابی واحد بنام کلیله و دمنه وجود ندارد .

تادرعصر جلال الدین اکبر (۹٦٤—۱۰۱٤ هـ ق) ترجمه یی جدید از پنچا تنترا که اصل کلیله است صورت گرفته مترجم آن

خالق دار عباسی است ، آن را پنچا کیانه نام نهاد و فعلا تنها نسخه خطی آن در موزه ملی دهلي وجود دارد .

از پنچا تنترا تحریری تازه به نام هیتو پدیشا صورت ـ گرفت مؤلف آن مردی است بنام ناراین بوده است وی ه باب پنچا تنترا رابه چهار باب تقلیل داد وترتیب آن را بهم زد مثلا باب دوستی کبوتر و زاغ و سنگ پشت و آهو را در آغاز کتاب قرارداد وباب شیرو گاو راازپی آن آورد ونیز درحکایت های هر باب اضافه ونقصان روا داشت حکایتی بدان افزود یاکاست درهمان عصر اکبر درناحیه بهار هیتو پدیشا نیز از سنسکریت به فارسی توسط تاج الدین مفتی ترجمه شد وآن رامفرح القلوب نامید وترجمه وی ترجمه یی است آزاد و بسال ۱۸٦۹ میلادی در لکنهو به در ۷۸ صفحه بقطع خشتی به طبع رسیده است.

نقل وتلخیص از کتاب درباره کلیله ودمنه ص ۲۹۰ بقلم استاد محمد جعفر محجوب).

٦ ـ نگار دانش :

چون انوار سهیلی درهندوستان رواج کامل داشت همان

کتاب عیار دانش بنام نگار دانش تهذیب و تلخیص و در کنیو رهند

بسال ۱۹۰۲ میلادی چاپ شد (۱).

۷ ـ اخلاق اساسی :

در دوره معاصر دانشمندی بنام محمد بن علی طهرانی ـ

معروف بکاتوزیان کتابهای کلیله و دمنه فارسی و مرزبان‌نامه

را در دو جلد تهذیب و ساده کرده و بنام اخلاق اساسی

نامید وحقا از عهده این تهذیب بخوبی برآمده ودر سال

۱۳۳٤ بچاپ رسیده است . تالیفات دیگر محمد علی کاتوزیان

منتخب بوستان در اخلاق تاریخ انبیاء در سه جلد ـ دانش افرا

وغیره .

۸ ـ کلیله ودمنه :

اخیرا" آقای علی محمد اویسی بین دو کتاب کلیله بهرامشاهی

وانوار سهیلی جمع وآن دو را به اسلوب ساده ودر عین حال متین

تهذیب و فراهم آورده است وبرای ابواب آن عناوینی تازه همانند

انوار سهیلی انتخاب کرده وآن در سال ۱۳۳۲ شمسی در تهران

به چاپ رسیده است وچنانکه در مقدمه گوید حتی المقدور سعی

۱ـ درباره کلیله ودمنه دکترمحمد جعفرمحجوب صفحه ۲۰۱ـ۲۰۵

شده که عبارات وجملات صاف وساده آن دوکتاب راحفظ کند تااسلوب ادبی آن ازبین نرود .

۹ ـ منتخب کلیله و دمنه بهرامشاهی :

آخرین تلخیص و تهذیبی که ازکلیله بهرامشاهی شده است باهتمام مرحوم استاد فقید عبدالعظیم قریب بود که درسال ۱۳۲۰ برای دانش‌آموزان دبیرستانها صورت گرفته و این انتخاب بخوبی بدون آنکه از مقصد اصلی منحرف شده باشد بعمل آمده و باب البلار و البراهمه را حذف کرده و کوشیده که ازمطالب وجملات غیرمهم کاسته وهم چنین بعضی اشعار و امثال عربی راحذف کرده است .

۱۰ ـ قصه های کلیله و دمنه :

ودراین اواخر نیز کتابی تحت‌عنوان قصه های کلیله و دمنه نگارش مهدی آذریزدی درتهران بسال ۱۳۳٦ بچاپ رسیده وبطوریکه نویسنده درمقدمه اظهار میدارد ۲۵ داستان ازکلیله ودمنه و انوار سهیلی را جهت نوآموزان انتخاب کرده است .

۱۱ ـ اخیراً یکی ازفضلای معاصرکتاب کلیله و دمنه را باکمال

صحت وامانت و شیوایی بنام (رای و برهمن) بشعر درآورده

است واین شخص شادروان جهان بخش جمهری است .

شادروان جهانبخش جمهری نویسنده ای توانا و شاعری

گویا و شیواسخن بوده است وی فرزند معظم الملک آشتیانی

از نواده های مفخم الملک نیک پی بوده است ازابتدای جوانی

طبعی لطیف و ذوقی سرشار داشت بشعر و شاعری پرداخت

چنانکه خود نوشته در ۱۶ سالگی اولین اثر خود را بنام رای

وبرهمن (یاکلیله و دمنه منظوم) در ۸ هزاربیت منتشرساخت

وتألیفات دیگری نیز داشته ازجمله اسرار ملی شدن نفت ـ

مجله ماهانه گمرک سه سال ـ قصه بهرام از هفت پیکر نظامی

که به نثر درآورده است . شادروان جمهری روزنامه سیاست

شرق را نشرمیکرد و در فعالیتهای سیاسی واجتماعی شرکت

داشت سرانجام بواسطه کسالت قلبی در لندن درگذشته است

دره شنبه ۱۸ دیماه ۴۸ (نقل از روزنامه اطلاعات) .

ب ـ اقتباس و تقلید از کلیله ودمنه :

۱ ـ مرزبان نامه ـ ظاهراً اول کتابی که بسبک ابو ـ

المعالی برشته تحریر درآمده مرزبان نامه تألیف مرزبان بن

رستم بن شروین می باشد وآنرا بلهجه طبری فراهم آورده و حاوی حکایات وافسانه ها و تمثیلات حکمت آموز می باشد نسخه اصلی مفقود شده است دو تحریر و دو ترجمه ازآن به فارسی شده است یکی بنام روضه العقول تألیف محمد بن غازی الملطیوی که درسال (۵۹۸ هـ) آنرا انجام داد وآن مشتمل بر ۱۱ باب بود واسلوب و سبک آن نسبتا ساده واز تکلفات لفظی عاری و هنوز بچاپ نرسیده است.

دوم مرزبان نامه است که بیست سال بعدتر دانشمندی بنام سعدالدین وراوینی این کتاب را ازاصل طبری بزبان فارسی دری ترجمه کرد و اشعار وامثال عرب رادرآن آورده و سبک آن متصنع و مشکل می باشد و مشتمل بر ۹ باب است که نخستین بار توسط مرحوم علامه قزوینی درلیدن بسال ۱۳۲۷ با حواشی و تعلیقات مفصل ومفید بچاپ رسیده و سپس درتهران از روی آن مکررچاپ شده است. مرزبان نامه بزبان عربی نیز چاپ شده وبنابعقیده مرحوم قزوینی ممکن است ـ ابن عربشاه مترجم آن بعربی باشد وترجمه عربی درقاهره بسال (۱۲۷۸ هجری) طبع شده است مرزبان نامه بترکی نیز ترجمه

شده است واز قرائن چنین فهمیده می شود که ترجمه ترکی اساس ترجمه عربی بوده است ومترجم ازهمین متن فارسی — سعدالدین وراوینی استفاده کرده نه از روضه العقول زیرااشعار وامثال وآیات قرآن و ترتیب حکایات عین متن فارسی مرزبان‌نامه است . مرزبان نامه قریب ۷۰ حکایت دارد و نام دیگرآن دانائی نامه است(۱) .

۲ — پنداهل دانش وهوش بزبان گربه وموش:

شیخ بهائی کتاب مزبوررابسبك کلیله و دمنه نوشته و — موضوع آن مناظره دینی بین این دو حیوان است که موش را بصوفی و طالب دینی رابگربه تشبیه کرده است ودرخلال آن حکایات اخلاقی وتاریخی نسبتاً قابل توجهی درسیاق مطلب میآورد . شیخ بهائی درمقدمه آن علت تألیف ووضع آن راچنین می نویسد (ای عزیزان این گفتگوی موش وگربه راگمان مبرید که بیهوده است موش نفس اماره شماست که بمکرو حیله میخواهد ازدست عقل رهائی یابد وبه تسویل شیطانی فساد کنند) موش وگربه شیخ بهائی درمصر وایران بطبع رسیده ودر ایران

۱— مقدمهٔ قزوینی برمرزبان‌نامه صفحه ۱۸ .

با دیوان و مثنویهای شیخ بچاپ رسیده است .

۳ ـ جواهر العقول :

مرحوم ملا محمد باقر مجلسی نیز کتابی بنام جواهر العقول همانند کتاب شیخ بهائی و بهمان روش نگاشته وتقلید کاملی است از آن حتی بسیاری از عبارات آن عین عبارات کتاب موش و گربه شیخ بهائی است .

باید گفت که تمام کاتبان و موٴلفان داستانهای ایرانی و عرب و یونانی ازحکایات گربه و موش رمـز صفات واخلاق خاصی راد رنظـر گرفته اند وبااین وصف برحسب اقتضای محیط و عصر از صفات واخلاق وعادات زمان خود تصویر و تشریح کرده انـد واول کسی که بزبان این دوحیوان (موش وگربه) فراهم آورده همان ابن مقفع می باشد که باب مخصوصی در کلیله و دمنـه بنام (سنور و جرذ) آورده است و دیگران نیز از وی تقلیـد و پیروی کرده اند حتی درکتاب هزار و یکشب نیزحکایتی بایـن عنوان ودر باب ٦ مرزبان نامه نیز داستانی بنام مزبور یافت می شود .

٤ ـ حکایات ازوپ یونانی :

ازوپ درقرن پنجم قبل ازمیلاد یعنی ۲۵۰۰ سال پیش ازاین میزیسته دریونان یك نام شناخته شده بود وگوینده حکایتها وداستانهااست اروپائیان اورانخستین کسی میدانند که افسانه حیوانات رابوجود آورده است درباره وی اطلاعات چندانی دردست نیست بعضی او راافسانه اساطیری دانسته وگویند وجود خارجی نداشته امادرباره وجود واقعی وی مدرك مهمی وآن تاریخ هردوت دردست است که او رابنام سراینده داستانهایاد کرده است وگوید وی برده یکی ازثروتمندان شهری بنام یادسون بوده است وبعداً کشته شد ، شباهت عجیبی بین ازوپ یونانی ولقمان حکیم از حکمای عرب بوده است راجع به لقمان گویند ازاهل بوبه بوده وبعد اسیر شده وبرده یکی از ثروتمندان گردیده وآن شخص دانائی و فراست و حکمت وی راکه یافته است آزادش کرده است بعضی ازمفسران اورادارای رتبت نبوت دانسته ودرقرآن مجید یك سوره بنام وی نازل شده است وآن سوره ۳۱ لقمان میباشد وپاره ای از نصایح وی در قرآن مجید آمده است.

درقرن دهم میلادی مجموعه ای ازافسانه های ازوپ بزبان فرانسه ترجمه شد وامروزه چهل متن خطی ازاین افسانه هاموجوداست که شامل ۳۰۰ حکایت میباشد وتقریباً سه چهارم افسانه ها مربوط به حیوانات می باشد و بی شباهت به منطق الطیرعطار و یاگلستان سعدی نیستند و نظر باینکه از نخستین افسانه هایی میباشند که درباره حیوانات سروده شده لذا آکادمی های جهان آن راجزو آثارکلاسیک شناخته اند . اینک دونسخه ازآن به فارسی ترجمه شده است بوسیله دومترجم یکی بنام حکایات دلپسند که شخصی بنام محمد مهدی متخلص بواصف آنراترجمه کرده ودر ۹۷ صفحه دربمبئی بسال ۱۳۱۹ هـ ق چاپ شده است ودیگری بنام افسانه های آیسوب که توسط آقای گ آقاسی باعبارتی فصیح ترجمه ودرمرداد سال ۱۳۵۰ چاپ کرده است .

۵ - گلستان سعدی وبوستان :

تألیف افصح المتکلمین سعدی شیرازی درواقع عبارت است ازهفت مقامه مرکب از حکایات متعدد بطوری که حکایات هرباب ازحیث موضوع متحد ند ولیکن دنباله یکدیگرنیستند ومانند کلیله

و دمنه داستانها به یکدیگر پیوند داده نشده است و این

گلستان مورد تقلید جامی وعده دیگراز نویسندگان

فارسی واقع شده است چنانکه جامی حکایات خود راد ربهارستان

به هشت باب تقسیم کرده وهر یك را روضه نامیده است ـ

پیروان سعدی از لحاظ تقلید گلستان نام کتابهای خود را

نیز یك نام شاعرانه هم وزن گلستان نهاده اند مانند

نگارستان ـ بهارستان ـ پریشان ـ خارستان وغیره . سعدی

در کتابهای گلستان به نثر و بوستان به نظم به کلیله و دمنه

نظر داشته و جابجا بویژه در گلستان ازحکایات او اقتباس

کرده است .

۶ ـ بهارستان ازتألیفات عبدالرحمن جامی که بسبك

گلستان نگاشته شده ودرضمن آن کتاب حکایات بزبان چارپایان

و حشیان بیابان آمده است وآن مشتمل بر ۸ روضه است دررروضه

هشتم مخصوص به حکایات راجع به حیوان است حکایت زاغ و کبك ،

آن که درتحفه الابرار خود بنظم درآورده است شاهد براین

گفتار میباشد ازکلیله و دمنه باب زاهد ومهمان منقول است و به

بهترین وجهی بشعر درآورده و درکتب کلاسی دبستانی و ـ

و د بیرستانی جای گرفته است وحکایت مزبور درکلیله و دمنه عربی چاپ بیروت ۱۹۲۳ ص ۲۴۴ مندرج یافته است و در کتاب حاجی علی اصغر حکمت صفحه ۳۰۶ چاپ شده است

مثنویهایی که بزبان حیوانات سروده شده :

افسانه هایی که بزبان حیوانات گفته شده در ادبیات فارسی فراوان می باشد وتوجه وهدف این افسانه ها نکات اخلاقی و پند و اندرز بوده است تعداد نسبتاً کمی ازآنها از مفاسد اجتماعی طنز و انتقاد میکند در ادبیات فارسی عده شاعرانی که ازاین گونه افسانه ها سروده اند کم نیستند از رودکی شاعر گرفته تا ملك الشعراء بهار رودکی نخستین شاعری است که افسانه بیدپای یاکلیله رابه نظم درآورد و متأسفانه از این منظومه جز ۱۹ بیت در فرهنگها باقی نمانده است . حکیم ناصر خسرو علوی بیش از شاعران هم عصر خود به افسانه حیوانات روی آورده مشهورترین این قبیل اشعار او قطعه مشهور عقاب است که باشیرین ترین بیان بنظم درآورده بسیار موءثر و گیراست گوید :

روزی‌سرسنگ عقابی بهواخاست بهرطلب طعمه پروبال بیاراست

ازراستی بال منی کرد همی گفت کامروز همه ملك جهان زیرپرماست

براوج چه پرواز کنم ازنظر تیز بینم سرموئی هم اگرد رته دریاست

گربرسرخاشاك یکی پشه بجنبد جنبیدن آن پشه عیان درنظرماست

چون من‌که تواند که پرد درهمه عالم ازکرکس وازقفس و سیمرغ که عنقاست

بسیارمنی کرد و نترسید زتقدیر بنگرکه ازین چرخ جفاپیشه‌چه برخاست

ناگه زکمینگاه یکی سخت کمانی تیری‌زقضاوقدراند اخت براوراست

بربال عقاب آمد آن‌تیر جگرسوز ازعالم علویش بسفلیش فروکاست

بیچاره درافتاد و تپان‌گشت چو ماهی

وآنگه نظر خویش گشود ازچپ وازراست

اینش عجب آمد که زچوبی‌ازآهن

این تندی‌وتیزی و پریدن زکجا خاست

چون نیك نظرکرد پرخویش درآن دید

گفتا زکه نالیم که ازماست که برماست

خسرو تو برون کن زسراین کبرو منی را

دیدی که منی کرد عقابی چه برو خاست

باید گفت این اشعار بنام امیرخسرو دهلوی هم دیده شده است

این مضمون درزبانهای دیگرنیز دیده میشود وشعری که درپایان

قطعه خویش میگوید :

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید

شعر طغرائی را بیاد میآورد

در لامیة العجم طغرائی اصفهانی این بیت دیده میشود ، با این تفاوت که بجای عقاب غراب (کلاغ) قرار گرفته واوهم در پایان گوید :

یقول والسهم قد تحد و قوائمه من ذا الوم وحتفی جاء من قبلی

(درحالیکه پاهایش رابحرکت درآورده بود ازچه کسی بنالم و شکایت کنم درحالیکه خود باعث شده ام) مضمون فوق عینا در گفته اشیل شاعر یونانی هم دیده میشود (۱) .

در دوره تیموری و صفوی وسلاطین گورکان هند تعداد زیادی مثنوی به تقلید مثنوی مولوی و بوستان سعدی در اخلاق وتصوف نگاشته شد که شبلی نعمانی در شعر العجم نام ۹ ه

---

۱ — عقاب پرنده ایست باشکوه ونیرو مند ودر واقع سلطان پرندگان است دراز یش ممکن است بیك متر برسد وفاصله ۲ بال ممکن است به ۱ متر برسد وآن دو قسم است سرسفید وعقاب طلائی عقاب سرسفید آشیانه خود را در بالای درختان بسیار بلند می سازد . عقاب طلائی درسرکوهها و پرتگاهها لانه می سازد .

مثنوی مختلف رابعنوان مثال نام می برد مانند مثنوی های امیرخسرو دهلوی وجامی که درآنها به افسانه حیوانات برمیخوریم و همیشه یك نتیجه اخلاقی گرفته میشود ولی مانند کلیله و موش وگربه جنبه طنز انتقاد درآنهاکم است دوره قاجاریه کم و بیش اشعاری که مضمون آن افسانه حیوانات با شد دیده نمیشود متأسفانه ازدید اجتماعی نگاه نمی کردند که زشتی ها وپلیدی های عصر خود را به بینند و بصفحه کاغذ بیاورند ازشاعران قاجار میتوان ابو نصر فتح الله خان شیبانی کاشانی نام برد که بگفته هرمان اته (یکی از هوشمندان واقعی ونماینده سبك بد بینی است ود راشعار شریك نوع لحن اعتراض واعتزال دیده میشود که در دل نفوذ میکند واساس آن طالع غم انگیز خود شاعر بوده است) . ایرج میرزا ازجمله شاعرانی بوده که ازافسانه حیوانات بمنظور اجتماعی واخلاقی استفاده کرده وی هرقصه وتمثیلی می یافت برای کودکان باهمان زبان روان وساده که خاص شعر اوست به نظم میاورد . درآغاز مشروطیت و رواج تعلیم وتربیت جدید بسیارکسان به شیوه او توجه وازاو تقلید کردند وهنوز هم کم وبیش کتابهای دبستانی بدین شیوه وبه تقلید

از آن بزرگواران نوشته می شود ایراج بعضی ازافسانه های ـ لا فونتن رابشعرفارسی درآورده مثل (شیرو موش) (کلاغ و روباه) (دوصیاد) و (دو موش) اوبعضی افسانه های دیگر نیزدارد که شاید از منابع دیگرگرفته باشد . مثلا در بیشه ای ـ ماکیانی لانه دارد وکردک تخم های اورامی برد واین جواب را مـی شنود :

گفت چراماکیان شدی نشدی شیر تانتوانند خلق تخم ترا خورد

درقطعه دیگری بنام (قوچ) ملتهایی راکه بدون دلیل بـا یکدیگر می جنگند بدوقوچ تشبیه میکنـد که باهم بر سرهیچ و پوچ مرافعه می کنند وصلح جهان را بهم میزنند .

میرزاده عشقی نیز ازکسانی است که گریزی باین افسانه هامیزند وی نه تنها نسبت به معاصرین خود بلکه نسبت بنوع بشر بدبینی عجیبی دارد درقطعه (نکوهش بشر) اورا باانواع واقسام حیوانات مقایسه می کند وباز آنها رابهترمی یابد .

طبیعت ز میمون دمی کمی نمود سپس ناسزا نامش آدم نمود

اگر آدمیت براین بی دمی است دمی کو که من عارم ازآدمی است

ملک الشعرای بهارنیز اشعار انتقادی و طنز آمیززیاد دارد

وفقط معدودی ازآنها به حیوانات مربوط می شود یامناظره دو بی جان مانند قطعه چشمه و سنگ که از زیباترین قطعه های در این مورد است .

جدا شد یکی چشمه از کوهسار	بره گشت ناگه بسنگی دچار

تااینکه گوید :

بسی کند و کاوید کوشش نمود	کزآن سنگ خارا رهی برگشود
زکوشش بهرچیز خواهی رسید	بهرچیز خواهی کماهی رسید
بروکارگرباش وامیدوار	که ازیأس جزمرگ ناید ببار
گرت پایداری است درکارها	شود سهل پیش تو دشوارها

در دوره نزدیک بزمان ماشاعری که استفاده قابل ملاحظه ای ازافسانه حیوانات کرده است پروین اعتصامی شاعره توانای دوره اخیر میباشد . مناظره که از زمان اسدی طوسی درادبیات فارسی سابقه داشت دراین بانوی باذوق رنگ واحساس دیگر گرفت دربسیاری ازافسانه هایش یک نوع گفتگو بین حیوانات مختلف وحتی اشیاء وجود دارد مثلا در (گرگ و سگ) گرگ سگ را به همکاری دعوت می کند ولی جواب می شنود که (رهزنی تو ومن نام پاسبان دارم) حتی بعضاً در اشعاراو اسم معنی

شخصیت افسانه میشود مانند افسانه (امید وناامیـدی) در (آشیان ویران) مرغی به تیر صیادی ازپای درمی آید .
دست کودك نادانی میگیرد و جوجه بی پناه او نیز ازگرسنگـی می میرد این قصه می تواند علاوه برراً فت حیواند وستی بیحـد شاعره رانشان دهد ، نشان دهنده سختی های زندگی یتیمی باشد که مادر یاپدرش بر اثر سانحه ای ازمیان میروند ود راجتماع کسی نیست که ازاو مواظبت کنـد .

د رشعر جدید فارسی نقش حیوانات ازمیان نرفته وبرای مثال (مرغ آمین) نیماء قصه (شهر سنگستان) و(سگها وگرگهای) اخوان ثالث رامی توان نام برد که د رهریك بندوی از حضـور حیوانات استفاده شده است .

داستانهای امثـال جامه حیوانات

د رحکایات وتمثیلات فارسی نیز به افسانه های حیوانات زیاد برخورد میکنیم که گوینده امثال از حضور آنها د رداستان وحکایت استفاده کرده است اصولا " وجود امثال و حکم حکایت از تـاریخ ممتد وطولانی وتجربه وعمل یك ملتی میکند زبان فارسی سرشار از امثال وداستانهای آن میباشد علت هم معلوم است تمدن طولانی

وتاریخ فرهنگ ایران است که بسیار عمیق و ریشه دار بوده و به
چند هزار سال پیش میرسد وهرملتی که حوادث و رویداد ها
و تجربه های فراوان تر داشته باشد امثال وداستانهای آن
نیز که نتیجه وحاصل آن رخ داد هاست بیشترمیباشد درزبان
عربی کتابهای امثال مهم خیلی تالیف شده است که ازهمه مهمتر
مجمع الامثال میدانی است و متجاوز از ٦ هزارمثل دارد شایسته
است بفارسی ترجمه شود ازادبیات فارسی چند کتاب مهم درباره
داستانهای امثال نوشته شده که اهم آنها امثال و حکم دهخدا
که دارای ۱۷۱ حکایت وداستان است وداستانهای امثال امیر
قلی امینی صاحب روزنامه اصفهان و تألیفات مفید دیگرکه در دو
جلد درسال ۱۳۲٤ چاپ شده وحاوی ۲۵۲ حکایت وتمثیل می
باشد وازاین داستانها ۳۵ داستان وحکایت ازحیوانات سخن
میگویند که ۹ تای آنها ازکلیله ودمنه گرفته شده است یک کتاب
سود مند دیگرنیز بنام ریشه های تاریخی امثال وحکم تالیف –
آقای مهدی پرتوآملی منتشر شده که بسیار سود مند و نکات تازه‌ای
درآن یافته میشود که تاکنون درهیچ کتاب و مآخذی دیده نشده
است – ودرپایان از مجمع الامثال یاجامع التمثیل حبله رودی

را باید نام برد که ازکتابهای مفید وحاوی امثال وداستانهای آن بوده سخت مورد توجه خواص وعام بوده ومکرر در ایران و هند چاپ شده است .

داستانهای منظوم کوچك ـ داستانهای کوچکی نیز به نظم درآمده که حیوانات در آن نقش عمده رابازی میکنند و بیشتر جنبه سرگرمی برای کودکان و نوجوانان دارد مانند موش وگربه عبید زاکانی ـ خاله سوسکه ـ گرگ و روباه ـ افسانه جامعه حیوانات شادروان سمیعی ـ این منظومه هاازیکصد و بیست شاید تجاوز نکند .

مناظره بین دوحیوان یادوجماد

دراین نوع ازادبیات که درادبیات فارسی رواج داشته وحتی درکشور های اروپای قرون وسطی نیزرایج بوده است مناظره بین دوحیوان ویادوجماد است که اتفاق افتدبین دوحیوان مانند مناظره کبوتر و باز درشعرجنتی اصفهانی یامورد بلبل شادروان فروغی ذکاءالملك یامورچه و سلیمان پروین اعتصامی راباید نام بردیامناظره بین دوچیز مانند (پرچم و پرده) درگلستان سعدی (کمان و چوب چوگان) (دو تیغه شمشیر نمکدان آیتی)

(دو درخت) مانند چناروكد و (كاسه وقليان) كه دراين ـ
اشياء بينشان رقابت پديد آمده وهريك بزبان شاعرانه به نظم
يابه نثرامتيازات خود را برمى شمرد دراين قطعات واشعار
صفات نيكو وپسنديده مانند شجاعت عدالت قدرت سخاوت ـ
قناعت ـ ثبات واستقامت ـ تعليم ميدهد واين منظومه ها
واشعاربعضى جداگانه نيكو و پسنديده چون شجاعت ـ عدالت
قدرت ـ قناعت ـ ثبات واستقامت ميآموزد و جزواتى نيزد راين
مورد بچاپ رسيده كه هانرى ماسه خاور شناس شهير فرانسوى
بسال ۱۹٦۰ درمجله آسيائى اسامى وچاپخانه وتاريخ چاپ آنها
رابچاپ رسانيده است مانند كاسه وقليان (۱۳۰۰) . اينك ـ
قطعه چناروكدو را كه ازحكيم ناصرخسرو علوى است نقل ميكنيم :
نشنيده اى كه زيرچنارى كدو بنى

برجست و برد و يد برو بروبرروزبيست

پرسيد ازچنار كه توچند روزه اى

گفتاچناركه عمرمن افزون شداز دويست

خنديد پس كدوكه من ازتو به بيست روز

برتر شدم بگوى كه اين كاهليت چيست

با اوچنار گفت که امروز ای کدو

با تو مرا هنوز نه هنگام داوریست

فردا که بر من وتو وزد باد مهرگان

آنگه شود پدید که نامرد ومرد کیست

این قطعه را بعضی منسوب به امیرخسروی دهلوی میدانند ، زیرا در دیوان او یافته شده است.

دیگر از این نوع گروه ادبیات (مناظره بین دو چیز) قطعه (چشمه و سنگ) از اشعار مرحوم ملک الشعراء بهار میباشد وآنرا میتوان یکی آثار خوب در این مورد دانست واز اشعار و قطعاتیست که پیوسته در کتب دبستانی درج شده است مناسب دیدم با اختصار قطعه راد را اینجا بیاورم . (چشمه وسنگ)

جدا شد یکی چشمه از کوهسار

به ره گشت ناگه به سنگی دچار

به نرمی چنین گفت با سنگ سخت

کرم کرده راهی ده ای نیکبخت

گران سنگ تیره دل سخت سر

زدش سیلی و گفت دور ای پسر

نجنبیدم از سیل زور آزمای

کئی تو که پیش تو جنبم ز جای

نشد چشمه از پاسخ سنگ سرد

بکندن دراستاد وا برام کرد

بسی کند دکاوید وکوشش نمود

کزآن سنگ خارا رهی برگشود

این بود بررسی بنده درباره افسانه حیوانات که به تنظیر کلیله و دمنه تالیف شده.

تمثیلهای قرآن

در کتب عهد عتیق مانند تورات و انجیل تمثیلاتی بزبان حیوانات وجامدات آمده است تورات قدیمترین امثال و حکم را شامل است مانند حکایت اشجار در سفر داوران یا حکایت موو و سلیمان در سفر پادشاهان که بعداً درباره سلیمان ومورچه مطلبی خواهیم نوشت باید دانست که کتاب الهی - توجه وعنایت خاصی به تمثیلات تعلیمی داشته است و همواره اتیان بمثل رابهترین وسیله برای تعقل وتفکر و ارشاد مردم وتنبه و خداشناسی و خود شناسی قرارداده که (لعلهم - یتفکرون) و (لعلهم یتذکرون) شاهد براین نکته است چنانکه دراین آیه میفرماید (ان الله لا یستحی ان یضرب - مثلاً ما بعوضه فمافوقها) خداوند باکی ندارد ازاینکه به پشه ای مثل زند و در ۱۷ آیه بضرب مثل وآوردن تمثیل تصریح شده (ص ۱۲۱ امثال قرآن) درقران بسیاری از موجودات وجانوران بطور خاص ذکر شده است و چند سوره بنام حیوانات موسوم گردیده است مانند سوره ۲ (بقره - گاو) و سوره ۲۷ (نمل - مورچه) و سوره ۱۶ (زنبور عسل)

و ۲۹ـ (عنکبوت) و ١٠٥ (فیل) بعلاوه تعدادی ازنام حیوانات چون سگ ـ شتر ـ گرگ ـ ملخ ـ مار ـ ماهی نهنگ ـ گوسفند ـ خرـ قاطر وغیره آمده است . لازم به یاد آوری است تمام اینها برای اندیشیدن وکامل شدن انسان است حکایت سلیمان با مورچه که در تفاسیر اسلامی واخبار وتواریخ بتفصیل شرح داده شده بنا به تصریح ـ آیه های ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ سوره نمل وقتی سلیمان و ملتزمین رکابش بوادی مورچگان که گویند در ارض شام محلی بنام ـ عسقلان بوده وارد میشوند مورچه ای به بلندی رفته آواز ـ میدهد ای مورچگان بلانه های خود داخل شوید که سلیمان ولشکریانش شما را درهم نشکنند درحالیکه (بعمل خود آگاهی ندارند) باد این سخن بگوش سلیمان رسانید پس سلیمان فرستاد وآن مورچه را بخواند وگفت : (چگونه مورچگان را از ظلم من بترسانیدی و میدانی که من پیغمبری عادلم ـ مورچه گفت یا سلیمان پیغمبر من عذر خواستم و ـ بگفتم (وایشان بی‌خبر باشند از شما سپس سلیمان گفت ای مورچه مرا پندی ده مورچه گفت ـ ای پیغمبر خدا دانی

تا چرا پدرت را داود خواندند گفت نی ، گفت برای اینکه
او دوای جراحت خود (نفس) کرد لذا مودود گشت -
گفت دانی تا ترا چه را سلیمان نام نهاده اند گفت نـی -
پاسخ داد برای اینکه توسلیم دل هستی - دانی تا چرا
باد رادر فرمان توکردند حضرت سلیمان فرمود نه - مور
گفت برای اینکه بدانی که بنـای دنیا برباد است وآنـرا
که بنا برباد باشد پایدار نماند سلیمان ازگفتار او -
بخندید وگفت بارخدایا مرا الهام وتوفیق ده تا شکرنعمت
کنم وعص صالح کنم که تو به پسندی و برحمتت مرا درمیـــان
بندگان صالح قرار دهی .

ازاین مکالمه سلیمان با مور حکایاتی چند درارشاد و پند و
حکمت پرداخته آمد ودرطی این مثل حکمتها وعبرتهـــا
مندرج ساخته است واین حکایت درادبیات فارسی و عربـی
نفوذی پیدا کرده وامثالی به نثر و شعر گفته شده بویـــژه
شعرا دراشعار خود اورده اند ازجمله این ابیات است که
نقل میشود .

نظرکردن به درویشـان بزرگی را بیفزایـــد
سلیمان با این همه حشمت نظرها بود بـا مورش

اگر بریان کند بهرام گوری نه چون پای ملخ باشد زموری

زیان نکرد سلیمان زدلنوازی مور

بحسن سلطنت خود فزود خال دگر

همی شرم دارم که پای ملخ را

سوی بارگاه سلیمان فرستم

بوزرجمهر
و
آموختن صفات نیك ازجانوران

عده ای ازدانشمندان راجع بآموزش از حیوانات سخنانی نوشته اند وحکایاتی نقل کرده اند از جمله گویند بزرگمهر را گفتند علم و حکمت را چگونه یافتی گفت مانند کلاغ بامداد کردم ومثل خوك آزمند گشتم وچون گرگ کوشیدم و همچون خر شکیبائی ورزیدم - بازگویند از بزرگمهر پرسیدند این دانش و برتری را ازکجا یافتی گفت خوبترین چیزها را هر جا یافتم کسب کردم - من از سگ و گربه و خوك و کلاغ حتی چیز یاد گرفتم از سگ وفاداری و پاسداری که در دفاع از صاحبش ابراز دارد از کلاغ حزم واحتیاط بی اندازه

از خوک عجله و شتاب وآزمندی - از گربه لحن نوازنده ورفتار فریبنده که در موقع اکتساب چیزی بکار برد. راجع به وفا و پاسداری سگ سعدی شیرازی چه نیکو سروده است.

سگی را لقمه ای هرگز فراموش

نگردد گرزنی صد نوبتش شنگ

وگر عمری نوازی سفله ای را

به کمتر تندی آید با تو در جنگ

فصل سوم

(تأثیر کلیله ودمنه درزبان وادبیات اروپائی)

کلیله ودمنه پس ازترجمه ابن مقفع در ادبیات اروپائی نیزنفوذ نموده و به زبانهای مختلف ترجمه واقتباس شده است.

الف ـ اقتباس وتقلید ازکلیله و دمنه بزبانهای اروپائی :

دراینجا بطوراجمال به مشهور ترین آثاری که در زبان های اروپائی بسبک کلیله و دمنه تألیف و نگارش یافته اشاره می نمائیم . کلیله درادبیات وزبانهای ملل بسیار موثر بوده درفرانسه لافونتن ودرایتالیا البرتی واسپانیا ایریات و در انگلستان جن گی ودرروسیه کریلف که ازشعراء و نویسندگان نامدارجهان بودند وبدین سبک اشعاروآثارمعروف خود را به یادگار گذارده اند (۱) لافونتن بارهاازحکم وامثال (پیل پای یابید پای فارسی دراشعار خود سپاسگزاری کرده وصریحا میگوید ازآثاری بنام کتاب روشنائی و سیرالملوك که از فارسی به فرانسه ترجمه شده بوداستفاده کرده است.

امام فخررازی درتفسیرکبیرخود می نویسد از قرائن و ـ

۱ـ احوال واشعاررودکی تالیف سعید نفیسی جلد دوم ص ۵۸۳

ونشانیهای وجود حکایات وامثال در میان ایرانیان کتاب
کلیله ودمنه است وازجمله آن حکایات این تمثیل می باشد
(پشه ای برد رختی بلند مکان گرفت چونکه خواست بپرد روی
بدرخت کرده که ای درخت خود رانیک نگهدار که میخواهم
بپرم اوگفت ای پشه من ازنشستنت خبری نیافتم تاچه رسد به
پروازت) (۱) واین حکایت رالافونتن تحت عنوان (زنگ و
مگس) بنظم درآورده است واین بحث تاثیر کلیله و دمنه در
فرهنگ اروپائی درخوریك بحث جداگانه است که در ادبیات
تطبیقی باید مورد مطالعه وبررسی قرارگیرد وبرای نمونه میتوان
به کتاب (قصه های لافونتن) که بوسیله بانو نیر سعیدی از
فرانسه به فارسی ترجمه منظوم شده ودرسال ۱۳۳۷ در تهران
چاپ شده است نام برد وجهت مقارنه باداستانهای کلیله و
دمنه علاقمندان میتوانند بآن مراجعه کنند .

کلیله ودمنه روسی یا افسانه های کریلف :

ازکسانیکه ازافسانه حیوانات برای ابراز مطالب اجتماعی
واخلاقی بسیاق کلیله ودمنه تالیف کرده ایوان آندره ویچ کریلف

---

۱ ــ تفسیر کبیر فخر رازی جلداول صفحه ۳۰۱۵

(١٧٦٨-١٨٤٤) شاعرونویسنده داستانسرای روسی -
است که لافونتن کشورروسیه بوده حکایات وی ٧٦ افسانه می
باشد وبشعر سروده مانندابیات سعدی وحافظ خودمان
درروسیه حکم امثال سایرراپیداکرده است درسال ١٨٦٥ -
مجموعه کاملی ازافسانه های کریلف درروسیه بچاپ رسیده ویکی
ازنقاشان ماهرونامدارآن سرزمین جهت برای این افسانه ها
نقاشی کرده و بااین تصاویر معنای حکایت راروشن کرده است
(آلفرد بوزو) آنراازروسی بفرانسه ترجمه کرده وچاپ نشد
عنوان آن چنین است (کریلوف یالافوتسن روسی زندگانی و -
فابلهای او) کریلوف ازلافوتسن متاثر شده وبسیاری ازداستان
هایش شباهت به افسانه های لافونتن دارد یکی ازدانشمندان
عرب موسوم به (رزق اله حسون) حکایات کریلوف رابشعر عربی
درآورده بنام نفثات والبته نام قهرمانان داستان واشخاص آنرا
تغییر داده و باشعارو امثال عربی آراسته تابامحیط و ذوق عربی
متناسب باشد وآن محتوی ٤١ حکایت است این کتاب یعنی متن
روسی آن شایدازمتن فرانسوی وانگلیسی دومرتبه بفارسی ترجم

چاپ شده یک مرتبه توسط شادروان سعید نفیسی ترجمه وچاپ شده ویک مرتبه هم آقای گ . آقاسی ازمتن انگلیسی اخیراً بطور کامل ترجمه شیوائی کرده باتصاویر اصل در ۱۳۴۷ بوسیله انتشارات بامداد چاپ کرده ودرمقدمه متذکر شده است که دانشگاههای آمریکا وانگلستان چندین مرتبه ترجمه و نشر کرده اند وبسیاردرآن دیار شهرت و رواج دارد .

سالتیکوف شبچورین - پس ازکریلوف کسی که دنباله روی وی راکرده است سانتیکوف قابل ذکر است و ی ازشاعران نامداروارجمند روسیه است که در بعضی ازافسانه های خود از زبان حیوان برای انتقاد ونظریات خود استفاده کرده و به شدت بااین افسانه ها اجتماع به باد انتقادگرفته واز راه طنز و هزل نصیحت وراهنمائی میکند این مجموعه افسانه ها هم خوشبختانه بتوسط آقای باقرموء منی بنام (قصه برای بزرگسالان) ترجمه وچاپ شده است.

ب - ترجمه کلیله و دمنه بزبانهای اروپائی وسایرزبانها :

کلیله و دمنه بواسطه شهرت واهمیتی که پیدا کرد به بیشتر زبانهای زنده جهان ترجمه شد که اینک ترجمه ای که ازعربی وفارسی

بزبانهای اروپائی شده است نقل می شود :

۱ ـ ترجمه اسپانیائی ـ درقرن ۱۳ میلادی بزبان اسپانیائی نقل وازآن بلاتینی ترجمه گردید وبه نسخه ریموند معروف شده و دوساسی جزء فهرست کتابخانه ملی پاریس ازآن نام می برد .

۲ ـ درسال ۱۰۸۰ میلادی شخصی بنام سمعان بن شبت کلیله راازعربی به یونانی ترجمه کرد ولی مفقود شده بود تااینکه (اب پطرس بوسینیون) درکتابخانه انیولاتوس ـ آنرا یافته و بلاتینی ترجمه نمود وازآن طبعهای مختلف شده است .

۳ ـ کلیله از لاتینی مزبور بزبانهای ایتالیائی واسلاوی نیز نقل گردید ونسخه ایتالیائی درسال ۱۵۸۳ میلادی ترجمه وبسال ۱۷۸۸ چاپ شد .

٤ ـ ترجمه کلیله بفرانسه ـ این ترجمه توسط کیلبس بی صورت گرفته وبسال ۱۹۳۶ میلادی طبع شده است.

٥ ـ ترجمه انگلیسی ـ شخصی بنام وبندهام ناتشیون درسال ۱۸۱۹ بانگلیسی نقل کرد ودر ۱۹۰۵ چاپ شد .

۶ ــ ترجمه روسی جدید ــ شخصی بنام میخائیل عطیه آن را به روسی ترجمه کرده وبسال ۱۸۸۹ درمسکو چاپ شد . بعلاوه کلیله ودمنه به زبانهای آلمانی و سوئدی وارمنی و آسوری نیزترجمه‌شده است برای احتراز از تطویل‌کلام ازذکرآنهاخودداری شد .

<u>ترجمه کلیله بسایر زبانهای جهان :</u>

۱ ــ ترجمه سریانی ــ بزبان سریانی دومرتبه ترجمه گردیده یك بار بوسیله بود درسال ۵۷۰ میلادی وباردوم بین قرن هشتم و سیزدهم ومترجم آن کشیش مسیحی بوده است که نه تاریخ ترجمه ونه نام مترجم شناخته شده واین ترجمه را ــ کیث فالکونر بانگلیسی ترجمه و بامقدمه ای جامع بسال ۱۸۸۵ ــ طبع کرده است .

۲ ــ ترجمه مالایائی ــ بزبان مالایائی نسخه ای ازکلیله ودمنه یافت می شود که ازنسخه عربی ابن مقفع ترجمه گردیده و رندلی درشهر لیدن ازبلاد هلند بسال ۱۸۷۶ میلادی بطبع رسانده وازاین ترجمه بجاوه ای‌نیز نقل شده است.

۳ ــ ترجمه ترکی ــ این کتاب بزبان ترکی چندین بار ــ

ترجمه شده که ازهمه معروف تر همایون نامه است که ازانوار سهیلی بعمل آمده ومترجم علی بن صالح رومی مدرس فقه در ادرنه بود ، و بسلطان سلیمان قانونی اهداء کرده است و شاید باین مناسبت همایون نامه نامیده شده است عبدالوهاب عزام درمقدمه کلیله طبع مصر ۱۹۴۱ جدولی از فلنکر در تراجم کلیله و دمنه به ترتیب اعصار آورده است و مانیزچون آنرا مفید دیده ایم دراینجا آوردیم وچند ترجمه راکه وی نیاورده بود ضمیمه کردیم واینک، این جدول درصفحه مقابل نموده می شود .

دراینجا مقال خودرابه پایان رسانیده و بیش ازاین تصدیع نمیدهد وامیداست که این اثر ناچیز مورد توجه وعنایت اهل دانش وخوانندگان محترم قرارگیرد .

پایان

هندی سنسکرتی

- ترجمہ تبتی
- پہلوی (زبان فارسی میانہ)
  - عربی ابن مقفع (۱۳۰ھ — ۷۵۰ء)
    - سریانی جدید قرن ۱۰ و ۱۱ م
      - انگلیسی ۱۸۸۰م
    - فارسی ابو المعالی نصر اللہ منشی ۵۳۶ھ
      - انوار سہیلی فارسی از واعظ کاشفی قرن ۹ھ
        - عیار دانش فارسی در ہند از ابو الفضل دکنی ۹۹۶ھ
        - ہمایون نامہ ترکی در قرن ۱۰ھ
          - فرانسوی ۱۷۲۴م
    - یونانی ۱۰۸۰م
      - ایطالیائی ۱۵۸۳م
      - اسلاوی قدیم
    - عبری یعقوب بن عازار قرن ۱۳
      - لاتینی ۱۲۷۰م
    - لاتینی قدیم (قرن ۱۳م)
    - عبری یوحنا ۱۲۷۰
      - آلمانی ۱۴۸۰م
        - دانمارکی ۱۶۱۸م
        - ہلندی ۱۶۲۳م
      - اسپانیائی جدید ۱۴۹۳م
      - ایطالیائی ۱۵۵۲م
        - ایطالیائی ۱۵۴۸م
        - انگلیسی ۱۵۷۰م
    - اسپانیائی قدیم ۱۲۵۱م
      - لاتینی جدید ۱۳۱۳م
  - سریانی قدیم (۵۷۰ء)

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

باب سوم

(در عقاید و آراء ابن مقفع)

باب چهارم

(درپیرامون شخصیت و افکار ابن مقفع)

باب پنجم

(درپیرامون آثار و تالیفات ابن مقفع)

باب ششم

(کلیله و دمنه وسیر آن در جهان)

باب هفتم

(موقعیت کلیله ودمنه درادبیات جهانی)

شماره	نام کتاب و مولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۱	آئین بزرگی تالیف ذبیح اله بهروز	۱۳۲۷ شمسی ـ تهران
۲	ابن مقفع فارسی ـ تالیف شاد ـ روان اقبال آشتیانی	۱۳۰۶ " ـ برلن
۳	احوال واشعار رودکی ـ سه جلد تالیف سعید نفیسی	۱۰-۱۳۱۹ ش ـ تهران
٤	امثال قرآن ـ تالیف جناب استاد علی اصغر حکمت	۱۳۳۳ ش ـ معرفت ـ تهران
٥	انسان وحیوان از رسائل اخوان صفا ـ ترجمه عبداله مستوفی	۱۳۲٤ ش ـ علمی ـ تهران
٦	ادب الکبیر یا دره الیتیمه ترجمه محمد هادی بیرجندی	۱۳۱٥ ش ـ خاور ـ تهران
٦	افسانه های ایسوپ ـ ترجمه گیورگیس آقاسی	۱۳٥۰ ش ـ تهران
۸	الغباء شماره ٤ مقاله پند وحکمت درلباس قصه بقلم حسن جوادی	۱۳٥۳ ـ ش ـ تهران

شماره	نام کتاب و مولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۹	انوار سهیلی ملاحسین واعظ کاشفی	۱۳٤۱ ش ـ تهران
۱۰	ایران درعهد ساسانیان کریستن سن ترجمه شادروان رشید یاسمی	۱۳۱۸ش ـ تهران
۱۱	ادب الوجیز ـ خواجه نصیر طوسی بامقدمه واهتمام شاد روان اقبال آشتیانی	۱۳۱۲ تهران
۱۲	آموزش وپرورش (مجله) سال ۲۶ شماره ۱ وسال ۹ شماره ۱	تهران
۱۳	اخلاق اساسی یامهذب کلیله و دمنه	۱۳۳۱ هـ ـ ق ـ تهران
۱٤	اخلاق اساسی ـ جلد دوم مهذب مرزبان نامه	۱۳۳۲ هـ ـ ق تهران
۱۵	بیست مقاله محمد قزوینی چاپ دوم	۱۳۳۲ "

شماره	نام کتاب ومولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
۱۶	برهان قاطع - محمد حسن بن خلف تبریزی تحشیه و تعلیقات دکترمحمد معین	۳۱-۱۳۳۰ - تهران
۱۷	بنی هاشم وبنی امیه تالیف علامه مقریزی ترجمه سید جعفرغضبان	۱۳۲۹ تهران
۱۸	پرتو اسلام بقلم عباس خلیلی ترجمه ضحی الاسلام ۲ جلد	۱۳۳۶ ش - تهرا ن
۱۹	پند اهل دانش و هوش تالیف شیخ بهاء الدین عاملی	۱۳۴۷ مصر
۲۰	پنچاتنترا ترجمه دکتر ایند و شکهرا	۱۳۴۱ - دانشگاه تهران
۲۱	تاریخ ادبیات ایران دکترصفا ۳ ج	۱۳۳۵ ابن سینا - تهران
۲۲	تاریخ ادبیات ایران دکترشفق	۱۳۲۱ تهران

شماره	نام کتاب و مولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۲۳	تاریخ تحول و تطور ادبیات باقر آل ابراهیم	۱۳۳۳ - تهران
۲۴	تاریخ ادبیات ایران ـ تالیف بدیع الزمان فروزانفر	۱۳۱۷-۱۶ انتشارات وعظ و خطابه
۲۵	تاریخ ادبیات ایران برون ترجمه علی پاشا صالح	۱۳۳۳۵ - تهران کتابفروشی ابن سینا
۲۶	تاریخ ادبیات ایران ـ دکتر اته ترجمه دکتر شفق	۱۳۳۷ - تهران
۲۷	تاریخ اسلام ـ دکتر علی اکبرفیاض چاپ سوم	۱۳۳۹ - مشهد
۲۸	تالیف عمروبن بحرجاحظ ترجمه حبیب اله نوبخت	۱۳۳۸ - تهران
۳۰	تاریخ تحول وتطورفارسی دکترخطیبی	۱۳۲۴ - دانشگاه

شماره	نام کتاب و مولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
۳۱	حماسه سرائی در ایران - تالیف دکتر صفا - چاپ دوم	۱۲۳۸ - تهران
۳۲	حکایات کریلوف ترجمه به فارسی - گیورگیس آقاسی	۱۳۴۷ - بامداد تهران
۳۳	حکایت دل پسند یا ترجمه داستانهای ازوپ یونانی توسط محمد واصف هندی	۱۳۱۹ هـ - ق لکنهو
۳۴	درباره کلیله و دمنه از دکتر محمد جعفر محجوب - چاپ دوم	۱۳۴۹ ش - خوارزمی
۳۵	داستانهای امثال گردآورنده امیرقلی امینی - ۲ جلد	۱۳۲۴ ش - شرکت سهامی چاپ - تهران
۳۶	رای و برهمن ناظم جهانبخش جمهری	۱۳۲۳ ش - تهران
۳۷	رهنما یا شرح ادبیات عربی و جملات آن بفارسی تالیف محمد آصفی	۱۳۴۳ ش - تبریز

شماره	نام کتاب و مولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
۳۸	رساله خزائن حکمت دراحوال بزرگمهر بقلم شادروان طاهری شهاب	۱۳۳۵ - تهران
۳۹	سبك شناسی ملك الشعرای بهار جلد اول ودوم	۲-۱۳۲۶۱ - ش تهران
۴۰	شکرستان منظومه انوار سهیلی ناظم خسرو دارائی	۱۳۲۶ ش - تهران
۴۱	شاهنامه فردوسی - چاپ خاور	۱۳۱۲ - ش - تهران
۴۲	صاحب بن عباد تالیف احمد بهمنیار	۱۳۴۴ ش - تهران
۴۳	کلیله ودمنه استاد میرزا عبدالعظیم خان قریب	۱۳۱۹ ش - تهران
۴۴	منتخت کلیله ودمنه باهتمام استاد قریب	۱۳۲۰ - تهران
۴۵	مقدمه هزارویکشب ازاستاد علی اصغر حکمت	۱۳۱۶ - خاورتهران

شماره	نام کتاب ومولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
٤٦	مرزبان نامه سعدالدین وراوینی به تصحیح و مقدمه علامه قزوینی	۱۳۱۷ ـ تهران
٤٧	مجمل التواریخ والقصص باهتمام استاد ملك الشعراء بهار	۱۳۱۸ ش ـ خاور تهران
٤٨	عیاردانش ـ ابوالفضل دکنی	۱۸۹٤ م ـ لکنهو
٤۹	نگار دانش تلخیص عیار دانش	۱۹۰۲ م ـ "
٥۰	نامه دانشوران هیات مولفان دوره ناصری	۱۳۱۲ هـ ـ ق ـ تهران
٥۱	نفوذ فرهنگ ایرانی دراسلام از آقای دکتر محمدی	۱۳۲۳ ش ـ تهران
٥۲	نطق و شعور حیوانات ـ عباسعلی محمودی	۱۳٥۱ ـ ش ـ تهران
٥۳	مجله یغما ـ سال ۱۰ شماره ۸	۱۳۳۸ ـ تهران
٥٤	کلیله ودمنه جدید تالیف علیمحمد اویسی	۱۳۳۲ ـ ش ـ تهران

شماره	نام کتاب و مولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۵۵	قصه های کلیله و دمنه بنام قصه‌های خوب ـ تالیف مهدی آذریزدی	۱۳۳۶ ـ تهران
۵۶	قصه های لافونتن ـ بانو نیره سعیدی	۱۳۳۷ ش ـ تهران

شماره	نام کتاب و مولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
۱	اغانی ابوالفرج اصفهانی ج ۱۴	۱۲۸۵ هـ - ق - مصر
۲	امالی سید مرتضی	۱۳۷۳ هـ - ی - مصر
۳	اخبار الطوال احمد بن داود دینوری	۱۸۸۸ م - لیدن
۴	ابن مقفع (عبدالله) محمد سلیم جندی	۱۳۵۵ ق - دمشق
۵	ابن مقفع (عبدالله) دکترمحمد غفرانی	۱۳۴۳ ش - قاهره
۶	ابن مقفع (عبداللطیف) حمزه	۱۹۳۷ میلادی "
۷	ابن مقفع تالیف حنافاخوری	۱۹۵۷ م - مصر
۸	ادباء العرب بستانی	۱۹۴۷ م - بیروت
۹	ادب الکبیروادب الصغیر و رساله الصحابه	۱۹۵۶ م - "
۱۰	ادب الوجیز تعریف دکترغفرانی	۱۳۴۱ ش - مصر
۱۱	البیان و التبین الجاحظ	۱۳۵۱ ق - "

شماره	نام کتاب و مولف - مترجم	تاریخ - محل چاپ
۱۲	تاج جاحظ	۱۳۷۵ ق - مصر
۱۳-۱	تاریخ ادبیات عرب - بروکلمان آلمانی - تعریب عبدالحلیم نجار - جلد ۳	۱۹۶۲ م - مصر
۱۴	تاریخ وزراء الکتاب جهشیاری	۱۳۵۷ ق - "
۱۵	تاریخ وفیات الاعیان	۱۲۸۴ ق - تهران
۱۶	ثمار قلوب - ثعالبی	۱۳۴۶ - ق - قاهره
۱۷	دراسات الادبیه	از ۱۹۵۶ م - بیروت
۱۸	دائره المعارف الاسلامیه تعریب ثابت افندی وعده ای دیگر	۱۹۳۳ - م - قاهره
۱۹	غرر اخبار ملوك الفرس ثعالبی	۱۹۰۰ - م پاریس
۲۰	الفهرست ابن الندیم	۱۳۴۸ هـ - ق - مصر
۲۱	کلیله ودمنه تحقیق لویس شیخو	۱۹۲۳ م - بیروت
۲۲	کلیله تحقیق عبدالوهاب عزام	۱۹۴۱ م - مصر
۲۳	کلیله دمنه تحقیق احمد حسن طباره	۱۹۰۴ م - مصر

شماره	نام کتاب ومولف ـ مترجم	تاریخ ـ محل چاپ
۲۴	کلیله ودمنه سیلوستردوساسی	۱۸۱۶ ـ م ـ پاریس
۲۵	" " محمد حسن نائل مرصفی	بی تاریخ ـ مصر
۲۶	مروج الذهب مسعودی	۱۳۷۷ هـ ـ ق ـ بیروت
۲۷	مضاهاة امثال کلیله و دمنه ابو عبدالله محمد حسین یمنی	۱۹۶۱ ـ م ـ بیروت
۲۸	مظاهر الشعوبیه فی الادب العربی ـ دکترمحمد حجاب	۱۳۸۱ هـ ـ ق ـ مصر
۲۹	النثر الفنی تالیف دکترزکی مبارک	۱۹۳۴ م ـ قاهره
۳۰	الوسیط فی الادب العربی ـ احمد اسکندری	۱۳۳۵ ـ هـ ـ ق ـ قاهره
۳۱	نتایج الفتنه فی نظم کلیلهودمنه ابن الهباریه	۱۹۳۴ م ـ قاهره

پایان

تحقیق در تاریخ و فلسفه ی :

مذاهب اهل سنت :

مذهب ابوحنیفه ، مذهب مالکی ، مذهب شافعی

مذهب حنبلی ، مذهب اشاعره ، مذهب ماتریدی

مذهب معتزله ، مذهب زیدی

و

فرقه ی اسماعیلیه

تألیف : یوسف فضائی

ناشر :



نشانی: تهران خیابان لاله‌زار مقابل پیرایش
پاساژ اخوان

تحقیق در تاریخ و فلسفه ی :

بابیگری، بهائیگری و کسروی گرائی



تألیف : یوسف فضائی

این کتاب تحت شماره ۱۰۷۸ مورخ ۲۵۳۵/۸/۱۶
در دفتر مخصوص کتابخانه ملی به ثبت
رسیده است

ناشر



انتشارات فرخی

نشانی : تهران ـ خیابان لاله‌زار مقابل پیرایش پاساژ اخوان

بها ۵۰۰ ریال